سرشناسه:	عیوضی، محمدرحیم، ۱۳۳۹ -
عنوان و نام پدیدآور:	درآمدی تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران / محمدرحیم عیوضی، محمدجواد هراتی؛ تدوین نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، معاونت پژوهشی دانشگاه معارف اسلامی.
مشخصات نشر:	قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری:	۲۴۰ ص.
شابک:	978 - 964 - 531 - 293 - 8
فروست:	گروه انقلاب اسلامی؛ ۴۱
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیپا
یادداشت:	کتابنامه
موضوع:	ایران، تاریخ، انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷، علل
موضوع:	ایران، تاریخ، جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸
موضوع:	ایران، سیاست و حکومت، ۱۳۵۸، آینده‌نگری
موضوع:	ایران، تاریخ، قرن ۱۴
شناسه افزوده:	هراتی، محمدجواد
شناسه افزوده:	نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، دفتر نشر معارف
شناسه افزوده:	دانشگاه معارف اسلامی، معاونت پژوهشی
رده‌بندی کنگره:	۱۳۸۹ ۷۷ الف ۹ ع / DSR ۱۵۵۱
رده‌بندی دیویی:	۹۵۵/۰۸۳
شماره کتاب‌شناسی ملی:	۲۰۸۵۸۳۲

درآمدی تحلیلی بر
انقلاب اسلامی ایران

محمدرحیم عیوضی

محمدجواد هراتی

حجت‌الاسلام‌والمسلمین دکتر محمدجواد نوروزی، دکتر مرتضی شیرودی و دکتر علی اخترشهر و از همه همکاران معاونت پژوهشی دانشگاه که در مراحل مختلف تدوین این کتاب ما را یاری رساندند، سپاسگزاری می‌نماید.

امیدواریم کتاب حاضر اثری سودمند برای اساتید و دانشجویان باشد و فرهیختگان ارجمند با ارائه نقطه‌نظرات خود ما را در راستای تولید آثاری مطلوب‌تر یاری رسانند.

معاونت پژوهشی دانشگاه معارف اسلامی

گروه انقلاب اسلامی

فهرست مطالب

سخن آغازین ۵
مقدمه ۱۵

فصل اول: تعریف مفاهیم و تحلیل زمینه‌های انقلاب‌ها
(۳۲ ـ ۲۱)

اهداف ۲۱
الف) چیستی انقلاب ۲۱
ب) پیشینه تاریخی مفهوم انقلاب ۲۲
ج) تعاریف مختلف از انقلاب ۲۳
د) گونه‌های مختلف انقلاب ۲۴
ه) خصوصیات انقلاب‌ها ۲۴
و) تفاوت انقلاب با مفاهیم مشابه اجتماعی ۲۵
۱. کودتا ۲۵
۲. جنبش ۲۶
۳. اصلاح (رفرم) ۲۷
۴. شورش ۲۷
ز) شرایط و عوامل انقلابی ۲۸
۱. نارضایتی عمیق از وضع موجود ۲۸
۲. ظهور و گسترش ایدئولوژی‌های جدید و جایگزین ۲۹
۳. گسترش روحیه انقلابی ۲۹
۴. رهبری و نهادهای بسیج‌گر ۳۰
نتیجه‌گیری ۳۰

bozorgmehr.sellfile.ir

چکیده فصل ۳۱
پرسش ۳۱
برای پژوهش ۳۲
برای مطالعه بیشتر ۳۱

فصل دوم: وضعیت جهان و ایران در اواخر قرن نوزدهم و بررسی علل عقب‌ماندگی ایران (۴۷ ـ ۳۵)

اهداف ۳۵
الف) نگاهی به وضعیت جهان در قرن نوزدهم ۳۶
۱. پیشرفت فناوری و نیاز اروپا به منطقه نفوذ و ادامه سیاست استعماری ۳۶
۲. تحولات سیاسی و ضعف کشورهای اسلامی در برابر غرب ۳۷
ب) وضعیت ایران در قرن نوزدهم ۳۸
۱. ساختار اجتماعی و قدرت سیاسی در ایران ۳۸
۲. وضعیت اقتصادی ایران ۴۰
ج) روابط ایران و غرب و بررسی علل عقب‌ماندگی ایران ۴۱
۱. الگوی ترقی ۴۲
۲. الگوی تعالی ۴۴
نتیجه‌گیری ۴۵
چکیده فصل ۴۵
پرسش ۴۶
برای پژوهش ۴۶
برای مطالعه بیشتر ۴۷

فصل سوم: الگوی ترقی در ایران معاصر (۷۴ ـ ۵۱)

اهداف ۵۱
الف) الگوی ترقی در اواخر عصر قاجاریه (مشروطیت غربی) ۵۲
ب) الگوی ترقی، نوسازی و باستان‌گرایی پهلوی اول ۵۴
۱. پهلوی اول و ساختار سیاسی ۵۴
۲. پهلوی اول و نوسازی اجتماعی ۵۴
۳. پهلوی اول و نوسازی اقتصادی ۵۵
۴. پهلوی اول و هویت‌سازی و باستان‌گرایی ۵۷
ج) الگوی ترقی، توسعه‌گرایی، هویت‌سازی و باستان‌گرایی پهلوی دوم ۵۹

۱. پهلوی دوم و توسعه‌گرایی غربی ۶۰
۲. پهلوی دوم و ساختار سیاسی ۶۴
۳. پهلوی دوم و هویت‌سازی و باستان‌گرایی ۶۷
۴. پهلوی دوم و پارادوکس‌های هویت ۶۹
نتیجه‌گیری ۷۱
چکیده فصل ۷۳
پرسش ۷۴
برای پژوهش ۷۴
برای مطالعه بیشتر ۷۴

فصل چهارم: مراحل تکامل الگوی تعالی و انقلاب اسلامی (۹۶ ـ ۷۷)

اهداف ۷۷
الف) پیش‌زمینه‌های تعالی‌خواهی در جهان اسلام ۷۸
ب) فرآیند تکاملی الگوی تعالی در عصر قاجاریه ۷۹
۱. جنگ‌های ایران و روس و فتوای جهاد ۷۹
۲. نهضت تنباکو و روند تکاملی تعالی‌طلبی ۸۱
۳. جنبش عدالتخانه، مشروطیت و تعالی‌طلبی ۸۲
ج) تداوم و تکامل الگوی تعالی در عصر پهلوی ۸۳
۱. تعالی‌خواهی در دوره پهلوی اول ۸۳
۲. عصر پهلوی دوم و تکامل الگوی تعالی‌خواهی ۸۴
یک. جنبش ملی شدن صنعت نفت ۸۶
دو. تعالی‌خواهی در دهه ۱۳۳۰ ..... ۸۶
سه. قیام پانزدهم خرداد ۸۹
چهار. نظریه حکومت اسلامی و روند تکامل الگوی تعالی ۹۱
نتیجه‌گیری ۹۲
چکیده فصل ۹۴
پرسش ۹۴
برای پژوهش ۹۵
برای مطالعه بیشتر ۹۵

فصل پنجم: جریان‌های فکری ـ سیاسی مخالف حکومت پهلوی (۱۲۶ ـ ۹۹)

اهداف ۹۹

bozorgmehr.sellfile.ir

الف) جریان‌های فکری ایران تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۰۰
۱. ناسیونالیسم لیبرال ۱۰۱
۲. سوسیالیسم ۱۰۲
۳. جریان فکری اسلام‌گرا ۱۰۲
ب) گروه‌های متأثر از جریان‌های فکری پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۰۴
۱. جریان‌های فکری ـ مذهبی و گروه‌های متأثر از آن ۱۰۴
یک. مشی مبارزه مسلحانه ۱۰۶
۱. هیئت‌های مؤتلفه اسلامی ۱۰۶
۲. حزب ملل اسلامی ۱۰۷
دو. مشی مبارزه غیرمسلحانه ۱۰۷
۲. گروه‌های متأثر از جریان فکری ناسیونالیسم لیبرال ۱۰۸
۳. گروهای متأثر از جریان فکری سوسیالیسم ۱۰۹
یک. حزب توده ۱۰۹
دو. سازمان چریک‌های فدایی خلق ۱۰۹
۴. جریان‌های فکری التقاطی ۱۱۰
یک. جریان التقاطی لیبرال ۱۱۱
دو. جریان التقاطی رادیکال (سوسیال) ۱۱۱
ج) احزاب و جریان‌های فکری در آستانه انقلاب اسلامی ۱۱۲
۱. حزب توده ایران ۱۱۳
۲. سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران ۱۱۳
۳. جبهه ملی ایران ۱۱۴
۴. نهضت آزادی ایران ۱۱۵
۵. سازمان مجاهدین خلق ۱۱۷
۶. هیئت‌های مؤتلفه اسلامی ۱۱۸
د) نقد و ارزیابی دیدگاه‌های گروه‌ها و جریان‌های فکری ۱۱۹
۱. جریان‌های فکری مارکسیستی ۱۲۰
۲. جریان‌های فکری ناسیونال ـ لیبرال ۱۲۱
۳. ضعف جریان‌های التقاطی ۱۲۲
نتیجه‌گیری ۱۲۳
چکیده فصل ۱۲۴
برای پژوهش ۱۲۵
پرسش ۱۲۵
برای مطالعه بیشتر ۱۲۵

فصل ششم: روند بسیج سیاسی و فرآیند شکل‌گیری انقلاب اسلامی
(۱۴۰ ـ ۱۲۹)

اهداف ۱۲۹
الف) مرحله تظاهرات در سطح محلی (از دی ماه ۵۶ تا تیر ۵۷) ۱۳۲
ب) مرحله گسترش تظاهرات مردمی در سطح کشور (مرداد تا مهر ۵۷) ۱۳۳
ج) مرحله اعتصابات و تظاهرات گسترده (مهر تا آذر ۵۷) ۱۳۴
د) مرحله سرنوشت‌ساز و کنش‌های جمعی (آذر تا بهمن ۵۷) ۱۳۶
نتیجه‌گیری ۱۳۸
چکیده فصل ۱۳۹
پرسش ۱۴۰
برای پژوهش ۱۴۰
برای مطالعه بیشتر ۱۴۰

فصل هفتم: انقلاب اسلامی، هویت‌خواهی و استقلال‌طلبی
(۱۵۷ ـ ۱۴۳)

اهداف ۱۴۳
الف) مبانی هویت‌خواهی و استقلال‌طلبی انقلاب اسلامی در آرای امام خمینی قدس‌سره ۱۴۴
ب) مبانی انقلاب اسلامی در شعارهای مردم ۱۴۶
ج) نقد و ارزیابی نظریه‌های انقلاب براساس هویت انقلاب اسلامی ۱۴۸
۱. تدا اسکاچپول (نظریه دولت تحصیلدار) ۱۵۰
۲. جیمز دیویس (نظریه توقعات فزاینده) ۱۵۱
۳. میشل فوکو (نظریه فرهنگی انقلاب) ۱۵۳
نتیجه‌گیری ۱۵۵
چکیده فصل ۱۵۵
پرسش ۱۵۶
برای پژوهش ۱۵۶
منابع برای مطالعه بیشتر ۱۵۶

فصل هشتم: دستاوردهای انقلاب اسلامی
(۱۷۶ ـ ۱۶۱)

اهداف ۱۶۱
الف) دستاوردهای انقلاب اسلامی در سطح داخلی ۱۶۲
۱. دستاوردهای سیاسی ۱۶۲
یک. سرنگونی نظام شاهنشاهی و استقرار حاکمیت الهی ۱۶۲

bozorgmehr.sellfile.ir

دو. افزایش آگاهی، بینش و مشارکت سیاسی مردم ۱۶۳
سه. استقلال و دگرگونی اصول سیاست خارجی ۱۶۴
۲. دستاوردهای فرهنگی ۱۶۵
یک. نفی مظاهر فرهنگی غرب و مقابله با تهاجم فرهنگی ۱۶۵
دو. عمومی شدن آموزش و ارتقای سطح علمی جامعه ۱۶۶
سه. ارتقای جایگاه زن در اجتماع ۱۶۶
چهار. ایجاد روحیه خودباوری ۱۶۷
ب) دستاوردهای انقلاب اسلامی در سطح نظام بین‌الملل ۱۶۷
۱. دستاوردهای فرهنگی ۱۶۸
یک. ترویج فرهنگ مردم‌سالاری دینی ۱۶۸
دو. ترویج فرهنگ استقلال‌خواهی و استکبارستیزی ۱۶۹
سه. فرهنگ‌سازی درباره وحدت تمدنی جهان اسلام ۱۷۰
چهار. احیای نقش جنبش‌های آزادی بخش ۱۷۰
۲. دستاوردهای سیاسی ۱۷۳
یک. تأثیر بر شکل‌گیری برخی گروه‌های سیاسی ۱۷۳
دو. تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر راهبرد قدرت‌های بزرگ ۱۷۴
نتیجه‌گیری ۱۷۵
چکیده فصل ۱۷۵
پرسش ۱۷۶
برای پژوهش ۱۷۶
برای مطالعه بیشتر ۱۷۶

فصل نهم: دوران تثبیت و تداوم انقلاب اسلامی

(۱۹۷ ـ ۱۷۹)

اهداف ۱۷۹
الف) دوره اول: تثبیت نظام ۱۷۹
۱. چالش حفظ و بقای انقلاب تازه‌تأسیس در برابر موانع داخلی ۱۸۰
۲. چالش حفظ و بقای نظام تازه‌تأسیس در برابر موانع داخلی و خارجی (۶۷ ـ ۵۹) ۱۸۲
ب) دوره دوم: تداوم انقلاب اسلامی ۱۸۵
۱. گفتمان سازندگی و توسعه اقتصادی ۱۸۸
۲. گفتمان اصلاحات و توسعه سیاسی ۱۹۲
۳. گفتمان عدالت و پیشرفت ۱۹۳
نتیجه‌گیری ۱۹۴
چکیده فصل ۱۹۵

پرسش ۱۹۶
برای پژوهش ۱۹۶
برای مطالعه بیشتر ۱۹۷

فصل دهم: آینده انقلاب اسلامی و چالش‌های پیش‌روی آن

(۲۲۵ ـ ۲۰۱)

اهداف ۲۰۱
الف) آینده انقلاب اسلامی ۲۰۲
۱. ضرورت تحلیل آینده برای انقلاب اسلامی ۲۰۲
۲. مردمی بودن انقلاب و نقش مردم در ساخت آینده ۲۰۲
۳. سند چشم‌انداز بیست ساله ۲۰۳
ب) چالش‌های پیش‌روی آینده انقلاب اسلامی ۲۰۴
۱. چالش‌های داخلی ۲۰۵
یک. تهاجم فرهنگی ۲۰۵
دو. اشاعه جدایی دین از سیاست (سکولاریسم) ۲۰۶
سه. نابرابری اجتماعی ۲۰۷
چهار. مشکلات اقتصادی ۲۰۸
پنج. علوم انسانی ۲۰۸
۲. چالش‌های بین‌المللی ۲۰۹
یک. تحریم‌های بین‌المللی ۲۰۹
دو. مسئله هسته‌ای ۲۱۰
سه. جهانی‌سازی یا جهانی‌شدن ۲۱۱
چهار. جنگ نرم ۲۱۳
۱. مفهوم جنگ نرم ۲۱۳
۲. پیشینه تاریخی جنگ نرم ۲۱۴
۳. تاکتیک‌های جنگ نرم ۲۱۵
ـ جنگ روانی (رسانه‌ای) ۲۱۵
ـ برچسب زدن ۲۱۶
ـ شایعه ۲۱۷
ـ کلی‌گویی ۲۱۷
ـ دروغ بزرگ ۲۱۸
ـ پاره حقیقت‌گویی ۲۱۸
ـ انسانیت‌زدایی و اهریمن‌سازی ۲۱۹
ـ ارائه پیشگویی‌های فاجعه‌آمیز ۲۱۹

bozorgmehr.sellfile.ir

ـ حذف (سانسور) ۲۲۰
ـ جاذبه‌های جنسی ۲۲۰
ـ ایجاد تفرقه و تضاد ۲۲۰
ـ ترور شخصیت ۲۲
ـ تکرار ۲۲۱
ـ توسل به ترس و ایجاد وحشت ۲۲۱
ـ مبالغه ۲۲۲
ـ مغالطه ۲۲۲
نتیجه‌گیری ۲۲۳
چکیده فصل ۲۲۳
پرسش ۲۲۴
برای پژوهش ۲۲۴
برای مطالعه بیشتر ۲۲۵

کتابنامه

(۲۴۰ ـ ۲۲۹)

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان آخرین انقلاب قرن بیستم همواره کانون توجه سیاست‌مداران، صاحب‌نظران علوم اجتماعی، مردم و گروه‌های مختلف در جهان بوده است. این انقلاب دارای ویژگی‌های منحصربه‌فردی است که آن را از سایر انقلاب‌های اجتماعی بزرگ جهان متمایز می‌کند؛ انقلابی که با توجه به پیشینه انقلاب‌های اجتماعی گذشته، کمتر کسی وقوع آن را پیش‌بینی می‌کرد و درست به همین دلیل تحلیل‌ها، تبیین‌ها و توصیف‌های متعددی از آن به عمل آمده است.

از سوی دیگر، یکی از ویژگی‌های انقلاب‌ها این است که دامنه تأثیر آنها به سطح داخلی محدود نشده و بر نظام بین‌الملل نیز تأثیر می‌نهند که این اهمیت بررسی و مطالعه آنها را دوچندان می‌کند. شاید از همین‌روست که با وجود گذشت سه دهه از انقلاب اسلامی هنوز بخشی از مطالعات و پژوهش‌های داخلی و خارجی به موضوع انقلاب اسلامی اختصاص دارد.

گذشته از تلاش نظریه‌پردازان خارجی، تبیین انقلاب اسلامی و شناخت علل شکل‌گیری آن برای ما ایرانیان اهمیت ویژه‌ای دارد؛ چراکه آخرین انقلاب بزرگ اجتماعی در جامعه‌ای روی داد که در آن زندگی می‌کنیم و به همین‌رو نیازمند آشنایی بیشتر با مسائل آنیم.

کتاب حاضر که به‌عنوان متن درسی انقلاب اسلامی تدوین شده، تلاش می‌کند تا با روش جدیدتری نسبت به متون پیشین به تحلیل انقلاب اسلامی و تحولات سه دهه بعد از انقلاب بپردازد. بر این بنیاد، در بخشی از این کتاب می‌کوشیم تا پیشینه تاریخی انقلاب اسلامی و مسائل پس از آن در قالب چالش میان دو الگوی ترقی و تعالی مورد تحلیل قرار گیرد.

bozorgmehr.sellfile.ir

اهداف

از دانشجویان انتظار می‌رود پس از مطالعه این فصل:

۱. مفهوم لغوی و اصطلاحی انقلاب را تعریف کنند.

۲. پیشینه انقلاب و انواع انقلاب‌ها را توضیح دهند.

۳. عوامل مؤثر بر شکل‌گیری یک انقلاب را تبیین کنند.

۴. تفاوت انقلاب را با دیگر پدیده‌های اجتماعی نظیر کودتا، اصلاحات و شورش بیان دارند.

پیش از پرداختن به بحث از انقلاب اسلامی و مسائل مرتبط با آن می‌باید تا با مفهوم انقلاب و مفاهیم اجتماعی مشابه و همچنین زمینه‌ها و عوامل پیدایش یک انقلاب سیاسی ـ اجتماعی به‌اختصار آشنا شویم.

الف) چیستی انقلاب[1]

انقلاب از نظر واژگانی به معنای تغییر، تحول، برگشتگی و تبدیل و از نظر سیاسی به معنای اقدام عده‌ای برای براندازی و ایجاد حکومتی جدید است. هانا آرنت ـ از نظریه‌پردازان انقلاب ـ درباره پیشینه تاریخی این اصطلاح چنین می‌گوید:

> کلمه انقلاب در اصل از مصطلحات اخترشناسی است که به واسطه اثر بزرگ کپرنیک در علوم طبیعی از اهمیت خاصی برخوردار شد. این واژه در کاربرد علمی،

1. Revolution.

bozorgmehr.sellfile.ir

معنای دقیق لاتینی خود را که دال بر حرکت دَورانی منظم و قانونمند ستارگان بود، حفظ کرد. در سده هفدهم واژه انقلاب برای نخستین‌بار به صورت یکی از اصطلاحات سیاسی در سال ۱۶۶۰ پس از دگرگونی سیاسی در یکی از کشورها به کار رفت. در معنای دیگر سیاسی، این کلمه درباره انتقال از عصر کشاورزی به دوره صنعتی به‌ویژه در ممالک غربی به کار می‌رود که در آنجا صنعتی شدن به همراه شهرنشینیِ حاصل از آن، بر آخرین مرحله توسعه این جوامع اثرات بسیار چشمگیری داشته است.[۱]

انقلاب تحول سیاسی و اجتماعی پیچیده‌ای است که در طی آن جامعه با تغییرات سریع، وسیع و ژرف روبه‌رو می‌گردد و حکومت مستقر، توانایی اعمال قدرت را از دست می‌دهد و گروه‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی نیز به مبارزه برمی‌خیزند تا قدرت سیاسی را در اختیار گیرند. این مبارزه اغلب مدتی طول می‌کشد تا آنکه سرانجام نهادهای جدید سیاسی جایگزین نهادهای قدیم شوند.

ب) پیشینه تاریخی مفهوم انقلاب

بحث از پدیده انقلاب بی‌گمان بحث تازه‌ای نیست. افلاطون و به‌ویژه ارسطو که بنیان‌گذاران علم سیاست خوانده شده‌اند، از نخستین نظریه‌پردازانی هستند که عوامل مؤثر بر شکل‌گیری انقلاب را بررسی کرده‌اند و این بررسی همچنان تا به امروز نیز ادامه دارد.

تا پیش از قرن نوزدهم نیز موضوع حق عصیان مردم علیه حاکمان از مباحث مهم مربوط به انقلاب به شمار می‌رفت و برخی اندیشمندان بر این حق به‌صراحت تأکید داشتند. در دوران جدید اندیشمندان مختلفی درباره انقلاب‌های اجتماعی و سیاسی به بحث پرداخته و هریک از منظری خاص موضوع انقلاب را بررسی کرده‌اند که از آن میان می‌توان به دیدگاه‌های هانتینگتون و اسکاچپول اشاره نمود. در میان اندیشمندان مسلمان معاصر نیز که درباره انقلاب نظریه‌پردازی نموده‌اند، می‌توان از دیدگاه‌های شهید صدر و شهید مطهری در این زمینه یاد کرد.

۱. هانا آرنت، *انقلاب*، ص ۳۶.

ج) تعاریف مختلف از انقلاب

نظریه‌پردازان حوزه انقلاب هریک بر مبنایی خاص تعاریف مختلفی از انقلاب به دست داده‌اند. برای مثال، برخی براساس نیت انقلابیون و پاره‌ای نیز برپایه نتایج انقلاب آن را تعریف نموده‌اند. از میان معروف‌ترین تعاریفی که مبتنی بر نتیجه انقلاب است، می‌توان به تعریف ساموئل هانتینگتون اشاره نمود:

انقلاب یک دگرگونی سریع، بنیادین و خشونت‌آمیز داخلی در ارزش‌ها و اسطوره‌های مسلط جامعه، نهادهای سیاسی، ساختار اجتماعی، رهبری، فعالیت‌های حکومتی و سیاست‌های آن است.[۱]

این تعریف از یک‌سو انقلاب‌های ناموفق را حذف می‌کند و از سوی دیگر نیز انقلاب را از همه پدیده‌های مشابه متمایز می‌سازد. بدین بیان انقلاب بر این مبنا، پدیده‌ای چون شورش‌های دهقانی، قیام‌های شهری، شورش‌های جدایی‌طلب ملی و مانند آن را دربرنمی‌گیرد. از سویی هانتینگتون با تأکید بر عنصر «خشونت»، انقلاب را از اصلاحات عمیق نیز متمایز می‌سازد و با اصرار بر عمیق بودن انقلاب، آن را از رویدادهای کم‌اهمیت‌تر تفکیک می‌کند.[۲]

از منظر هانتینگتون، انقلاب مساوی با مجموع تغییرات اجتماعی و سیاسی است که بر اثر مبارزات خشونت‌آمیز بر سر کسب قدرت به وجود می‌آید، یا اینکه پیامد مستقیم قدرت است. اما مشکل اصلی در تعریف او از یک‌سو معیارهای بسیار مهمی چون «سریع» و «بنیادین» است که نمی‌توان آنها را در ظرف زمانی خاصی قرار داد، یا با آنها عمق یک تحول را روشن کرد که آیا بنیادین‌اند یا خیر. از دیگر سو در عمل نیز برخی انقلاب‌ها به «تغییر بنیادین» در همه ابعاد موفق نمی‌شوند.

هانتینگتون برای حل مشکل پیشنهاد می‌کند که انقلاب براساس «اقتدار و ثبات نهادهایی که ایجاد می‌کند» اندازه‌گیری شود که این به‌منزله تضعیف فرمول‌بندی نخستین

1. Huntington, Samuel, ***Political Order in Changing Societies***, p. 264.

۲. عباس کشاورز، «نگرشی اجمالی به نظریه‌های انقلاب»، *مجموعه مقالات انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، ج ۱، ص ۲۱.

bozorgmehr.sellfile.ir

خود اوست. هر چند نقدهای ذکرشده به تعریف هانتینگتون وارد است، می‌توان آن را برای وارد شدن به بحث انقلاب پذیرفت.

د) گونه‌های مختلف انقلاب

به‌طورکلی انقلاب به‌معنای تغییر در ساختار حاکمیت و برخی ساختارهای اجتماعی را می‌توان به «انقلاب‌های سیاسی» و «انقلاب‌های اجتماعی» تقسیم نمود. انقلاب سیاسی با تغییر ساختار سیاسی، بدون تغییر ساختارهای اجتماعی همراه است. به سخنی دیگر، انقلاب‌های سیاسی ساختار حکومت را تغییر می‌دهند، نه ساختار اجتماعی را. انقلاب مشروطیت در ایران را می‌توان از جمله انقلاب‌های سیاسی دانست که در آن فقط ساختار سیاسی تغییر شکل یافت.

اما انقلاب اجتماعی عبارت است از تغییر سریع و اساسی در ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی یک جامعه که با حرکت و قیام عمومی مردم همراه است. انقلاب‌های اجتماعی به‌ندرت شکل می‌گیرد اما بی‌گمان رخدادی مهم به شمار می‌رود.

انقلاب‌های اجتماعی تنها از حیث ملی اهمیت ندارند و اغلب موجب رشد الگوها، اندیشه‌ها و خواست‌های بزرگ بین‌المللی می‌شوند؛ به‌ویژه اگر این تحولات در کشورهایی روی دهد که از نظر جغرافیای سیاسی مهم و از نظر وسعت، پهناور باشند. بنابراین چون انقلاب‌های اجتماعی، هم در سطح داخلی اثرگذارند و هم در سطح بین‌المللی، مطالعه آنان اهمیتی درخور دارد.

آخرین انقلاب بزرگ اجتماعی که تاکنون در تاریخ جهان اتفاق افتاده، انقلاب اسلامی ایران است و به همین دلیل به‌تفصیل مورد مطالعه پژوهشگران بسیاری قرار گرفته است.

ه) خصوصیات انقلاب‌ها

انقلاب‌هایی که با پیروزی همراه می‌شوند، ویژگی‌هایی دارند که آنها را از دیگر تحولات سیاسی ـ اجتماعی متمایز می‌کند.

۱. انقلاب در روند خود باید چند مرحله را بگذراند: یک. براندازی؛ دو. انتقال و

جابه‌جایی قدرت؛ سه. پاک‌سازی مهره‌های اصلی حکومت قبلی؛ چهار. تثبیت نظام جدید و سازندگی و تحقق آرمان‌های انقلاب.

۲. با وجود ناگهانی و سریع بودن وقوع انقلاب، روند شکل‌گیری آن نسبتاً طولانی است.

۳. در روند انقلاب اصولاً اِعمال زور و خشونت به‌گونه‌ای متقابل صورت می‌گیرد؛ زیرا نه حکومت بدون مقاومت تسلیم انقلابیون می‌شود و نه انقلابیون در صورت لزوم از اِعمال خشونت پرهیز می‌کنند.

۴. در انقلاب بخش عمده‌ای از جمعیت به‌شکلی مؤثر بسیج می‌شوند.

۵. مشارکت مردمی در انقلاب مستلزم عناصری مانند سازماندهی، رهبری و ایدئولوژی است و هرچه ایدئولوژی قوی‌تر باشد، بسیج گروه‌ها گسترده‌تر خواهد بود.

۶. تغییرات انقلاب عمیق و زیربنایی بوده و ارزش‌های جدید جایگزین ارزش‌ها پیشین می‌شوند. در انقلاب اصولاً نظام تغییر می‌کند، نه آنکه در نظام تغییرات ایجاد شود (تغییر نظام نه تغییر در نظام).[1]

۷. وجود مستمر آگاهی به مفهوم ادراک و تحلیل آن، موجب پی‌ریزی «حرکت‌های مداومی» می‌گردد که به‌تدریج در طی مراحلی انقلاب را به وجود می‌آورد. آگاهی سبب به وجود آمدن قدرت پرسشگری می‌شود.

و) تفاوت انقلاب با مفاهیم مشابه اجتماعی

برخی از انواع تحول اجتماعی از برخی وجوه با انقلاب مشابهت دارند. از این‌رو برای پرهیز از خلط مباحث و شناخت دقیق‌تر پدیده انقلاب، اشاره به تفاوت انقلاب و دیگر مفاهیم مشابه اجتماعی ضروری می‌نماید. حال بدین مفاهیم می‌پردازیم.

۱. کودتا

کودتا اقدام گروه محدودی از نیروهای حاکم برای رسیدن به قدرت و کنار نهادن حاکمی است که در رأس قدرت قرار دارد. با وجود نقاط مشترک میان انقلاب و کودتا، تفاوت‌هایی نیز

---

۱. حمید دهقان، *پژوهشی نو پیرامون انقلاب اسلامی*، ص ۲۱ ـ ۱۸.

bozorgmehr.sellfile.ir

میان این دو وجود دارد:

یک. کودتاچیان از پیکره قدرت حاکم برمی‌خیزند و پایگاه مردمی ندارند؛ درحالی‌که عنصر اصلی تشکیل‌دهنده انقلاب خود مردم‌اند که در مقابل قدرت حاکم قرار دارند. کودتا در جوامعی روی می‌دهد که ارتش نقش ویژه‌ای در برابر ملت دارد، اما در جوامعی که انقلاب در آنها رخ می‌دهد، مردم نقش اول را بر عهده دارند.

دو. در کودتا ارزش‌ها و زیرساخت‌ها تغییر نمی‌یابد، بلکه در درون نظام، گروهی به‌جای هیئت حاکم می‌نشینند و حداکثر به القای قوانین مخالف خود می‌پردازند. در کودتا ساختار نظام باقی است، اما اداره‌کننده آن تغییر می‌کند.

سه. در کودتا به دلیل برخاستن کودتاچیان از پیکره اصلی نظام، براندازی و جایگزینی و شروع به سازندگی تقریباً هم‌زمان و بدون فاصله زمانی رخ می‌دهد. در کودتا اصولاً عوامل بیگانه دخالت دارند، اما در انقلاب قاعدتاً چنین چیزی ممکن نیست.[۱]

۲. جنبش

جنبش مفهومی است که نسبت به سایر مفاهیم از حیث معنایی با اصلاحات و انقلاب نزدیک است. در واقع جنبش بسترهای تحول در جامعه را شکل می‌دهد که این تحول می‌تواند به انقلاب یا اصلاحات بدل گردد. تفاوت عمده جنبش با انقلاب و اصلاح، در شیوه اجرایی و رفتاری و نیز هدف نهایی است؛ تغییرات اجتماعی حاصل از جنبش اگر به‌گونه‌ای مسالمت‌آمیز منجر به تغییرات آرام و تدریجی شود، رفرم و اصلاح نام دارد و اگر این تغییرات، اساسی و بنیادی و توأم با خشونت باشد، به انقلاب خواهد انجامید. از این‌رو، انقلاب‌ها در فرایند راهبردیِ جوامعِ خواهان جنبش ـ که مستلزم آگاهی اجتماعی است ـ شکل می‌گیرد. از نگاه شهید محمدباقر صدر، انقلاب جنبشی سرسختانه و بر مبنای اصول مکتبی معین است که با درک واقعیت‌های موجود به دنبال تغییر و دگرگونی بنیادین در کلیه ابعاد زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی و معیارها، اصول و ارزش‌های ریشه‌ایِ حاکم است.[۲]

---

۱. حسین بشیریه، *آموزش دانش سیاسی*، ص ۲۳.

۲. محمدحسین جمشیدی، *اندیشه سیاسی شهید رابع سید محمدباقر صدر*، ص ۱۲۰.

۳. اصلاح (رفرم)[۱]

اصلاح یا رفرم، تغییر آرام و تدریجی، مسالمت‌آمیز و روبنایی در یک نظام است که معمولاً در جامعه‌ای متعادل اتفاق می‌افتد. اصلاحات از بالا و از سوی خود دولتمردان به وجود می‌آید، از این‌رو ممکن است پایگاه مردمی نداشته باشد. اصلاحات ممکن است با رسیدن به تغییرات هدفمند و منتج از نیازهای جامعه، از وقوع انقلاب جلوگیری کند.

تفاوت اساسی انقلاب و اصلاح در این است که اصلاحات از سوی حاکمان و به‌منظور بهبود شرایط یا جلوگیری از وقوع انقلاب روی می‌دهد، اما انقلاب از سوی مردم و برای براندازی نظام حاکم شکل می‌گیرد. ناگفته نماند که اصلاحات در برخی موارد ممکن است موجب تسریع انقلاب یا فروپاشی رژیم‌های سیاسی گردد. معمولاً در اصلاحات همانند انقلاب، خشونت دیده نمی‌شود و تلاش می‌شود تا در فضایی آرام اصلاحات صورت گیرد.

۴. شورش

شورش حرکتی مقطعی در اعتراض به موضوعی خاصی است. شورشیان غالباً نارسایی‌های موجود را نه به نهادها و ساخت‌های اجتماعی، بلکه به افراد نسبت می‌دهند. از این‌رو، هدف آنها محدود به از میان برداشتن افراد خاصی در حاکمیت و یا زدودن موضوع خاصی در حکومت است، بی‌آنکه ترکیب نظام سیاسی ـ اجتماعی را تغییر دهند. از سویی دیگر، در مواردی که شورشیان بافت اجتماعی را نشانه می‌روند، طرحی برای آینده ندارند و معمولاً اعتراض آنها مقطعی و برای موضوع خاص است.

هدف شورش، اعتراض به وضع موجود است. از این‌روی، هرگاه شورشیان به تغییر در ساختار اجتماعی و سیاسی بیندیشند و طرحی هرچند مبهم برای آینده داشته باشند، حرکت آنها جنبه انقلابی می‌یابد. از آنجا که شورش برای آینده هدف مشخصی ندارند، بسیاری از آنها پس از رسیدن به هدف محدود خود دچار سردرگمی شده و نمی‌توانند تصویر جامعه‌ای کاملاً متفاوت با وضع موجود را بنمایانند. بدین‌ترتیب اغلب شورش‌ها از سوی نظام حاکم سرکوب می‌شود.[۲]

---

1. Reform.

۲. حسین بشیریه، *آموزش دانش سیاسی*، ص ۲۳.

bozorgmehr.sellfile.ir

ز) شرایط و عوامل انقلابی

اوضاع جامعه‌ای که مستعد انقلاب است، از جمله مسائلی است که باید در مطالعه انقلاب مورد توجه قرار گیرد. انقلاب به شکلی مطلوب، در مکان و زمانی امکان موفقیت دارد که شرایط دوقطبی بر جامعه حکمفرما باشد؛ شرایطی که در آن، گروه‌های اجتماعی از نظام سیاسی حاکم جدا شده و در مقابل آن ایستاده‌اند. چنین جامعه‌ای با دوگانگی قدرت روبه‌رو می‌گردد.

ابتدا مشروعیت قدرت سیاسی به چالش کشیده می‌شود و آن‌گاه قدرت سیاسی به دنبال یأس و ناامیدی مردم از نظام به‌تدریج دچار عجز می‌گردد و سپس نیروهای اجتماعی ـ که اطمینان کافی به قدرت خود می‌یابند ـ از نظام سیاسی رویگردان شده، در مقابل آن قرار می‌گیرند.[1] عوامل متعددی ایجادکننده چنین شرایطی است، اما اگر بخواهیم آنها را در یک دسته‌بندی کلی بازگوییم، می‌توان به وجود نارضایتی، ظهور ایدئولوژی جایگزین، روحیه انقلابی و سرانجام رهبری در انقلاب اشاره کرد.

۱. نارضایتی عمیق از وضع موجود

نخستین عامل مهم در وقوع هر انقلاب نارضایتی عمیق است که زمینه ظهور و گسترش سایر عوامل و شرایط را نیز فراهم می‌آورد. عوامل مختلفی در شکل‌گیری نارضایتی اثرگذار است. البته باید در نظر داشت هرگونه نارضایتی منجر به انقلاب نمی‌شود. به بیانی دیگر، نارضایتی انقلابی از یک‌سو در میان توده‌های عظیم مردمی ظهور می‌کند و یک یا چند جنبه مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را دربرمی‌گیرد و از دیگر سو وقتی بروز می‌یابد که ناامیدی از بهبود اوضاع به اوج رسیده باشد. این نیز ناگفته نماند که ریشه‌های شکل‌گیری نارضایتی نقش تعیین‌کننده‌ای در عمق بخشیدن به نارضایتی دارد. با این همه، انقلاب تنها با ایجاد نارضایتی به وقوع نمی‌پیوندد، بلکه روی دادن انقلاب نیازمند یک سلسله علل به‌هم‌پیوسته است که آغاز آن وجود نارضایتی عمیق است.

۱. بنگرید به: منوچهر محمدی، *انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها و پیامدها*، ص ۳۹ ـ ۳۵.

۲. ظهور و گسترش ایدئولوژی‌های جدید و جایگزین

هر تغییر و تحولی در سیاست و حکومت افزون بر نارضایتی، نیازمند ایدئولوژی جایگزین برای تغییر حکومت است. به دیگر سخن، تا زمانی که جایگزینی مناسب برای نظام حکومتی وجود نداشته باشد، بی‌گمان نظام حکومتی تغییر نخواهد کرد.

برینتون، یکی از نظریه‌پردازان انقلاب معتقد است که هیچ انقلابی بدون گسترش اندیشه و ایدئولوژی جدید شکل نمی‌گیرد.[1] ایدئولوژی در هر انقلاب، در چگونگی پیروزی آن، نوع حکومت جایگزین و حتی مراحل و تحولات پس از پیروزی نیز نقشی بسزا دارد. در واقع ایدئولوژی انقلاب، نظام ارزشی سازمان‌یافته‌ای است که ویژگی‌های نظام آرمانی را ترسیم می‌کند و راه رسیدن به آنها را می‌نمایاند.

انقلاب‌هایی که در آن یک ایدئولوژی واحد و سازگار با ویژگی‌های فرهنگی آن جامعه گسترش یابد، زودتر فراگیر می‌شود و بسیج توده‌ها را درپی می‌آورد. از سوی دیگر، این انقلاب‌ها سریع‌تر از دیگر انقلاب‌ها به پیروزی می‌رسند و پس از آن نیز بی‌ثباتی‌های کمتری خواهند داشت.[2] از این‌سو نیز هر قدر تعداد ایدئولوژی ارائه شده برای انقلاب بیشتر باشد، احتمال ثبات پس از انقلاب کمتر است. وجود دیگر ایدئولوژی‌ها در برخی انقلاب‌ها حتی به موضوع درگیری پس از انقلاب نیز بدل می‌گردد.

۳. گسترش روحیه انقلابی

روحیه انقلابی پدیده‌ای روان‌شناختی و مرحله‌ای بالاتر از نارضایتی از وضع موجود است. مراد از این روحیه، به وجود آمدن حس پرخاشگری علیه نظام سیاسی حاکم است. با چنین روحیه و اراده‌ای است که فرد اعتمادبه‌نفس می‌یابد و در مقابل راه‌حل‌های اصلاح‌گرایانه و نیز سیاست‌های سرکوبگرانه حکومت می‌ایستد. این روحیه نیز دست‌کم باید در میان گروهی از نخبگان و توده‌ها ظهور یابد. از این‌رو، تا هنگامی که این پدیده روی نداده ـ هرچند شرایط دیگر محقق باشد ـ انقلابی به وقوع نمی‌پیوندد. قوت و اقتدار روحیه انقلابی نیز به عوامل

۱. بنگرید به: کرین برینتون، *کالبدشکافی چهار انقلاب*، ص ۵۹ ـ ۴۵.
۲. جمعی از نویسندگان، *انقلاب اسلامی ایران*، ص ۲۵.

bozorgmehr.sellfile.ir

مختلفی بستگی دارد؛ مانند ویژگی‌های تاریخی و فرهنگی، نوع ایدئولوژی انقلابی و نیز مجموعه خصوصیات و اقدامات پیشین حکومت.[۱]

۴. رهبری و نهادهای بسیج‌گر

چنانچه سه عامل نارضایتی، ایدئولوژی جایگزین و روحیه انقلابی در سطح جامعه و مردم پدیدار گردد، اما رهبری و نهادهای بسیج‌گر وجود نداشته باشد، انقلاب به پیروزی نخواهد رسید. همچنین پیروزی انقلاب نیازمند رهبری است تا بتواند با استفاده از نارضایتی‌های موجود و ایدئولوژی جایگزین، انقلاب را به پیش برد. بنابراین هرگاه رهبر و یا نهادهای بسیج‌گر جامعه بتوانند نقش فعال‌سازی نارضایتی‌ها، مطرح کردن ایدئولوژی جایگزین و هدایت روحیه انقلابی را به‌خوبی ایفا کنند، انقلاب منجر به براندازی نظام حاکم خواهد شد.

انقلاب ممکن است دارای رهبری واحد باشد (مانند امام خمینی‌ﷺ در انقلاب اسلامی ایران)، یا اینکه به صورت مشترک انجام پذیرد و یا آنکه در هر مرحله فرد خاصی رهبری انقلاب را برعهده داشته باشد. برای مثال، در میان رهبران انقلاب فرانسه نام سه نفر (میرابو، دانتون و روبسپیر) به چشم می‌خورد.

نتیجه‌گیری

انقلاب یکی از پدیده‌های اجتماعی است که از دیرباز تاکنون مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته و هریک تعریفی را از این پدیده ارائه نموده‌اند. در این فصل با تفکیک میان دو گونه از انقلاب سیاسی و اجتماعی، تلاش کردیم تا تعریف مختصری از انقلاب اجتماعی ارائه دهیم. انقلاب‌های اجتماعی انقلاب‌های بزرگی هستند که به ندرت اتفاق می‌افتند و مطالعه آنها اهمیت دارد. مطالعه انقلاب اسلامی ایران نیز به عنوان آخرین انقلاب بزرگ اجتماعی در قرن بیستم اهمیت فراوان دارد. در این تعاریف تأکید بر فرهنگی ـ دینی بودن انقلاب ویژگی نوین انقلاب اسلامی را نشان می‌دهد.

موضوع تفاوت انقلاب با دیگر پدیده‌های اجتماعی نیز مورد بررسی قرار گرفت. از

---

۱. همان.

مهم‌ترین این پدیده‌های اجتماعی می‌توان به کودتا، شورش، اصلاحات و جنبش اشاره نمود. در این فصل همچنین عوامل مؤثر بر شکل‌گیری یک انقلاب اجتماعی نیز بررسی شد که مهم‌ترین آنها عبارت بود از نارضایتی از وضع موجود، وجود ایدئولوژی، وجود روحیه انقلابی و نهایتاً وجود رهبری.

پس از آشنایی مختصر با مفاهیم مربوط به انقلاب در فصل‌های بعد تلاش می‌نماییم تا زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب اسلامی در ایران را مورد بررسی قرار دهیم.

چکیده فصل

۱. انقلاب از نظر لغوی به معنای تغییر شکل و از نظر سیاسی ـ اجتماعی به معنای دگرگونی در ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه است.

۲. انقلاب‌ها بر دوگونه سیاسی و اجتماعی‌اند. انقلاب سیاسی تغییر ساختار سیاسی بدون تغییر ساختار اجتماعی است، حال آنکه انقلاب اجتماعی تغییر ساختارهای سیاسی و اجتماعی جامعه است.

۳. درباره چیستی انقلاب، برخی براساس نیات انقلابیان، برخی برپایه پیامدهای انقلاب و پاره‌ای براساس فرایند انقلاب، آن را تعریف نموده‌اند.

۴. یکی از تعاریف مربوط به انقلاب اجتماعی (مبتنی بر پیامدهای انقلاب) تعریف هانتینگتون است.

۵. شکل‌گیری هر انقلاب تحت‌تأثیر عوامل مختلفی است، مانند نارضایتی عمیق، ظهور ایدئولوژی جدید، گسترش روحیه انقلابی و وجود رهبری.

۶. انقلاب‌ها ویژگی‌هایی دارند که آنها را از سایر تحولات سیاسی و اجتماعی مانند کودتا، شورش و اصلاحات متمایز می‌کند.

۷. مهم‌ترین ویژگی‌های انقلاب، بنیادین بودن تغییرات، مردمی بودن آن، وجود رهبری و همچنین ارائه طرح برای آینده از سوی انقلابیون است.

پرسش

۱. تفاوت انقلاب با دیگر مفاهیم اجتماعی را تشریح کنید.

bozorgmehr.sellfile.ir

۲. عوامل مؤثر بر شکل‌گیری یک انقلاب را توضیح دهید.

۳. انقلاب اجتماعی را تعریف کنید.

برای پژوهش

۱. تلاش کنید تعاریف دیگری از انقلاب ارائه نمایید.

۲. امکان تبدیل شورش به انقلاب اجتماعی را بررسی نمایید.

۳. انواع دیگری از انقلاب‌ها را که مرتبط با تغییر در نظام سیاسی باشد بررسی کنید.

برای مطالعه بیشتر

۱. مصطفی ملکوتیان، *سیری در نظریه‌های انقلاب*، تهران، قومس، چ دوم، ۱۳۷۶.

۲. هانا آرنت، *انقلاب*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۴.

۳. کرین برینتون، *کالبدشکافی چهار انقلاب*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر نو، چ چهارم، ۱۳۶۶.

فصل دوم

وضعیت جهان و ایران در اواخر قرن نوزدهم و بررسی علل عقب‌ماندگی ایران

bozorgmehr.sellfile.ir

اهداف

از دانشجویان انتظار می‌رود پس از مطالعه این فصل:

۱. وضعیت اروپا در قرن نوزدهم را توضیح دهند.

۲. وضعیت ایران در قرن نوزدهم را از نظر اقتصادی و سیاسی شرح دهند.

۳. الگوی تعالی و ویژگی‌های آن را تعریف کنند.

۴. الگوی ترقی و ویژگی‌های آن را بیان دارند.

بی‌شک برای بررسی چگونگی زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب اسلامی نیازمند آنیم که دو محیط نظام بین‌الملل و محیط داخل مورد واکاوی تاریخی قرار گیرند. به همین منظور می‌باید مسائل تاریخ معاصر ایران و جهان را تا شکل‌گیری انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار داد تا بتوان عوامل مؤثر بر رویداد انقلاب اسلامی و مسائل مرتبط با آن را تحلیل کرد و هرچه بیشتر زمینه‌ها و بسترهای تاریخی انقلاب را بازشناسی نمود. در این فصل می‌کوشیم تا به‌اختصار وضعیت ایران و جهان در قرن نوزدهم را از نظر ساخت قدرت سیاسی، وضعیت اقتصادی و جریان‌های فکری و فرهنگی بکاویم.

بررسی تطبیقی ایران قرن نوزدهم و بیستم از این‌روی اهمیت دارد که با توجه به آشنایی ایران با غرب زمینه پرسش‌های اساسی از عقب‌ماندگی ایران ایجاد شد و بر همین اساس پاسخ‌هایی برای برون رفت از وضعیت موجود از سوی متفکران و روشنفکران ارائه گردید. بی‌تردید چگونگی پاسخ به این پرسش‌ها، تحولات تاریخی ایران را رقم زد و سرانجام زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب اسلامی را فراهم نمود. به همین منظور ابتدا به‌اجمال

bozorgmehr.sellfile.ir

وضعیت جهان و اروپا را در قرن نوزدهم بررسی می‌کنیم و سپس به وضعیت ایران در این قرن می‌پردازیم.

الف) نگاهی به وضعیت جهان در قرن نوزدهم

نخستین نکته درخور بررسی در قرن نوزدهم انقلاب صنعتی و پیشرفت‌های تکنولوژی در اروپاست. این پیشرفت‌ها زمینه‌ای شد برای ایجاد منطقه نفوذ در کشورهای دیگر و ادامه سیاست‌های استعماری. موضوع دیگری که در این زمان روی داد، ضعف و انحلال امپراتوری عثمانی است که تأثیر بسیاری بر دنیای اسلام گذارد.

۱. پیشرفت فناوری و نیاز اروپا به منطقه نفوذ و ادامه سیاست استعماری

اروپای قرن نوزدهم که تحت‌تأثیر شرایط انقلاب صنعتی قرار داشت، به پیشرفت‌های فراوانی در زمینه فناوری رسیده بود. انقلاب صنعتی، دگرگونی‌های بزرگ در صنعت، کشاورزی، تولید و حمل و نقل بود که در نیمه قرن هجدهم از انگلستان آغاز شد و پیامدهای اجتماعی ـ سیاسی به دنبال داشت؛ آن‌گونه که طی یک قرن و نیم به‌تدریج چهره شهرهای اروپایی و آمریکا را دگرگون کرد.

در نیمه قرن هجدهم به‌ویژه در انگلستان کارخانه‌های صنعتی ایجاد و برشمار آنها افزوده شد. این کارخانه‌ها که بیشتر متکی به نیروی ماشین بود، برای فروش تولیدات خود نیازمند بازار و همچنین برای تولید نیازمند مواد خامی بود که می‌باید از دیگر کشورها و به‌خصوص خاورمیانه تأمین می‌شد. بنابراین اروپای قرن نوزدهم به دنبال منطقه نفوذی برای خود بود. البته باید در نظر داشت یکی از عواملی که زمینه‌ساز انقلاب صنعتی شد، استعمار کلاسیک بود.

منابع نفتی خاورمیانه ابتدا توجه قدرت‌های استعماری نظیر انگلستان و سپس آمریکا و آلمان را به خود جلب کرد؛ تا جایی که در اوایل قرن بیستم، نفت این منطقه بین شرکت‌های انگلیسی و آمریکایی تقسیم شد و در این میان موقعیت جغرافیایی ایران نیز به‌گونه‌ای بود که به جولانگاه قدرت‌های بزرگ بدل گردید.

سایر کشورهای خاورمیانه در طی قرن‌های نوزدهم و بیستم زیر سلطه استعمارگران اروپایی قرار گرفتند. استعمارگران می‌کوشیدند اقتصاد و سیاست کشورهای خاورمیانه را زیر سلطه کامل خود درآورند و از سویی جغرافیای سیاسی و مرزبندی‌های این کشورها را براساس منافع خود تنظیم کنند. تقسیم این سرزمین‌ها نیز به‌گونه‌ای صورت گرفت که انواع درگیری‌های قومی، مذهبی و سیاسی را نیز درپی آورد.[1]

انگلستان برای حضور مستمر در منطقه خاورمیانه به‌طورکلی دو هدف سیاسی و اقتصادی را دنبال می‌کرد. بی‌تردید قرن نوزده میلادی دوران اوج اقتدار امپراتوری‌های استعماری انگلیس، فرانسه و روسیه بود؛ بدین‌بیان‌که انگلستان شبه‌قاره هند شامل بنگلادش، هند و پاکستان امروزی را در اشغال خود داشت و به افغانستان نیز دست‌اندازی می‌کرد و از سویی فرانسه نیز به شمال آفریقا ـ از مصر تا مراکش و الجزایر ـ چشم طمع دوخته و کشوری چون الجزایر را اشغال کرده بود و از دیگرسو روس‌ها نیز ایران و آسیای مرکزی را نشانه رفته بودند و می‌کوشیدند از طریق ایران و افغانستان به هند و آب‌های گرم خلیج‌فارس دست یابند. البته استعمارگران که به دنبال اشغال و استثمار ممالک شرقی و اسلامی بودند، بدیهی است که با مقاومت مردم نیز روبه‌رو بودند.

این کشورها در استعمار خود از روش‌ها مختلفی بهره می‌بردند که از آن جمله می‌توان به تلاش برای تغییر در فرهنگ، ارزش‌ها و اعتقادات مردم در کشورهای تحت‌سلطه اشاره نمود. فرقه‌سازی نیز از جمله اقدامات آنان در این زمینه است. بدین‌ترتیب جهان در قرن نوزدهم شاهد سلطه اروپا بر کشورهای جهان و از سویی ناظر بر شکل‌گیری برخی جریان‌های داخلی در کشورهای تحت‌سلطه بود؛ جریان‌هایی که پیروی از غرب را برای رسیدن به سعادت تجویز می‌کردند.

۲. تحولات سیاسی و ضعف کشورهای اسلامی در برابر غرب

جهان در قرن نوزدهم با تحولات سیاسی در داخل کشورها و همچنین دگرگونی‌های عمیقی در نظام بین‌الملل نیز روبه‌رو بود. برخی کشورها تحت‌تأثیر انقلاب فرانسه به جنبش‌های خود

---

۱. احمد ساعی، *مسائل سیاسی ـ اقتصادی جهان سوم*، ص ۷۳.

bozorgmehr.sellfile.ir

در راستای تغییرات سیاسی ادامه می‌دادند و بدین‌ترتیب ظهور جنبش‌های مشروطه‌خواهی به‌عنوان نماد تغییر در ساختار سیاسی کشورها جهان، از مهم‌ترین مسائل سیاسی در جهان به شمار می‌رفت. از سوی دیگر بر اثر عوامل داخلی و خارجی در اواخر قرن نوزدهم امپراتوری عثمانی تضعیف و سرانجام در جنگ جهانی اول محکوم به زوال شد؛ امری که بر تحولات سیاسی در جهان اسلام تأثیری به‌غایت داشت.

دولت عثمانی بزرگ‌ترین و پهناورترین دولت اسلامی پس از فروپاشی خلافت عباسی شناخته می‌شد. این دولت در سده‌های سیزدهم و چهاردهم میلادی در سرزمین آناتولی ظهور کرد و در قاره اروپا گسترش چشمگیر یافت. این دولت در اوایل نیمه دوم سده پانزدهم با فتح قسطنطنیه، در مقام تنها وارث امپراتوری روم شرقی (بیزانس) جای گرفت و در پایان سده پانزدهم به اوج اقتدار و شکوه خود رسید.

امپراتوری عثمانی که کشور پهناوری بود بر اثر عوامل مختلف داخلی و خارجی به ضعف گرایید و در جنگ‌های بیرونی سرانجام تجزیه شد. بدین‌ترتیب با فروپاشی امپراتوری عثمانی، جهان اسلام بیش از بیش در برابر غرب و اروپاییان تضعیف گردید.

ب) وضعیت ایران در قرن نوزدهم

پس از آشنایی مختصر با وضعیت جهان و ایران در قرن نوزدهم، اینک بجاست اوضاع ایران را از نظر ساخت قدرت سیاسی و اجتماعی و همچنین وضعیت اقتصادی در قرن نوزدهم به‌اختصار بررسیم.

۱. ساختار اجتماعی و قدرت سیاسی در ایران

جدا از نگاه خاص صفویه به مذهب شیعه و ساختار قدرت سیاسی حاکمان آن، از نظر تاریخی در دوران صفویه برای نخستین‌بار هویت ایرانی در قالب مذهب تشیع احیا گردید و بدین‌سان دولتی مستقل و شیعی بر ایران حاکم شد. با فروپاشی نظام صفوی، سلسله‌ای از حکومت‌ها که حاصل رقابت و منازعات قبیله‌ای بودند، مدتی کوتاه در ایران حکومت کردند، تا اینکه در سال‌های پایانی سده هجدهم، ایل قاجار توانست با سرکوب نسبی دیگر ایلات و قبایل،

حاکمیت خاندان قاجار را مستقر سازد.

مهم‌ترین ویژگی دولت‌های قاجاریه عبارت بود از سلطنت مطلقه و فردمحوری؛[۱] بدین‌بیان که شاه به‌عنوان ظل‌الله در همه امور مردم دخالت و اعمال قدرت می‌نمود. هیچ نوع قانونی که قدرت شاه را محدود کند، وجود نداشت، بلکه قانون همان رأی شاه بود که هر لحظه امکان داشت تغییر یابد. بنابراین ساختار سیاسی قاجاریه مبتنی بر «سلطنت مطلقه» بود.

الگوی دیوان‌سالاری در این نظام براساس سلسله مراتبی بود که به شخص شاه منتهی می‌گردید. نخبگان حاکم از دو گروه اصلی تشکیل می‌یافتند: اشراف یا شاهزادگان و عمال دولت یا مستوفیان. اشراف به دو طریق به قدرت می‌رسیدند: از راه خرید یا بهره‌برداری از زمین و نیز از راه خریدن حکومت شهرها و ولایات. بدین ترتیب اغلب حکام ایالات و ولایات از این افراد انتخاب می‌شدند. شاهان قاجار در ازای واگذار نمودن حکومت هر ایالت مبلغی را به‌عنوان «پیشکش» دریافت می‌نمودند که در حقیقت سرقفلی و اجاره‌بهای آن منطقه به شمار می‌رفت.

عدم تفکیک قوا و تجمع آنها در وجود پادشاه و نبود امنیت اجتماعی سبب می‌شد شخص شاه حتی در مورد جزئی‌ترین مسائل تصمیم‌گیری کند. ریشه‌های ساختاری و تاریخی و رسمیت نیافتن حقوق فردی و شهروندی از مهم‌ترین عوامل شکل نگرفتن تشکیلات قوی و بانفوذ قضایی و دادگستری در ایران قرن نوزدهم است.[۲] خلاصه آنکه نظام از حیث ساختار قدرت، نوعی حکومت ملوک‌الطوایفی (متمایل به تمرکز) بود و از حیث شیوه‌های اعمال قدرت نیز حکومت استبدادی.

وضعیت اجتماعی ایران در سده نوزدهم براساس شاخص‌های دیگر نیز وضعیت مطلوبی نداشت. اگر سواد را شاخص در نظر گیریم، شمار باسوادان کمتر از پنج درصد جمعیت شهرنشین بود. در شروع قرن نوزدهم هیچ مدرسه جدیدی در ایران وجود نداشت و در پایان

---

۱. یرواند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، ص ۶۰ و ۶۱.

۲. عبدالله مستوفی، *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*، ص ۹۹ و ۱۰۰.

bozorgmehr.sellfile.ir

آن نیز تنها بیست مدرسه جدید و یک دبیرستان احداث شده بود.[۱] در زمینه امنیت اجتماعی نیز همه مردم ایران در مقابل قدرت عریان برابر بودند و زندگی و دارایی آنها تابع اراده داوری یگانه و برتر، یعنی شاه بود.[۲]

مسئولان اداری کشور نیز از سواد و دانش برخوردار نبودند. برای نمونه، حاج محمدعلی سیاح محلاتی معروف به حاج سیاح به هنگام ورود به اصفهان با مشاهده رئیس گمرک آن شهر که به سواد نداشتن خود اعتراف می‌کند، آه از نهادش بلند می‌شود و می‌گوید:

> ای خدا! عجب چیزها است که می‌بینیم. رئیس گمرک‌خانه شهری مثل اصفهان می‌گوید من سواد ندارم.[۳]

۲. وضعیت اقتصادی ایران

نهادهای اقتصادی و مالی ایران در قرن نوزدهم نیز همانند دیگر نهادهای اجتماعی، سیاسی، اداری و آموزشی وضعیت درخوری نداشتند. با توجه به دو شاخص میزان درآمد و وضع معشیت، بیشتر مردم ایران فقیر بودند و برای گذران زندگی خود با مشکلات بسیاری روبه‌رو بودند.

از نظر اقتصادی جامعه ایران در دوره قاجار در وضعیت بدی به سر می‌برد. فقر و تنگدستی مردم در این دوره به حدی بود که گاه موجب به وجود آمدن شورش‌های ناشی از کمیابی نان می‌گردید که به صورت ادواری گاه بر اثر خشکسالی بروز می‌کرد و گاه نیز بر اثر احتکار ساختگی غله. به‌طورکلی رویکرد و گرایش کلی اقتصاد ایران در قرن نوزدهم در جهت گسترش تجارت، تورم، کاهش ارزش داخلی و خارجی «واحد پول ملی» و ارتباط فزاینده با کشورهای اروپایی بوده است.[۴]

سیاست‌های اقتصادی حکومت بر پایه تسلیم در برابر تحمیلات خارجی و روحیه سوءاستفاده از وضعیت و سودجویی آنی سران حکومت بود؛ سیاست‌هایی که بی‌گمان آثار

۱. صادق زیباکلام، *مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی*، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.
۲. محمدعلی همایون کاتوزیان، *اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ص ۵۸.
۳. محمدعلی سیاح، *خاطرات حاج سیاح*، ص ۱۷۵.
۴. محمدعلی همایون کاتوزیان، *اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ص ۹۰.

نامطلوب سیاسی را تشدید می‌نمود. خلاصه اینکه اقتصاد ایران در قرن نوزدهم با توجه با شاخصه‌های کشاورزی و صنعتی، اقتصادی معیشتی بوده است.

ج) روابط ایران و غرب و بررسی علل عقب‌ماندگی[۱] ایران

از نظر سیاست خارجی دولت قاجار در وضعیت اسفناکی بود؛ بدین‌بیان که قاجارها مجبور بودند همواره به دیگر کشورهای قدرتمند آن زمان نظیر روسیه و انگلستان امتیاز دهند. این امتیازدهی بی‌شک از سقوط قاجاریه جلوگیری می‌نمود و در حفظ و استقرار نظام مؤثر می‌افتاد. به سخن دیگر، در قرن نوزدهم شکست‌های نظامی پی‌درپی ایران از روسیه و انگلستان دولت قاجار را واداشت تا به‌منظور حفظ ثبات خود امتیازهای اقتصادی و تجاری زیادی را به این کشورها اعطا کند و وضعیت کشور را به شکلی «نیمه‌استعماری» بدل سازد.[۲]

از سوی دیگر، در این دوران ارتباط ایران با دیگر کشورها گسترش یافت. صدها تن از بازرگانان، دیپلمات‌ها، سیاحان، دانشجویان، اشراف و درباریان برای نخستین‌بار به اروپا سفر کردند و از نزدیک با فرهنگ و تمدن نوین اروپا آشنا شدند. افزون بر آنان، هزاران ایرانی از مناطق مختلف کشور از جمله آذربایجان، گیلان، فارس و بوشهر برای یافتن کار و بهبود شرایط زندگی‌شان به مناطق و کشورهایی همچون روسیه، قفقاز، هندوستان و امپراتوری عثمانی مهاجرت کردند.

از این‌سو نیز با گسترش روابط سیاسی و اقتصادی ایران با جهانِ خارج، بازرگانان، دیپلمات‌ها و سیاحان اروپایی وارد ایران شدند و بدین‌ترتیب ارتباط نزدیکی بین ایرانیان و خارجیان برقرار شد. در نتیجه این تحولات، مفاهیم تازه‌ای چون ترقی، قانون، احزاب و مطبوعات در ذهن ایرانیان راه یافت. موضوع مهمی که در این دوران تأثیرات فکری بسیاری بر ایرانیان نهاد و ایرانیان را به فکر فروبرد، جنگ‌های ایران و روس و شکست ایران از روسیه

۱. دو عبارت عقب‌ماندگی و عقب نگاه داشته شدن از نظر معنا شباهت‌هایی دارند، اما عقب‌ماندگی بیشتر تحت‌تأثیر عوامل داخلی است و عقب نگاه داشته شدن متأثر از عوامل بیرونی. در کتاب پیش‌رو برای هر دو مفهوم لفظ عقب‌ماندگی به کار رفته، از این‌رو خواننده با قرائن موجود می‌تواند تشخیص دهد که در هر بحث منظور از عقب‌ماندگی کدام معناست.
۲. بنگرید به: فیروز کاظم‌زاده، *روس و انگلیس در ایران*، ص ۲۵ ـ ۱۵.

bozorgmehr.sellfile.ir

بود؛ امری که موجب شد پرسشی عمیق در ذهن ایرانیان شکل گیرد که چرا ما عقب مانده‌ایم و غرب ترقی کرد؟ بدین‌سان از این دوران به بعد دیدگاه‌های مختلفی برای پاسخ به این سؤال مطرح گردید تا شاید ایران از این وضعیت بیرون آید. اصولاً برخی از این دیدگاه‌ها بر مبنای استفاده از تجربه غرب برای رسیدن به پیشرفت بود و پاره‌ای دیگر نیز بر پایه استفاده از داشته‌های درونی و فرهنگ و تمدن خودی. به‌طورکلی دیدگاهی که استفاده از الگوهای غربی را در نظر داشت، بر مبانی فلسفی آن نیز تأکید بسیار می‌ورزید.

بنابراین یکی از این الگوها را می‌توان الگوی ترقی نامید. اما دیدگاهی دیگر که رسیدن به پیشرفت را متناسب با دیدگاه‌های اعتقادی و فرهنگ بومی می‌دانست، می‌توان آن را الگوی تعالی خواند. بنابراین تحولات ایران و شکل‌گیری انقلاب اسلامی و مسائل پس از آن را می‌توان در قالب منازعه دو الگوی ترقی و تعالی مورد واکاوی قرار داد که بدانها می‌پردازیم.

۱. الگوی ترقی

با مطرح شدن پرسش از علل عقب‌ماندگی ایران و تلاش برای پیشرفت آن، برخی روشنفکران با مشاهده پیشرفت اروپاییان در حیرت و سرگشتگی فرو رفتند و بدین‌رو درپی آن نظریاتی را به‌دست دادند که نتیجه آن، حرکت به سوی زندگی غربی بود. بدین‌ترتیب اینان ترقی غربی را برای ایرانیان ضروری دانستند و گفتمان مدرنیته به‌ویژه در بُعد سیاسی و فرهنگی از این پس در ایران به‌عنوان نسخه درمان‌بخش مطرح شد؛ تا بدانجاکه پاره‌ای از روشنفکران در جهت الگوی ترقی حاضر شدند حتی مقدسات خود را نادیده انگارند.

این نگره، راه علاج را تنها مراجعه به علم غربی می‌دانست؛ که معتقدان به آن نیز می‌گفتند که باید از فرق سر تا نوک پا فرنگی شد. در این دیدگاه، سنّت[1] ـ و به‌خصوص دین ـ

۱. دو مفهوم سنت و مدرنیته مفاهیمی است که در فضای پس از قرون وسطی مطرح گردید. مدرنیته و مدرن به مجموعه‌ای از گزاره‌ها و باورهایی اطلاق می‌شود که بر مبنای تفکر حاکم‌شده در غربِ بعد از رنسانس اتفاق افتاد. از شاخصه‌های اصلی مدرنیته می‌توان به دنیاگرایی، علم‌گرایی (علم تجربی)، عقلانیت خودبنیاد و فایده‌گرایی اشاره نمود. بر این اساس، هر آنچه با مفاهیم مدرنیته سازگاری نداشته باشد، سنت خوانده می‌شود. بنابراین در بحث از سنت و مدرنیته، منظور از سنت مفهوم خاصی بود که مدرنیته از آن ارائه نموده بود. درواقع سنت بار معنایی منفی ندارد. گفتنی است در برخی عبارات، سنت در مقابل نو نیز مطرح شده که این مفهومی متفاوت است.

در تعارض با مدرنیته قرار داشت، یا به بیانی در خدمت آن بود. این تعارض در افکار روشنفکران دوران مشروطه به شکل سنت‌گریزی و دفاع از مدرنیته مشاهده‌پذیر است. افرادی نظیر آخوندزاده، میرزاآقاخان کرمانی، ملکم‌خان، تقی‌زاده و طالب‌اوف از این دسته‌اند.

البته ناگفته نماند نفی دین از سوی اینان صرفاً از روی تقلید است و اساساً چون در غرب نسخه ترقی بر پایه نفی دین (دین مسیحیت) است، روشنفکران غرب‌گرا نیز بر آن بنیاد به نفی دین اسلام می‌پردازند؛ درحالی‌که مقایسه دین اسلام و مسیحیت تحریف‌شده، مقایسه‌ای است بس ناصواب. جلال آل‌احمد دراین‌باره می‌نویسد:

> روشنفکر ترجمه‌ای از منورالفکری دوره مشروطه می‌باشد؛ زمانی که مردم برای نامیدن چنین آدم‌ها فکلی، مست فرنگ متجدد به کار می‌بردند. اگر غرب دوره خود (قرن ۱۸) را قرن روشنایی نامید، به خاطر این بود که دنیای تاریک قرون وسطی اروپا زیر سلطه تحجر مسیحیان قرار داشت و آنها این دوره را گذرانده بودند. از نظر غرب از خواص روشنفکری، آزاداندیشی و آزادفکری است که در مقابل سلطه مسیحیت کاتولیک توجیه شده بود.[1]

در هر حال آشنایی با علم و معرفت جدید سبب شد افق‌های تازه‌ای پیش‌روی روشنفکران غرب‌گرا گشوده شود و بسیاری از باورها، سنت و قالب‌های فکری و اجتماعی گذشته زیر سؤال رود. بدین‌ترتیب تحولات اروپا زمینه‌های پیدایش اصلاح‌طلبی را با هدف «تجددگرایی» ایران فراهم آورد. اساس این جنبش، هماهنگ ساختن جامعه سنتی ایران با پیشرفت دانش، علوم و تکنیک جدید بشری بود؛ جنبشی که مبنای آن، تغییر در مبادی فلسفی و معرفتی و مطابقت آن با مبانی فلسفی مدرنیته بود.

در حقیقت برخی بر این باور شدند که می‌باید پیشرفت را براساس سیر تاریخی غرب و حرکت ترقی‌جویانه آن طی نمود تا بدان دست یافت. بدین‌ترتیب در این دوران الگویی با عنوان ترقی و ترقی‌خواهی در ایران شکل گرفت که مبنای بسیاری از تغییرات اجتماعی گردید.

الگوی ترقی چیزی جز غربی شدن و استفاده از الگوهای غربی برای متحول نمودن جامعه ایران و خارج شدن از عقب‌ماندگی نبود. الگوی ترقی در اواخر عصر قاجاریه در قالب

۱. جلال آل‌احمد، غرب‌زدگی، ص ۲۳.

bozorgmehr.sellfile.ir

مشروطه غرب‌گرا مطرح شد. عصر رضاخان در قالب نوسازی اجتماعی ـ اقتصادی و با باستان‌گرایی دنبال شد و در عصر پهلوی دوم در قالب گفتمان توسعه مطرح گردید که هریک پیامدهایی را برای جامعه ایران به همراه داشت که در فصل بعد به بررسی آن می‌پردازیم.

۲. الگوی تعالی

معتقدان به الگوی تعالی بر آن بودند که نسخه برون‌رفت از وضعیت عقب‌ماندگی باید مبنای داخلی و بومی داشته باشد و مبتنی بر مختصات هویت ایرانی ـ اسلامی تدوین گردد. از جمله پیش‌زمینه‌های این الگو آن بود که پس از پیدایش اسلام و شکل‌گیری نخستین آن، مسلمانان در کوتاه‌مدت توانستند بسیاری از سرزمین‌ها را تصرف کنند و سپس درپی آشنایی با علوم مختلف آنها به تمدنی شکوفا دست یابند؛ آن‌گونه که می‌توان آموزه‌های علمی و فرهنگی، ملک‌داری و تأسیسات تمدنی مسلمانان را در قرون متمادی بی‌نظیر دانست، به‌ویژه قرن چهارم هجری که به «عصر طلایی» شهرت دارد.[1] اما این تمدن پس از چندی رو به ضعف نهاد و مسلمانان در برابر اروپاییان تضعیف شدند. بنابراین علت عقب‌ماندگی مسلمانان بی‌گمان در فرهنگ بومی نبود، بلکه به‌عکس باید آن را در فاصله گرفتن از فرهنگ بومی و دینی جستجو کرد.

در این الگو برخلاف الگوی ترقی، رسیدن به پیشرفت و تعالی تنها در سایه دلبستگی به فرهنگ خودی (اسلام) و جلوگیری از تسلط بیگانگان میسر است؛ الگویی که بی‌شک به دنبال استقلال‌طلبی و هویت‌خواهی شکل خواهد گرفت. از سویی این الگو درپی احیای تمدن اسلامی بود که جهان اسلام را چندین قرن به‌عنوان پیشرفته‌ترین تمدن در جهان معرفی کرد. بر این اساس، متفکران اسلامی معاصر موضوع احیای این تمدن را به‌عنوان راهی برای نجات مسلمانان و رسیدن به عزت و افتخار مجدد، ترسیم نمودند.

این الگو با جنگ‌های ایران و روس در دوران معاصر آغاز شد و در مقاطع تاریخی مختلف سیر تکاملی خود را طی کرد، تا اینکه در انقلاب اسلامی به اوج خود رسید که بی‌تردید نوعی واکنش به حاکمیت الگوی ترقی نیز به شمار می‌رفت.

---

۱. حاتم قادری، *اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران*، ص ۲۰۰.

نتیجه‌گیری

قرن نوزدهم پیشرفت‌های تکنولوژی در غرب و همچنین تأثیرات ناشی از انقلاب صنعتی در اروپا را شاهد بود. در این قرن با توجه به نیاز این کشورها برای تهیه مواد خام و فروش تولیدات خود، زمینه برای حضور کشورهای استعماری در سایر کشورهای فراهم آمد. از سوی دیگر کشورهای اروپای با تحولاتی در ساختار سیاسی خود و جنبش‌های مشروطه‌خواهی مواجه بودند.

نگاهی به وضعیت سیاسی ـ اجتماعی ایران نشان می‌دهد که این کشور در قرن نوزدهم متفاوت از کشورهای اروپایی است. به گونه‌ای که از نظر سیاسی دارای ساختاری استبدادی ـ پادشاهی، از نظر اجتماعی در سطح پایین سواد و از نظر اقتصادی دارای اقتصادی بحران‌زده بود.

ارتباط ایران و اروپا و جنگ‌های ایران و روس و شکست در این جنگ‌ها اولین سئوالات مربوط به عقب‌ماندگی ایران را در ذهن بسیاری از متفکران و روشنفکران مطرح کرد و به این سئوال که چرا ما عقب ماندیم و غرب پیشرفت کرده است، پاسخ‌های مختلفی داده شد.

برخی براین باور شدند که می‌باید پیشرفت را در سیر تاریخی غرب و راهی که برای رسیدن به ترقی پیش رفته‌اند، طی نمود. بدین ترتیب پارادایمی با عنوان ترقی و ترقی‌خواهی در ایران این دوران شکل گرفت که مبنای بسیاری از تغییرات اجتماعی گردید. بدین ترتیب اقدامات عصر پهلوی هرچند در قالب‌هایی نظیر نوسازی و توسعه و در چهارچوب باستان‌گرایی مطرح شد اما هریک پیامدهایی را برای جامعه ایران به دنبال داشت. در مقابل این الگو دیدگاهی شکل گرفت که راه برون رفت از این مشکل را در چهارچوب احیای اسلام جستجو می‌کرد.

چکیده فصل

۱. اروپای قرن نوزدهم شاهد پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیکی فراوانی است که متأثر از عوامل مختلف شکل گرفت.

۲. این پیشرفت‌ها زمینه‌ای برای ایجاد منطقه نفوذ در کشورهای دیگر و ادامه سیاست‌های

bozorgmehr.sellfile.ir

استعماری اروپا را فراهم نمود.

۳. جامعه ایران از نظر سیاسی ـ اجتماعی در قرن نوزدهم در وضعیت نامطلوبی به سر می‌برد که ناشی از بی‌کفایتی حاکمان و وادادگی آنان در برابر تحمیلات خارجی بود.

۴. ارتباط ایران و غرب در این زمان بیش از پیش گسترش یافت و در این خصوص مقایسه‌ای نیز میان وضعیت ایران و غرب از سوی روشنفکران و سیاحان ایرانی صورت گرفت.

۵. شکست ایران در جنگ‌های ایران و روس و مقایسه وضعیت ایران و غرب، این پرسش را پیش‌رو نهاد که چرا غرب پیشرفت و ایران عقب ماند؟ در پاسخ به این سئوال دو دیدگاه برای بیرون رفتن ایران از این وضعیت مطرح شد: یک دیدگاه پیشرفت ایران را در الگوبرداری از غرب و نفی فرهنگ خودی می‌دانست که به‌عنوان الگوی ترقی مطرح می‌شود. دیدگاه دیگر، راه برون‌رفت از این وضعیت را تمسک به فرهنگ خودی دانسته، فاصله گرفتن از آموزه‌های اصیل اسلامی را عامل عقب‌ماندگی ایران می‌شمارد که در قالب الگوی تعالی مطرح می‌گردد.

پرسش

۱. ساختار و وضعیت سیاسی ایران در قرن نوزدهم را بیان دارید و تحلیل کنید که این عوامل چه تأثیری بر دیگر مشکلات جامعه ایران داشت؟

۲. چه عواملی سبب شد که ایرانیان از خود بپرسند چرا عقب‌مانده و یا عقب نگاه داشته شده‌اند؟

۳. منظور از الگوی ترقی در ایران معاصر چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟

۴. شاخصه‌های الگوی تعالی در پیشرفت ایران را توضیح دهید.

برای پژوهش

۱. وضعیت آمریکا در قرن نوزدهم را از نظر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بررسی نمایید.

۲. هواداران الگوی ترقی افزون بر دیدگاه خاص درباره پیشرفت و وابستگی شدید به فرهنگ غرب، درباره فرهنگ بومی ایرانی ـ اسلامی خود دیدگاه خاصی داشتند، آن را بررسی کنید.

۳. جانبداران الگوی تعالی نیز دیدگاه خاصی درباره فرهنگ ایرانی ـ اسلامی و همچنین فرهنگ غرب داشتند، آنها را مورد بحث قرار دهید.

برای مطالعه بیشتر

۱. علی‌اصغر شمیم، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران، مدبر، ۱۳۷۵.

۲. مهرزاد بروجردی، *روشنفکران ایرانی و غرب*، ترجمه جمشید شیرازی، تهران، نشر و پژوهش فرزان روز، چ سوم، ۱۳۷۸.

۳. فیروز کاظم‌زاده، *روس و انگلیس در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران، آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.

bozorgmehr.sellfile.ir

اهداف

از دانشجویان انتظار می‌رود پس از مطالعه این فصل:

۱. فعالیت‌های انجام شده در قالب الگوی ترقی در اواخر عصر قاجاریه را توضیح دهند.

۲. اقدامات پهلوی اول در راستای الگوی ترقی را تبیین کنند.

۳. اقدامات پهلوی دوم در جهت الگوی ترقی را بیان دارند.

۴. پیامدهای اجرای الگوی ترقی را در هریک از دوره‌های ایران معاصر تحلیل نمایند.

در فصل پیشین اشاره شد که در پاسخ به علل عقب‌ماندگی ایران و ترقی غرب دو الگو ارائه شد. یکی ترقی‌خواهی بود که در راستای رسیدن ایران به پیشرفت شکل گرفت. با گسترش ارتباطات ایران و غرب، مشاهده پیشرفت‌های تکنولوژی و وضعیت ساختار سیاسی ـ اقتصادی موجود در کشورهای اروپایی، روشنفکران ایرانی را به حیرت افکند و بدین‌ترتیب، الگوی ترقی‌خواهی برای دستیابی به پیشرفت اجرا گردید. البته در شکل‌گیری این الگو افزون بر روشنفکران غرب‌گرا، دولت‌های استعماری نیز با ایجاد تحولاتی در ساختار اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران کوشیدند تا این کشور را در راستای منافع خود قرار دهند.

با توجه به اثرپذیری الگوی ترقی‌خواهی از غرب، از اواخر دوران قاجاریه تا انقلاب اسلامی ایران وضعیت مختلفی از این الگو دیده می‌شود. این نگاه در اواخر دوره قاجاریه زمینه را برای انحراف جنبش مشروطیت از مشروطه مشروعه به مشروطیت غربی فراهم

bozorgmehr.sellfile.ir

نمود؛ نگاهی که در عصر رضاشاه با طرح نظریه نوسازی اجتماعی ظاهر شد و از بروز اصلاحات واقعی و زیربنایی جلوگیری کرد و سرانجام در عصر پهلوی دوم در قالب توسعه اقتصادی ـ اجتماعی به حرکت خود ادامه داد. الگوی ترقی در ایران را می‌توان در دو سطح روشنفکران غرب‌گرا و دولتمردان بررسی نمود.

الف) الگوی ترقی در اواخر عصر قاجاریه (مشروطیت غربی)

انقلاب مشروطیت حرکتی بزرگ در تاریخ معاصر ایران بود که با رهبری همسو و بلامنازع علما در جریان جنبش عدالتخانه شکل گرفت، اما به دلایلی ـ که اینک مجال پرداختن به آن نیست ـ در ادامه راه از مسیر اصلی خود منحرف شد.

در واکنش به ظلمی که در اواخر عصر قاجاریه بر مردم روا داشته می‌شد، در سال ۱۲۸۳ شمسی نهضتی با عنوان عدالتخانه با مهاجرت صغری آغاز گردید و در اجتماع مسجد آدینه و پس از آن در مهاجرت کبری روندی تکاملی را طی کرد. البته پوشیده نماند که علما در مقام رهبران نهضت، ساختار سنتی خود، یعنی رهبری دینی و قضایی جامعه را حفظ کردند، ولی سلطنت به‌عنوان قوه اجرایی،[1] به عدالتخانه فقط برای تحقق اهداف خود می‌نگریست.

در مقابل این جریان اصیل هم‌زمان با مهاجرت کبری، براساس یک شایعه مردم به سفارت انگلستان کشیده شدند و بدین‌سان مسئله مشروطه به‌عنوان خواست عمومی مطرح شد و حال‌آنکه فهم درستی از این خواسته وجود نداشت. همچنین در توطئه‌ای آشکار، نامه سوم مشروطه که در آن واژه «اسلامی» از عنوان مجلس شورای ملی اسلامی حذف شده بود، تأیید گردید و به جای آن، فرمان دوم که دربردارنده واژه اسلام بود، به‌دروغ برای مهاجران قم فرستاده شد.

درپی ایجاد این جریانات، اختلاف در صف واحد ملت و علما شکل گرفت و روشنفکران غرب‌زده مبارزاتی را که خواهان تغییرات در چارچوب شرع اسلام بود، به نفع خود پایان دادند و با حذف علما ـ اعم از مشروطه‌خواه و مشروعه‌خواه ـ زمام امور را در مسیر تحقق

۱. محمد بن علی ناظم‌الاسلام کرمانی، *تاریخ بیداری ایرانیان*، ص ۳۵۸.

ترقی‌خواهی در دست گرفتند. ترور آیت‌الله بهبهانی و اعدام شیخ فضل‌الله نوری در همین راستا صورت گرفت.

همان‌گونه که گفته شد، جریان روشنفکری در ایران عمدتاً متأثر از پیشرفت‌های دنیای غرب بود و عوامل متعددی نیز در شکل‌گیری و تداوم آن تأثیر داشت. روشنفکران این عصر غالباً به میزانی که به غرب روی کرده بودند، از فرهنگ خودی و مذهب خویش روی‌گردان شدند و تحت‌تأثیر مشروطه‌خواهی، ناسیونالیسم و سکولاریسم، گذشته فرهنگی خود را نفی نمودند. این گروه از افراد جامعه از حیث وابستگی سیاسی به دو گروه وابسته و غیروابسته تقسیم می‌شدند. منظور از وابسته، برخی از مقام‌های عالی‌رتبه دولتی بودند که از نظر خانوادگی، فرهنگی و خدمت شغلی به دربار وابسته بودند. گفتنی است عده دیگری از این گروه در احزاب و پاره‌ای نیز در مجلس و کابینه فعالیت داشتند.

بدین‌ترتیب الگوی ترقی‌خواهی در اواخر عصر قاجار بر مشروطیت چیره شد و مبارزه با فرهنگ و هویت بومی ایران را در راستای ترقی در دستور کار خود قرار داد. شعار «از فرق سر تا نوک پا باید فرنگی شد» و نفی هر آنچه خود داریم، مهم‌ترین نگره این گروه بود. در هر حال چنین وضعیتی مشروطه را با مشکلات بسیاری روبه‌رو کرد و سرانجام آن را به شکست کشانید. اما با این همه، الگوی ترقی و گرایش به غرب و استفاده از مظاهر تمدن غرب در عصر پهلوی، در سطح روشنفکران و دولتمردان ظهور کرد.

مشروطه به دلیل نفوذ خارجی و بروز اختلافات گسترده در میان رهبران آن به بیراهه رفت و تحت‌تأثیر الگوی ترقی قرار گرفت. از دیگر دلایل شکست مشروطه می‌توان به تغییر رویکرد انگلستان درباره ایران نیز اشاره کرد؛ چراکه آنان طی معاهده‌ای با روس‌ها به اهدافی که می‌خواستند، رسیدند و به همین‌رو دیگر دلیلی برای حمایت از مشروطه نمی‌دیدند. آنها در ادامه حتی نظام مشروطه را مخالف منافع خود دانستند. در این زمان انگلستان تصمیم گرفته بود در تمام کشورهای تحت نفوذ خود دولت‌های مرکزی و وابسته را حاکم سازد تا بتواند بر اوضاع این کشورها مسلط شود. بر همین اساس رضاشاه در ایران، کمال آتاتورک در ترکیه، ملک فیصل در عراق و امان‌الله‌خان در افغانستان، با طراحی انگلستان به قدرت رسیدند. رضاشاه در راستای الگوی ترقی اقداماتی در ایران انجام داد که در ادامه بدان می‌پردازیم.

bozorgmehr.sellfile.ir

ب) الگوی ترقی، نوسازی و باستان‌گرایی پهلوی اول

رضاشاه با کودتای ۱۲۹۹ و با راهنمایی و کمک انگلستان، در مقام وزیر جنگ روی‌کار آمد و پس از چندی به یاری آنها توانست قاجاریه را از سلطنت برکنار کند و سلسله پهلوی را بنیان نهد. رضاخان از نظر شخصیتی فردی نظامی بود که سواد چندانی نداشت و به همین‌رو اقدامات وی بر پایه دیدگاه‌های روشنفکران اعمال می‌گردید. رضاخان در راستای تمایلات انگلستان به اقداماتی در عرصه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دست یازید و در عرصه سیاسی نیز حکومت استبدادی را تجربه نمود.

۱. پهلوی اول و ساختار سیاسی

در مقایسه ساختار سیاسی دولت پهلوی اول با ساختار سیاسی دولت‌های قاجار، تفاوت چندانی بین این دو نیست. رضاشاه در طول زمامداری خود، به قدرت سیاسی و اقتصادی بزرگی دست یافت و همه این قدرت را در دست خود متمرکز نمود. استبداد نظامی رضاشاهی، راه را بر هرگونه آزادی‌های سیاسی و مشارکت مردمی مسدود ساخت. حیات سیاسی مردم در زمان او بسیار بی‌رمق بود و این امر دلیلی نداشت، جز کنترل دیکتاتورمآبانه همه امور کشور از سوی شاه و سرکوب مخالفان. ثبات سیاسی دولت رضاخان به نسبت دیگر پادشاهان قاجار، به دلیل ابتنای آن بر سه اصل اساسی ارتش، بروکراسی مدرن و پشتیبانی گسترده دربار بود، اما با توجه به ساختار حکومت دیکتاتوری وی، جامعه ایران از نظر سیاسی دچار انسداد گردید. این وضعیت در ساختار سیاسی پهلوی اول موجب شد پس از فروپاشی دولت وی، نیروها و گروه‌های سیاسی که سال‌ها در چنبره استبداد بودند، آزاد شوند و بدین‌سان ایران در دهه ۱۳۲۰ جولانگاه آنها گردد.[۱]

۲. پهلوی اول و نوسازی اجتماعی

عصر پهلوی اول در ایران مقارن با عصر نوسازی و نظریه‌های غربی در این زمینه است. با روی‌کار آمدن پهلوی اول فضای موجود در جهان به‌گونه‌ای بود که کشورها به نوسازی

۱. محمدجواد هراتی، *رهیافت‌هایی در تبین انقلاب اسلامی ایران*، ص ۶۷.

اقتصادی ـ اجتماعی ترغیب می‌شدند تا از این حیث متناسب با فضای عصر جدید گردند.

از سوی دیگر، نیازهای درونی جامعه ایران برای برون‌رفت از بحران‌های اجتماعی و اقتصادی ناشی از جنگ، سیاست‌مداران را تشویق می‌کرد تا با استفاده از الگویی خاص به مدرنیزاسیون در ایران بپردازند. بر این بنیاد، روشنفکران ایران نیز به تبلیغ نوسازی به شیوه غربی پرداختند و طبیعی بود که رضاشاه نیز از این امر تأثیر پذیرد و به اقداماتی غرب‌گرایانه مبادرت ورزد. بدین‌سان، از این دوران به بعد مدرنیزاسیون ایران به شیوه غربی آغاز شد.

در حقیقت تأثیرات فکری نهضت مشروطیت و حضور طبقه جدید تحصیل‌کردگان غرب در کنار طبقه حاکم، بیش از هر عامل دیگری سبب رویکرد پهلوی اول به مدرن‌سازی کشور به شیوه غربی شد. این تلاش‌ها نه نشئت‌یافته از روحیه نظامی‌گری رضاشاه، بلکه تبلور خواست‌ها و آرمان‌های روشنفکرانی بود که تنها راه رسیدن به تمدن غرب را دوری از سنت‌های دینی حاکم بر جامعه ایرانی می‌دانستند. این مسئله در کنار تحولاتی که مصطفی کمال در ترکیه به راه انداخت، توجه شاه و حامیان او را به خود جلب کرد و آنان را به اقتباس از اقدامات ضدمذهبی آتاتورک فراخواند.

نوسازی رضاشاه در عرصه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی و به‌ویژه فرهنگی آغاز شد. وی نوسازی اقتصادی و سپس صنعتی را بر پایه اقداماتی اجتماعی و آموزشی بنا نهاد که ساختار آن برگرفته از مبانی مدرنیته بود. رضاشاه در فضای سیاسی و بین‌المللی آن روز به دور از نفوذ روحانیون، تنها به ساختار نوین اقتصادی با کارخانه‌های عظیم دولتی، شبکه‌های ارتباطی و بانک‌های سرمایه‌گذاری می‌اندیشید و هدف او در درازمدت ایجاد جامعه‌ای شبه‌غربی بود؛ آن هم با غیردینی کردن جامعه، مبارزه با قبیله‌گرایی، ترویج ملی‌گرایی و نیز توسعه آموزش و سرمایه‌داری دولتی.[۱]

۳. پهلوی اول و نوسازی اقتصادی

از نظر اقتصادی تأسیس بانک ملی و راه‌آهن، گسترش سریع آموزش جدید ابتدایی و متوسطه و دانشگاه به سبک اروپایی، احداث کارخانه‌هایی با فناوری جدید، ایجاد شبکه برق و تلفن،

۱. مرتضی هزاوه‌ای، *تأثیرپذیری سیاست‌های توسعه در ایران معاصر از الگوهای مسلط غربی*، ص ۲۰۶.

bozorgmehr.sellfile.ir

احداث خیابان‌های مستقیم و زدودن بافت قدیمی، اقداماتی بود که ناسیونالیسم شبه‌مدرن به هر قیمتی ـ حتی پذیرش استبداد رضاشاه ـ برای رسیدن به کاروان ترقی ضروری می‌دانست.

بانک ملی یکی از نخستین آرزوهایی بود که در سلطنت رضاشاه به کمک کارشناسی آلمانی محقق شد، اما از نگاه کارشناسان اقتصادی اقدامی ناسنجیده و بیهوده بود؛ چراکه اولاً سیاست‌های مکملی که گسترش فعالیت‌های آن را تأمین می‌کرد، مورد توجه قرار نگرفت و از سویی بانک ملی فقط نهادی موازی برای صرافان سنتی بود و بلکه آن صرافان، این کارکردها را بهتر انجام می‌دادند. به‌واقع صرافی در میان بازاریان ایران نهادی بود جاافتاده که نحوه کار آن برای همه آشنا بود و اعتمادی متقابل در آن وجود داشت. در مقایسه با این نهاد، بانک دولتیِ جدید بی‌تجربه بود و در اداره امور خود نیز چندان تخصص نداشت.[1]

در خصوص احداث راه‌آهن جان فوران یکی از تحلیل‌گران غربی مسائل ایران این‌گونه تحلیل می‌کند:

> پروژه دیگری که از نظر اقتصادی «فاجعه‌آمیز» بود، احداث راه‌آهن از بندرشاه در جنوب شرقی دریای خزر به بندر خرمشهر بود. هنگامی که لایحه ساختمان راه‌آهن به مجلس رفت، مصدق با آن مخالفت کرد که اولاً چرا شمال مرکزی به جنوب غربی؟ مصدق مسیر تبریز، تهران، مشهد را مناسب‌تر می‌دانست. از سویی چرا راه‌آهن و نه یک جاده؟ به‌ویژه اگر بدانیم که هزینه احداث جاده یک تا یک‌ونیم درصد هزینه راه‌آهن بود و هزینه‌های آن از محل عوارض قند و چای و انحصارات مختلف دولتی بر تجارت خارجی تأمین می‌شد که هم موجب تورم و هم موجب پایین آمدن سطح رفاه عمومی گردید. هزینه کل این پروژه ۲۶۰ میلیون دلار، برابر با تمام سرمایه‌گذاری‌های صنعتی در طول سلطنت رضاشاه بوده است؛ پروژه‌ای که اگرچه یک اقدام زیرساختی بود، ظرفیت بهره‌برداری از آن تا سال‌ها بسیار اندک بود و هیچ توجیه اقتصادی را دربرنداشت.[2]

در این دوران نوسانات درآمد نفتی بیش از پیش تأثیر خود بر اقتصاد کشور را نشان داد. مذاکرات شش ساله تیمورتاش با طرف انگلیسی برای اصلاح قرارداد دارسی ـ که پس از

۱. محمدعلی همایون کاتوزیان، *اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ص ۱۵۷.

۲. بنگرید به: جان فوران، *مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ص ۳۵۳ ـ ۳۵۱.

فرمان عجولانه و ناسنجیده شاه به قرارداد ۱۳۱۲ انجامید ـ بهترین نشان وابستگی بود. بخش کشاورزی مورد عنایت دولت نبود و رشد کندی داشت و صنایع کارخانه‌ای نیز تنها در سال‌های پایانی حکومت رضاشاه مورد توجه قرار گرفت و دولت مستقیماً در کارخانه‌های پیشرفته ـ به‌ویژه کارخانه‌های قندسازی ـ سرمایه‌گذاری کرد.[1]

۴. پهلوی اول و هویت‌سازی و باستان‌گرایی

چنان‌که اشاره گردید، اقدامات و اصلاحات فرهنگی رضاشاه به‌منظور تحقق و پیشبرد اهداف نوسازی صورت پذیرفت. نوسازی فرهنگی رضاشاه بر سه محور ناسیونالیسم باستان‌گرایی، تجددگرایی و مذهب‌زدایی قرار داشت. در محور نخست می‌توان بدین اقدامات وی اشاره کرد: تأسیس نهادهای نوپدید، ترویج باستان‌گرایی با تأکید بر یکتایی نژاد آریایی، پرداختن به تاریخ شاهان قدیم و نشان دادن عظمت دولت‌های شاهنشاهی ایران، تأسیس فرهنگستان زبان فارسی، بازسازی آثار باستانی ـ که به زعم شاه، سیمای درخشان تمدن پرشکوه ایران باستان بودند ـ و نیز برگزاری جشن هزاره فردوسی.

تجددگرایی و تضعیف ارزش‌های دینی، بخشی از برنامه‌های نوسازی فرهنگی دولت رضاشاه به شمار می‌آمد؛ چراکه از نظر او ریشه‌دار بودن تفکر دینی و مبانی ارزشی حاکم بر جامعه ایرانی، مانعی جدی برای فرایند مدرن‌سازی بود. از این‌رو، دولتمردان رژیم سلطنتی با رواج بی‌قیدی و تحقیر نهادهای دینی و سنت‌های ملی، مبارزه خود را علیه مذهب آغاز کردند. حضور میسیون‌های مذهبی، تأسیس مدارس جدید، بازگشت اشراف‌زادگان تحصیل‌کرده از فرنگ، تأسیس کانون‌ها و انجمن‌های روشنفکری، ترویج بی‌حیایی در میان زنان، کشف حجاب بانوان و نیز تغییر نظام آموزشی، از جمله فعالیت‌هایی بود که در این دوره با اهتمام جدی انجام شد.

جملگی این اقدامات و اصلاحات فرهنگی برای ایجاد هویت جدید صورت می‌گرفت که جوهره اصلی آنها نیز تأکید بر ناسیونالیسم (ملی‌گرایی) بود. در واقع درک دولت نوگرا از تمدن جدید، سلوک و رفتار تجددمآبانه و تغییر در ظواهر بود، نه شکوفایی اندیشه و فرهنگ.

۱. محمدعلی همایون کاتوزیان، *اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ص ۱۵۹.

bozorgmehr.sellfile.ir

همسان‌سازی فرهنگی و رؤیای رسیدن به تمدن اروپایی، نخبگان غرب‌زده ایرانی را بر آن داشت تا به تغییر در پوشاک و کشف حجاب زنان روی آورند.

گام بعدی در راستای ایجاد دگرگونی در صورت‌بندی‌های اجتماعی، تحول در نظام آموزشی کشور بود. از سوی شورای عالی معارف، نظام آموزشی مدارس فرانسه به‌عنوان الگوی مدارس ایرانی پذیرفته شد و بدین‌رو آموزشگاه‌های جدید، هنرستان‌های صنعتی و دانشسراهای مقدماتی و عالی به همراه معلمان اروپایی به صورت مختلط تأسیس گردید. در ادامه این حرکت، گروهی از جوانان که عمدتاً از طبقه سرمایه‌دار و اشراف‌زاده بودند، برای تحصیل به اروپا اعزام شدند. آنان پس از بازگشت، مناصب مهمی را در کشور عهده‌دار شدند و از این طریق به روند دگرگونی اجتماعی شتاب بیشتری بخشیدند. سرانجام در سال ۱۳۱۷ برای متمرکز کردن فعالیت‌های سازمان‌های فرهنگی و ایجاد هماهنگی میان آنها، سازمان پرورش افکار تأسیس شد.

به‌طورکلی سازمان‌های مذکور به سه منظور پی‌ریزی شد: یکی آماده‌سازی اذهان عمومی برای پذیرش تغییرات سیاسی و اجتماعی و همسو شدن با آن و سعی در القای برخی مفاهیم مانند شاه‌پرستی و میهن‌دوستی؛ دوم ارائه تحلیل‌هایی برای توجیه عملکرد نهادهای حکومتی و سوم نیز ایجاد یکپارچگی فکری در میان مردم و نفی فرهنگ بومی.

هرچند رضاخان سیاست‌های نوسازی در حوزه‌های مختلف (از جمله فرهنگی) در این دوران را به پیش برد، عدم‌استقبال عمومی و حتی ستیز با بخش اعظم سیاست‌های فرهنگی رضاشاه ـ که خود را در جنبش‌های مختلف فرهنگی و سیاسی و حتی قیام‌های نظامی نشان داد ـ بیانگر موفق نبودن وی در این سیاست هویت‌ساز بوده است.

مخالفت روحانیان و بسیاری از طبقات جامعه با قانون اتحاد لباس، مقابله با سیاست کشف حجاب که نمونه بارز آن، قیام مسجد گوهرشاد است و نیز ستیز با ایدئولوژی فرهنگی و سیاسی رضاشاه که در قالب نثر یا شعر از سوی بسیاری از روشنفکران تجلی یافت، جملگی نمودار عدم‌پذیرش هویتی فرهنگی است که رضاشاه بر ایرانیان تحمیل کرد. بی‌شک پس از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ بی‌اعتنایی نسبی به پهلوی دوم و توجه به مجلس نشان‌دهنده نارضایتی از رضاخان است.

خلاصه آنکه در این دوران، حکومت با استفاده از قدرت عریان خود کوشید تا در راستای نوسازی، عنصر ایرانی باستان‌گرایانه و غربی را تقویت کند و آن را در جامعه بگسترد و از این‌سو عنصر اسلامی را نیز هرچه بیشتر بزداید. این در حالی بود که جامعه ایران بر خلاف این جریان هیچ‌گاه حاضر نشد هویت ایرانی باستان‌گرایانه یا هویت غربی را به‌جای اسلام شیعی بپذیرد. این تعارض در عصر پهلوی دوم نیز ادامه یافت. اما شرایطی که پهلوی دوم در آن روی‌کار آمد، از نظر بین‌المللی تفاوت‌هایی داشت و به همین دلیل روشنفکران و حاکمان جدید، ترقی‌هایی با رویکرد جدید در ایران القا نمودند.

چ) الگوی ترقی، توسعه‌گرایی، هویت‌سازی و باستان‌گرایی پهلوی دوم

الگوی ترقی در عصر پهلوی دوم به شکل دیگری دنبال شد؛ بدین‌بیان که با توجه به مقتضیات و شرایط ایران پس از جنگ جهانی دوم و حاکم شدن الگوهای توسعه بر جهان، دولت پهلوی نیز از این الگوها بهره جست. از این‌رو، بی‌تردید سیاست‌های شکل‌گرفته در این دوران باید از همین منظر تحلیل گردد. برای بررسی چهارچوب الگوی ترقی در عصر پهلوی دوم که در قالب توسعه مطرح شد، می‌باید به‌اختصار با وضعیت ایران در آن دوران و عوامل مؤثر بر مسائل آن آشنا گردیم.

جنگ جهانی دوم، اشغال نظامی ایران، فروپاشی دولت رضاخان و همچنین آثار سیاست‌های ترقی‌خواهانه وی، عصر پهلوی دوم ایران را در آغاز از نظر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی با مشکلات بسیاری روبه‌رو نمود. بررسی وضعیت اقتصادی ایران بعد از جنگ جهانی دوم نشان می‌دهد که این کشور در وضعیت نامطلوبی قرار داشته و از سویی به‌دلیل اشغال نظامی دچار آسیب‌های جدی بوده است. کاتوزیان دراین‌باره می‌نویسد:

> کشاورزی به‌عنوان ستون فقرات اقتصاد ایران که ۷۵ درصد نیروی کار را جذب و ۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی را تأمین می‌نمود، دچار افت فاحش شد. گندم و جو به میزان ۲۵ درصد، پنبه ۳۹ درصد، برنج ۹ تا ۱۰ درصد و توتون و تنباکو ۷ درصد کاهش تولید یافت. صنعت ایران نیز که از رهگذر جنگ آسیب دیده بود، سهم تولید ناخالص ملی آن از ۱۸۰ میلیارد ریال در ۱۹۴۱ به ۱۵۰ میلیارد ریال در ۱۹۴۵

bozorgmehr.sellfile.ir

رسید. بدین‌ترتیب، تنها فعالیت شهری که در خلال جنگ رونق یافت، سفته‌بازی و دلالی بود.[۱]

این تحولات، بر جمعیت کشور به‌ویژه شهرهای بزرگ تأثیرات مخربی بر جای نهاد که مهم‌ترین آن تورم بیش از حد بود که در سال‌های نخستین جنگ ـ به‌دلیل مصرف زیاد از حد نیروهای اشغالگر ـ به وجود آمد.

دهه ۱۳۲۰ در ایران و وجود مشکلات اقتصادی، مقارن با پایان جنگ جهانی دوم و شکل‌گیری نظام دوقطبی در جهان است که در آن بلوک شرق و غرب افزون بر واقع شدن در جنگ سرد، با یکدیگر برای جذب کشورهای مهم جهان‌سوم و قرار دادن آنها در زمره کشورهای حامی خود در رقابت بودند تا بدین‌ترتیب از منافع خود در نقاط مختلف جهان صیانت نمایند. از یک‌سو، پیروان ایدئولوژی کمونیستی با استفاده از گروه‌های وابسته به خود در کشورهای جهان‌سوم درپی ایجاد انقلاب کمونیستی در این کشورها بودند و از سویی دیگر کشورهای بلوک غرب و در رأس آنها آمریکا نیز می‌کوشیدند کشورهای جهان‌سوم را به خود جذب کنند تا با یافتن متحدانی در مناطق مختلف جهان، به حفظ منافع خود در این منطقه بپردازند.[۲]

۱. پهلوی دوم و توسعه‌گرایی غربی

کشور ایران در این دوران از نظر استراتژیک و وجود ذخایر طبیعی نیز مورد توجه هر دو ابر قدرت جهان بود. غرب و در رأس آن آمریکا نیز تلاش کرد تا بتواند ایران را به کشوری حامی غرب و دشمن کمونیسم بدل کند.

از دیدگاه تحلیل‌گران و دولتمردان غرب، نارضایتی‌های اقتصادی موجود در ایران ممکن بود زمینه را برای نفوذ کمونیسم در این کشور فراهم نماید. نظریه‌پردازان غربی بر این باور بودند که برای پیشگیری از چنین رویدادی، کشورهای جهان‌سوم به‌ویژه ایران باید روند توسعه را بپیمایند. بدین‌ترتیب با مدرنیزاسیون ایران به کمک الگوهای پیشنهادی، افزون بر

۱. بنگرید به: همان، ص ۱۹۴ ـ ۱۸۹.

۲. محمدجواد هراتی، *رهیافت‌هایی در تبین انقلاب اسلامی ایران*، ص ۴۱.

وابسته شدن این کشور به غرب، نارضایتی‌های موجود در جامعه نیز کاهش می‌یافت و بدین‌سان از نفوذ کمونیسم در این کشور نیز ممانعت می‌شد.

در این دوران همانند دو دوره پیشین برخی روشنفکران که بر دولت اثرگذار بودند، در راستای ترقی و برون‌رفت از مشکلات اجتماعی، بهره‌گیری از الگوهای غربی را پیشنهاد نمودند.[۱]

بنابراین با توجه به اهمیت ایران برای غرب و به‌ویژه آمریکا، از این دوران به بعد با حضور آمریکا و نفوذ این کشور بر اقتصاد و سیاست ایران روبه‌روییم که تا زمان پیروزی انقلاب ادامه دارد، هرچند نفوذ گسترده و جدی آمریکا از کودتای ۲۸ مرداد به بعد آغاز شد. جان فوران درباره نفوذ آمریکا در ایران می‌نویسد:

> ایران در سال ۱۳۲۱ شاهد حضور سی‌هزار سرباز آمریکایی در ایران بود تا بر جریان حمل و نقل مهمات و آذوقه به شوروی نظارت کنند. این ازدیاد نقش آمریکا در امور ایران با هدف گسترده‌تر آن کشورها هماهنگی داشت؛ زیرا ایالات متحده می‌خواست نظم اقتصادی بین‌المللی جدیدی بنا نهد تا از انزوای دهه ۱۳۱۰ بیرون آید و از بحران‌های اقتصادی شدید جلوگیری کند. از سویی آمریکا بر آن بود تا حرکت آزاد سرمایه ـ اعم از مواد خام یا کالا ـ در سطح جهانی را تأمین و آن را تضمین نماید و مانع از آن شود که دنیا به بلوک‌بندی‌های تجاری انحصاری در قبل از جنگ جهانی دوم بازگردد؛ امری که در آخرین مراحل جنگ سبب تیرگی میان سه قدرت بریتانیا، شوروی و آمریکا در ایران شد و بدین‌ترتیب میان این سه، رقابتی بر سر تفوق بر ایران پس از جنگ آغاز شد و به‌تدریج این رقابت حالت خصمانه‌تری به خود گرفت. سرانجام موضوع نفت ایران و امتیازات نفتی میان این سه قدرت، کشمکش آنها را علنی ساخت و موجب جنگ سرد شد. با این همه، آمریکا در سال ۱۳۲۱ هیئتی اقتصادی به ریاست آرتور میلسپو را به ایران اعزام کرد.[۲]

وضعیت آن دوران، برنامه‌ریزان کشور را برآن داشت تا به دنبال نسخه‌ای شفابخش برای اقتصاد و ساختار اجتماعی ایران باشند تا در کمترین زمان ممکن کشور را از خطر تجزیه و افتادن در دام کمونیسم برهاند. از سوی دیگر چنان‌که اشاره شد، فشارهای بلوک غرب ایران

۱. همان.

۲. جان فوران، *مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ص ۴۰۴.

bozorgmehr.sellfile.ir

را تحت‌تأثیر گفتمان‌های توسعه قرار داد و بدین‌ترتیب نیاز به الگوهایی که بتواند به این کشور خاتمه دهد، بیش از پیش احساس شد.

در کنار نیازهای درونی ایران برای رفتن به سوی الگوهای توسعه غربی، مقتضیات خارجی نیز در این راستا اثرگذار بود. بعد از جنگ جهانی دوم رقابت بین دو ابرقدرت، کشورهای توسعه‌نیافته را در وضعیتی قرار داد که باید برای بهبود اوضاع خود از یک الگو استفاده می‌کردند. برای مثال، فشار آمریکایی‌ها برای توسعه در ایران از این نمونه است.

سیاست‌های توسعه که در راستای ترقی‌خواهی و با الگوی غربی صورت گرفت، فرهنگ خاصی را تبلیغ می‌نمود که متعلق به ساختار اجتماعی و فرهنگی غرب بود. در حقیقت برای رسیدن به توسعه لازم بود تحولات فرهنگی و ارزشی در جامعه ایران اتفاق افتد تا فرهنگ موجود را متناسب با فرهنگ توسعه به پیش برد. برای این منظور، ایجاد تحولات فرهنگی از سوی مجریان برنامه توسعه امری ضروری بود. بنابراین پهلوی دوم در راستای پیشبرد اهداف توسعه تلاش کرد تا با هویت‌سازی جدید و به چالش کشیدن هویت فرهنگی پیشین، زمینه را برای چنین تغییری در فرهنگ ایجاد نماید. در این باب می‌باید آنچه با الگوی غربی توسعه همسان نیست، کنار نهاد و با استفاده از هویتی جدید، از یک‌سو مقدمات مشروعیت‌بخشی به خود، و از سویی دیگر زمینه اجرای الگوهای تحمیلی توسعه را در ایران فرآهم آورد تا ایران همسو با منافع غرب پیش رود.

در بحث از مکاتب مختلف توسعه، نظریه‌پردازان مکتب مدرنیزاسیون ـ که یکی از الگوهای توسعه به شمار می‌رود ـ معتقد بودند جوامع جهان‌سوم (با به تعبیر آنها جوامع سنتی) ضرورتاً ناچارند حرکت به سمت مدرن شدن را در مسیری که غرب پیموده است، آغاز کنند. از نگاه آنان جامعه مدرن با زوال جامعه سنتی به وجود می‌آید که در نتیجهٔ آن، اقتصاد معیشتی (مبتنی بر کشاورزی)، فرهنگ سنت‌گرا و نیز نظام سیاسی (برمبنای الیگارشی) از بین می‌رود و به جای آن، نظام اقتصاد صنعتی و سرمایه‌داری فرهنگ مدرن می‌نشیند و از سویی طبقه متوسط نوین و نظام مردم‌سالارانه نیز گسترش می‌یابد.[1] برای رسیدن به این هدف، برنامه

۱. بنگرید به: مرتضی هزاوه‌ای، *تأثیرپذیری سیاست‌های توسعه در ایران معاصر از الگوهای مسلط غربی*، ص ۱۶۷.

مدرنیزاسیون غربی در ایران با پنج برنامه توسعه اقتصادی ـ اجتماعی از اواسط دهه ۱۳۲۰ تا سال ۱۳۵۶ در ایران اجرا شد. بررسی این برنامه مهم‌ترین اقدام اقتصادی پهلوی دوم به شمار می‌رود. در مجموع علت ناکامی برنامه‌های توسعه با هدف توسعه‌گرایی غربی را می‌توان بدین‌شرح دانست:

۱. ریشه‌های مذهبی بسیاری از اعضای طبقه متوسط جدید که تحت هدایت روشنفکران دینی دانشگاه‌ها قرار داشتند، شکاف و تضاد عمیق بین آنها و حکومت را تشدید کرد و هدف رژیم را که سعی داشت با استفاده از فرهنگ شاهنشاهیِ متأثر از غرب ذهن و زبان مردم را تسخیر کند، با شکست روبه‌رو ساخت.

۲. ایدئولوژی شاهنشاهی در دنیای مدرن، با الگوهای نوین حکومتی در جهان همسو نبود. این ایدئولوژی قادر نبود عزم ملی و حس فداکاری را در مردم برانگیزاند و به همین‌رو نتوانست به‌مثابه یک ایدئولوژی توانمند، پویا و مترقی ظاهر شود و قشرهای تحصیل‌کرده در طبقات میانی را به خود جلب کند.

۳. عدم‌توجه به ایجاد فضای باز سیاسی به موازات پیشرفت‌های اجتماعی ـ اقتصادی بعد از سال ۱۳۴۲، مانع رشد نهادهای مشارکتی در ایران شد. بی‌شک بی‌اعتنایی به نیازهای مردم و نخبگان و اعضای طبقه متوسط جدید در فرایند تصمیم‌گیری، سبب شکست سیاست‌های فرهنگی و توفیق برنامه‌های توسعه‌ای در ایران گردید.

۴. نامشروعی سیاسی شاه به لحاظ تاریخی به‌خصوص پس از کودتای ۲۸ مرداد و اینکه آمریکایی‌ها وی را بر سر قدرت آورده بودند، از جمله عوامل شکست برنامه‌های رژیم شاه به شمار می‌رود.

۵. ریشه‌های قومی و مذهبی روستاییان و اثرپذیری فرهنگی از روحانیت و اسطوره‌های فرهنگ دینی به‌گونه‌ای بود که ایدئولوژی شاهنشاهی سکولار نمی‌توانست در بین آنان طرفداری بیابد.

۲. پهلوی دوم و ساختار سیاسی

در سال ۱۳۲۰ زمانی که محمدرضا پهلوی به عرصه سیاسی ایران پا نهاد، جوانی کم‌تجربه

bozorgmehr.sellfile.ir

بود و به همین‌روی نتوانست در برابر نیروهای اجتماعیِ آزادشده، به‌سرعت دیکتاتوری پدرش را احیا کند، اما با کودتای ۲۸ مرداد روند فردمحوری در حکومت محمدرضا آغاز گردید. برخی از تحلیلگران آغاز روند فردمحوری در رژیم پهلوی دوم را به حمایت آمریکایی‌ها از وی مرتبط می‌دانند. البته ناگفته پیداست این اقدام دولتمردان آمریکایی نیز در راستای سیاست آنها در حمایت از حکومت‌های دیکتاتوری جهان‌سوم بود تا منافع آمریکا حفظ گردد.

از سوی دیگر، محمدرضا پهلوی نیز در جریان کودتای ۲۸ مرداد و بازگشت به تاج و تخت با حمایت آمریکا، قدرت خود را مدیون آنها می‌دانست. بنابراین وی توانست با حمایت آمریکا و درآمد حاصل از نفت روند فردمحوری را در حکومت خود آغاز کند. بدین‌سان، آمریکا نیز از این زمان به بعد به‌عنوان قدرت برتر در سیاست خارجی ایران مطرح گردید.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و با سرکوبی نیروهای سیاسی (ملی، مذهبی و چپ‌گرا) دولت به‌تدریج با حمایت‌های مالی آمریکا، ارتش و سازمان‌های امنیتی را ـ به‌عنوان مهم‌ترین پایگاه‌های قدرت خود ـ گسترش داد و با افزایش درآمد نفت، استقلال عملی خود از گروه‌های اجتماعی را بیشتر کرد و بدین‌ترتیب شاه را قادر ساخت که کنترل خود را بر حکومت تحکیم بخشد. نهادها و رویه‌های دموکراتیک در ظاهر و به صورت قانونی ـ همچون انتخابات، مجلس و قوه قضاییه ـ هنوز پابرجا بود، ولی نبودِ یک جبهه مخالف سبب شد که شاه بتواند این نهادها و اَشکال قانونی را براندازد؛ نهادها و اَشکال‌هایی که جامعه به کمک آنها می‌توانست حکومت سلطنت را محدود سازد.[1]

سیاست‌گذاری حکومت به‌گونه‌ای روزافزون به‌سوی شخصی‌شدن پیش رفت و راه‌های قانونی گروه‌های اجتماعی که بر حکومت تأثیر داشت، به‌تدریج از بین رفت. شاه در این سال‌ها به جای نوسازی نظام سیاسی عمدتاً قدرتش را بر سه پایه نیروهای مسلح و امنیتی، شبکه حمایتی دربار و دیوانسالاری گسترده دولتی قرار داد و بدین‌سبب فاصله و استقلال خود را از گروه‌های اجتماعی بیشتر کرد.[2]

۱. ابراهیم رزاقی، *الگویی برای توسعه اقتصادی ایران*، ص ۱۴۵.

۲. مارک ج. گازیوروسکی، *سیاست خارجی آمریکا و شاه*، ص ۳۲۶.

در این زمینه افزایش شمار نیروهای مسلح و نیروهای امنیتی همچون ساواک و بازرسی شاهنشاهی و رکن دو ارتش به‌عنوان مهم‌ترین پشتوانه حفظ نظام سیاسی، در اولویت قرار گرفت. شاه که در این راه از کمک‌های آمریکا نیز به‌شدت برخوردار بود، با قدرت نیروهای امنیتی خود به آزار گروه‌های سیاسی و سرکوب درخواست‌های گروه‌های اجتماعی پرداخت؛ تا جایی‌که فعالیت احزاب سیاسی بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ ممنوع شد.

با توجه به وابستگی خارجی ایجادشده در حکومت پهلوی دوم پس از کودتای ۲۸ مرداد، از این زمان به بعد سرنوشت داخلی ایران با تحولات داخلی آمریکا گره خورد؛ هرگونه تغییر در دستگاه سیاست خارجی آمریکا مستقیماً بر جامعه تأثیر می‌نهاد. مهم‌ترین این تحولات در ابتدای دهه ۱۳۴۰، پیروزی کندی ـ کاندیدای دموکرات آمریکا ـ در انتخابات ریاست جمهوری این کشور است. رئیس‌جمهور جدید آمریکا شعار جدیدی مبنی بر اصلاح ساختار سیاسی حکومت‌های دیکتاتوری در کشورهای جهان‌سوم سر داد که این شعار متوجه نظام سیاسی ایران نیز گردید.[1]

روی‌کار آمدن کندی در سال ۱۳۳۹ شمسی در آمریکا و برنامه‌های اصلاحیه وی فشارهای بیشتری بر رژیم شاه برای ایجاد فضای بازسیاسی و انجام اصلاحات در ایران وارد آورد که موجب تحرک نیروهای مخالف ملی ـ مذهبی و حزب توده گردید، اما این آزادی‌های سیاسی نسبی با سرکوب قیام مردم در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ دیگربار محدود شد و دوره جدیدی از تمرکز و استبداد ـ که از آن به استبداد نفتی تعبیر می‌کنند ـ آغاز گردید.

از این دوران به بعد شاه تا حد امکان در مقابل فشارهای داخلی یا خارجی ـ از جمله فشار نهادهای بین‌المللی ـ برای کاهش استبداد ایستادگی می‌کرد. همچنین نهادهایی مانند بازرسی شاهنشاهی، ساواک، نیروهای مسلح شاهنشاهی، دادگاه‌های نظامی، افراد با نفوذ و نیز قدرت اقتصادی و سیاسی خانواده سلطنتی، در جهت منافع و خواسته شاه عمل می‌کردند. کابینه نیز هیچ تصمیم مهمی نمی‌گرفت و حداکثر اینکه وزرا برای اجرای تصمیمات شاه مشورت می‌کردند.

۱. بنگرید به: محمدجواد هراتی، *روابط ایران و آمریکا در دوران نخست‌وزیری علی امینی*، ص ۷۲.

bozorgmehr.sellfile.ir

شاه نخست‌وزیری تشریفاتی می‌خواست و هویدا که از سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۵این سمت را عهده‌دار بود، به‌خوبی این نقش را ایفا نمود. در این دوران تصمیمات را عموماً شخص شاه و با مشورت گروه محدودی از مشاوران قابل‌اعتماد اتخاذ می‌کرد؛ مشاورانی که بی‌گمان نمی‌توان آنها را نماینده منافع گروه‌های اجتماعی معینی دانست. علم، اقبال، شریف‌امامی، هویدا، آموزگار، فردوست، نصیری، اویسی و طوفانیان از جمله مشاوران بودند.

به‌دلیل نقش بی‌چون و چرای شاه در تصمیم‌گیری، سازمان‌های حکومتی اختیارات مستقلی نداشته یا از اندک اختیاری برخوردار بودند. این اقدامات سبب کنترل گسترده مقام‌های حکومتی از سوی شاه شد؛ امری که بیش از پیش استقلال فردی آنان را تحت‌الشعاع قرار داد.

اختیارات استان‌ها نیز کاهش یافت و تمرکزگرایی بیشتر شد. دو مجلس قانون‌گذاری (سنا و شورا) نیز به آلت دست حکومت بدل گردید. از آنجاکه نیمی از سناتورهای سنا انتصابی بودند، این مجلس ابزاری در دست شاه به شمار می‌رفت به همین‌رو هیچ‌گاه مشروعیت نیافت. مجلس شورا نیز که قبل از کودتا از اهمیت خاصی برخوردار بود، پس از کودتا زیر سلطه نیروهای امنیتی قرار گرفت و به جز شمار اندکی از نامزدهای محبوب مردم به مجلس راه نیافتند. در سال‌های بعد حتی این تعداد اندک با فشار شدید حکومت روبه‌رو شده، از راهیابی به مجلس بازماندند. بدین‌ترتیب مجلس (به‌ویژه پس از مجلس بیست و یکم) تنها تأییدکننده تصمیم‌های شاه بود.[1]

براساس قانون اساسی که در جریان انقلاب مشروطیت تدوین شد، رژیم ایران مشروطه سلطنتی بود، از این‌رو ملت می‌توانست با تشکیل احزاب و انجمن و نیز به وسیله مطبوعات خواسته‌ها و آرزوهای خود را اعلام و اعمال نماید. اصل مشروطیت به‌عنوان نهادی که از استبداد شاه و ظلم او جلوگیری کند نیز به شکل‌های مختلف از سوی روحانی عالی مقامی به نام شیخ محمدحسین نائینی مورد شرح و تأیید قرار گرفت. از سویی در قانون اساسی چنین آمده بود که باید پنج نفر مجتهد طراز اول دینی برای حفظ اسلامیت و مشروعیت نظام، بر

۱. یرواند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، ص ۵۳۵.

مصوبات مجلس نظارت می‌کردند؛ اصلی که به کوشش شیخ فضل‌الله نوری در این قانون گنجانده شد.

پهلوی دوم در سیر تکاملی کسب و بسط قدرت خویش در آغاز چندبار قانون اساسی را دستکاری نمود و قوانین آن را زیر پا گذارد. پس از آن، وی اصل نظارت مجتهدان بر مصوبات مجلس شورا را تعطیل نمود و سپس در انتخابات مجلس مداخله کرد؛ آن‌گونه که اسامی نمایندگان قوه مقننه فقط با اشاره و اجازه او از صندوق‌ها بیرون می‌آمدند و بر کرسی نمایندگی مردم تکیه می‌زدند. شاه همچنین در تعیین نخست‌وزیر مستقیماً اقدام و حکم انتصابش را صادر می‌کرد. در واقع رئیس هیئت‌وزیران فقط مجری اوامر شاهانه بود. احزاب سیاسی نیز یکی پس از دیگری سرکوب و تعطیل می‌گردید و اجازه فعالیت رسمی و علنی به هیچ فرد و دسته مخالفی داده نمی‌شد.[1]

در مجموع، سطح پایین نهادمندی سیاسی و ماهیت شخصی قدرت و انحصار آن، از جمله ویژگی‌های اصلی حوزه سیاست در این دوره بود که با گسترش فساد در این حوزه تکمیل می‌شد.[2]

۳. پهلوی دوم و هویت‌سازی و باستان‌گرایی

روند نوسازی و توسعه در جوامع جهان‌سوم بدون توجه به فرهنگ و مقتضیات کلی و عمدتاً با تکیه بر روش‌ها و برنامه‌های تحمیلی و تقلیدی صورت می‌گیرد و چنان‌که تجربه چند دهه اخیر نشان می‌دهد، نوسازی در این جوامع با سکولاریسم همراه است. در نتیجه تجربه‌ای عینی و موفق از آمیختگی دین و نوسازی و نیز لحاظ کردن معیارها و آموزه‌های دینی در روند نوسازی ـ آنچنان که در ادبیات اقتصادی و سیاسی غرب مطرح گشته ـ دیده نشده است. از این‌رو، غالب رژیم‌های سیاسی در بستر نوسازی و یا در فرآیند توسعه، به سکولاریسم روی آوردند. این موضوع، پارادوکسی را در حکومت‌ها پدید می‌آورد که به جامعه سرایت می‌کند و منجر به ظهور بحران هویت در سطوح مختلف اجتماعی می‌گردد. در چنین

۱. مرتضی هزاوه‌ای، *تأثیرپذیری سیاست‌های توسعه در ایران معاصر از الگوهای مسلط غربی*، ص ۱۸۰.

۲. یرواند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، ص ۵۴۴ ـ ۵۴۲.

bozorgmehr.sellfile.ir

اوضاعی، سیاستگذاران و متولیان قدرت، سخت به حوزه دین می‌تازند و بدین‌سان هنجارها، ارزش‌ها و هویت جمعی را ـ که از دین ملهم‌اند ـ نشانه می‌روند.[۱]

دولت پهلوی نیز در همین راستا و به‌منظور نهادینه کردن هنجارها و ارزش‌های مربوط به توسعه تلاش کرد تا فرهنگ بومیِ برگرفته از دین را به چالش کشاند و به جای آن فرهنگ غرب را رواج دهد. پیش از این رضاشاه در فرآیند نوسازی تهاجم گسترده‌ای را علیه دین آغاز نمود و پهلوی دوم نیز برای پیشبرد فرآیند توسعه این حرکت را ادامه داد.

در این خصوص محمدرضا پهلوی از همان آغاز آشکارا الگوی راهبردی خود را بر سیاست‌ها و اقدامات پدرش استوار کرد؛ موضوعی که در بسیاری از سخنرانی‌های وی به‌صراحت آمده است. تا پیش از ورود مفاهیم و پدیده‌های نوگرایانه، هویت ملی ایرانیان با تکیه بر عناصر ملی بازمانده از ایران باستان و مذهب شیعه ـ که از ارکان استوار هویت ایرانی به شمار می‌آمدند ـ از انسجام و ثبات بیشتری برخوردار بود.

با آغاز فرایند نوسازی از زمان رضاشاه در ایران، از یک‌سو ارزش‌های سنتی پیشین به چالش کشیده شد و از دیگر سو ارزش‌های جدید نیز به‌دلیل بافت فرهنگی عمیق جامعه ایران کاملاً استقرار نیافت. این وضعیت، نوعی دوگانگی فرهنگی و ارزشی را در ایرانیان پدید آورد و این‌گونه بود که بحران هویت زاده شد.

ترویج ایرانی‌گرایی، با تعریف مجدد از هویت ایرانی آغاز شد؛ تعریفی که به‌عمد عنصر مذهب در آن مغفول ماند و به‌جای آن، سنت‌های باستانی از ارکان اساسی این هویت شد. برگزاری جشن‌های شاهنشاهی و تغییر تقویم هجری به شاهنشاهی از جمله اصلاحاتی بود که رژیم برای ترویج ایران‌گرایی به راه انداخت. مبدأ تقویم شاهنشاهی، بنیان‌گذاری شاهنشاهی ایران به دست کوروش بود. این تغییر، ایرانیان را ناگهان از سال ۱۳۵۵ به سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی برد.

محمدرضا پهلوی ضرورت و ماهیت رویکرد خود به نوسازی و هویت فرهنگی را چنین بازگو می‌کند: «یک خصیصه بنیادی دیگر در انقلاب [فرهنگی] ما، تطبیق دائم آن با ارزش‌ها

۱. یدالله هنری لطیف‌پور، *فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی ایران*، ص ۱۱۳.

و مواریث مدنی و فرهنگ خاص ایرانی است. شاید این امتیاز حاصل بلوغی باشد که در نهاد ایرانیان وجود دارد و بدانان امکان می‌دهد که از کلیه پیشرفت‌های علمی و صنعتی جهان مترقی برای برخورداری از رفاه مادی و دستاوردهای زندگی نوین استفاده کنند. امیدوارم در آینده نیز بتوانم همچنان با حفظ فضایل و ارزش‌های تمدن ایرانی، با اتکا به هویت ملی خود و با پشتوانه غنای روحی و میراث فرهنگی خویش، از انحرافات و سرگشتگی‌های نسل جوان خود جلوگیری کنم. این امر مستلزم حفظ پیوند استوار انقلاب ما با تمدن و فرهنگ ملی است.»[۱]

گفته‌های وی بی‌گمان نشانه آشکاری از وجود بحران‌های دوره توسعه و ترقی‌خواهی است که در این میان بحران هویت ژرفای بیشتری دارد. بدین‌ترتیب دولت پهلوی تلاش نمود تا در فرآیند توسعه به هویت‌سازی جدیدی دست زند، اما از یک‌سو هویت جدید مقبولیت عامه نداشت و با هویت فرهنگی ناهمگون بود و از سویی دیگر نیز هویت‌سازی جدید که برای اجرای برنامه‌های توسعه غربی انجام گرفت، در درون خود دچار تناقضی اساسی گردید که به‌اختصار بدان اشاره می‌کنیم.

۴. پهلوی دوم و پارادوکس‌های هویت

چنان‌که گفته آمد، هویت‌سازی پهلوی از یک‌سو با فرهنگ ایرانی متعارض بود و از سوی دیگر در درون خود پارادوکس‌های متعددی را به همراه داشت که بحران هویت را تشدید می‌کرد. بی‌تردید انقلاب سفید شاه جملگی مظاهر مذهبی را نفی نمود. به‌واقع اقدامات او نشان‌دهنده تضاد آشکاری میان توسعه‌گرایی و فرهنگ بومی بود؛ اقداماتی چون ایجاد سپاه دین و تأسیس دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، طرح اعزام روحانیان به سربازی، طرح آزمون‌گیری دولتی از طلاب علوم دینی، حذف سوگند به قرآن مجید در سوگند نمایندگی و نیز تبعید رهبران مذهبی شیعه به‌ویژه امام خمینی‌ﷺ از کشور.

یکی از پارادوکس‌های هویت‌سازی پهلوی، بازگشت به ایران باستان با احیای مظاهر فرهنگ غربی بود. اگر رژیم پهلوی مدافع هویت پیشین ایرانیان بود و از آن به‌عنوان آرمان

۱. محمدرضا پهلوی، *به سوی تمدن بزرگ*، ص ۹۶ و ۹۷، به نقل از: علیرضا زهیری، *انقلاب اسلامی و هویت ملی*.

bozorgmehr.sellfile.ir

مطلوب دفاع می‌کرد، برای تحقق چنین باوری می‌بایست فرهنگ متناسب با آن را تقویت می‌نمود. چنین نقصی آن هنگام آشکار می‌شود که بدین پرسش پاسخ دهیم: آیا اجبار به پوشش خاص مردان و یا کشف حجاب ـ که هر دو مبنای غربی داشتند ـ احیای فرهنگ و هویت ایرانی بود؟

اگر ادعای رژیم بازگشت به هویت سابق بود، باید در تولید و بازتولید مظاهر فرهنگی به پوشش‌های سنتی بازمی‌گشتند، نه اینکه به نفی آن بپردازند. پهلوی دوم در احیای فرهنگ غرب گاه به قدری افراط کرد که خود غربی‌ها را نیز به حیرت افکند؛ چنان‌که در مراسم جشن هنر شیراز در جلوی سفرای بیگانه به بهانه جشن و سرور عمل منافی عفتی انجام شد که وقاحت آن به حدی بود که پارسونز (سفیر انگلیس) به شاه گفت اگر چنین نمایشی در شهر منچستر انگلیس اجرا می‌شد، اجراکنندگان با مشکلات فراوانی روبه‌رو می‌شدند.[1]

یکی دیگر از رفتارهای تناقض‌آمیز دولت پهلوی شعار عزتمندی در کنار وابستگی به آمریکا بود. رژیم پهلوی خصوصاً محمدرضاشاه تلاش می‌کرد با اتکا به سابقه تمدن ۲۵۰۰ ساله، شاهنشاهی ایران را دیرپا و درخور توجه معرفی کند، از این‌رو جشن‌های بسیاری را به مناسبت‌های مختلف برگزار می‌نمود که مهم‌ترین آن، جشن‌های ۲۵۰۰ ساله بود. ژست شاهنشاهی محمدرضا در سال‌های اواخر حکومتش ـ به تبع افزایش قیمت نفت ـ به حدی رسیده بود که حتی به کشورهای غربی وام می‌داد که البته به دلیل بی‌برنامگی در اندک مدتی دچار کسر بودجه می‌شد. این شیوه‌ها، مجاری هویت ایرانی و اعلام افتخار و عزت برای رژیم پهلوی بود.

اما پارادوکس عملکرد رژیم پهلوی آنجا ظاهر می‌شد که محمدرضا در مقابل آمریکا نه‌تنها به باج‌خواهی‌های آنها تمکین می‌کرد، بلکه بدان مشروعیت نیز می‌بخشید. شفاف‌ترین اقدامی که هزینه سنگینی برای رژیم شاه داشت، «لایحه کاپیتولاسیون» و تصویب آن در مجلس شورای ملی بود که مصونیت قضایی مستشاران و مأموران آمریکایی را در ایران تضمین می‌کرد؛ امری که حکایت‌گر وابستگی و سرسپردگی رژیم پهلوی بود.

۱. ایرج نظافتی، «کلاه فرنگی بر سر فرهنگ ایران»، *روزنامه کیهان*، ۱۳۸۷/۱۱/۱۲.

دفاع از هویت ایرانی و تقابل با فرهنگ اسلامی نیز از دیگر رفتارهای متناقض دولت پهلوی به شمار می‌رود؛ درحالی‌که فرهنگ اسلامی و به‌ویژه شیعی به حدی در ایران در طول اعصار ریشه دوانده و جزئی از هویت این مرز و بوم شده است که حتی غیرمسلمانان ایرانی در ایام محرم و عاشورا ـ هماهنگ با سایر ایرانیان ـ به مراسم عزاداری می‌پردازند.

در چنین فضایی، مواضع رژیم پهلوی در معارضه با فرهنگ اسلامی به بهانه دفاع از هویت ایرانی، در خود دچار تناقض بود؛ زیرا اگر قصد و غایت واقعاً دفاع از هویت ایرانی بود، می‌باید به آنچه ایرانیان به‌عنوان هویت خود پذیرفته‌اند، ارج نهد و از آن صیانت کند، نه اینکه به بهانه دفاع از فرهنگ و هویت ملی، ایرانی بودن را تنها به ایران باستانی محدود کند و با ایرانی مسلمان و مظاهر دینی آن به ستیز پردازد.

نتیجه‌گیری

اندیشه ترقی‌خواهی یکی از پاسخ‌هایی بود که در عصر قاجاریه به پرسش از علل عقب‌ماندگی ایران در مقابل غرب و راه خارج شدن از این وضعیت داده شد. ترقی‌خواهی راه‌حل این مشکل را فرنگی شدن از نوک پا تا فرق سر می‌دانست.

از مهم‌ترین ویژگی‌های الگوی ترقی می‌توان به نفی فرهنگ بومی و دلبستگی به غرب اشاره نمود. در حقیقت این الگو به فرهنگ غرب برای رسیدن به ترقی دلبسته بود و معتقد بود که فرهنگ خودی مانع حرکتِ رو به جلو و رسیدن به پیشرفت است. این الگو که نگاهی بسیار خوشبینانه به غرب داشت معتقد بود تنها راه رسیدن به پیشرفت کمک گرفتن از غرب و الگوهای غربی است. الگوی ترقی در ایران معاصر تا انقلاب اسلامی را می‌توان در دو سطح روشنفکران غرب‌گرا و دولتمردان قاجاریه و پهلوی مشاهده نمود.

علاوه بر روشنفکران غرب‌گرا در شکل‌گیری این الگو عوامل خارجی و دولت‌های استعماری نیز تأثیر فراوان داشتند. این دولت‌ها تلاش می‌نمودند تا برای ایجاد تحولاتی در ساختار اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران، الگویی را ارائه دهند که متناسب با منافع آنان، در ساختار اجتماعی ایران تغییراتی ایجاد کنند.

این الگو و تلاش روشنفکران غرب‌گرا در اواخر دوره قاجاریه زمینه را برای انحراف

bozorgmehr.sellfile.ir

جنبش مشروطیت از راه اصیل خود و رفتن به سوی غرب‌گرایی فراهم نمود. در دوره پهلوی نیز نوسازی در عصر پهلوی اول و توسعه‌گرایی در عصر پهلوی دوم ادامه دهنده الگوی ترقی بود که در پوشش باستان‌گرایی ظاهر شد. در این راستا تلاش‌های فراوانی برای هویت‌سازی متناسب با توسعه و نوسازی صورت گرفت. اما هویت‌سازی عصر پهلوی در درون خود با پارادوکس‌هایی مواجه گردید که این امر موجب شد فرآیند نوسازی و توسعه در عصر پهلوی اول به بحران هویت منجر شده و زمینه برای یک انقلاب اجتماعی و نفی ترقی‌خواهی فرآهم آید.

از آنچه گفته شد همچنین می‌توان نتیجه گرفت که مفهومی به نام توسعه نیز که در عصر پهلوی دوم در ایران اجرا شد در راستای الگوی ترقی در ایران دارای دو منشأ درونی و بیرونی بود. منشأ درونی آن خواست روشنفران غرب‌گرا بود و منشأ بیرونی آن به فشارهای غرب و به ویژه آمریکا پس از کودتای ۲۸ مرداد ارتباط داشت. این نوع حرکت از الگوی ترقی‌خواهی ویژگی‌هایی همچون الگوهای پیشین را در عصر مشروطه و عصر رضاخان با خود به همراه داشت که از جمله آن می‌توان اتکا به فرهنگ غربی و الگوهای بیرونی برای رسیدن به پیشرفت اشاره نمود.

حرکت در راستای الگوی ترقی نیازمند لوازمی بود که از جمله آن می‌توان به تغییر فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی در راستای توسعه‌گرایی اشاره کرد. این تغییر نیز نیازمند هویت‌سازی بود بر این اساس دولت پهلوی در راستای ترقی‌خواهی اقدام به هویت‌سازی نمود که البته هویت‌سازی در درون خود پارادوکس‌های اساسی را به همراه داشت. مجموعه این عوامل زمینه‌ای برای شکل‌گیری بحران هویت ایجاد نمود. باید توجه داشت که از ویژگی‌های الگوی ترقی برای پیشرفت ایران دلبستگی به فرهنگ بیگانه و نفی فرهنگ و هویت خودی است. بنابراین فرآیند ترقی‌خواهی موجد چالش‌ها و بحران‌هایی برای هویت شده و همواره تهدیدی جدی برای حفظ استقلال کشور به شمار می‌رود و از این منظر شکل‌گیری انقلاب اسلامی را می‌توان واکنشی به فرآیند ترقی‌خواهی در ایران معاصر عنوان نمود.

در فصل بعد و در بحث از الگوی تعالی توضیح خواهیم داد که چگونه این الگو همزمان با پیاده شدن الگوی ترقی روند تکاملی خود را طی نمود و به عنوان دستاورد انقلاب و یک

هدف اساسی در پویایی آن تلقی شد و تا مدت‌ها ترقی‌خواهی را تحت‌تأثیر فضای حاکم بر انقلاب اسلامی قرار داد.

چکیده فصل

۱. الگوی ترقی به‌عنوان یکی از راهکارهای پاسخ به عقب‌ماندگی ایران، از سوی روشنفکران غرب‌گرا در ایران مطرح گردید.
۲. افزون بر روشنفکران، از بیرون نیز این‌گونه تحمیل می‌شد که برای رسیدن به پیشرفت و سعادت می‌باید همان راهی را رفت که غرب پیموده است.
۳. الگوی ترقی در اواخر عصر قاجاریه در قالب مشرطه‌خواهی، با الگوی غربی مطرح شد و جنبش مردم ایران را در این دوران به انحراف کشانید.
۴. رضاخان با اثرپذیری از روشنفکران در راستای ترقی‌خواهی به نفی اسلام پرداخت و تلاش نمود تا بر این مبنا نوسازی اجتماعی و سیاسی را در ایران به اجرا نهد.
۵. در این راستا، باستان‌گرایی پهلوی نیز به‌منظور هویت‌سازی جدید در قالب الگوی ترقی درخور ارزیابی است.
۶. پهلوی دوم نیز الگوی ترقی پدر را ادامه داد. در این دوران با توجه به تسلط گفتمان‌های توسعه در جهان و از سویی برپایه برخی مقتضیات درونی، برنامه‌های توسعه در قالب توسعه‌گرایی غربی آغاز شد.
۷. پهلوی دوم برای تداوم الگوی ترقی، به هویت‌سازی جدیدی دست یازید که متناسب با هویت القاشده گفتمان توسعه بود.
۸. برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله و اسلام‌ستیزی را نیز می‌توان در راستای هویت‌سازی جدید و از رهگذر نفی اسلام تحلیل نمود.
۹. این هویت‌سازی جدید و تجددگرایی، واکنشی اساسی در جامعه ایران به دنبال داشت و بدین‌سان بستری برای رویداد انقلاب اسلامی ایران فراهم گردید.

پرسش

۱. مشروطیت‌طلبی در قالب الگوی ترقی را توضیح دهید.
۲. پیامدهای فرهنگی ـ اجتماعیِ استفاده از الگوی ترقی را در عصر رضاخان بیان دارید.

bozorgmehr.sellfile.ir

۳. پیگیری الگوی ترقی در عصر پهلوی دوم چه پیامدهایی داشت؟
۴. هویت‌سازی در قالب ترقی‌خواهی عصر پهلوی را تحلیل نمایید.

برای پژوهش

۱. روشنفکران در انحراف مشروطیت از راه اصیل خود نقش مؤثری داشتند. دیدگاه‌های روشنفکران غرب‌گرا که در قالب الگوی ترقی حرکت می‌کردند با نگاه افرادی که در قالب الگوی تعالی به مشروطیت می‌نگرستند، چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی داشت؟
۲. رضاخان افزون بر آنکه تحت‌تأثیر برخی روشنفکران در عرصه نوسازی جامعه بود، بسیاری از آنها را نیز از بین برد. دراین‌باره نوع رفتار رضاخان را در قبال روشنفکران بررسی نمایید.
۳. پهلوی دوم بر مبنای الگوی ترقی به اقداماتی و اصلاحاتی در عرصه‌های مختلف دست زد. این اقدامات را در عرصه ساختار سیاسی مورد واکاوی قرار دهید.

برای مطالعه بیشتر

۱. حمیدرضا ملک‌محمدی، *از توسعه لرزان تا سقوط شتابان*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
۲. یرواند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند، محسن مدیرشانه‌چی و حسن شمس‌آوری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷.
۳. موسی نجفی و موسی فقیه‌حقانی، *تاریخ تحولات سیاسی ایران*، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۱

فصل چهارم

مراحل تکامل الگوی تعالی و انقلاب اسلامی

bozorgmehr.sellfile.ir

اهداف

از دانشجویان انتظار می‌رود پس از مطالعه این فصل:

۱. زمینه‌های شکل‌گیری الگوی تعالی را توضیح دهند.

۲. فرآیند تکامل الگوی تعالی در عصر قاجاریه و پهلوی را تشریح کنند.

۳. انقلاب اسلامی را در قالب مدل تکامل‌یافته الگوی تعالی تحلیل نمایند.

در بحث از چیستی الگوی تعالی اشاره شد که این الگو برای پیشرفت ایران و در پاسخ به علل عقب‌ماندگی این کشور مطرح گردید و مقابل دیدگاهی قرار داشت که معتقدانِ به آن می‌گفتند نسخه برون‌رفت از وضعیت عقب‌ماندگی می‌باید از غرب گرفته شود. الگوی تعالی تلاش می‌کند تا راه پیشرفت و مقابله با عقب‌ماندگی ایران را بر مبنای مقتضیات و فرهنگ داخلی تعریف نماید و راه پیشرفت را مبتنی بر مختصات هویت ایرانی ـ اسلامی تدوین کند. در این الگو برخلاف الگوی ترقی، رسیدن به پیشرفت و تعالی در سایه دلبستگی به فرهنگ خودی (اسلام) و جلوگیری از تسلط بیگانگان میسر است؛ نگرشی که در حقیقت به دنبال استقلال‌طلبی و هویت‌خواهی شکل گرفت.

پیش‌تر گفته شد که نگرش ترقی‌خواهانه از صدر مشروطیت تا زمان انقلاب اسلامی در ایران حضور پررنگی داشت، اما این نگرش مشکلات فراوانی را درپی آورد که شکل‌گیری بحران هویت را می‌توان از آن جمله دانست. در مقابل این نگرش، رویکرد جدیدی در جریان بود که از آن به رویکرد تعالی‌خواهانه یاد می‌شود. این رویکرد از همین زمان به بعد روند تکاملی خود را طی نمود، تا اینکه انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان نقطه عطفی در این زمینه

bozorgmehr.sellfile.ir

مطرح گشت. انقلاب اسلامی از این منظر در پاسخ به ترقی‌خواهی شکل گرفت الگویی جدید در این زمینه به شمار می‌رود.

در این فصل می‌کوشیم تا فرآیندی را که منجر به شکل‌گیری الگوی تعالی در ایران معاصر گردید و روند تکاملی آن تا انقلاب اسلامی را مورد واکاوی قرار دهیم.

الف) پیش‌زمینه‌های تعالی‌خواهی در جهان اسلام

یکی از پیش‌زمینه‌های این الگو پیشینه تاریخی مسلمانان بود. پس از ظهور اسلام مسلمانان در اندک مدتی در سایه تعالیم اسلامی توانستند به عزت و شکوه و پیشرفت‌های چشمگیری دست یابند. آنان تا قرن چهارم هجری به چنان تمدنی رسیدند که به «عصر طلایی» شهرت دارد.[1] اما این تمدن پس از چندی رو به ضعف نهاد. برپایه این دیدگاه، سبب ضعف و عقب‌ماندگی مسلمانان بی‌شک در فرهنگ بومی نبود؛ چراکه این فرهنگ و آموزه‌های آن توانست تمدنی شکوفا را ایجاد کند و حتی به اعتراف مستشرقان، الهام‌بخش اروپاییان شود. نگرش تعالی، پیشرفت را در تمسک به آموزه‌های اسلامی و از این‌سو عقب‌ماندگی را در فاصله گرفتن از اسلام می‌دانست.

به هر روی، تلاش مسلمانان در دو قرن اخیر برای بیرون آمدن از ضعفی بود که بخشی از آن به دلیل سلطه استعمار و بخشی دیگر به سبب سیطره حاکمان نالایق اسلامی بود در این تلاش، متفکران و مصلحان دینی به دنبال استفاده از آموزه‌های اسلامی برای برون‌رفت از بحران در جوامع اسلامی و بازگشت مجدد به شکوه گذشته بودند.

از این پدیده می‌توان به «بیداری اسلامی» نیز یاد کرد. در حقیقت الگوی تعالی ناشی از همین بیداری اسلامی بود که براثر عواملی چند فرآیند تکاملی خود را طی کرد تا زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب اسلامی را ایجاد نماید. این حرکت در ایران از آغاز تا کنون مراحل مختلفی را پیموده است. بی‌شک حوادث، جنبش‌ها، شخصیت‌های گوناگون و اراده ملت ایران در این بیداری نقش بسزایی داشته است. البته باید در نظر داشت بیداری اسلامی در نقاط مختلف جهان درخور بررسی است، اما موضوع بحث ما بیداری اسلامی در ایران است.

---

۱. حاتم قادری، *اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران*، ص ۲۰۰.

ب) فرآیند تکاملی الگوی تعالی در عصر قاجاریه

یکی از نقاط عطف و آغازین بیداری اسلامی در ایران معاصر و متعاقب آن شکل‌گیری و تکامل الگوی تعالی را می‌توان جنگ‌های ایران و روس در دوران قاجار دانست. الگوی تعالی با قیام تنباکو و جنبش مشروطیت روند تکاملی خود را در عصر قاجاریه طی نمود. در واقع این تحولات، فرصت‌های پیش‌روی برای بیداری اسلامی را بیشتر فراهم کرد.

۱. جنگ‌های ایران و روس و فتوای جهاد

حفظ اساس اسلام و دین در مقابله با استبداد داخلی و به کار بستن قاعده «نفی سبیل» در رویارویی با استعمارگران خارجی، از نخستین حرکت‌ها در نگرش تعالی‌خواهی است. در حقیقت شکست ایران در مواجهه با قدرت‌های بزرگ و برخی تحولات اجتماعی و فکری موجب حضور مراجع تقلید و نیروهای مذهبی در عرصه مقابله با دشمن خارجی شد و از سویی تحولی مهم در حوزه نهاد دینی و حوزه‌های علمیه شیعی در آغاز حکومت قاجار ایجاد کرد. این تحول، پیروزی مجتهدان بر محدثان یا غلبه روش اجتهادی و اصولی بر روش حدیثی و اخباری بود که بی‌شک با تلاش‌های احیاگر مکتب اجتهادی ملامحمدباقر بهبهانی ـ معروف به وحید بهبهانی ـ صورت پذیرفت.[1]

پس از پایه‌گذاری مکتب اصولی و تألیفات فراوان که به‌منزله فراهم آوردن مقدمات نظری این مکتب و بیداری اسلامی بود، عالمان شیعه با پدیده‌ای به نام استعمار خارجی روبه‌رو شدند و با تکیه بر قاعده فقهی «نفی سبیل» در برابر آن موضع گرفتند. این قاعده که براساس آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»[2] شکل گرفت، سلطه کافران بر مسلمانان را نفی می‌کرد. در تفکر نوین انقلابی شیعه، تفسیرهای «دعوت‌کننده به آرامش»، «انفعال» و «تسلیم» کنار نهاده شد و روحیه انقلابی و مبارزه جای آن را گرفت.[3]

جنگ‌های ایران و روس در دوره فتحعلی‌شاه قاجار و شکست ایران از روس‌ها و استیلای

---

۱. آقااحمد کرمانشاهی، *مرآت الأحوال جهان‌نما*، ص ۱۱۰.

۲. نساء(۴): ۱۴۱.

۳. یدالله هنری لطیف‌پور، *فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی ایران*، ص ۱۷۰.

bozorgmehr.sellfile.ir

آنها بر بخشی بزرگ از قلمرو ایران و واکنش علمای اصول‌گرا به آن، نخستین صحنه عملی مداخله علمای اصولی در مسائل سیاسی ـ تاریخی معاصر ایران به شمار می‌آید. واکنش سریع علمای شیعه نشان می‌دهد که گرایش عالمان مکتب اصولی به احیای روحیه بیداری اسلامی و لزوم دخالت آنها در سیاست، گسترشی روزافزون داشته است.[۱]

مبنای اساسی که الگوی تعالی در ابتدا بر آن تأکید داشت، لزوم استقلال از بیگانگان و نفی استعمار بود که پس از جنگ‌های ایران و روس در قیام تنباکو به‌جد نمایان شد و پس از آن رنگ و بوی ضدیت با استبداد به خود گرفت و ثمره آن در جنبش عدالتخانه و قیام مشروطیت پدیدار گردید.

با گذشت زمان، تلقی ایرانیان شیعه از مفاهیم و آموزه‌های فرهنگ شیعه که در برخی دوران‌های تاریخی کم‌سو شده بود، همچنان دگرگون می‌شد. اختلاف جدی روحانیت با دولت مرکزی نشان داد که مکتب اجتهادی در برابر دولت مرکزی کوتاه نیامده و به هیچ‌رو حاضر به تسلیم در برابر سلطنت نیست.

همچنین یکی از چالش‌های جدی نهاد دینی، مقابله با فرقه‌سازی بود که سیاست‌های استعماری برای ضربه زدن و ایجاد تشتت در میان شیعیان، به آن کمک می‌کرد.[۲] البته در این میان نقش امیرکبیر را نمی‌توان نادیده انگاشت: وی در عرصه دینی برای روزآمد کردن و کاستن از نقش روحانیان درباری و کاهش اختیارات آنها، با روند تدریجی بیداری اسلامی همراهی کرد.[۳]

در دوره صدارت میرزاحسین‌خان سپهسالار نیز جایگاه نهاد دینی تضعیف شد. اصلاحات غرب‌گرایانه وی و اعطای امتیازات به خارجیان، اعتراض و مخالفت روحانیان را برانگیخت. به نظر روحانیان، دولت از راه اعطای امتیاز به بیگانگان، راه مداخله بیشتر آنان را در ایران هموارتر می‌کرد. در رأس مخالفان روحانی حاج ملاعلی کنی قرار داشت.[۴] برخورد وی با

۱. حامد الگار، *دین و دولت در ایران*، ص ۹۷ ـ ۸۷.
۲. موسی نجفی و موسی جقانی، *تاریخ تحولات سیاسی ایران*، ص ۱۱۸ و ۱۱۹.
۳. حامد الگار، *دین و دولت در ایران*، ص ۲۳۶.
۴. حسین آبادیان، *اندیشه دینی و جنبش ضد رژی در ایران*، ص ۴۹ و ۵۰.

سپهسالار، شاخص‌ترین برخورد نهاد دینی و علمای شیعه با ارکان حکومت قاجار تا زمان شکل‌گیری نهضت تحریم تنباکوست.[۱] همچنین یکی از مصادیق مبارزه نهاد مذهبی و دینی با دولت را می‌توان مخالفت با امتیاز رویتر دانست.

۲. نهضت تنباکو و روند تکاملی تعالی‌طلبی

نهضت تنباکو را می‌توان یکی از گام‌های مهم در روند تعالی‌طلبی دانست که نفی سلطه بیگانگان را با خود به همراه داشت. در سومین سفر ناصرالدین‌شاه به خارج کشور (۱۳۰۶ ق) با تلاش‌های امین‌السلطان و ملکم‌خان برخی امتیازات به بیگانگان اعطا شد که از جمله آنها واگذاری انحصاری خرید و فروش و تهیه تنباکو و توتون و انفیه در داخل و خارج ایران به مدت پنجاه سال به یک شرکت انگلیسی بود. مخالفت‌های بسیاری در واکنش، با این قرارداد صورت گرفت. در تهران حاج میرزاحسن آشتیانی و در عتبات مقدسه عراق نیز حاج میرزاحسن شیرازی زعامت و رهبری مردم در مخالفت با این امتیاز را برعهده گرفتند. این دو به‌قدری بر لغو امتیاز اصرار ورزیدند که حکومت از ترس شورش مردم و اعلام جهاد علما علیه آنان، در سال ۱۳۰۹ هجری امتیاز مذکور را لغو کرد و شرکت دخانیات شاهنشاهی را برچید.[۲]

نهضت تنباکو بیش از دیگر جریان‌های سیاسی و مذهبی نقش بیدارگرانه داشته و در تکامل الگوی تعالی نقش مؤثری ایفا نموده است. این اهمیت به دلایل گوناگونی بود؛ مانند گستره جغرافیایی، وحدت در حرکت، نفوذ مرجعیت شیعه، غیاب روشنفکران و اصلاح‌طلبان در جریان نهضت، گسترش شبکه اطلاع‌رسانی در میان نهاد مذهبی و نیز پیروزی جریان سیاسی ـ مذهبی بر استبداد داخلی و استعمار خارجی. این واقعه ضداستبدادی و ضداستعماری، بر روند تکاملی بیداری اسلامی و تعالی‌طلبی آثار فراوانی بر جای نهاد.[۳] این قیام که نخستین رودررویی در برابر استبداد بود، زمینه را برای جنبش‌های تعالی‌خواهانه دیگر نظیر نهضت عدالتخانه فراهم نمود.

۱. محسن بهشتی‌سرشت، *نقش علما در سیاست (از مشروطه تا انقراض قاجار)*، ص ۸۱ ـ ۷۷.
۲. علی‌اکبر ولایتی، *پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران*، ج ۴، ص ۲۲۴.
۳. همان، ص ۲۲۵.

bozorgmehr.sellfile.ir

۳. جنبش عدالتخانه، مشروطیت و تعالی‌طلبی

با گذشت زمان، بیداری اسلامی ابعاد مختلفی یافت و الگوی تعالی روند تکاملی خود را طی نمود. بر این اساس تدوین نظریه‌های علمای شیعه با تکیه بر دو اصل «حفظ اساس اسلام» و «نفی سبیل»، آشتی این نهاد دینی با حکومت فاسد و مستبد را ناممکن ساخت. علما برای اصلاح امور و رفع فساد اداری پیشنهادهایی مطرح می‌کردند و از سویی هشدارهایی می‌دادند که بخشی از آن در مورد استیلای اجانب بر شئون جامعه اسلامی ایران بود. آنها در آغاز از حکومت فقط دادگری، تأسیس عدالتخانه و اجرای قوانین اسلام را می‌خواستند.[۱]

در سال ۱۲۸۳ نهضتی با عنوان عدالتخانه شکل گرفت که نهادی بومی و همه فهم به شمار می‌رفت. بنابراین در میان علما و مردم در فهم معنا و ضرورت عدالتخانه اختلافی وجود نداشت و از این رو همگان به صورتی یکپارچه در مسیر تحقق آن می‌کوشیدند و حتی تحصن‌کنندگان در سفارت انگلیس که به آنجا پناه برده بودند، این خواسته را داشتند.[۲]

همه علما و مردم خواستار تشکیل نهادی بودند که برگرفته از اسلام و منطبق بر آن باشد و بتواند از ظلم‌ها بکاهد و عدالت را بگستراند. از این‌رو هنگامی که مظفرالدین‌شاه ـ به دنبال مهاجرت کبری و تلاش‌های برخی علما ـ فرمان اولی خود مبنی بر تشکیل مجلس شورای ملی را صادر نمود، اعتراضات پایان نپذیرفت، تا آنکه شاه فرمان دوم خود مبنی بر تشکیل «مجلس شورای اسلامی» و تنظیم فصول و شرایط آن را صادر کرد. پس از این فرمان، علمای قم خطاب به متحصنان سفارت، تلگرافی زدند و خواستار آن شدند که تحصن و اعتراض پایان یابد؛ چراکه خواسته‌های انقلاب برآورده شده بود.

بنابراین نهضت عدالتخانه را می‌توان مرحله دیگری از تکامل الگوی تعالی دانست که بر مبنای دلبستگی به خودی و نفی بیگانگان بود. این نهضت به دلایلی ـ که به برخی از آنها در فصل گذشته اشاره شد ـ از سوی روشنفکران به انحراف گرایید و زمینه را برای اجرای مشروطه غربی فراهم آورد و سرانجام نیز به شکست انجامید. تعالی‌خواهی در این میان در رقابت با ترقی‌خواهی بود، اما هجمه ترقی مانع از آن می‌شد تا تعالی‌خواهی بگسترد. روی‌کار

۱. همان، ص ۲۳۲.
۲. علی ابوالحسنی، *کارنامه شیخ فضل‌الله نوری*، ص ۵۸ و ۵۹.

آمدن رضاخان و خصومت شدید او با فرهنگ دینی راه را بر این نگرش بست، تا اینکه تعالی‌خواهی با آمدن پهلوی دوم، در قالب‌های دیگری روند تکامل خود را طی نمود.

ج) تداوم و تکامل الگوی تعالی در عصر پهلوی

ساختار استبدادی دولت رضاخان راه را بر هرگونه فعالیت مسدود نمود، اما در مقابل ترقی‌گرایی غربی، الگوی تعالی راه خود را پیمود و مراحل رشد خود را در این دوران نیز پشت سر نمود که به‌اجمال بدان می‌پردازیم.

۱. تعالی‌خواهی در دوره پهلوی اول

دوره پهلوی اول (۱۳۰۴ ـ ۱۳۲۰) را می‌توان دوره خصومت شدید علیه فرهنگ اسلامی و نهادهای دینی دانست که این امر در رشد بیداری اسلامی و روند تکاملی تعالی‌طلبی نقش مؤثری ایفا نمود. در حقیقت هرقدر سرعت اقدامات ترقی‌خواهانه بیشتر می‌شد، حرکت تعالی‌خواهی که در تقابل با ترقی‌خواهی بود نیز رشد و تکامل بیشتری می‌یافت. هرچند استبداد رضاخان راه را بر هرگونه جنبش و اعتراضی مسدود کرد، علمای دینی تلاش کردند به هر طریق ممکن این راه ادامه یابد.

تأسیس حوزه علمیه قم به کوشش آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری‌یزدی را می‌توان در این راستا تلقی کرد که عمده‌ترین نتیجه آن، انتقال مرکزیت مرجعیت شیعه از حوزه علمیه نجف به این حوزه بود که تأثیرات بسیاری بر جامعه و مردم ایران بر جای نهاد.[۱] دیری نپایید که این حوزه در مبارزه با افکار کمونیستی و اقدامات ضددینی رضاشاه معروف شد و خلأ موجود در پاسخگویی به پرسش‌ها و نیازهای جامعه در امور دینی را پر کرد.

آیت‌الله حائری شکل سومی از مبارزه نهاد دینی را پدید آورد که پی‌ریزی حرکت فرهنگی حوزوی و اصیل شیعی در برابر امواج فزاینده و مخرب غرب‌گرایی بود. اگر علمای پیش از وی در بعد سیاسی و انقلابی با دو ضلع استعمار و استبداد درگیر بودند، او به ضلع سوم، یعنی لائیتیسم در حال پیشروی توجه کرد و آن را جبهه اصلی مقابل دین برشمرد و به مقابله با آن

۱. حمید بصیرت‌منش، *علما و رژیم رضاشاه*، ص ۲۳۵ و ۲۳۶.

bozorgmehr.sellfile.ir

پرداخت. بی‌گمان تقویت فرهنگ دینی از سوی آیت‌الله حائری بعدها سبب تفوق اندیشه دینی بر سکولاریسم شد.[۱]

واکنش مهم دیگر علیه سیاست‌های مذهبی دین‌ستیزانه رضاشاه، در سال ۱۳۰۶ شمسی به رهبری آیت‌الله نورالله اصفهانی شکل گرفت. از رویدادهای مهم دیگر عصر حکومت رضاشاه، قیام مسجد گوهرشاد در تیرماه ۱۳۱۴ است. ماجرا از این قرار بود که یکی از علمای مشهد به نام آیت‌الله حسین قمی در اعتراض به ترویج کلاه‌های اروپایی به تهران آمد تا شکایتش را به رضاشاه تسلیم کند، اما او دستگیر و زندانی شد. در واکنش به دستگیری وی، تجمعات اعتراض‌آمیزی در مسجد گوهرشاد مشهد اتفاق افتاد که با کشتار مردم به دست نظامیان سرکوب شد. در مجموع، رویکرد غیردینی حکومت رضاشاه در اداره جامعه ایران موجب ایجاد شکاف بین حکومت و مردم، بروز برخوردهای خشن و یا فعالیت پنهانی نیروهای مذهبی شد.[۲]

۲. عصر پهلوی دوم و تکامل الگوی تعالی‌خواهی

دوره شانزده ساله حکومت رضاخان به پایان رسید و پس از آن فضای بازی در دهه بیست برای فعالیت گروه‌های مختلف در ایران پدید آمد. از این دوران به بعد با رقابت جدی دو الگوی ترقی و تعالی روبه‌روییم؛ بدین‌بیان که ترقی‌خواهی پس از طی تسلط خود و اجرای الگوهای مورد نظر، ناتوانی خود را در حل مشکلات جامعه اثبات نمود و از سویی برای جامعه ایران مشکلاتی را نیز فراهم آورد، اما تعالی‌خواهی پس از طی دوران پرفراز و فرود روند تکاملی خود را پیمود و به نقطه عطفی در تاریخ خود رسید که همان انقلاب اسلامی است. در این قسمت به بررسی روند تکاملی تعالی‌خواهی در دوره پهلوی دوم می‌پردازیم.

با شکست دیکتاتوری رضاشاه و تبعید وی در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ به‌یکباره زنجیرهای استبداد از هم گسست و نیروهای مذهبی و احیاگران تفکر دینی همچون دیگر نیروها از بند حکومت

۱. موسی نجفی و موسی حقانی، *تاریخ تحولات سیاسی ایران*، ص ۴۲۷ ـ ۴۲۴.

۲. غلامعلی حدادعادل (تحت نظر)، «پهلوی، سلسله؛ عصر پهلوی دانش و اندیشه معاصر»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۵، ص ۲۲ ـ ۱۸.

رضاشاه آزاد شدند. در این فضای نسبتاً آماده سیاسی، نیروهای مذهبی روحانی و غیرروحانی کوشش خود را برای از میان بردن فضای ضددینیِ تحمیل‌شده بر جامعه و احیای اندیشه دینی و بیداری اسلامی آغاز کردند. در این میان، حوزه علمیه قم با وارد کردن نخستین نسل دانش‌آموختگان نواندیش خود، حیات نوینی را برای هدایت مذهبی جامعه به ارمغان آورد.

نیروهای مذهبی در اوایل دهه ۱۳۲۰ با اندیشه‌های احمد کسروی، مبانی کمونیسم و باورهای بهائیت مبارزه می‌کردند که البته در این میان تلاش برای گسترش حجاب زنان را نیز نمی‌توان نادیده انگاشت. در مورد هر یک از موارد ذکرشده، تبلیغات فراوان و کتاب‌های بسیاری نوشته و منتشر شد که مشخص‌ترین آنها کتاب *کشف اسرار* امام خمینی‌ﷺ است. بی‌تردید از پدیده‌های جریان احیای تفکر دینی در دهه ۱۳۲۰ ظهور امام خمینی‌ﷺ در صحنه سیاسی ـ مذهبی ایران است.

ورود آیت‌الله بروجردی به عرصه مرجعیت نیز رخداد دیگر این دهه بود. ایشان در سال ۱۳۲۳ با ورود به حوزه علمیه قم سرآغاز تحولی عظیم در مرجعیت شیعه شد. پیش از این، وی در حوزه علمیه نجف مرجع اعلای شیعی به شمار می‌آمد، ولی او این پیشوایی را به حوزه علمیه قم منتقل کرد.

در سال ۱۳۲۵ آیت‌الله اصفهانی درگذشت و از این تاریخ تا سال ۱۳۴۰ آیت‌الله بروجردی رهبری شیعیان را بر عهده گرفت.[۱] شایان ذکر است در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ دو رکن دیگر نیز به ارکان فعالیت جنبش بیدارگری اسلامی افزوده شد: یکی مطبوعات دینی و دیگری نیز شاخه یا گرایش دین‌باور جنبش دانشجویی. البته مطبوعات دینی در دهه‌های گذشته نیز سابقه فعالیت داشت، ولی در این دو دهه از حیث چند و چون گسترش بسیاری یافت. ویژگی جدید فعالان مذهبی مطبوعات این بود که افزون بر روحانیان، دانش‌آموختگان دانشگاه‌های داخل و خارج نیز به نویسندگی مذهبی روی آوردند و در شناساندن اسلام به نسل جوان کوشیدند.[۲]

۱. علی‌اکبر ولایتی، *پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران*، ج ۴، ص ۲۴۵.

۲. رسول جعفریان، *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی ـ سیاسی ایران*، ص ۹۱ ـ ۷۴.

bozorgmehr.sellfile.ir

یک. جنبش ملی شدن صنعت نفت

یکی از بارزترین صحنه‌های پیروزی جنبش بیداری اسلامی و حرکت در راستای تعالی‌خواهی، در نهضت ملی شدن صنعت نفت به نمایش گذارده شد. این نهضت مهم‌ترین حرکت ضداستعماری دهه ۱۳۲۰ به شمار می‌رود. در جریان ملی شدن صنعت نفت، دو گرایش فکری ملی و مذهبی به هم رسیدند و با اقدامات متحدانه خود در دفاع از حقوق مردم و با تکیه بر قاعده «نفی سبیل» به نفی سلطه انگلیس بر ایران پرداختند. با توجه به پایگاه توده‌ای آیت‌الله کاشانی و مذهبی بودن جامعه ایران، وی توانست همچون پلی ارتباطی، مردم مذهبی را به اندیشه‌های جبهه ملی پیوند دهد.

آیت‌الله کاشانی با اعلامیه‌ها، سخنرانی‌ها و فتاوای خود، به مبارزه مردم مشروعیت دینی بخشید و از سویی با برهان‌های عقلی و شرعی خود لزوم ملی شدن را نیز تبیین کرد. او در این زمینه با روحانیان و دیگر نیروهای مذهبی در تهران و شهرستان‌ها ارتباط یافت و آنها را به حضور در صحنه مبارزه فراخواند. ایشان با مصاحبه‌های متعدد خارجی نیز استدلال‌ها و دیدگاه‌های خود و مردم را به گوش جهانیان رسانید.[1] قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ که با فتوای آیت‌الله کاشانی صورت گرفت، یکی دیگر از نمودهای بیداری اسلامی در ایران بود که در واقع اوج قدرت و نیرومندی مرجعیت شیعه و نهاد دینی را در مسائل سیاسی می‌نمایاند.

دو. تعالی‌خواهی در دهه ۱۳۳۰

تلاش آیت‌الله بروجردی برای خروج روحانیت شیعه از انزوای مذهبی در جهان اسلام را می‌توان گام دیگری در این خصوص برشمرد. او ابتدا هیئت‌هایی از مبلغان جوان و اندیشمندان مذهبی حوزه علمیه قم را برای رسیدگی به امور شیعیان و مسلمانان به کشورهای گوناگون روانه کرد و در اروپا، آمریکا، آفریقا و آسیا، مراکز اسلامی ویژه شیعیان تأسیس کرد.[2]

در دانشگاه‌ها نیز که کانون برخورد افکار مختلف بود، تفکر دفاع از اسلام و هویت دینی و

۱. حسین گل‌بیدی، *آیت‌الله کاشانی و نفت*، ص ۲۲۰ ـ ۳۵.

۲. علی‌اکبر ولایتی، *پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران*، ج ۴، ص ۲۴۴.

فراهم نمودن زمینه‌ای برای رسیدن به پیشرفت بر مبنای دیدگاه‌های اسلامی، به‌تدریج رشد کرد. هدف این حرکت، پیراستن اسلام از باورهای نادرست و معرفی اسلام به‌عنوان دینی سازگار با علم، عدالت اجتماعی، برابری و آزادی بود که در ضمن با جهل، ظلم و نابرابری و استبداد و استعمار نیز در تعارض است. بخش عمده‌ای از شکل‌گیری این جنبش، درنتیجه فعالیت‌های متفکران روحانی و استادان و معلمان اسلام‌گرا و دین‌باور بود.[1]

ترقی‌خواهی روشنفکران غرب‌گرا و تأکید پهلوی اول بر حرکت در این راستا و همچنین توسعه‌گرایی با استفاده از الگوهای بیرونی و مبتنی بر وابستگی به بیگانگان، بر روند تکاملی الگوی تعالی در این دوران تأثیر شایانی داشت. در حقیقت فرآیندی که در عصر پهلوی دوم با سرعت به سوی ترقی‌خواهی در جریان بود، موجد چالش‌های مختلف از جمله بحران هویت در ایران گردید. از سوی دیگر نیز ترقی‌خواهی که از زمان مشروطیت به بعد در ایران به‌عنوان گفتمان غالب ظهور آشکاری داشت، ناکارآمدی خود را در عرصه عمل به اثبات رسانید. بدین ترتیب زمینه برای تکامل مبانی الگوی تعالی و شکل‌گیری انقلاب اسلامی فراهم گردید.

دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ با توجه به احیای تفکر دینی و روند تکاملی تعالی‌طلبی، در تاریخ معاصر ایران و شکل‌گیری زمینه‌های پیروزی انقلاب اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد. در این دو دهه، جریانی اصیل در شکل و محتوای حقیقی آن در عرصه تفکر نوین دینی پدید آمد که رهبر واقعی و بی‌منازع آن امام خمینی‌ﷺ بود.

در ایام پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی جریانی پدید آمد که گردانندگان آن با تشکیل نشست‌های هفتگی همایش‌گونه، به طرح دیدگاه‌های خود درباره مسئله مرجعیت و وحدت یا کثرت آن پرداختند. در واقع اغلب آنان دریافتند که تنها راه نجات اسلام از تسلط مکتب‌های فکری رقیب، پرداختن به مبارزه‌ای عقیدتی ـ سیاسی و روی آوردن به مرجعیت دینی ـ سیاسی است. بی‌تردید رویکرد با جهت‌گیری فکری قشرهای متوسط، میانه‌رو و روشنفکر جامعه نیز سازگاری بیشتری داشت.[2]

۱. علیرضا کریمیان، *جنبش دانشجویی در ایران*، ص ۱۲۰ ـ ۱۱۵.

۲. مهرزاد بروجردی، *روشنفکران ایرانی و غرب*، ص ۱۴۰.

bozorgmehr.sellfile.ir

در موج جدید احیای تفکر دینی، برخی روحانیان و در رأس آنها امام خمینی‌ﷺ می‌کوشیدند سیاست را به محور مرجعیت بازگردانند. اسلام سیاسیِ احیاشده به کمک آراء امام خمینی‌ﷺ که به طور مشخص با انتشار کتاب *کشف اسرار* انتشار یافت، به‌تدریج اساس فعالیت و رقابت سیاسی شد و در طول دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ تا سال ۱۳۵۷ به صورت یک ایدئولوژی برتر درآمد که توانست توده‌ها را بسیج نماید. همچنین الگوی «ولایت فقیه» در دیدگاه امام خمینی‌ﷺ فرآیند تکامل الگوی تعالی را رونق بسیاری بخشید. اصول و مبانی این تفکر حاکی از نفی صریح سلطنت و ارائه نظریهٔ «ضرورت تشکیل حکومت اسلامی» برای رسیدن به تعالی بود.

تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در ۱۶ مهر ۱۳۴۱ فصل دیگری را در این زمینه گشود. امام خمینی‌ﷺ در واکنش صریح به این مصوبه خواستار لغو آن گردید و از این زمان به بعد رسماً فعالیت‌های خود را با فراخوانی و تشکیل جلسات مشورتی میان علمای قم آغاز کرد.

با موضع‌گیری‌های آشکار امام خمینی‌ﷺ رویکرد به مرجعیت سیاسی نیز فزونی یافت. شاگردان ایشان بیش از پیش دریافتند که مبارزه سیاسی در صورتی مورد اقبال عمومی قرار خواهد گرفت که در بستر دینی قرار گیرد و از آموزه‌های شریعت بهره جوید. بنابراین افزایش مقلدان امام خمینی‌ﷺ مانند عضویت در حزبی سیاسی دانسته شد که رنگ و جلای مذهبی داشت. در چنین اوضاعی برای بسیاری از دینداران نواندیش در انتخاب مرجع تقلید، صرف‌نظر از احراز دیگر شرایط مرجعیت، توجه به مواضع سیاسی ایشان نیز عامل مهمی به شمار می‌رفت.[1]

مرحله اول نهضت اسلامی با عقب‌نشینی رژیم پهلوی و لغو لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در آذر ۱۳۴۱ با موفقیت به پایان رسید.[2] تحولات بعدی زمینه را برای قیام پانزدهم خرداد آماده نمود؛ قیامی که بی‌گمان نقطه عطفی در تاریخ تکامل الگوی تعالی به شمار می‌آید.

۱. رحیم روح‌بخش، «میراث آیت‌الله بروجردی» *فصلنامه گفتگو*، ش ۳۲، ص ۳۰.
۲. روح‌الله حسینیان، *بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران*، ص ۱۵۷ ـ ۱۵۳.

سه. قیام پانزدهم خرداد

به دنبال سخنرانی امام خمینی‌ﷺ در دهه محرم، ایشان و بسیاری از علما، وعاظ و مبارزان در قم و تهران و دیگر شهرها دستگیر شدند. اخبار مربوط به دستگیری رهبر نهضت با وجود سانسور شدید، در مدتی کوتاه در سراسر کشور پخش شد و موجی از اعتراض و انزجار علیه حکومت پهلوی و شاه را برانگیخت و حتی در بسیاری از شهرها بازارها تعطیل شد. بی‌تردید قیام سراسری پانزده خرداد و سرکوبی خونین آن در شهرهای گوناگون نقطه اوج این بحران بود.[1]

قیام پانزده خرداد در واقع نمودار گرایش جدی‌تر روحانیان به فعالیت‌های سیاسی بود. بازاریان نیز با چرخشی از ایدئولوژی ملی‌گرایانه دهه‌های پیش به سوی ایدئولوژی اسلام سیاسی به رهبری مراجع تقلید و روحانیان روی آوردند. بدین ترتیب رویکرد نوین بازاریان نیز از ویژگی‌های بیداری اسلامی دهه ۱۳۴۰ است. نکته درخور تأمل دیگر سرعت بالای پیام‌رسانی این قیام و شرکت طبقات گوناگون مردم در آن بود.[2] بدین‌ترتیب با قیام پانزدهم خرداد تعالی‌خواهی به جریان قدرتمندی بدل گردید.

در فاصله ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تا ۱۳ آبان ۱۳۴۳ امام خمینی‌ﷺ به سبب مبارزه جدی و آشکار با حکومت پهلوی و در اعتراض به تصویب لایحه اعطای مصونیت قضایی (کاپیتولاسیون) به اتباع آمریکایی، دستگیر و به ترکیه و سپس عراق تبعید شد. در این مدت امام خمینی‌ﷺ اصول مبارزه‌ای را بنیاد نهاد که قواعد آن از سنت پیامبرﷺ و ائمه‌ﷺ برگرفته شده بود و به همین‌رو هیچ شباهتی به حرکت‌های سیاستمداران حزبی نداشت. در کنار مبارزه روحانیت و در رأس آن امام خمینی‌ﷺ، گروه مذهبی جنبش دانشجویی نیز در بیدارگری اسلامی در این سال‌ها نقش بسزایی داشته است. دانشجویان مذهبی با شخصیت‌های فعال و مبارز روحانی در ارتباط بودند که نامدارترین آنان در سال‌های نخستین دهه ۱۳۴۰ علامه طباطبایی، آیت‌الله مطهری و آیت‌الله طالقانی بودند. این افراد در نخستین کنگره این جنبش نیز که در سال ۱۳۴۱ تشکیل شد، شرکت داشتند.

۱. علی‌اکبر ولایتی، *پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران*، ج ۴، ص ۲۵۴.
۲. رحیم روح‌بخش، «میراث آیت‌الله بروجردی» *فصلنامه گفتگو*، ش ۳۲، ص ۶۸ و ۶۹.

bozorgmehr.sellfile.ir

فعالیت‌های انجمن اسلامی در این سال‌ها بر محور دفاع از دین در برابر افکار مارکسیستی و اندیشه‌های غربی بود که بر همبستگی ملل مسلمان نیز تأکید می‌کرد. با آغاز نهضت امام خمینی‌ﷺ نیز این دانشجویان با ایشان ارتباط یافتند.[۱]

نیمه دوم سال ۱۳۴۳ از لحاظ سیاسی سرآغازی دیگر برای استبداد سلطنتی بود. تبعید امام خمینی‌ﷺ، سرکوبی جنبش‌ها، محاکمه و محکومیت رهبران نهضت آزادی ایران و شماری از روحانیان و نیز ایجاد فضای وحشت و پنهان شدن فعالیت‌های سیاسی، گواهی بر این مدعاست.

از این دوره به بعد براثر سرکوب گسترده رژیم، نهضت تا سال ۱۳۴۶ دچار رکود مقطعی گردید، اما با این همه به‌تدریج اندکی از اختناق سیاسی کاسته شد و گروه‌ها و احزاب سیاسی نیز مجال بیشتری برای فعالیت یافتند. در این دوران در کنار احیاگران و مصلحان دینیِ روحانی در دهه ۱۳۴۰ اندیشه‌های افرادی چون جلال آل‌احمد و علی شریعتی نیز در خدمت تعالی‌خواهی و نفی ترقی‌خواهی بود.

آل‌احمد که با کنار نهادن اندیشه مارکسیسم بار دیگر به اسلام پناه آورده بود، با نگارش کتاب‌های *غرب‌زدگی* و سپس *در خدمت و خیانت روشنفکران* به تبیین ابعاد غرب‌زدگی و روشنفکری پرداخت. او اسلام شیعی را عنصری تفکیک‌ناپذیر از هویت ایرانی معرفی کرد و برای روحانیان ـ به‌عنوان مهم‌ترین قشر اجتماعی که در برابر غرب تسلیم نمی‌شوند ـ جایگاهی شایسته قائل شد. آل‌احمد از اینکه روشنفکران به ابعاد و علل قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ چندان توجهی نکردند، بر آنها خرده گرفت. او معتقد بود همراهی و اتحاد روحانیان و روشنفکران گامی به سوی تکامل و دگرگونی است. در نظر آل‌احمد مذهب شیعه ایدئولوژی مناسب برای بسیج سیاسی است، از این‌رو وی با تبیین این موضوع درصدد برآمد که روحانیان و روشنفکران و دیگر قشرهای متدین جامعه را علیه استبداد حکومت پهلوی بسیج کند.[۲]

۱. علی‌اکبر ولایتی، *پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران*، ج ۴، ص ۲۵۵.
۲. مهرزاد بروجردی، *روشنفکران ایرانی و غرب*، ص ۱۲۳ ـ ۱۱۸.

فعالیت‌های فکری دکتر شریعتی نیز به سبب ایجاد تحرک اسلامی در قشر دانشگاهی و دور کردن آنها از تفکرات غرب‌گرایانه و مارکسیستی، اهمیت شایانی دارد. او با طرح گفتمان «بازگشت به خویشتن»، گفتمان «غرب‌زدگی» آل‌احمد را پی‌گرفت.[۱]

چهار. نظریه حکومت اسلامی و روند تکامل الگوی تعالی

بیداری اسلامی و روند تکاملی تعالی‌طلبی از سال ۱۳۴۸ با طرح نظریه حکومت اسلامی از سوی امام خمینی‌ﷺ وارد مرحله تازه‌ای گردید. ایشان نظریه حکومت اسلامی را با عنوان «ولایت فقیه» در مسجد شیخ انصاری نجف آغاز کرد. امام‌ﷺ در طول جلسات گوناگون کوشید تا اثبات کند فقها و علمای مسلمان حکومت و ولایت دارند؛ دین از سیاست جدا نیست؛ ایدئولوژی اسلامی فراتر از عبادات است و اسلام واقعی، دینی سیاسی ـ اجتماعی است.

ایشان همچنین در این بحث‌ها علیه رژیم ایران و کشورهای اسلامی موضع گرفت و آنها را عامل عقب‌ماندگی مسلمانان معرفی کرد. وی خطر صهیونیسم در کشورهای اسلامی و وظایف و مسئولیت‌های سیاسی ـ اجتماعی روحانیان در برخورد با مشکلات پیش‌روی مسلمانان و جهان اسلام را نیز مطرح نمود و اندیشمندان را به تأمل درباره حکومت اسلامی فراخواند.[۲]

با افزایش گرایش به مذهب و دین در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ در ایران، این تفکر در میان دانشجویان ایرانی خارج از کشور نیز به‌عنوان پایه اصلی تفکر انقلابی دامن گسترد. بر این بنیاد، جنبش مذهبی ـ دانشجویی در سال‌های بعد ابعاد گسترده‌تری یافت و با تدوین اساسنامه و برگزاری نشست‌های متعدد ـ که در دهه ۱۳۴۰ بیشتر در شهرهای آلمان غربی بود ـ به گسترش بیداری اسلامی کمک‌های شایانی کرد. آنان حتی به‌تدریج با نویسندگان و دانشمندان و اندیشمندان اسلامی و مراکز اسلامی ارتباط یافتند.[۳]

یکی دیگر از اقدامات مهم در راستای بیداری اسلامی که از سال ۱۳۴۶ آغاز شد و تا سال

۱. همان، ص ۱۶۷.
۲. حمید روحانی، *نهضت امام خمینی*، ص ۶۹۵ ـ ۶۸۱.
۳. علیرضا کریمیان، *جنبش دانشجویی در ایران*، ص ۲۹۲ ـ ۲۷۵.

bozorgmehr.sellfile.ir

۱۳۵۷ تداوم یافت، ترجمه آثار سید قطب، از رهبران دینی جمعیت اخوان‌المسلمین مصر و برادرش محمد قطب از عربی به فارسی بود. که به دست برخی روحانیان و روشنفکران صورت پذیرفت.[۱]

در سال ۱۳۵۶ به دلایل و مناسبت‌های مختلف، فضای مساعدی برای جنبش بیداری اسلامی به وجود آمد. یکی از مهم‌ترین این عوامل روی‌کار آمدن دموکرات‌ها در آمریکا بود که با مطرح کردن شعار حقوق بشر، زمینه فشار بر شاه برای ایجاد فضای باز سیاسی فراهم گردید. از سویی درگذشت مشکوک آیت‌الله سیدمصطفی خمینی، فرزند ارشد امام خمینی‌ﷺ در سال ۵۶ و همچنین درج مقاله توهین‌آمیز در روزنامه نسبت به امام‌ﷺ بستر مناسبی برای حرکت علیه دولت پهلوی و تحقق انقلاب اسلامی فراهم نمود.

انقلاب اسلامی در حقیقت پاسخی به مشکلات ایجادشده در فرایند ترقی‌خواهی و نیز واکنشی به بحران هویت در فرایند یادشده بود این انقلاب نقطه تکامل بیداری اسلامی و الگویی برای تعالی بود که در نفی ترقی‌خواهی شکل گرفت. بدین‌ترتیب انقلاب اسلامی که در راستای هویت‌خواهی و استقلال‌طلبی ایجاد شد، با خود الگویی به همراه داشت که پیشرفت را نه بر مبنای وابستگی به غرب، بلکه برپایه دلبستگی به هویت و فرهنگ خودی می‌دانست.

بدین‌ترتیب نظام شکل‌گرفته پس از انقلاب اسلامی نشان‌دهنده حاکمیت این الگو در انقلاب اسلامی است. موضوع هویت‌خواهی، تعالی‌طلبی و استقلال‌طلبی را می‌توان در آراء امام خمینی‌ﷺ ـ در مقام رهبر بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران ـ نیز مشاهده نمود. نگاهی به شعارهای مردم در جریان انقلاب و نظریه‌های اندیشمندان خارجی درباره انقلاب اسلامی نیز بیانگر همین مدعاست که در فصل‌های آینده بدان خواهیم پرداخت.

نتیجه‌گیری

تعالی‌خواهی نقطه مقابل الگوی ترقی بود و معتقد بود که راه پیشرفت و نسخه برون رفت از

۱. علی‌اکبر ولایتی، *پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران*، ج ۴، ص ۲۷۰.

وضعیت عقب‌ماندگی می‌باید درون‌زا بوده و مبتنی بر مختصات هویت ایرانی ـ اسلامی تدوین گردد.

زمینه‌های تعالی‌خواهی به تاریخ شکوهمند مسلمانان در تمدن اسلامی باز می‌گردد و اینکه در آن دوران مسلمانان در وضعیتی پیشرفته به سر می‌بردند که در اثر عوامل مختلف به تدریج این قوت به ضعف گرایید.

جنگ‌های ایران و روس زمینه‌ای برای طرح سئوالات جدی درباره علل عقب‌ماندگی فراهم کرد و از این دوران به بعد رویکرد تعالی‌خواهانه با طی نمودن سیر تاریخی خود به دنبال پیشرفت براساس الگویی بود که نه مبتنی بر تقلید از غرب و وابستگی به نیروهای خارجی بلکه براساس داشته‌های خودی و مبتنی بر فرهنگ بومی باشد.

جنگ‌های ایران و روس و صدور فتوا از سوی علما برای جهاد و جنبش تنباکو را می‌توان اولین حرکت در برابر استبداد و استعمار در راستای شکل‌گیری و تکامل الگوی تعالی دانست. نهضت تنباکو بعدها زمینه‌ای شد برای شکل‌گیری نهضت عدالتخانه که با انقلاب مشروطیت نیز همراه شد. خصومت شدید رضاخان با فرهنگ دینی از یک‌سو عرصه را بر تعالی‌خواهی تنگ نمود و از سوی دیگر زمینه‌هایی برای واکنش جدی در برابر ترقی‌خواهی مورد نظر او فراهم آورد.

دوره شانزده ساله حکومت رضاخان به پایان رسید و پس از آن فضایی باز در دهه بیست برای فعالیت‌های گروه‌های مختلف پدید آمد. از این دوران به بعد شاهد رقابت جدّی دو الگوی ترقی و تعالی هستیم. ترقی‌خواهی پس از طی دوران تسلط خود و اجرای الگوهای مورد نظر، ناتوانی خود را در حل مشکلات جامعه اثبات نمود و علاوه بر آن مشکلاتی را نیز برای جامعه ایران فراهم آورد. تعالی‌خواهی نیز پس از طی دوران پر افت و خیز، روند تکاملی خود را طی کرد و در این دوره به نقطه عطفی در تاریخ خود رسید که همان انقلاب اسلامی بود. انقلاب اسلامی و تداوم آن را می‌توان نقطه اوج تعالی‌خواهی در ایران معاصر دانست که بر مبنای هویت‌خواهی و استقلال‌طلبی شکل گرفت. این موضوع را می‌توان از شعارهای مردم، دیدگاه‌های بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران و همچنین نظریه‌هایی که درباره انقلاب اسلامی مطرح شده است نیز دریافت که در فصل‌های آتی به بررسی آن خواهیم پرداخت.

bozorgmehr.sellfile.ir

البته این بدان معنا نیست که جریان فکری ترقی‌خواهی از بین رفت بلکه این جریان فکری تحت‌تأثیر فضای حاکم بر انقلاب اسلامی از یک‌سو و ناکامی‌های خود در دوره‌های گذشته از سوی دیگر، فرصت نمود و بروز پیدا ننمود. اما همانگونه که در فصل آینده خواهیم دید جدال میان ترقی‌خواهی و تعالی‌خواهی پس از انقلاب اسلامی نیز قابل مشاهده است.

چکیده فصل

۱. زمینه‌های شکل‌گیری الگوی تعالی به جنگ‌های ایران و روس بازمی‌گردد.
۲. مبنای الگوی تعالی رسیدن به پیشرفت براساس مبانی و تعریف بومی از پیشرفت است.
۳. فتوای جهاد که از سوی مراجع (براساس قاعده نفی سبیل) برای منظور مقابله با کفار در جنگ‌های ایران و روس صادر شد، نقطه آغاز شکل‌گیری تعالی‌طلبی در ایران معاصر است.
۴. با شکل‌گیری قیام تنباکو نقطه عطفی در الگوی تعالی پدید آمد. جنبش عدالت‌خانه نیز که بعدها به درخواست مشروطه مشروعه انجامید، متأثر از همین قیام بود.
۵. الگوی تعالی در عصر پهلوی بر اثر سیاست‌های ضددینی عصر پهلوی وارد مراحل جدیدتری گردید و به شکل دیگری تداوم یافت.
۶. این الگو سیر تکاملی خود را در عصر پهلوی دوم طی نمود و در اواخر دولت پهلوی زمینه انقلاب اجتماعی را در راستای تعالی‌خواهی فراهم آورد.
۷. طرح نظریه حکومت اسلامی به‌عنوان جایگزینی برای حکومت غرب‌گرای شاه، نقطه عطفی در تکامل الگوی تعالی بود.
۸. از این منظر حکومت اسلامی می‌توانست عاملی مناسب برای رسیدن به پیشرفت در قالب الگوی تعالی باشد.
۹. انقلاب اسلامی خود به‌عنوان تکامل الگوی تعالی برای رسیدن به پیشرفت مطرح گردید.

پرسش

۱. زمینه‌های شکل‌گیری الگوی تعالی در عصر قاجاریه را توضیح دهید.
۲. انقلاب مشروطیت را براساس الگوی تعالی تبیین نماید. ص ۸۲
۳. الگوی تعالی در عصر پهلوی اول چه وضعیتی داشت؟ ص ۸۳
۴. فرآیند تکامل الگوی تعالی در عصر پهلوی دوم را توضیح دهید. ص ۸۴ و ۸۵

برای پژوهش

۱. برخی وجوه تمایز و تشابه در میان هواداران الگوی تعالی، در بحث از جنبش عدالت‌خانه وجود داشت. در قالب یک پژوهش، این وجوه را بررسی نمایید.
۲. ویژگی‌های انقلاب اسلامی را در مقایسه با الگوی ترقی بررسی کنید و وجوه تمایز آن را برشمرید.

برای مطالعه بیشتر

۱. علی‌اکبر ولایتی، *پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران*، چهار جلدی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امورخارجه، ۱۳۸۳.
۲. حمید بصیرت‌منش، *علما و رژیم رضاشاه: نظری بر عملکرد سیاسی ـ فرهنگی روحانیون در سال‌های ۱۳۲۰ ـ ۱۳۰۵*، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۶.
۳. یدالله هنری‌لطیف‌پور، *فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی ایران (۵۷ ـ ۱۳۴۲)*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ دوم، ۱۳۸۰.
۴. روح‌الله حسینیان، *بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران (۱۳۴۰ ـ ۱۳۲۰)*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.

۱- جنبش‌های عدم تنباکو و جنبش مشروطیت، جنگ‌های ایران و روس و شکست ایران از روس و امضای معاهده‌ای که بر جنبش مبارزاتی ایران روحیه آرامش و انفعال را ایجاد کرده بود و همه‌ی آن موجب تقدس‌زدایی شد و همچنین فتوای جهاد براساس قاعده نفی سبیل و حفظ اساس اسلام در این زمینه‌ها شکل‌گیری الگوی تعالی در دوره‌ی قاجاریه شد

bozorgmehr.sellfile.ir

اهداف

از دانشجویان انتظار می‌رود پس از مطالعه این فصل:

۱. با دسته‌بندی جریان‌های فکری ـ سیاسی در ایران تا روی‌کار آمدن پهلوی دوم آشنا شوند.

۲. جریان‌های فکری ایران در قبل از کودتای ۲۸ مرداد و بعد از آن را توضیح دهند.

۳. گروه‌ها و احزاب سیاسی را که متأثر از جریان‌های فکری شکل گرفته‌اند، نام برند.

۴. نقش هریک از گروه‌ها و جریان‌های فکری را در شکل‌گیری انقلاب اسلامی تحلیل نمایند.

در بررسی تحولات جامعه ایران در دوره تاریخی سلطنت محمدرضا پهلوی از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ در قالب دو الگوی ترقی و تعالی، با شکل‌گیری و فعالیت جریان‌های فکری ـ سیاسی خارج از حاکمیت پهلوی روبه‌روییم که هریک با توجه به جهان‌بینی خاص خود به فعالیت و ایجاد تشکیلات حزبی و گروهی پرداختند، اما دامنه فعالیت آنان به دلایل مختلف با یکدیگر متفاوت بود. در این میان برخی به تشکیل حزب یا مبارزه مسلحانه روی آوردند و پاره‌ای دیگر نیز مبارزات فکری و فرهنگی را سرلوحه کار خود قرار دادند.

میزان موفقیت هریک از جریان‌های فکری در گسترش ایدئولوژی خود در ایران متفاوت بود که این امر به مقتضیات فرهنگی و شرایط خاص اجتماعی ایران بازمی‌گشت.

bozorgmehr.sellfile.ir

این جریان‌ها که برخی پیشینه طولانی در ایران داشته و برخی دیگر نیز از حدود یکصد سال پیش وارد ایران شدند، در برخی مقاطع رودرروی یکدیگر و گاه نیز در راستای هم قرار می‌گرفتند.

در این فصل می‌کوشیم تا در جهت تبیین تأثیر الگوی تعالی بر شکل‌گیری انقلاب اسلامی، با جریان‌های فکری ـ سیاسی در ایران و عملکرد و دیدگاه‌های آنها و نقش هریک در انقلاب اسلامی به‌اختصار آشنا شویم.

الف) جریان‌های فکری ایران تا کودتای ۲۸ مرداد

از زمان مشروطیت و با ورود مدرنیته، جامعه ایران با جریان‌های متجدد و همچنین تقابل آنها با جریان‌های موجود روبه‌رو گردید. تجدد که با اندیشه دینی در تضاد بود، نظریه‌های سنتی در باب مسائل اجتماعی به‌ویژه سیاست و حکومت را به چالش کشید و جوامع غیرغربی را از نظر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دچار تشتت کرد. از صدر مشروطیت به بعد تجدد در ایران با ورود برخی آموزه‌های غربی نظیر ناسیونالیسم، سوسیالیسم و لیبرالیسم ظهور یافت که در شکل‌گیری تحولات ایران در صد سال گذشته مؤثر بود. این جریان‌های فکری اغلب متأثر از جریان فکری سکولاریسم در غرب بود.

سکولاریسم تحت‌تأثیر روحیه ضدکلیسایی حاکم بر روشنفکری اروپا، با دین و روحانیت مخالفت می‌نمود و ناسیونالیسم تقلیدی اروپا را ترویج می‌کرد. بسط‌دهنده این جریان، رجال و قشرهای تحصیل‌کرده‌ای بودند که به صورت پراکنده و غیرمتمرکز (نه تشکیلات سازمانی) فعالیت می‌کردند. میرزافتحعلی آخوندزاده، عبدالرحیم طالبوف، میرزاملکم‌خان و میرزاآقاخان کرمانی، از معروف‌ترین طرفداران این جریان فکری‌اند.

این اندیشه که تحت‌تأثیر غرب بود، نگرشی دین‌ستیزانه داشت و از آن‌رو که غرب را آرمان خود می‌خواند، درصدد بود تا برای مدرنیزه کردن یا به بیانی غربی کردن ایران، مردم را از فرق سر تا نوک پا فرنگی کند. بدین‌ترتیب این جریان فکری پایه‌گذار ترقی‌خواهی در ایران گردید.

مهم‌ترین فعالیت سکولاریسم در انقلاب مشروطه تلاش برای سوق دادن ایران به سوی

مشروطیت غربی بود که البته با شکست مشروطه، این جریان با چالش مواجه شد و عملاً به بن‌بست رسید. از همین زمان به بعد جریان‌هایی فکری در ایران شکل گرفت که متأثر از تجدد بود؛ جریان‌هایی که ضمن مطرح کردن جهان‌بینی خاص خود، تشکیلات و یا احزابی را نیز در ایران ایجاد نمودند. شایان ذکر است این اندیشه‌ها با توجه به ماهیت سنت‌ستیز خود، سخت دربرابر باورهای مذهبی در ایران ایستادند.

در این قسمت برآنیم تا به بررسی هریک از این جریان‌ها و تشکیلات آنها بپردازیم و عملکرد هریک را در ساحت سیاسی جامعه مورد واکاوی قرار دهیم.

۱. ناسیونالیسم لیبرال

اندیشه ناسیونالیسم در ایران در آغاز برگرفته از مبانی اندیشه‌های غرب است. این اندیشه که در غرب درپی فروپاشی امپراتوری رم مطرح شد، تلاش دارد تا با تأکید بر عوامل سرزمینی، نژادی و مانند آن، به‌عنوان عاملی هویت‌بخش در جامعه عمل نماید. ناسیونالیسم در ایران اشکال مختلفی به خود گرفت که یکی از آنها ناسیونالیسم ضداسلامی بود که از سوی دولت پهلوی تبلیغ می‌شد. نوع دیگری از اندیشه ناسیونالیسم نیز بر وطن‌گرایی و جدایی از غرب تأکید داشت.

با روی‌کار آمدن پهلوی دوم، شکل ضدخارجی و آزادی‌طلب ناسیونالیسم ظاهر شد که بیشتر بر دموکراسی، نظام پارلمانی و حکومت قانون اصرار می‌ورزید؛ جریانی که در قالب جبهه ملی به رهبری دکتر مصدق در دهه ۱۳۲۰ رواج یافت. این مکتب فکری در جریان جنبش ملی‌شدن صنعت نفت فعالیت می‌کرد و بر مبنای مقابله با قدرت‌های خارجی به حرکت خود ادامه می‌داد، اما آنچه دکتر مصدق و همراهانش تبلیغ می‌نمودند، در حقیقت شبیه به مبانی دموکراسی غربی بود و از نظر مبانی تفاوتی اساسی با آن نداشت؛ بدین‌بیان که از یک‌سو پشتوانه فکری و نظری نداشت و از سویی دیگر نیز با بنیادهای فرهنگی و مذهبی جامعه ایران هم‌سمت و سو نبود.

مهم‌ترین گروهی که بر مبنای این جریان فکری شکل گرفت، جبهه ملی اول بود که در انتخابات مجلس در اواخر دهه ۱۳۲۰ شکل گرفت، اما پس از کودتای ۲۸ مرداد و بسته شدن

bozorgmehr.sellfile.ir

فضای سیاسی کشور منحل گردید. البته بعدها جبهه ملی دوم و سوم و چهارم در مقاطع بعدی نیز تشکیل شد، اما نتوانست کاری از پیش برد.

۲. سوسیالیسم

در کنار جریان فکری ناسیونالیسم و لیبرالیسم، نگره دیگری نیز از صدر مشروطیت پدیدار شد که همانند دو جریان فکری دیگر مبانی ضددینی داشت. این جریان به‌منظور حل مشکلات سیاسی ـ اقتصادی جامعه، درپی راه‌حل‌های رادیکال و خشن بود تا بتواند دولت پهلوی را براندازد.

با توجه به ناتوانی جریان‌های فکری ناسیونالیسم و لیبرالیسم، این دیدگاه به‌عنوان یک ایدئولوژی انقلابی مطرح شد. از سوی دیگر، همسایگی شوروی با ایران و حمایت علنی شوروی از این جریان، موجب شد که جریان مذکور برای تغییر جامعه ایران و ایجاد نظامی سوسیالیستی درصدد برآید. آنها با نفی ارزش‌های جامعه اسلامی و تبلیغ افکار مادی و الحادی به دنبال ایجاد جامعه‌ای سوسیالیستی مشابه شوروی بودند.

مهم‌ترین تشکیلات جریان فکری مارکسیسم در سال‌های دهه ۱۳۲۰ حزب توده بود. این حزب که تحت حمایت مستقیم شوروی بود، با ارائه تحلیلی اقتصادی، مشکل جامعه را ناشی از بحران سرمایه‌داری جهانی می‌دانست، از این‌رو طبقه کارگر و دانشجو را به تشکیل جبهه عظیم ضدامپریالیستی فراخواند. با اینکه حزب توده از حیث سازمانی و تشکیلاتی قوی‌ترین جریان بود، از نظر تأثیر بر روند تحولات سیاسی ـ اجتماعی ایران، ناموفق‌تر از جریان‌های دیگر عمل کرد. این ناتوانی حزب توده از یک‌سو به مشکلات درونی حزب و از دیگر سو به اصول و مبانی آن بازمی‌گردد که اساساً با نگره اسلامی و اعتقادات مذهبی مردم در تعارض بود. در حقیقت این احزاب ابتدا موفق می‌شدند افراد را جذب خود کنند، اما اغلب آنان پس از آشنایی با ماهیت الحادی این گروه به‌سرعت از پیرامون آن متواری می‌شدند.

۳. جریان فکری اسلام‌گرا

بی‌شک جریان فکری اسلام‌گرا در تقابل با جریان‌های مدرن قرار داشت. تهاجم اندیشه‌های

مدرن علیه دین در قرن اخیر موجب شد جریان فکری اسلام‌گرا از موضعی کاملاً دفاعی و انفعالی بیرون آید و دربرابر جریان‌های مذکور بایستد.

چنان‌که اشاره گردید، از اغلب جریان‌های فکری اسلام‌گرا می‌توان به‌عنوان جریان‌های فکری تعالی‌خواه نیز نام برد؛ اندیشه‌ای که راه رسیدن به پیشرفت را نه بر مبنای تقلید از جریان‌های فکری بیرونی، بلکه براساس بازگشت به اسلام راستین می‌دانست. این در حالی بود که ایدئولوژی‌ها و اندیشه‌های وارداتی جدید، اسلام را مایه «عقب‌ماندگی ایران» و «فاقد برنامه مشخص» برای زندگی سیاسی ـ اجتماعی می‌دانستند، از این‌رو جریان اسلام‌گرا کوشید تا برای رفع این اتهام، برنامه‌ای بر مبنای تفکر دینی ـ برای پیشرفت ایران ـ به‌دست دهد.

با توجه به هجوم گسترده جریان‌های فکری علیه اسلام، جریان مذکور به تعلیم و تربیت دینی و معنوی پرداخت و تمام توان خود را برای حفظ دین و پاسخ به شبهات ارائه‌شده از سوی اندیشه‌های سکولار به‌کار بست.[1] فعالیت‌های امام خمینی‌ﷺ در پاسخ به این شبهات و همچنین برخورد علمی علامه طباطبایی با اندیشه‌های ماتریالیستی، در همین راستاست.

از دهه ۱۳۲۰ به بعد با شکل‌گیری احزاب و تشکیلات مربوط به جریان‌های فکری دیگر، گرایش‌های اسلام‌گرا نیز به تشکیل احزاب پرداختند. از مهم‌ترین تشکیلات منسجم مذهبی در این دوران می‌توان به جمعیت فداییان اسلام اشاره نمود. که در سال ۱۳۲۴ به دست نواب صفوی با هدف مبارزه با بی‌دینی و الحاد تأسیس شد. از جمله اقدامات این گروه در راستای مبارزه با دین‌ستیزان، ترور رزم‌آرا بود که سبب شد مانعی بزرگ از سر راه ملی شدن صنعت نفت برداشته شود.

روی‌کار آمدن دولت دکتر مصدق و اختلاف آنان با خود وی سبب شد در دوران نخست‌وزیری او رهبران این جمعیت به زندان افتند و فداییان نیز در جریان کودتای ۲۸ مرداد حرکتی از خود به نفع یا علیه دولت نشان ندهند. در سال ۱۳۳۴ در جریان پیوستن ایران به پیمان نظامی سنتو، فداییان اسلام این حرکت دولت را محکوم کردند و چون نتوانستند دولت

۱. رضا داوری‌اردکانی، *دفاع از فلسفه*، ص ۲۷.

bozorgmehr.sellfile.ir

را از این کار باز دارند، به فکر ترور علاء، نخست‌وزیر وقت افتادند که این ترور ناکام ماند. پس از آن، اغلب اعضای فداییان اسلام دستگیر و محکوم به اعدام شدند. اگرچه پرونده رسمی فدائیان به‌ظاهر بسته شد، طرفداران آنان همچنان به فعالیت خود ادامه دادند.

ب) گروه‌های متأثر از جریان‌های فکری پس از کودتای ۲۸ مرداد

کودتای ۲۸ مرداد خط پایانی برای اندیشه‌ها و جریان‌هایی بود که نه بر مبنای اقتضائات جامعه، بلکه براساس تقلید بدل‌سازی شده بودند، بی‌آنکه از اندیشه‌ای بنیادین برای زندگی سیاسی ـ اجتماعی برخوردار باشند. معارضه‌جویی این ایدئولوژی‌های وارداتی در برابر توانمندی اسلام، انگیزه‌ای قوی برای پرداختن به اندیشه اسلامی بود.[1] ظهور اندیشه‌های التقاطی که به دنبال در آمیختن اسلام با یکی از اندیشه‌های مدرن پس از کودتای ۲۸ مرداد شکل گرفت، دلیلی بر این مدعاست که اگرچه جریان‌های فکری در تلاش برای مبارزه بودند و در این رودررویی نیز ناکام ماندند، سرانجام در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ گفتمان اسلام‌گرا در جریان مبارزه علیه رژیم غالب شد.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ روند فرده‌حوری در دولت پهلوی دوم آغاز شد، اما جریان‌های فکری با وجود برخورد با مشکلات مختلف به فعالیت خود ادامه دادند و به سازماندهی گروه‌ها و تشکیلات مختلف خود پرداختند. به‌طورکلی پس از کودتای ۲۸ مرداد و با توجه به سرکوب شدید دولت، جریان‌های فکری مختلف، یا پیرو ایدئولوژی‌های قبل از کودتا بودند و یا با ترکیبی از دو ایدئولوژی متفاوت جریان فکری جدیدی را تشکیل دادند که می‌توان آن را به چهار دسته بخش‌بندی نمود: گرایش‌های مذهبی، سوسیالیسم، لیبرالیسم و جریان‌های التقاطی. هریک از این جریان‌ها و گروه‌های وابسته به آنها نیز با خط‌مشی مخصوص به خود، یا از طریق مبارزه سیاسی ـ فرهنگی فعالیت می‌کردند و یا از راه مبارزه مسلحانه.

۱. جریان‌های فکری ـ مذهبی و گروه‌های متأثر از آن

جریان‌های فکری ـ مذهبی عمده‌ترین و گسترده‌ترین جریان‌های فکری در ایران معاصر را

۱. حمید عنایت، *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ص ۱۹۷.

تشکیل می‌دادند. با عنایت به اینکه جملگی گروه‌ها اسلام را مبنای تفکر و راه و روش خود می‌دانستند، شاید بتوان همه آنها را در قالب اسلام ولایتی ـ فقاهتی تبیین نمود. این جریان با سیر همیشگی خود در ایران اسلامی (با توجه به اقتضای شیعی و مذهبی بودن جامعه)، هماره خود را همسو با زمان و شرایط نشان می‌داد.[1]

جریان فکری اسلام فقاهتی ـ ولایتی از همان نخست درصدد پاسخ به شبهات برآمد و به تعلیم و تربیت دینی و معنوی و حفظ دیانت و معنویت در جامعه پرداخت. با این همه، این جریان تا سال ۱۳۳۲ جریانی کم‌رنگ و انفعالی بود و در مقابل غلبه اندیشه‌های مادی و غیرمذهبی، تنها موضع دفاعی گرفت؛ بدین‌معنا که نه قصد رقابت با ایدئولوژی‌های عصر جدید را داشت و نه می‌خواست وارد نزاع‌های عصر جدید شود.[2] بدین‌ترتیب برخی معتقدند معارضه‌جویی غرب در برابر توانمندی و کارایی اسلام، عامل تحرک مسلمانان و به‌خصوص ایرانیان برای پرداختن به اندیشه‌های اصیل اسلامی بوده است.[3] این اندیشه پس از کودتای ۲۸ مرداد که بسیاری از اندیشه‌های غیرمذهبی ناتوانی خود را به اثبات رسانیده بودند، به یک جریان فکری غالب بدل گردید.

جریان اسلام فقاهتی ـ ولایتی در مقابل راه‌حل‌های سیاسی و انقلابی مبارزه علیه رژیم، به فعالیت‌های فکری ـ فرهنگی روی آورد و با اهتمام به تربیت و آموزش مردم، درصدد ایجاد تحول اساسی‌تری در جامعه برآمد. مبنای فلسفی تفکر این جریان آن بود که برای ایجاد تحول مطلوب در حکومت نمی‌توان به تغییرات روبنایی سیاسی دل‌خوش کرد، بلکه می‌باید انسان و جامعه را از درون متحول نمود و از نو ساخت تا جامعه به‌گونه‌ای اساسی اصلاح شود.

راه‌حل این جریان فکری، راه‌حلی فرهنگی بود (نه مبارزه مسلحانه یا سیاسی)؛ یعنی ساختن فرد و جامعه از درون و بازگشت به خویشتن تا بدین طریق، مردم از درون آماده پذیرش انقلاب شوند. بر همین بنیاد بود که این جریان فکری در سال‌های دهه ۱۳۳۰ یک

۱. منوچهر محمدی، *انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها و پیامدها*، ص ۷۸.
۲. رضا داوری‌اردکانی، *دفاع از فلسفه*، ص ۲۷.
۳. حمید عنایت، *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ص ۱۹۷.

bozorgmehr.sellfile.ir

دوره تأمل نظری و «دوره سازندگی فردی» را پشت سر نهاد و موفق به تربیت شاگردان برجسته شد.[۱]

این جریان فکری ـ مذهبی از سال ۱۳۴۳ به بعد در فهرست سیاه رژیم قرار گرفت. گفتنی است این نسل از روحانیان فاقد حزب و تشکیلات منسجم بودند؛ اما با بهره‌گیری از شبکه گسترده مساجد و تکیه‌ها و نیز مراسم و شعایر دینی توانست گروه‌های متعددی از طرفداران امام‌ﷺ را سازماندهی کند و گردونه انقلاب را به حرکت درآورد. به‌طورکلی جریان‌های مذهبی در رویارویی با رژیم پهلوی و برخورد با دیگر جریان‌های فکری شیوه‌های متفاوتی را به کار می‌بستند؛ بدین‌بیان که برخی به مبارزه مسلحانه، گروهی به مبارزه سیاسی و پاره‌ای نیز به فعالیت‌های فرهنگی می‌پرداختند. حال بدین شیوه‌ها در دو قالب کلیِ مبارزه مسلحانه و غیرمسلحانه می‌پردازیم.

یک. مشی مبارزه مسلحانه

برخی از گروه‌های اسلام‌گرا در این دوران مشی مبارزه مسلحانه را در پیش گرفتند که از میان می‌توان بدین گروه‌ها اشاره نمود.

۱. هیئت‌های مؤتلفه اسلامی

گروه مؤتلفه اسلامی با گرایش مذهبی و خطی‌مشی مبارزه مسلحانه، از ائتلاف سه گروه با یکدیگر در سال ۱۳۴۲ تشکیل شد که مسئولان سازمان مرکزی آنها جملگی از کسبه و تجار متدینان بازار تهران بودند.

مؤتلفه اسلامی تنها تشکلی بود که در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ حضور جدی داشت. پس از بازداشت امام خمینی‌ﷺ و تبعید ایشان به ترکیه، سازمان مرکزی مؤتلفه در یکی از جلسات خود حسنعلی منصور (نخست‌وزیر وقت) را با مجوز شورای روحانیت این حزب به جرم تصویب لایحه کاپیتولاسیون و بازداشت و تبعید امام‌ﷺ به ترکیه، ترور کرد.

با اعدام انقلابی منصور رهبران دو جناح سیاسی و نظامی مؤتلفه اسلامی دستگیر و به اعدام و یا زندان‌های طولانی مدت محکوم شدند. این دستگیری‌ها و نیز تبعید حضرت

۱. رضا داوری‌اردکانی، *دفاع از فلسفه*، ص ۱۲.

امام‌ﷺ و مسافرت شهید بهشتی به اروپا سبب شد که مؤتلفه دچار رکود شود، اما به این همه، فعالیت‌های آنان تا سال ۱۳۴۹ همچنان ادامه یافت.

۲. حزب ملل اسلامی

این گروه که در سال ۱۳۴۰ تأسیس شد، مرامنامه آن مبتنی بر چهار اصل بود: تأکید بر اسلام، استناد به قرآن، سنت و عقل، تأکید بر همبستگی ملل و سرزمین‌های اسلامی و نیز باور به انقلاب. این حزب تا اواخر سال ۱۳۴۱ و اوایل ۱۳۴۲ از رشد چندانی برخوردار نبود و اعضای آن انگشت‌شمار بودند، ولی پس از رشد جریان‌های سیاسی ـ مذهبی و درپی قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، تمایلات قهرآمیز حزب بالا گرفت و زمینه برای عضوگیری فراهم شد. طی سال‌های ۴۲ تا ۴۴ حزب ملل اسلامی به‌سرعت رشد کرد، اما در اواخر مهر ۱۳۴۴ این حزب به دست مأموران امنیتی رژیم پهلوی کشف شد و برخی از افراد آن بازداشت شدند.

دو. مشی مبارزه غیرمسلحانه

تشکیلات روحانیت از جمله گروه‌های اثرگذار در انقلاب اسلامی ایران بود. البته پیشینه مخالفت روحانیت با رژیم پهلوی به دوره رضاشاه بازمی‌گردد، اما ظهور امام خمینی‌ﷺ در صحنه سیاسی ایران از اوایل دهه چهل، نقطه عطف و فصل جدیدی در مبارزه با رژیم پدید آورد. در حقیقت پیدایش نسل جدیدی از روحانیت انقلابی که در سال‌های پس از تبعید امام خمینی‌ﷺ به وجود آمد، هدایت‌گر نهضت ایشان به شمار می‌رود.

روحانیت در این مقطع با پشتوانه کار فکری و معنوی خود و با جمع‌بندی از شرایط سیاسی ـ اجتماعی داخلی و بین‌المللی، بر این موضع اساسی تکیه دارد که برای اجرای احکام اسلامی و تثبیت حاکمیت دینی باید همانند یک حزب سیاسی مبارزه کند و با درانداختن طرحی نو، قدرت سیاسی را مستقیماً و مستقلاً به دست گیرد. به بیانی دیگر، عمل کردن در چارچوب نظام مستقر به‌عنوان گروه بانفوذ و یا همکاری و شراکت با جریان‌های ملی و روشنفکری، از دستور کار خارج شد و هدف اول و آخر، کسب قدرت و تشکیل حکومت (از سوی فقها) قلمداد شد. بدین‌ترتیب با اشاعه این تفکر در جامعه و آماده شدن مردم، امام خمینی‌ﷺ طرح نظام مطلوب را به دست داد.

bozorgmehr.sellfile.ir

در این مدت بسیاری از روحانیان مبارز، تبعید، زندانی و یا اعدام شدند، اما با این وصف از اواسط سال ۱۳۵۶ روحانیون طرفدار امام خمینی‌ﷺ با توجه به پایگاه‌های مردمی و جایگاه روحانیت در بین مردم توانستند سکان اصلی جریان انقلاب اسلامی را در دست گیرند.

۲. گروه‌های متأثر از جریان فکری ناسیونالیسم لیبرال

عمده‌ترین گروه‌های لیبرال در دهه ۴۰ و ۵۰ جبهه ملی دوم، سوم و چهارم بودند. جبهه ملی دوم در ۲۳ تیرماه ۱۳۳۹ اعلام موجودیت کرد. جریان اصلی و مؤثر در این جبهه چهار حزب ایران، مردم ایران، ملت ایران و سوسیالیست بودند. در کنار این چهار حزب برخی از شاخص‌ترین جریانات و رهبران نهضت ملی از راهیابی به جبهه ملی محروم شدند که مهم‌ترین آنها جریان ملی ـ مذهبی بود که بعدها به نهضت آزادی معروف شد. جبهه ملی دوم که با ماهیت کاملاً غیردینی شکل گرفت، اساساً دین را مخالف اهداف و دیدگاه‌های خود می‌دانست، از این‌رو بدیهی بود که نمی‌توانست با حضور و فعالیت جناح مذهبی موافق باشد.[۱]

مصدق که رهبر معنوی جبهه ملی دوم بود، به طور جدی با این جبهه اختلاف یافت؛ چراکه از یک‌سو سران قدرت‌طلب جبهه ملی، مصدق را با این توجیه که وی از نظر روحی و جسمی توان فعالیت ندارد، کنار نهاد و از این‌سو نیز مصدق با حمایت علنی از سران نهضت آزادی و جوانان و دانشجویان به موضع مخالفت با سران جبهه ملی کشیده شد.

در دی‌ماه ۱۳۴۱ نخستین کنگره جبهه ملی تشکیل شد، اما این کنگره به محل مشاجره اکثریت و اقلیت جبهه ملی بدل گردید و بدین‌رو عملاً به شکست انجامید و موجبات جدایی مصدق از جبهه ملی را فراهم کرد. در نهایت پس از مدتی نامه‌نگاری میان مصدق و سران جبهه ملی، شورای رهبری جبهه ملی دوم در سال ۱۳۴۴ استعفا کرد و جبهه ملی منحل شد.

جبهه ملی سوم نیز در سال ۱۳۴۴ تشکیل شد، اما با توجه به فضای اختناق در این زمان و از سویی به دلیل اختلافات درونی، نتوانست به فعالیت خود ادامه دهد. اغلب سران این جبهه به دست ساواک دستگیر شدند و بدین‌ترتیب جبهه ملی از همان آغاز کار، فعالیتش متوقف شد.

۱. بنگرید به: محمدرحیم عیوضی، *جامعه‌شناسی سیاسی اپوزسیون در ایران*، ص ۱۱۵ ـ ۱۱۳.

۳. گروهای متأثر از جریان فکری سوسیالیسم

یک. حزب توده

حزب توده با وقوع کودتای ۲۸ مرداد منحل گردید، اما همچنان به فعالیت‌های پنهانی خود ادامه داد. مشکل حزب توده به‌ویژه از اواسط دهه ۴۰ به بعد آن بود که پیوندهایی جدید بین رژیم شاه و اروپای شرقی شکل گرفت. در این مناسبات اگرچه رهبران احزاب کمونیست اروپای شرقی با رژیم شاه مخالف بودند، مناسبات جدید بیانگر حمایت اردوگاه سوسیالیسم از رژیم بود.[۱] مجموعه این شرایط سبب شد که حزب توده در میان مخالفان رژیم ـ اعم از داخلی و خارجی ـ پایگاه چندانی نداشته باشد. آنچه در این سال‌ها حزب را زنده و سرپا نگاه داشت، عمدتاً توسل به گذشته و شخصیت‌های حزبی بود که تا به آخر از حزب و آرمان‌هایش دفاع کرده بودند.

پس از فضای باز سیاسیِ شکل‌گرفته در سال ۱۳۳۹ در ایران (براثر فشار دموکرات‌های آمریکا بر شاه) جریان‌های فکری چپ‌گرا همانند دیگر جریان‌های فکری به تشکیل گروه‌های مختلف پرداختند. گروه‌ها و جریانات چپ که در دهه ۱۳۴۰ پا به عرصه وجود گذاردند، به‌رغم تنوعشان در یک وجه اساسی اشتراک داشتند و آن دوری از حزب توده و محکوم کردن رهبری آن بود. به هر روی، توده‌ای‌ها نیز همچون دیگر مخالفان، متأثر از خفقان رژیم در سال‌های پایانی آن و مقارن با پیدایش «فضای باز»، عملاً نیروی مخالفی به شمار نمی‌آمدند.[۲]

دو. سازمان چریک‌های فدایی خلق

پس از کودتای ۲۸ مرداد و شکست سیاست‌های حزب توده، برخی تحت‌تأثیر این جریان فکری از نوع مبارزه حزب توده سرخورده شدند. آنها معتقد بودند حزب توده به دلیل نوع مبارزه‌ای که در پیش گرفته، در رسیدن به اهداف خود ناموفق بوده است. بدین‌ترتیب نسل جوان این جریان فکری در دهه ۴۰ به سوی شیوه‌های انقلابی حرکت نمود و مبارزه مسلحانه

۱. محمد شفیعی‌فر، *مدخلی بر انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، ص ۱۵۵.

۲. صادق زیباکلام، *مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی*، ص ۲۲۱.

bozorgmehr.sellfile.ir

را در دستور کار خود قرار داد. این گروه که پایگاه اصلی آن عمدتاً محافل دانشگاهی بود، در سال ۱۳۵۰ موجودیت خود را اعلام کرد.

بیژن جزنی که از بقایای حزب توده بود که از جمله افراد اصلی سازمان چریک‌های فدایی خلق به شمار می‌آمد. وی جامعه ایران را براساس اصطلاح «برژوازی کمپرادور» که در میان مارکسیست‌های آمریکای لاتین بسیار رایج است، تحلیل می‌کرد. از نظر او طبقه حاکم در ایران وابسته به نظام سرمایه‌داری جهانی و در عمل کارگزار و مباشر امپریالیسم در ایران بود. مهم‌ترین تأثیر جزنی بر جریانات رادیکال، در آشناسازی آنان با فکر و مشی مسلحانه بود. دیدگاه‌های جزنی پس از چندی در میان نیروهای رادیکال در خلال دهه ۴۵ و ۵۵ بسیار متداول و پرطرفدار شد. برای چپ جدید در ایران، جزنی را می‌توان بزرگ‌ترین مبلغ و الهام‌بخش دانست.[۱]

اعضای این سازمان که برای رسیدن به انقلاب دموکراتیک نوین مشی قهرآمیز را سیاست خود قرار داده بودند، مبارزه چریکی در جنگل و کوه را بهترین تلقی از مبارزه مسلحانه می‌دانستند. البته اینان بعدها نیز مبارزه شهری را در دستور کار خود قرار دادند. عمده عملیات سازمان تا اواخر سال ۱۳۵۱ به صورت ایجاد انفجار و خرابکاری بود. این سازمان درپی کشته شدن تعدادی از رهبران آن در سال‌های ۵۰ و ۵۱ تا مرز ازهم پاشیدگی نیز پیش رفت.[۲]

مهم‌ترین اقدام چریک‌های فدایی خلق در طول فعالیت خود، عملیات سیاهکل در شمال بود که به دلیل لو رفتن عملیات مجبور به انجام زودتر از موعد آن شدند که با موفقیت چندانی همراه نبود و اغلب اعضا دستگیر و اعدام شدند.

۴. جریان‌های فکری التقاطی

در کنار جریان‌ها و گروه‌های فعال پیش‌گفته، دو جریان دیگر که به جریان‌های التقاطی مشهور شدند، در دهه ۴۰ و ۵۰ پا به عرصه مبارزات علیه رژیم پهلوی نهادند که یکی

۱. همان، ص ۲۲۸.

۲. محمدصادق علوی، *بررسی مشی چریکی در ایران*، ص ۷۹.

التقاطی اصلاح‌طلب (لیبرال) نام داشت و دیگری نیز التقاطی سوسیال. شاید بتوان گفت یکی از علل شکل‌گیری جریان‌های فکری التقاطی عدم موفقیت جریان‌های سکولار بود که با توجه به مشکلات خود نتوانستند پایگاه اجتماعی برای خود کسب کنند. بدین ترتیب تلاش گردید تا اندیشه‌های مدرن را به نحوی با اندیشه‌های اسلامی ترکیب نمایند تا از این طریق بتوانند پایگاه مردمی کسب نمایند.

یک. جریان التقاطی لیبرال

مدافعان این جریان فکری تلاش می‌کردند تا مبانی اسلام را با مبانی لیبرالیسم درهم آمیزند تا به‌زعم خود، دین را توانمند کنند. اینان با پذیرش مستلزمات عصر جدید درصدد بودند برای آنها مبادی دینی و اسلامی بجویند، از این‌رو به تفسیر و تأویل قرآن و نهج‌البلاغه پرداختند. روش آنها نیز بازگشت به قرآن و نادیده گرفتن حدیث بود. نوع مبارزه این گروه نیز مبارزه سیاسی در قالب قانون اساسی مشروطه بود که بدان سخت پایبند بودند. به همین دلیل آنان هیچ گاه اندیشه انقلابی نداشتند و حتی با انقلاب مخالفت می‌کردند. سمبل این جریان فکری، نهضت آزادی ایران است که از درون جبهه ملی دوم منشعب شد.

چنان‌که اشاره گردید، اینان می‌کوشیدند اسلام را با دموکراسی تطبیق دهند و بگویند که اسلام دینی دموکراتیک است. بدین‌ترتیب آنها صرفاً به بازگویی اصول دموکراسی با اصطلاحات اسلامی پرداختند و تلاش کردند تا از قرآن تفسیری علمی و تجربی به دست دهند؛ تفسیری که اسلام را همسو با نگره‌های دموکراتیک جدید نشان می‌داد.

دو. جریان التقاطی رادیکال (سوسیال)

برخی از جوانانی که تحت‌تأثیر جریان التقاطی لیبرال بودند، بر این باور شدند که اگر قرار است التقاطی صورت گیرد، ترکیب اسلام و لیبرالیسم نمی‌تواند برای مبارزه، ایدئولوژی ایجاد نماید. به همین منظور، این گروه تلاش نمودند اسلام را با مبانی سوسیالیسم درآمیزند. در حقیقت این جریان فکری نیز برآمده از درون جریان التقاطی لیبرال است که سعی می‌کند که با تفسیر انقلابی و دیالکتیکی دین و با توسل به اصول مبارزه‌جویانه و انقلابی اسلام، میان اسلام و مارکسیسم آشتی برقرار کند. تفاوت اساسی این جریان با جریان

bozorgmehr.sellfile.ir

پیشین در نفی سلطنت است؛ بدین‌بیان که این جریان فکری اساساً مبارزه برای براندازی سلطنت را نفی می‌نمود.

بی‌تردید «سازمان مجاهدین خلق ایران» نماد چنین تفکری در دهه ۵۵ ـ ۱۳۴۵ بود که شیوه‌های انقلابی‌تر مبارزه علیه رژیم را دنبال می‌کرد. این گروه تعلیمات اولیه خود را از رهبران نهضت آزادی به دست آورد و به همین‌رو نگرش خاصی از اسلام در ذهن آنان جای گرفت. سازمان مجاهدین پس از قیام ۱۵ خرداد ۴۲ شکل گرفت.[۱]

این جریان فکری برخی از عقاید اسلامی را که مطابق تفسیر خودشان همسو با اصول و اندیشه‌های مارکسیستی بود، مورد تأکید قرار می‌داد و دیگر عقاید را مسکوت می‌گذارد. سازمان مجاهدین خلق ایران سرانجام بعد از چالش‌های فکری در نوع نگرش به اسلام و مارکسیسم، با حذف ترکیب فکری بین این دو، کاملاً به مارکسیسم گرایش یافت. از آن پس نیز در برخورد دولت پهلوی با آنان، سازمان مجاهدین رو به نابودی رفت و تحت شرایط خاص به حیات خود ادامه داد، تا اینکه پس از انقلاب اسلامی دوباره فعالیت جدی خود را آغاز نمود.

ج) احزاب و جریان‌های فکری در آستانه انقلاب اسلامی

درپی قیام مردم به رهبری روحانیت در ۱۹ دی ۱۳۵۶ و گسترش سریع آن در دیگر شهرها و حتی روستاها، فصل نوینی از مبارزات مردم مسلمان ایران آغاز شد. گستردگی و توفندگی قیام و تظاهرات مردمی سبب شد فعالیت سیاسی و مسلحانه احزاب و گروه‌های مختلف، کوچک جلوه نماید. از این‌رو، آنها برای آنکه از حرکت پرشتاب انقلاب اسلامی عقب نمانند، ناگزیر با آن همراه شدند، ولی این همراهی تا جایی ادامه داشت که حرکت انقلاب تضادی با اهداف و منافعشان پیدا نمی‌کرد. حتی برخی گروه‌های سیاسی در کشاکش انقلاب اسلامی به دنبال تغییر مسیر انقلاب در جهت دلخواه خود بودند.

تضاد یا تغایر احزاب سیاسی با انقلاب اسلامی از حیث اهداف و خواسته‌ها، موجب گردید که بیشتر احزاب به مخالفت با انقلاب برخیزند و یا تا حدودی با آن همراه گردند و سپس راه

۱. محمدرحیم عیوضی، *جامعه‌شناسی سیاسی اپوزسیون در ایران*، ص ۱۸۲.

خود را جدا نمایند. اینک خلاصه‌وار به بررسی وضعیت جریان‌های فکری و احزاب در آستانه انقلاب اسلامی می‌پردازیم.

۱. حزب توده ایران

حزب توده در جریان انقلاب اسلامی سعی داشت با تغییر شعار مردم از «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» به «استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی»، در واقع به نفی جمهوری اسلامی بپردازد. آنان همچنین کوشیدند تا از راه‌های مختلف، شعار «نه شرقی» را از شعار معروف «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» حذف کنند و از سویی به گستردن دیدگاه‌های کمونیستی خود در میان مردم بپردازند. اما پایبندی مردم به اسلام و شمار کم اعضای آن در مقابل انبوه هواداران انقلاب اسلامی، موجب ناکامی آنها گردید.

از سوی دیگر با توجه به فراگیر شدن گفتمان اسلام‌گرایی حزب مذکور نتوانست نیروهای عمده‌ای برای تحقق اهداف خود جذب نماید و حتی رهبران آن در زمان انقلاب مجبور شدند با توجه به فضای غالب اسلامی، وجهه اسلامی از خود نشان دهند. این حزب پس از پیروزی انقلاب اسلامی سعی کرد خود را مدافع انقلاب، اسلام و خط امام‌ﷺ نشان دهد. آنها در این راه حتی اصطلاحات خاص اسلامی را به کار گرفتند و مثلاً به جای سوسیالیسم از «بینش توحیدی» و به جای پرولتاریا از «مستضعفین» استفاده می‌کردند.[۱]

بدین ترتیب حزب توده و اغلب جریان‌های فکری مارکسیستی در جریان و پس از پیروزی انقلاب با اقبال مردمی روبه‌رو نشدند. عدم‌تجانس اعتقادی، وابستگی به قدرت‌های بیگانه و مخالفت با اهداف و شعارهای انقلاب اسلامی از جمله دلایل رویگردانی مردم از حزب توده و انزوای آن بود. سرانجام در سال‌های اولیه پس از انقلاب، سران این حزب به همراه شمار زیادی از اعضای نفوذی در ارتش و سایر ادارات دستگیر و محاکمه شدند.

۲. سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران

آن‌گونه که اشاره گردید، در اوایل دهه پنجاه رهبران اصلی چریک‌های فدایی خلق دستگیر

۱. لطفعلی لطیفی‌پاکده، *احزاب و تشکیلات سیاسی در ایران*، ص ۶۶

bozorgmehr.sellfile.ir

شدند و پرونده این گروه در همین سال‌ها بسته شد و به همین‌رو در فضای انقلابی نیز حضور نداشتند. چریک‌های فدایی خلق نه پیش و نه پس از انقلاب به دلیل مسلمان بودن مردم، در میان آنان پایگاهی نیافتند.

همچنین این سازمان در جریان پیروزی انقلاب اسلامی نقشی ایفا نکرد. سبب این امر نیز همانند حزب توده، ناهماهنگی اعتقادی و اخلاقی یا به بیانی تضاد ایدئولوژیکی و بی‌اعتقادی آنها به قدرت اسلام و مردم بود و نیز وابستگی مستقیم یا غیرمستقیم آنان به قدرت‌های خارجی.

تضاد چریک‌های فدایی خلق با انقلاب اسلامی پس از پیروزی آن به اوج خود رسید. آنها از ابتدای پیروزی انقلاب، شورش در گنبد را سازماندهی کردند و بر شورش خلق عرب در خوزستان نیز دامن زدند. آنان شورش قشقایی‌ها در فارس را تشویق و در بسیاری از شهرهای شمالی کشور فتنه‌گری کردند و همچنین در کردستان با همکاری احزاب ضدانقلاب به جنگ با حامیان و پاسداران انقلاب اسلامی برخاستند. سرانجام در سال ۱۳۶۲ با دستگیری بیشتر اعضای این سازمان، عملاً قدرت هرگونه فعالیتی از آنها گرفته شد.[۱]

۳. جبهه ملی ایران

جبهه ملی که یکی از بزرگ‌ترین احزاب تاریخ سیاسی اخیر ایران است، از چند حزب کوچک‌تر تشکیل شده بود: حزب ایران، حرب پان‌ایرانیسم، حزب مردم ایران و نیروی سوم. وجه اشتراک این احزاب در ترجیح ایرانی بودن بر اسلامی بودن، جدا دانستن دین از سیاست و عملکرد غیرمذهبی بوده است. این جبهه در آبان ۱۳۲۸ از سوی شماری از ملی‌گرایان ایرانی در شرایط خاص سیاسی دهه بیست با هدف خارج کردن ایران از دامن انگلیس تأسیس شد.

ملی‌گراها درحالی‌که با حضور انگلیس در ایران مخالف بودند و هدف اعلام‌شده آنها مخالفت با نفوذ انگلیس در ایران و ملی کردن صنعت نفت کشور بود، به آمریکایی‌ها روی‌خوش نشان می‌دادند و خواستار گسترش رابطه با آنها بودند. در سال‌های نزدیک به

۱. جلال‌الدین مدنی، *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، ج ۲، ص ۱۴۵.

شروع انقلاب اسلامی جبهه ملی فعالیتی نداشت، اما بار دیگر در سال ۱۳۵۶ به دنبال اعلام فضای باز سیاسی از جانب حکومت شاه ـ که در ارتباط با سیاست حقوق بشر کارتر انجام پذیرفته بود ـ جبهه ملی به فعالیت پرداخت، اما همچون گذشته رشد نکرد. دلیل این امر رهبری پرجاذبه امام خمینی‌ﷺ بود که امکان جذب علاقه‌مندان فعالیت‌های سیاسی را از آنها سلب کرده بود.

در جریان انقلاب اسلامی، جبهه ملی با تکیه بر قانون اساسی مشروطیت و تأکید بر اینکه شاه باید سلطنت کند نه حکومت، نشان داد که به موفقیت انقلاب اسلامی و آرمان‌های آن باور ندارد. آنها در آن اوضاع به‌گونه‌ای افراطی کوشیدند تا نظر قدرتمندان خارجی به‌ویژه آمریکا را به خود جلب کنند تا مقدمات حاکمیت خود را فراهم آورند. این در حالی بود که رهبر انقلاب آشکارا ستیز خود را با بیگانگان اعلام داشته بود؛ چراکه مسبب بسیاری از مشکلات مردم ایران را قدرت‌های خارجی به‌ویژه آمریکا و حمایت آنها از شاه می‌دانست.

جبهه ملی در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی اوضاع را برای قرار گرفتن در رأس قدرت مناسب ارزیابی کرد، از این‌رو یکی از رهبران این جبهه، یعنی شاهپور بختیار نخست‌وزیر حکومت شاهنشاهی شد. پذیرفتن این منصب در لحظات احتضار حکومت شاه، مورد مخالفت امام خمینی‌ﷺ و مردم انقلابی ایران قرار گرفت و موجب رسوایی و افشای این جبهه در نزد مردم شد. با افشای اسناد جاسوسی و وابستگی بسیاری از رهبران جبهه ملی در جریان اشغال لانه جاسوسی آمریکا، این رسوایی بیشتر و سبب فرار بسیاری از آنها به غرب شد.

جبهه ملی که با سماجت اهداف خود را دنبال می‌کرد، پس از انقلاب در جریان تصویب لایحه قصاص در مجلس شورای اسلامی، علیه این لایحه موضع گرفت و از مردم خواست در اعتراض به آن راهپیمایی کنند. این امر با مخالفت شدید امام خمینی‌ﷺ روبه‌رو شد و ایشان با اعلام ارتداد بانیان این راهپیمایی، به زندگی سیاسی جبهه ملی در داخل کشور پایان داد.[۱]

۴. نهضت آزادی ایران

نهضت آزادی در سال ۱۳۴۰ به‌عنوان گروهی منشعب از جبهه ملی ایران به وجود آمد و در

۱. محمدرحیم عیوضی، *جامعه‌شناسی سیاسی اپوزسیون در ایران*، ص ۲۴۵.

bozorgmehr.sellfile.ir

یکی دو سال اول رشد چندانی نداشت. با شروع مجدد فضای اختناق شاهنشاهی در سال‌های نخستین دهه چهل، از این رشد اندک نیز کاسته شد. نهضت آزادی با این هدف که یک گروه سیاسی ـ مذهبی باشد، تشکیل شد، اما عمدتاً به فعالیت سیاسی پرداخت؛ چراکه اساساً فلسفه تأسیس آن نوعی مبارزه سیاسی بود، نه مبارزه با بی‌دینی. بازرگان در مقام یکی از بنیان‌گذاران این نهضت، هدف از تشکیل آن را «حفظ اصالت نهضت ملی در چارچوب وحدت با جنبش نوین اسلامی» عنوان کرده بود.

نهضت آزادی به‌رغم انتقادهایشان از شاه، می‌کوشیدند تا از حدود قانون اساسی نیز خارج نشوند. این نهضت با استفاده از این فرصت مقداری رشد کرد و بر فعالیت خود نیز افزود. در نزدیکی‌های پیروزی انقلاب نیز اطلاعیه‌های نهضت آزادی و حتی جبهه ملی رنگ مذهبی به خود گرفت.

با اوج‌گیری مبارزات مردم، نهضت آزادی همچون دیگر گروه‌های سیاسی ناگزیر با امواج خروشان مردمی همراه شد، اما بین دیدگاه‌های آنها با دیدگاه رهبری انقلاب و مردم، تغایر وجود داشت. برای مثال، بازرگان طی مصاحبه‌ای در سوم بهمن ۱۳۵۷ در مورد بختیار (نخست‌وزیر وقت) اظهار داشت: «او مردی وطن‌پرست، بسیار منطقی و دارای تشخیص درست است.» این در حالی بود که مردم او را نوکر بی‌اختیار می‌خواندند. بازرگان پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در دوران نخست‌وزیری خود از خائن شمردن بختیار خودداری کرد؛ حال آنکه امام خمینی‌ﷺ بختیار را «ته‌مانده استعمار، خائن، ذخیره استعمار، نوکر و مأمور، آدمکش، به تباهی کشاننده مملکت و جانی» معرفی کرد.[1]

نهضت آزادی تا آن زمان هرچند ضعف‌ها و انحرافاتی از خود نشان داده بود، برخی از سران انقلاب امید هدایت و اصلاح آنان را داشتند. در همین راستا، امام خمینی‌ﷺ در چهارمین روز بازگشت به ایران مهندس بازرگان را صرف‌نظر از گرایش گروهی ایشان، با پیشنهاد شورای انقلاب به نخست‌وزیری منصوب کرد و پس از پیروزی انقلاب نیز این دولت با نام «دولت موقت انقلاب اسلامی ایران» اداره کشور را برعهده گرفت. اما تأسف اینکه

۱. همان.

دولت موقت جایگاه عناصر جبهه ملی، نهضت آزادی و روشنفکرانی شد که فاقد حساسیت فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نسبت به غرب بودند.

ترکیب و عملکرد دولت موقت به همان اندازه که آمریکا را نسبت به حوادث آینده انقلاب خوش‌بین می‌ساخت، نیروی مذهبی و مردم انقلابی را که با رهبری امام‌ﷺ وحدت می‌یافتند، دچار تردید و اضطراب می‌کرد.[1]

نهضت آزادی پس از در دست گرفتن دولت موقت گسترش زیادی یافت، اما به دنبال ملاقات مهندس بازرگان با یکی از مقامات بلندپایه آمریکا و درپی افشای اسناد جاسوسی برخی از مقامات دولت موقت و اعضای نهضت آزادی برای آمریکا، یک‌باره از موقعیت نهضت آزادی تا حد زیادی کاسته شد و بازرگان استعفا نمود.

از جمله عواملی که موجب تغایر دیدگاه‌ها و عملکرد نهضت آزادی با جریان انقلاب اسلامی شد، می‌توان به این موارد اشاره داشت: اعتقاد به جدایی دین از سیاست، علم‌زدگی، وابستگی و خوش‌بینی به قدرت‌های جهانی به‌ویژه آمریکا و نداشتن شم سیاسی.

۵. سازمان مجاهدین خلق

چنان‌که اشاره شد، این گروه پس از چند سال کار فکری به اقدامات نظامی بر ضد نظام ستمشاهی روی آورد و به‌سرعت نیز سرکوب شد. این گروه در سال ۵۲ تا ۵۴ دچار تحول عمیق در درون خود گردید و بسیاری از نیروهای آن به مارکسیسم روی آوردند. کسانی هم که با این اقدام مخالفت کردند، کشته شدند و بدین‌رو تنها تنی چند در زندان باقی ماندند که پس از آزاد شدن، در آستانه انقلاب اسلامی بار دیگر این سازمان را فعال کردند.[2]

آشنایی آنان با مذهب اغلب از طریق آثار مهندس بازرگان بود؛ چنان‌که به نوشته خود سازمان، پس از قرآن و نهج‌البلاغه، آموزش‌های دینی بر محور کتاب *راه طی‌شده* (از آثار مهندس بازرگان) بود که مورد بحث و واکاوی قرار می‌گرفت.[3] ایدئولوژی آنان نشان می‌داد

۱. حمید پارسانیا، *حدیث پیمانه: پژوهشی در انقلاب اسلامی*، ص ۳۸۵.
۲. رسول جعفریان، *مقالات تاریخی*، دفتر هشتم، ص ۳۴۹.
۳. همو، *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی ـ سیاسی ایران*، ص ۲۳۳.

bozorgmehr.sellfile.ir

که سازمان به روحانیت و مرجعیت اعتقادی ندارد و تنها در اندیشه استفاده ابزاری از آنهاست. یکی از مظاهر بی‌اعتقادی مجاهدین به اسلام حوزوی، عدم‌باور آنان به رساله‌های عملیه بود که آنان را محصول شرایط دوره فئودالیسم می‌دانستند. آنان همچنین در مسائل اعتقادی نیز برداشت ویژه خویش را داشتند.[۱]

به‌رغم اختلاف فکری سازمان با روحانیت، مجاهدین تلاش می‌کردند با روش‌های منافقانه از جایگاه و نفوذ روحانیان و حتی شخص امام‌ﷺ استفاده کنند. در این زمینه، سازمان فعالیت ویژه‌ای را آغاز کرد تا شاید از امام‌ﷺ برای خود تأییدیه‌ای بگیرد، ولی ایشان با بصیرت و دوراندیشی ـ با وجود توصیه برخی از روحانیون انقلابی ـ از تأیید سازمان مجاهدین خودداری کرد و از آنها کمترین حمایتی نکرد.

سازمان مجاهدین در پیروزی انقلاب اسلامی نقش درخوری نداشت، اما هنگامی که پیروزی را قطعی دید، به ظاهرسازی و روش‌های منافقانه روی آورد و خود را همراه انقلاب و حرکت مردمی نشان داد و در واقع از همین‌روی بود که به منافقین شهرت یافتند. اعضای این گروه پس از انقلاب برای یارگیری، به‌ناچار از حرکت وسیعی پوشش گرفتند که با رهبری امام‌ﷺ، انقلاب را به پیروزی رسانده بود. پخش گسترده عکس امام خمینی‌ﷺ با آرم سازمان از اولین شگردهای منافقانه‌ای بود که در این راستا انجام شد.[۲]

منافقین در جذب برخی از جوانان موفقیت‌هایی نیز به دست آوردند و چندین هزار نفر را در جهت اهداف خود سازماندهی کردند. امام خمینی‌ﷺ با شناخت دقیق ماهیت آنان چهره حقیقی‌شان را برای توده مردم آشکار کرد. سرانجام نیز منافقین به ترور و جنگ مسلحانه با جمهوری اسلامی روی آوردند و بسیاری از رهبران انقلابی و مردم عادی را ترور کردند.

۶. هیئت‌های مؤتلفه اسلامی

این جمعیت با نظر امام‌ﷺ و پس از تشکیل جلسات مخفی، ارکان خود را در دو بخش کمیته مرکزی و شورای روحانی ـ با عضویت جمعی از روحانیون ـ تنظیم کرد، اما بعدها شاخه

۱. همان، ص ۲۴۴.

۲. حمید پارسانیا، *حدیث پیمانه: پژوهشی در انقلاب اسلامی*، ص ۳۸۵.

نظامی نیز به ارکان آن افزوده شد. مؤتلفه کوشید تا مبارزه منسجمی را براساس آرمان‌های امام‌ﷺ آغاز کند. بدیهی است این تشکل به دلیل وابستگی‌اش به مرجعیت، خواهان تدوین ایدئولوژی مستقلی (مانند آنچه مجاهدین انجام دادند) نبود. به‌واقع آنها در امر دین‌شناسی، تنها به مرجعیت نظر داشتند.[۱]

این جمعیت از سازماندهی کارآمدی برخوردار بود و در طول سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۶ پیام‌های امام خمینی‌ﷺ را به‌سرعت در سراسر کشور توزیع می‌کرد. هیئت‌های مؤتلفه اسلامی با سازماندهی مردم و هیئت‌های مذهبی برای شرکت در راهپیمایی‌ها و اعتصابات، در پیروزی انقلاب نقش بسزایی ایفا کرد. پس از پیروزی انقلاب نیز این تشکیلات اسلامی همچنان در خط امام‌ﷺ و انقلاب باقی ماند.[۲]

با توجه به آنچه گفته آمد، وقتی در سال ۱۳۵۶ موج عظیم مردمی ـ براساس آموزه‌های اسلامی و با رهبری روحانیت ـ شروع به حرکت کرد، گروه‌ها و احزاب سیاسی همچون قطراتی کوچک ناگزیر با آن همراه شدند، اما بیشتر این گروه‌ها همراهی را با همدلی قرین نکردند و در هر جا که توانستند، حرکت انقلاب اسلامی و ایثارگری مردم را به نفع خود مصادره نمودند و از کمترین فرصت‌ها برای رسیدن به اهداف خود سود جستند.

د) نقد و ارزیابی دیدگاه‌های گروه‌ها و جریان‌های فکری

در بررسی علل مؤثر بر ناکامی برخی جریان‌های فکری و گروه‌های اپوزسیون در ایران، یکی از شایع‌ترین نظریه‌ها در این خصوص آن است که گروه‌های فکری از ابتدا به صورت نهادهای وابسته به بیگانه در کشور ظاهر شدند؛ بیگانگانی که به دلیل پیشینه سیاهشان، با اقبال مردمی روبه‌رو نشدند و همین امر سبب شد که مردم به این نهادهای متکی به بیگانه، روی خوش نشان ندهند. اینان حتی کوشیدند با ارائه قرائت مذهبی و دینی از خود وارد عرصه شوند، ولی مردم استقبال چندانی نکردند. شواهد فراوانی از جریان‌های فکری و گروه‌های مختلف در ایران معاصر وجود دارد که با این مشکل روبه‌رو شده‌اند.

۱. رسول جعفریان، *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی ـ سیاسی ایران*، ص ۱۹۱.

۲. محمدرحیم عیوضی، *جامعه‌شناسی سیاسی اپوزسیون در ایران*، ص ۱۸۲.

bozorgmehr.sellfile.ir

در حقیقت افزون بر وابستگی خارجی برخی از جریان‌های فکری، ناهمگونی گفتمان موجود در این گروه‌ها با هویت فرهنگی جامعه ایران سبب شد که دامنه فعالیت این گروه‌ها بسیار محدود گردد. البته موضوع وابستگی برخی از گروه‌های فکری به خارج از کشور نیز مستمسک خوبی برای دولت‌ها برای مبارزه با آنها بوده است. برای نمونه، حزب توده با وابستگی خود به شوروی یکی از این گروه‌ها به شمار می‌آید. البته ناگفته نماند برخی دیگر از جریان‌های فکری داخل در واکنش به ظهور این احزاب و گروه‌ها فعالیت خود را آغاز نمودند. در این قسمت به‌اختصار عملکرد برخی از جریان‌های فکری را از نظر می‌گذرانیم.

۱. جریان‌های فکری مارکسیستی

قرائت‌های مختلف از جریان فکری مارکسیسم در ایران از ابتدا تا به امروز نتوانست در تحولات اجتماعی ایران اثرگذار باشد. شاید یکی از عمده‌ترین دلایل این امر ناهمگونی ساختار اجتماعی ایران و عدم تطابق آن با وضعیت اجتماعی است که سبب شد در این عرصه، تفکر کمونیستی رشد کند.

در حقیقت بسیاری از گروه‌هایی که دنباله‌رو جریان فکری مارکسیستی بودند، سعی داشتند شرایط اجتماعی ایران را با رویکرد مارکسیستی تطبیق دهند تا بر آن اساس بتوانند فضای اجتماعی ایران را به سوی انقلاب مارکسیستی پیش برند. اما این رویکردها تنها در حد یک دیدگاه باقی ماند و هیچ‌گاه تحقق نیافت.

این جریان‌های فکری حتی تلاش کردند تا رویداد انقلاب اسلامی ایران را با نظریه مارکس منطبق کنند، اما از آنجاکه آن را ناممکن دانستند، انقلاب اسلامی ایران را پیش‌زمینه‌ای برای انقلاب مارکسیستی تفسیر نمودند؛ غافل از اینکه نه شرایط اجتماعی ایران وضعیت مطرح در اندیشه مارکس را داشت و نه ساختار فرهنگی ایران پذیرای چنین اندیشه‌ای بود.

درحالی‌که اندیشه‌های استالین در شوروی رفته‌رفته به دنبال جایگزین بود، هنوز برخی از مارکسیست‌های ایرانی رویکرد استالینی شدیدی به مسائل داشتند. مسائل پیچیده فلسفی و سیاسی مارکسیستی، چنان در ایران ـ از سوی مارکسیست‌ها ـ ساده‌سازی می‌شد که با

واقعیت و اصل آن قابل‌تطبیق نبود و حتی به نوعی انشعاب رسیده بود و به مارکسیسم سنتی، چپ نو یا چریکیسم و مارکسیسم آنارشیستی و تروتسکیستی تقسیم می‌شد. جالب‌تر آنکه این جریان فکری نه‌تنها مورد اقبال عمومی قرار نگرفت، بلکه به‌عنوان جریانی بدنام در میان فرهنگ ایرانی مطرح گردید.

بنابراین مهم‌ترین ضعف جریان‌های فکری مارکسیستی و گروه‌های چریکی و غیرچریکیِ منشعب از آن را می‌توان نداشتن پایگاه مردمی دانست. بدین ترتیب با نبودن پایگاه مردمی در ایران جریان فکری از زمان ورود به ایران ـ در حدود یکصد سال پیش تا به امروز ـ نتوانست جایگاه مردمی بیابد و تنها به برخی از روشنفکران و جوانان دانشگاهی منحصر گردید.

۲. جریان‌های فکری ناسیونال ـ لیبرال

از عمده‌ترین مشکلات این جریان می‌توان به اثرپذیری آن از اندیشه‌های بیرونی (غربی) اشاره نمود. مبانی این جریان فکری برگرفته از مدرنیته بود و جبهه ملی به‌عنوان شاخص‌ترین گروه آن در ایران معاصر فعالیت می‌نمود. این جریان فکری پس از کودتای ۲۸ مرداد به جز چند بیانیه، نتوانست در مخالفت با رژیم تحرک چندانی از خود نشان دهد و برخی از سران آن نیز دستگیر شدند.

جبهه ملی دوم که از اواسط سال ۱۳۳۹ تشکیل شد، به دلیل اختلافات داخلی نتوانست چندان فعالیت کند. پس از مدتی نیز در سال ۴۴ جبهه ملی سوم تشکیل شد. در حقیقت شکل‌گیری احزاب مختلف جبهه ملی و منشعب شدن نهضت آزادی بیانگر ناکامی ملّیون در ارائه خط‌مشی منسجم و مؤثر در مخالفت با رژیم بود. از دیگر سو، این جریان فکری مبارزه در چهارچوب قانون اساسی را در دستور کار خود قرار داده بود و به هیچ‌رو به دنبال انقلاب و براندازی حکومت شاه نبود و صرفاً به اصلاحات برمبنای قانون اساسی بسنده می‌کرد.

نتیجه آنکه هرچند صبغه نواندیشی و جریان‌های فکری جدید سبب به جنبش درآمدن اپوزیسیون‌های ملی در ایران شد، به دلیل عدم‌انطباق با اندیشه‌های اسلامی و فرهنگ عمومی جامعه نتوانست موفقیتی کسب کند.

bozorgmehr.sellfile.ir

۳. ضعف جریان‌های التقاطی

مهم‌ترین ضعف این جریان‌ها را می‌توان انحراف از اندیشه اسلامی و در واقع التقاط ایدئولوژیک دانست. اینان بر آن بودند که چون اسلام به‌تنهایی از عهده حل معضلات عصر جدید برنمی‌آید، باید آن را با ایدئولوژی‌های جدید درآمیخت. این در حالی است که آنها در بسیاری از مسائل، در تبیین چگونگی آشتی میان مبانی اسلامی و ایدئولوژی خود ـ که مبنایی مادی‌گرایانه دارد ـ دچار مشکل بودند.

ضعف اساسی جریان فکری التقاطی لیبرال این بود که آنها سلطنت را نفی نمی‌کردند و تنها می‌خواستند کلیت نظام موجود حفظ شود و البته طرح حکومت مطلوب خود را نیز به دست نداند. این گروه پایگاه اجتماعی و مقبولیت مردمی نیز نداشت و اساساً چون با انقلاب و براندازی نظام شاهنشاهی مخالف بود، نمی‌توانست مبنای فکری انقلاب اسلامی به شمار آید. در حقیقت یکی از علل تفکر نادرست آنان درباره مسائل جاری جامعه اسلامی بیش از اصالت دادن به اسلام بود.[1] همین امر، ضمن ایجاد روحیه تقلید و التقاط فکری، مانع از ارائه اندیشه‌ای مستقل و منسجم به مفهوم فلسفی کلمه شد. بدین لحاظ، تأثیر این جریان‌ها در شکل‌گیری اندیشه انقلاب اسلامی، بیشتر در تحریک جریان فقاهتی ـ ولایتی بود؛ جریانی که از اندیشه‌ها و افکار نامعهود اینان به‌عنوان قطب‌نما و ابزار شناسایی انحراف استفاده کرد و ضمن رد و نفی اندیشه‌های آنها، به اثبات جامعیت اسلام پرداخت و در جریان همین تبادل افکار و اندیشه‌ها، بر قوت و استحکام اندیشه خود افزود.[2]

البته پوشیده ماند جریان فکری ـ التقاطی سوسیال، نظام شاهنشاهی را نفی می‌کرد و از این حیث یک گام از نهضت آزادی جلوتر بود، اما در به‌دست دادن جایگزینی برای حکومت پهلوی دچار مشکل بود؛ چراکه اساساً اسلام و مارکسیسم به هم آمیخته نمی‌توانست نظام مطلوب آینده را ترسیم نماید و پایگاه اجتماعی و مقبولیت مردمی نیز داشته باشد.

این جریان در تحلیل جامعه‌شناختی معضلات جامعه، آن را به انحراف و پوسیدگی ساختارها و نهادهای جامعه باز می‌گرداند و به همین‌رو درپی اصلاح نهادهای منحرف

۱. همان، ص ۲۴۴.

۲. محمد شفیعی‌فر، *مدخلی بر انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، ص ۲۲۱.

بودند. اینان مشکل جامعه را مطابق تحلیل عقلی ـ فلسفی ریشه‌یابی نکردند و در واقع معلول را به جای علت پنداشتند و اصلاح معلول‌ها را مطمح نظر قرار دادند؛ درحالی‌که همین نهادها و ساختارها، شئون و تجلیاتی از بنیادهای فکری و نظری بودند. به‌همین‌روی، همین تشخیص نادرستِ مشکل جامعه موجب شد که آنان در ارائه راه‌حل مناسب با شکست روبه‌رو شوند.[1]

نتیجه‌گیری

ایران در صد سال گذشته شاهد ظهور و بروز جریان‌های فکری مختلف فکری بوده‌است که هریک با توجه به جهان‌بینی خود به ارائه راهکارهایی در زمینه‌های مختلف و از جمله مسائل سیاسی و حاکمیتی می‌پرداختند. این جریان‌های فکری به صورت عمده به دو جریان فکری بیرونی و درونی دسته‌بندی می‌شوند. منظور از جریان‌های فکری درونی، جریان‌های فکری اسلام‌گرا و مقصود از جریان‌های فکری بیرونی جریان‌های فکری است که با منشأ خارجی و برگرفته از اندیشه‌های خارجی هستند. از جمله جریان‌های فکری بیرونی می‌توان به طور کلی به جریان‌های فکری متأثر از اندیشه سوسیالیسم و همچنین جریان‌های فکری منبعث از لیبرالیسم و ناسیونالیسم لیبرال اشاره نمود.

در میان جریان‌های فکری مذکور نوعی دیگری از جریان‌های فکری نیز قابل مشاهده است که به جریان‌های فکری التقاطی مشهورند. خصوصیت این جریان‌های فکری التقاط میان دو ایدئولوژی داخلی و بیرونی است. این جریان‌های فکری تلاش کردند تا ایدئولوژی اسلامی را با یکی از ایدئولوژی‌های بیرونی پیوند زنند. علت اصلی این التقاط را می‌توان قدرت و نفوذ ایدئولوژی اسلامی در ایران دانست.

در حقیقت این جریان‌های فکری دریافته بودند که نمی‌توانند با استفاده از یک ایدئولوژی خالص خارجی نظیر سوسیالیسم و لیبرالیسم در ایران مقبولیتی داشته باشند. تجربه نیز این امر را ثابت نمود و جریان‌های فکری بیرونی علیرغم تلاش فراوان نتوانستند موفقیتی در پیشبرد ایدئولوژی خود در ایران کسب نمایند.

۱. همان.

bozorgmehr.sellfile.ir

جریان‌های فکری بیرونی در حقیقت همان جریان فکری است که در راستای ترقی‌خواهی و با استفاده از اندیشه‌های برآمده از سکولاریسم در تلاش برای سامان دادن به وضعیت ایران بودند. جریان فکری اسلام‌گرا نقطه مقابل جریان‌های فکری غرب‌گرا بود که هدف و شاخص را غرب نمی‌دانست بلکه معیارهای اسلامی را برای پیشرفت و رسیدن به حکومت مطلوب معرفی می‌نمود.

چکیده فصل

۱. ایران در صد سال گذشته شاهد ظهور جریان‌های فکری مختلف فکری بود که هریک با توجه به جهان‌بینی خود به بیان راهکارهایی در زمینه‌های مختلف ـ از جمله مسائل سیاسی و حاکمیت ـ می‌پرداختند.

۲. این جریان‌های فکری را می‌توان در چهار مقطع تاریخی دسته‌بندی نمود: قبل از پهلوی اول، پهلوی دوم تا کودتای ۲۸ مرداد، پس از کودتای ۲۸ مرداد تا سال ۵۶ و نیز در آستانه شکل‌گیری انقلاب.

۳. به‌طورکلی جریان‌های فکری در عصر پهلوی دوم را می‌توان در قالب سه جریان فکری سوسیالیستی، لیبرال ـ ناسیونال و اسلام‌گرا دسته‌بندی نمود.

۴. از مهم‌ترین تشکیلات جریان مارکسیستی در قبل از کودتای ۲۸ مرداد حزب توده بود. در این میان جریان فکری لیبرال ناسیونال در قالب جبهه ملی ادامه یافت و جریان فکری اسلام‌گرا نیز در حزب فدائیان اسلام.

۵. روند فردمحوری پهلوی دوم پس از کودتای ۲۸ مرداد راه را بر فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی بست، اما جریان‌های فکری به حرکت خود ادامه دادند.

۶. افزون بر جریان‌های مذکور در اوایل دهه ۴۰ جریان فکری دیگری نیز شکل گرفت که التقاطی از جریان‌های فکری اسلام‌گرا و لیبرال (یا سوسیال) بود.

۷. این جریان را می‌توان حاصل شکست جریان‌های لیبرال و سوسیال در ایران دانست که تلاش داشت با التقاط اندیشه‌های دینی و غیردینی، به پیشبرد اهداف خود کمک کند.

۸. ضعف‌های درونی جریان‌های فکری سکولار و همچنین ناهمگونی آنها با مبانی دینی و فرهنگی ایرانیان مانع از آن می‌شد که این جریان‌ها در عرصه‌های مختلف به موفقیت دست یابند.

۹. دولت پهلوی با ساختار سیاسی بسته خود، با تمامی احزاب و تشکیلات مربوط به جریان‌های فکری برخورد نمود؛ آن‌گونه که در زمان شکل‌گیری انقلاب اسلامی اغلب این احزاب منحل شده و یا از بین رفته بودند.

۱۰. در زمان وقوع انقلاب اسلامی نمی‌توان حزب یا تشکیلات خاصی را در شکل‌گیری انقلاب اسلامی مؤثر دانست. از این‌رو، انقلاب را می‌توان حاصل حرکت توفنده مردم به رهبری امام خمینی‌ﷺ دانست.

برای پژوهش

۱. در میان جریان‌های فکری اسلام‌گرا دو مشی مبارزه مسلحانه و غیرمسلحانه وجود داشت. در قالب یک پژوهش، وجوه تشابه و تمایز این دو دیدگاه را بررسی نمایید.

۲. هریک از جریان‌های فکری موجود در ایران را در قالب الگوی تعالی و الگوی ترقی تحلیل کنید.

۳. زمینه‌های التقاط در جریان‌های فکری در ایران را بررسی نمایید.

پرسش

۱. ویژگی‌های جریان‌های فکری ـ مذهبی را در ایران توضیح دهید.

۲. جریان‌های فکری التقاطی در ایران چه ضعف‌هایی داشتند؟

۳. علل ناتوانی جریان‌های فکری سکولار را در رسیدن به اهداف خود تبیین نمایید.

۴. جریان‌های فکری و احزاب در آستانه انقلاب اسلامی به چه میزان فعالیت داشتند؟

برای مطالعه بیشتر

۱. محمدرحیم عیوضی، *جامعه‌شناسی سیاسی اپوزسیون در ایران*، تهران، قومس، ۱۳۸۶.

۲. محمدصادق علوی، *بررسی مشی چریکی در ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.

۳. محمد شفیعی‌فر، *درآمدی بر مبانی فکری انقلاب اسلامی*، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۷۸.

۴. رسول جعفریان، *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی ـ سیاسی ایران (از روی کار آمدن محمدرضاشاه*

bozorgmehr.sellfile.ir

تا پیروزی انقلاب اسلامی) سال‌های ۱۳۵۷ ـ ۱۳۲۰، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چ سوم، ۱۳۸۰.

۵. رسول جعفریان، *مروری بر زمینه‌های فکری التقاط جدید در ایران*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چ دوم، ۱۳۷۱.

فصل ششم

روند بسیج سیاسی و فرآیند شکل‌گیری انقلاب اسلامی

bozorgmehr.sellfile.ir

اهداف

از دانشجویان انتظار می‌رود پس از مطالعه این فصل:

۱. فرآیند شکل‌گیری انقلاب اسلامی را از سال ۵۶ تا سال ۵۷ تشریح نمایند.

۲. تحولات منجر به شکل‌گیری انقلاب اسلامی را توضیح دهند.

اگر نقطه آغاز وضعیت انقلابی در ایران را ۱۷ دی‌ماه ۱۳۵۶، یعنی زمان چاپ مقاله رشیدی‌مطلق در روزنامه اطلاعات بدانیم، روز ۱۹ بهمن می‌تواند اولین روز حرکت جمعی باشد که به صورت گسترده و سازماندهی‌شده ادامه یافت و از آن روز بر جمعیت بسیج‌شده علیه رژیم افزوده شد.

گروه‌ها و احزابی که با مشی مسلحانه در اواخر دهه ۱۳۴۰ و نیمه اول دهه ۱۳۵۰ فعالیت داشتند، تا پایان سال ۱۳۵۵ کاملاً به دست رژیم سرکوب شدند. بنابراین در وضعیت انقلابی سال‌های ۵۶ و ۵۷ هیچ حزب یا گروه انقلابیِ مدعی قدرت وجود نداشت. تنها با سازماندهی خارق‌العاده رهبر انقلاب بود که مجموعه مردمی در طیف مخالفان وضع موجود قرار گرفتند و رژیم با وجود اتخاذ راهکارهای مختلف نه‌تنها بر وضعیت انقلابی فایق نیامد، بلکه روزبه‌روز ضعیف‌تر شد.

بسیج مردمی در سال‌های ۵۶ و ۵۷ هرگز محدود به حزب، منطقه، سازمان یا صنف خاصی نبود، بلکه در ورای آنها قرار داشت و به‌واقع از آنجاکه بخشی از جمعیت را برمی‌انگیخت، جنبشی اجتماعی را پدید آورد.

bozorgmehr.sellfile.ir

میزان سازمان‌یافتگی بین جمعیت یا گروه بسیج‌گر، در کار بسیج سخت مؤثر است. هرچه روابط درونی و فرهنگ مشترک در داخل گروه بسیج‌گر، گسترده‌تر باشد، احتمال پیروزی آن بیشتر است؛ زیرا ارتباط و فرهنگ مشترک موجب پذیرش تعبیری یکسان نسبت به امور می‌شود.[۱]

فرآیند بسیج سیاسی در ایران با نارضایتی‌های عمومی و آگاهی‌بخشی به مردم شروع شد. مسلط کردن ضدارزش‌ها بر جامعه و جریحه‌دار شدن احساسات مذهبی مردم در میان این نارضایتی‌ها بیشتر به چشم می‌آید. درپی نامطلوب شدن اوضاع، کادر برجسته انقلابی و نخبگان، مردم را از وضعیت نابسامانی که در آن به سر می‌بردند، آگاه کرد و همچنین آنها را نسبت به استفاده از امکانات و توانایی‌هایشان در جهت تغییر وضعیت موجود هوشیار نمود.[۲]

در این مقطع، نقش امام خمینی‌ﷺ در دوران تبعید و ارتباطاتش با نیروهای داخلی به‌منظور تربیت افرادی برای هدایت افکار و اقدامات مردم، بسیار مهم بوده است. در واقع کادرهای بسیج‌گر در جلب پشتیبانی مردمی در جریان جنبش اجتماعی یا انقلاب، گم‌شده خود را در رهبر و ایدئولوژی جنبش می‌جویند و رهبر نیز نشان می‌دهد که تنها برآورنده خواسته‌ها و نیازهای معنوی و مادی آنهاست. به بیانی دیگر، این ارتباط بیشتر یک رابطه مرید و مرادی است. پیروی مطلق قشرهای مردم از رهبر یا رهبران و پایبندی به ایدئولوژی، گاه چنان شدید است که حتی به فدا کردن جان در راه ایدئولوژی و رهبری جنبش می‌انجامد.[۳]

به دنبال مشارکت فعالانه مردم در فعالیت‌های جنبشی و موفقیت آنان، جامعه دوقطبی شد: یکی طرفداران نظام شاهنشاهی که عمدتاً وابستگان به رژیم و بهره‌مندان از آن را دربرمی‌گرفت و دیگری نیز مخالفان نظام که خواستار برهم زدن وضعیت موجود بودند. در چنین وضعیتی، افراد بی‌طرف با توجه به حقانیت دیدگاه‌های گروه مخالف رژیم، بیشتر جذب انقلابیون شدند تا طرفداران رژیم.

۱. احمد گل‌محمدی، «زمینه بسیج مردمی در انقلاب اسلامی ایران»، *فصلنامه راهبرد*، ش ۹، ص ۸۹.
۲. بنگرید به: محمدتقی مدرسی، *استراتژی انقلاب اسلامی*، ص ۷۸.
۳. حسین بشیریه، *انقلاب و بسیج سیاسی*، ص ۷۹.

در نهضت مردمی علیه شاه در طول سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷ اجتماع سنتی شهرنشین ایران، در بسیج هسته مرکزی مقاومت مردمی و تداوم و دامنه دادن به آن نقش انکارناپذیری را ایفا نمود که البته در این میان نمی‌توان تأثیر بازاریان در بسیج سیاسی را نادیده انگاشت.[۱] افزون بر نقش بازار، هماهنگی موجود در مراکز آگاهی‌بخش یعنی مسجد، حوزه و دانشگاه نیز بسیار مهم و حرکت‌آفرین بود؛ به‌گونه‌ای که آنها ضمن آگاهی دادن و ایجاد حرکت در مردم، در تعیین و گسترش آرمان‌ها و شعارهای انقلابی ـ اسلامی در میان طبقات مختلف مردم نیز تأثیری اساسی و تعیین‌کننده داشتند. بنابراین بسیج سیاسی در ایران با وجود مردمی بودن، آگاهانه و منطقی پیش می‌رفت.

اینکه چرا مردم به صورت مردمی به جبهه مخالفان وضعیت موجود پیوستند، دلایلی چند دارد:

۱. شاه هرگز به گروه‌های مخالف اجازه تشکیل و فعالیت نداد و برای نیروهای جدید اجتماعی فضای باز سیاسی به وجود نیاورد. او بین رژیم و طبقات اجتماعی جدید ارتباطی برقرار نکرد و پایگاه سلطنت مطلقه را که به کمک کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ زنده مانده بود، وسیع‌تر ساخت. شاه حتی به‌عکس، پایگاه سیاسی رژیم را محدودتر کرد و حتی رشته‌هایی را که در گذشته، سلطنت مطلقه را با طبقات متوسط سنتی پیوند می‌داد، از هم گسلاند.[۲]

۲. توانایی روحانیون در بسیج مردم بسیار زیاد بود؛ توانی که عمدتاً حاصل کار ایدئولوژی احیاگرانه اسلامی به شمار می‌رفت. این ایدئولوژی که پاکسازی جامعه از نشانه‌های فرهنگ و تمدن غربی و پرورش انسان نوین را وعده داد، مردم را به صحنه آورد و بدین‌رو پشتیبانی، مبارزه و حتی فداکاری‌های این مردمِ «همیشه در صحنه» را ممکن ساخت.[۳]

۳. تشکیلات مذهبی به‌ویژه روحانیت، از نفوذ سیاسی شایانی برخوردار بود؛ چراکه از سویی بر محرومان تسلط ایدئولوژیکی داشتند و از سویی دیگر، سازمانی را در سطح کشور در

۱. یرواند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، ص ۳۲۶.
۲. احمد گل‌محمدی، «زمینه بسیج مردمی در انقلاب اسلامی ایران»، *فصلنامه راهبرد*، ش ۹، ص ۸۹.
۳. حسین بشیریه، *انقلاب و بسیج سیاسی*، ص ۸۰.

bozorgmehr.sellfile.ir

کنترل داشتند که مستقل از حکومت بود و می‌توانست بیش از نود هزار روحانی و بسیاری از واعظان، مدرسان، مسجدیان و به‌طورکلی مذهبیان را بسیج نماید.

۴. وجود یک رهبر که فرمانش برای مردم در حکم وظیفه واجب شرعی تلقی می‌شد، سبب می‌گردید که پیام‌هایش قدسی و الهی دانسته شود؛ آن‌سان که مردم در راه تحقق آنها از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کردند.[۱]

به‌طورکلی اگر نقطه شروع حرکت انقلاب را ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ در نظر بگیریم، روند تحولات تا پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به چهار دوره تقسیم‌پذیر است که بدانها روی می‌کنیم.

الف) مرحله تظاهرات در سطح محلی (از دی ماه ۵۶ تا تیر ۵۷)

درپی درج مقاله توهین‌آمیز رشیدی مطلق در روزنامه اطلاعات در ۱۷ دی ماه ۱۳۵۶، واکنش علیه رژیم شروع شد. در آغاز، خشم مردم قم به چنان تظاهراتی بدل گردید که رژیم مجبور شد در شدت عملی وحشیانه جمعی از مردم را به خاک و خون کشد. با این اقدام رژیم، موجی از خشم و نفرت سراسر ایران را فراگرفت و در شهرهای مختلف، مراسم بزرگداشت آنها برگزار شد. امام خمینی‌ﷺ نیز خطاب به ملت ایران پیامی فرستاد[۲] که موجب گسترش دامنه مبارزه علیه رژیم شد.

مراسم چهلم شهدای قم همراه با تظاهرات در تهران و تبریز و دیگر شهرستان‌ها برگزار شد که تظاهرات تبریز به خشونت گرایید و جمعی از مردم نیز کشته شدند. با وقوع این حوادث، عید نوروز به عزای عمومی بدل شد. برگزاری مراسم چهلم شهدای تبریز در یزد نیز به تظاهرات گسترده‌ای انجامید و بدین‌ترتیب اعتراض‌های مردمی به مناسبت‌های مختلف تا مرداد ۱۳۵۷ ادامه یافت. از مجموع این حوادث نتایجی چند درخور تأمل است:

یک. از شروع حرکت انقلابی (دی‌ماه ۵۶)، گروه‌ها و احزاب سیاسیِ شناخته‌شده نقش درخوری در تحولات نداشتند.

۱. محمدرحیم عیوضی، *جامعه‌شناسی سیاسی اپوزسیون در ایران*، ص ۱۷۶.
۲. بنگرید به: روح‌الله موسوی‌خمینی، *صحیفه نور*، ج ۱، ص ۴۵۲ ـ ۴۴۹.

دو. بیشتر تظاهرات از مساجد شروع می‌شد و به همین‌رو جنبه مذهبی آن مشهود بود.

سه. دعوت به راهپیمایی و تظاهرات عمدتاً از سوی رهبران انقلاب و به‌ویژه از جانب امام خمینی‌ﷺ بود.

ب) مرحله گسترش تظاهرات مردمی در سطح کشور (مرداد تا مهر ۵۷)

این مرحله، با آغاز ماه رمضان در سراسر کشور آغاز شد. در این ماه حوزه‌های علمیه بنا به سنت دیرین خود تعطیل شد و روحانیون مدارس دینی برای تبلیغ، راهی مناطق مختلف شدند. اغلب این روحانیون به‌خصوص طلاب جوان، حاملان پیام انقلاب بودند. رژیم شاه نیز با آنکه از اقدامات احتمالی و نقش اینان در بسیج سیاسی و سازماندهی مردم کم و بیش آگاهی داشت، با توجه به شمار فراوان طلاب و پراکندگی جغرافیایی آنها، قادر به واکنش لازم نبود.[۱]

دور جدید تظاهرات از اصفهان شروع شد که به دنبال حمله نیروهای امنیتی به مردم، در شهر حکومت نظامی اعلام گشت. درپی این اقدام، امام خمینی‌ﷺ در پیامی به مردم اصفهان فرمود: فاجعه اخیر اصفهان را به عموم اهالی محترم تسلیت عرض می‌نمایم. این فاجعه به دنبال فجایع بسیار دیگر، نمونه‌ای است از رفتارهای حکومت ستمگر شاه که وحشیانه به ملت مسلمان ایران هجوم آورده و آنان را به خاک و خون کشیده است. این فاجعه آخرین آن نیست و تا حکومت این دودمان ستم‌پیشه برقرار است، فاجعه به دنبال فجایع، مصیبت پشت مصائب و حادثه به دنبال حوادث عظیم ادامه خواهد داشت.[۲]

درپی حادثه دلخراش سینما رکس آبادان در ۲۸ مرداد ـ که در آن نزدیک به چهارصد نفر مرد و زن در آتش سوختند ـ رژیم ابتدا سعی کرد با تبلیغات وسیع، آن را اقدامی ازجانب گروه‌های مخالف نشان دهد، ولی پس از چند روز مردم پی‌بردند که رژیم در این فاجعه دست داشته است. این امر خود موجب تشدید راهپیمایی‌های سراسری شد.

۱. محمدرحیم عیوضی، *جامعه‌شناسی سیاسی اپوزسیون در ایران*، ص ۲۱۱.
۲. روح‌الله موسوی‌خمینی، *صحیفه نور*، ج ۱، ص ۵۵۲.

bozorgmehr.sellfile.ir

در راهپیمایی عظیم و سراسری بعد از نماز عید فطر در سال ۱۳۵۷ که بی‌سابقه‌ترین تظاهرات خیابانی بود، بار دیگر قدرت مردم به نمایش گذاردن شد. رژیم نیز برای فایق آمدن بر مردم، در ۱۷ شهریور کشتار فجیع جمعه سیاه را در میدان ژاله به راه انداخت؛ کشتاری که نمایش فیلم پنجاه دقیقه‌ای آن در سینماهای اروپا و آمریکا، دنیا را در بهت و اعجابی تأثرانگیز فروبرد.

این فاجعه یکی از مهم‌ترین وقایع دوران انقلاب بود که موج اعتصابات و تظاهرات وسیع‌تری را به دنبال داشت و بازتاب آن در سطح جهانی، جایگاه رژیم را به‌شدت تضعیف کرد. پس از این اقدامِ خشونت‌بار رژیم، آتش خشم مردم برافروخته‌تر شد و سرعت جریان انقلاب شتاب بیشتری گرفت.[۱]

ج) مرحله اعتصابات و تظاهرات گسترده (مهر تا آذر ۵۷)

درپی فاجعه خونین ۱۷ شهریور، رژیم درصدد برآمد تا با انجام برخی اصلاحات و اقدامات، خشم مردم را فرونشاند، از این‌رو امیرعباس هویدا، وزیر دربار و نصیری، رئیس ساواک، را زندانی کرد و تقویم شاهنشاهی را نیز لغو نمود. این‌سو، روحانیون شناخته‌شده‌ای مانند آقایان طالقانی و منتظری نیز از زندان آزاد شدند و تعدادی از مراکز فساد و قمار نیز تعطیل گردید. اما این اقدامات جز به عقب‌نشینی دولت در مقابل خواست‌های مردم تعبیر نشد.[۲]

با بازگشایی مدارس و دانشگاه‌ها و حوزه‌ها، زنگ خطر برای رژیم زده شد؛ چراکه آنها مبارزه منسجم‌تری را علیه رژیم آغاز کردند و هم‌زمان با این اقدامات، موج اعتصابات نیز شروع شد.

در نوزدهم مهرماه، مطبوعات نیز اعتصابات سه روزه خود را در اعتراض به سانسور، اختناق و سلب آزادی مطبوعات آغاز نمودند. در ۲۴ مهرماه نیز کشور شاهد اعتصاب سراسری به مناسبت چهلم کشتار ۱۷ شهریور بود.[۳]

۱. عباسعلی عمیدزنجانی، *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، ص ۲۸۲.
۲. محمدرحیم عیوضی، *جامعه‌شناسی سیاسی اپوزسیون در ایران*، ص ۱۷۹.
۳. عباسعلی عمیدزنجانی، *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، ص ۲۸۴.

با هجرت امام خمینی‌ﷺ از نجف به پاریس روند تحولات چهره روشن‌تری به خود گرفت؛ زیرا برخلاف تصور رژیم که می‌پنداشت با مسافرت امام‌ﷺ به فرانسه، نام و افکارش در کشوری اروپایی محو خواهد شد، ایشان در مرکز توجه مطبوعات و محافل سیاسی جهان قرار گرفت و با رادیو و تلویزیون‌های دنیا تماس روزانه برقرار کرد. بدین‌ترتیب، «چهره استثنایی این مرد روحانی که در زیر درختی در حومه پاریس نشسته بود و با سخنان دلنشین خود بر ضدشاه، از هزاران کیلومتر آن طرف‌تر انقلابی را رهبری می‌کرد، توجه همه جهانیان را به خود جلب کرده بود.»[۱] در واقع او توانست صدای انقلاب را از قلب اروپا به گوش جهانیان برساند. این‌گونه بود که نهضت در آستانه یک سلسله تحولات جدید و سرنوشت‌ساز قرار گرفت و موج اعتصابات شدت یافت.[۲]

دبیران، معلمان و کارکنان آموزش و پرورش نخستین گروهی بودند که ابتدا با بیان داشتن درخواست‌های رفاهی و استخدامی و سپس با افزودن اعتراض‌های اجتماعی و سیاسی دست به اعتصاب زدند. به زودی از سوی دانشجویان بعضی از دانشگاه‌های خواسته‌های سیاسی با تهدید به تعطیلی کلاس‌ها اعلام گردید و به پشتیبانی آنها و اعتراض به بازداشت دانشجویان، استادان نیز پیشگام حرکت در آموزش عالی شدند. پس از آن، موج اعتراض و اعتصاب به بیمارستان‌ها، وزارتخانه‌های مختلف و مؤسسات دولتی مانند بانک‌ها، گمرک و راه‌آهن کشیده شد و آنها نیز جسارت یافته، وارد معرکه شدند.

البته اعتصاب و اعتراض در مؤسسات آموزشی یک کشور، اعلام خطری بزرگ برای نظام حاکم بوده و آنچه دست و پای هر دولتی را می‌بندد، اعتصاب کارمندان است، ولی عاملی که در نهضت انقلابی ایران ضربه آخر را به دستگاه و پیکر محتضر شاه وارد آورد، اعتصاب کارگران و کارکنان صنعت نفت و تعطیلی صدور نفت بود که در واقع قطع رگ حیاتی اقتصاد و حاکمیت او به شمار می‌رفت. گفتنی است این حرکت در ۲۲ مهر ۱۳۵۷ آغاز شد.[۳] رژیم با استفاده از شیوه‌های تشویق و تهدید تلاش کرد کارگران را به سر کار بازگرداند، ولی ناکام ماند. امام

۱. بنگرید به: احسان نراقی، *از کاخ شاه تا زندان اوین*، ص ۷۰۱.
۲. ویلیام سولیوان، *مأموریت در ایران*، ص ۱۸۳.
۳. مهدی بازرگان، *انقلاب ایران در دو حرکت*، ص ۴۵ و ۴۶.

bozorgmehr.sellfile.ir

خمینی‌ﷺ نیز در پیامی این کار انقلابی کارکنان صنعت نفت را تحسین کرد.[۱] کارکنان مخابرات، سازمان آب، نیروگاه‌های برق و دیگر سازمان‌های دولتی نیز درپی آن اعتصاب کردند.

در ۱۳ آبان همبستگی دانش‌آموزان و دانشجویان در دانشگاه تهران به خاک و خون کشیده شد و در ۱۵ آبان تمامی دانشگاه‌ها و مدارس تعطیل شد. قضات دادگستری و به دنبال آن قوه قضاییه به اعتصاب عمومی پیوست و مطبوعات کثیرالأنتشار نیز دست به اعتصاب ۶۱ روزه زدند که تا پایان حکومت ازهاری ادامه یافت.[۲]

اعتصابات سراسری بنا به درخواست جامعه روحانیت در ۲۲ آبان همراه با تعطیلی بازار و فریادهای شبانه الله‌اکبر بر فراز بام‌ها ـ که تاکتیک جدید مبارزه علیه رژیم بود ـ فراگیر شد. ویژگی عمده این مرحله، استفاده از روش مقاومت بدون خشونت و راه‌اندازی اعتصابات بود؛ اعتصاب‌هایی که ظهور دیگری از میل به وحدت علیه استبداد شاه و حرکت رو به مرکز را نشان می‌داد. به‌تدریج اعتصاب‌ها در مدتی کوتاه به سراسر کشور تسری یافت و قاطعیت پیگیر امامﷺ نیز آن را تأیید و تقویت کرد.[۳]

د) مرحله سرنوشت‌ساز و کنش‌های جمعی (آذر تا بهمن ۵۷)

فرارسیدن ماه محرم، فرصت خوبی برای گسترش موج حرکات انقلابی و تعیین تکلیف نهایی رژیم بود. از این‌رو امام خمینی‌ﷺ در آستانه این ماه در پیام تاریخی اول آذر ۱۳۵۷، حلول ماه محرم را سرآغاز پیروزی بر جنود ابلیس و محو کلمه باطل برشمرد و عموم ملت را برای ادامه و گسترش مخالف با شاه و به زیر کشیدن او، به قیامی یکپارچه و با تمام قوا دعوت نمود. ایشان در پیام خود به‌صراحت اعلام نمود:

> همه و همه، هم‌صدا و پشت هم به سوی هدف مقدس اسلام، یعنی برچیده شدن سلسله ستمگر پهلوی و انهدام نظام شاهنشاهی و برقراری جمهوری اسلامی ـ مبتنی بر احکام مترقی اسلام ـ به پیش می‌رویم که پیروزی از آن ملت به پا خاست.[۴]

۱. روح‌الله موسوی‌خمینی، *صحیفه نور*، ج ۲، ص ۴۱.
۲. عباسعلی عمیدزنجانی، *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، ص ۲۸۷.
۳. مهدی بازرگان، *انقلاب ایران در دو حرکت*، ص ۴۲.
۴. روح‌الله موسوی‌خمینی، *صحیفه نور*، ج ۲، ص ۴۳۴ ـ ۴۳۲.

در شب اول ماه محرم، مردم سراسر کشور تظاهرات برگزار کردند. در تهران تظاهرات کم‌نظیر که با کشتار مردمی از سوی رژیم روبه‌رو شده بود، موجب رعب و وحشت در دستگاه حاکمیت گردید. امام خمینی‌ﷺ در واکنش به این حادثه، بی‌درنگ در همان روز اول محرم پیامی صادر کرد و این جنایت را به شاه نسبت داد و عاملان آن را سفاکان خونخوار، دزدان غارتگر و چپاولگران بی‌وطن نامید.

اوج نمایش حرکت مردمی در سطح بسیار گسترده، در راهپیمایی‌های سرنوشت‌ساز تاسوعا و عاشورا نمایان شد که کالبد رژیم را از حاکمیت ظاهری تهی و ارتش را نیز از اختیار او خارج نمود. اهمیت این راهپیمایی‌ها در سقوط شاه، بسیار تعیین‌کننده بود؛ زیرا جمعیت چند میلیونی همواره شعار «مرگ بر شاه» سر می‌دادند و در قطعنامه پایانی آن نیز این موضوع تأکید گردید.[۱]

امام خمینی‌ﷺ پس از این حرکت تاریخی و سرنوشت‌ساز، پیامی خطاب به ملت ایران فرستاد و از این اقدام آنان تجلیل کرد. ایشان این راهپیمایی‌های بزرگ را به‌منزله رفراندمی مجدد شمرد که برای هیچ کس ابهامی باقی نگذارد. ویژگی عمده این مرحله، کنش یا عمل سیاسی مردم بود که در مواقعی مستقیماً با سربازان دولتی درگیر می‌شدند، یا حتی پادگان‌ها را تصرف می‌نمودند و سلاح‌ها را خارج می‌کردند. برخی از شهرها نیز کاملاً به تصرف مردم درآمد.

در چنین اوضاعی که بقای رژیم کاملاً تهدید شده بود، شاه و خاندانش در تاریخ ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷ از کشور خارج شد. با پخش این خبر، ناگهان موج تظاهرات و جشن شادی سراسر ایران را فراگرفت و کلیه مجسمه‌های شاه پایین کشیده شد و پرچم‌های الله‌اکبر به جای آنها نصب شد.[۲] با فرار شاه صحبت از آمدن امام خمینی‌ﷺ شد، ولی دولت شاپور بختیار مخالفت کرد؛ زیرا روشن بود که با ورود او آخرین بازماندگان رژیم نیز سقوط خواهند کرد.

با فرارسیدن اربعین و انتظار مردم برای ورود امام خمینی‌ﷺ به ایران، جمعیت زیادی از سراسر کشور وارد تهران شدند. این جمعیت انبوه در تهران و شهرستان‌ها به خروش آمدند و

۱. بنگرید به: همان، ص ۴۹۳ ـ ۴۹۱.
۲. بنگرید به: همان، ص ۵۴۰ ـ ۵۳۶.

bozorgmehr.sellfile.ir

عظیم‌ترین راهپیمایی تاریخی را برگزار نمودند. در قطعنامه پایانی، راهپیمایان برقراری جمهوری اسلامی و تشکیل شورای انقلاب از سوی امام خمینی‌ﷺ، حفظ ماهیت اسلامی انقلاب، ادامه تظاهرات تا پیروزی کامل و کناره‌گیری اعضای شورای سلطنت را خواستار شدند.[۱]

امام خمینی‌ﷺ در پیامی به مناسبت اربعین، خطاب به ملت ایران وعده داد که به‌زودی به ملت خواهد پیوست. ایشان همچنین از اعضای شورای سلطنت خواست تا از شورا کناره‌گیرند و با ملت مخالفت نکنند. وی به نیروهای مسلح نیز توصیه نمود که در حفظ نظم بکوشند.[۲] اشغال نظامی فرودگاه مهرآباد از سوی دولت بختیار برای ممانعت از ورود هواپیمای حامل امام خمینی‌ﷺ، با اعتراض سراسری ملت روبه‌رو شد. با بسته شدن فرودگاه‌ها، جمعی از روحانیون در مسجد دانشگاه تهران دست به تحصن زدند و روزبه‌روز بر تعداد متحصنان نیز افزوده می‌شد.

در روز هفتم بهمن، در سراسر ایران راهپیمایی عظیمی به راه افتاد و راهپیمایان خواستار بازگشت امام خمینی‌ﷺ به وطن شدند و هشدار دادند که در مراحل مختلف از همه امکانات و شیوه‌های مناسبِ مقابله استفاده خواهند نمود.

در نهم بهمن، تظاهرات مردم تهران به جنگ خونین شش ساعته‌ای بدل شد. در این روز آیت‌الله طالقانی به جمع متحصنان در مسجد دانشگاه تهران پیوست و استادان و طلاب حوزه علمیه قم نیز در مسجد اعظم قم متحصن شدند.[۳]

بدین‌ترتیب در سایه همبستگی کم‌نظیر مردمی، امام خمینی‌ﷺ در روز ۱۲بهمن ۱۳۵۷ با استقبال پرشور مردم وارد ایران شد. پس از آن ملت مبارزه با دولت غیرقانونی بختیار را ادامه دادند، تا اینکه در روز ۲۲ بهمن نظام پهلوی واژگون شد و مبارزه ملت ایران به رهبری امام خمینی‌ﷺ به ثمر نشست.

نتیجه‌گیری

اگر نقطه شروع حرکت را ۱۹ دی‌ماه ۱۳۵۶ در نظر بگیریم، روند تحولات تا پیروزی انقلاب

۱. بنگرید به: *روزنامه کیهان*، ۱۳۵۷/۹/۲۸.
۲. بنگرید به: همان، ۱۳۵۷/۱۰/۳۰.
۳. روح‌الله موسوی‌خمینی، *صحیفه نور*، ج ۳، ص ۱۵۵ و ۱۵۶.

اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به چهار دوره قابل تقسیم است: مرحله اول که مرحله تظاهرات در سطح محلی است از دی‌ماه ۵۶ تا تیر ۵۷، مرحله دوم گسترش تظاهرات مردمی در سطح کشور که از مرداد تا مهر ۵۷ ادامه دارد، مرحله سوم اعتصابات و تظاهرات گسترده که از مهر تا آذر ۵۷ است و مرحله پایانی، مرحله سرنوشت‌ساز و کنش‌های جمعی است که از آذر تا بهمن ۵۷ ادامه دارد.

نکته قابل ذکری که در فرآیند بسیج سیاسی و شکل‌گیری انقلاب اسلامی می‌توان بدان اشاره نمود این است که گروه‌ها و احزابی با مشی مسلحانه که عمدتاً در اواخر دهه ۱۳۴۰ و نیمه اول دهه ۱۳۵۰ فعالیت داشتند، تا پایان ۱۳۵۵ کاملاً توسط رژیم سرکوب شدند. بنابراین در وضعیت انقلابی سال‌های ۵۶ و ۵۷، هیچ حزب یا گروه انقلابی مدعی قدرت وجود نداشت. تنها در اثر سازماندهی خارق‌العاده رهبر انقلابی بود که اقشار مختلف مردمی در طیف مخالفان وضع موجود قرار گرفتند و رژیم علی‌رغم تلاش زیاد و اتخاذ راهکارهای مختلف، نه‌تنها نتوانست بر وضعیت انقلابی فایق آید، بلکه روز به روز ضعیف‌تر شد. بسیج مردمی در سال‌های ۵۶ و ۵۷، هرگز محدود به حزب، منطقه، سازمان یا صنف خاصی نبود، بلکه در ورای آنها قرار داشت و به واقع از آنجا که بخشی از جمعیت را برمی‌انگیخت یک جنبش پدید آمده بود.

چکیده فصل

۱. با توجه به سرکوب احزاب و گروه‌ها تا پایان ۱۳۵۵، در وضعیت انقلابی سال‌های ۵۶ و ۵۷ هیچ حزب یا گروه انقلابیِ مدعی قدرت وجود نداشت.
۲. تنها با سازماندهی مؤثر رهبری انقلاب بود که مردم در زمره مخالفان وضع موجود قرار گرفتند.
۳. فرآیند بسیج سیاسی در ایران، با نارضایتی‌های عمومی و آگاهی‌بخشی به مردم آغاز شد.
۴. در نهضت مردمی علیه شاه در طول سال‌های (۵۶ و ۵۷)، اجتماع سنتی شهرنشین ایران، نقش انکارناپذیری در بسیج هسته مرکزی مقاومت مردمی و تداوم آن ایفا نمود.
۵. به‌طورکلی اگر نقطه شروع حرکت انقلاب را ۱۹ دی‌ماه ۱۳۵۶ در نظر گیریم، روند

bozorgmehr.sellfile.ir

تحولات تا پیروزی انقلاب اسلامی به چهار دوره تقسیم‌پذیر است: مرحلـه تظـاهرات در سطح محلی (دی‌ماه ۵۶ تا تیر ۵۷)، مرحله گسترش تظاهرات مردمـی در سـطح کشـور (مرداد تا مهر۵۷)، مرحله اعتصـابات و تظـاهرات گسـترده (مهـر تـا آذر ۵۷) و مرحلـه سرنوشت‌ساز و کنش‌های جمعی (آذر تا بهمن ۵۷).

پرسش

۱. احزاب در شکل‌گیری انقلاب اسلامی چه نقشی داشتند؟
۲. فرآیند بسیج سیاسی در وقوع انقلاب اسلامی را بیان کنید. ۱۳۹
۳. تحولات منتهی به انقلاب اسلامی را از سال ۵۶ به بعد تبیین نمایید. ۱۰۹و۱۳۸

برای پژوهش

۱. درباره نقش رهبری در فرآیند بسیج مردمی در انقلاب اسلامی تحقیق نمایید.
۲. علاوه بر آنچه ذکر شد دیگر حوادث مهم سال‌های منتهـی بـه انقـلاب (۵۷ ـ ۱۳۵۶) را برشمارید.

برای مطالعه بیشتر

۱. ویلیام سولیوان، *مأموریت در ایران*، ترجمه محمود طلوعی، تهران، علم، ۱۳۷۳.
۲. صادق زیباکلام، *مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی*، تهران، روزنه، ۱۳۷۲.
۳. محمدرحیم عیوضی، *جامعه‌شناسی سیاسی اپوزسیون در ایران*، تهران، قومس، ۱۳۸۶.
۴. احمد گل‌محمدی، «زمینه بسیج مردمی در انقلاب اسلامی ایران»، *فصلنامه راهبـرد*، ش ۹، بهار ۱۳۷۵، ص ۱۰۶ ـ ۸۹.

فصل هفتم

انقلاب اسلامی، هویت‌خواهی و استقلال‌طلبی

bozorgmehr.sellfile.ir

اهداف

از دانشجویان انتظار می‌رود پس از مطالعه این فصل:

۱. هویت‌خواهی و استقلال‌طلبی را با استفاده از شعارهای انقلابی توضیح دهند.

۲. دلایل شکل‌گیری انقلاب اسلامی بر مبنای آراء امام خمینی‌ﷺ را تحلیل نمایند.

۳. با برخی از نظریه‌هایی مطرح شده درباره انقلاب اسلامی آشنا شوند و بتوانند آنها را نقد نمایند.

۴. هویت‌خواهی و استقلال‌طلبی را در شکل‌گیری انقلاب اسلامی، با استفاده از نقد نظریه‌های انقلاب تبیین نمایند.

با توجه به آنچه در فصل‌های پیشین اشاره شد، انقلاب اسلامی، انقلابی بود در راستای نفی ترقی‌خواهی و حرکت به سوی الگوی تعالی و همچنین حرکتی بود در جهت هویت‌خواهی و استقلال‌طلبی مردم ایران. بنابراین انقلاب اسلامی با دیگر انقلاب‌ها تفاوتی اساسی داشت که از عمده‌ترین این تفاوت‌ها می‌توان به فرهنگی و هویتی آن اشاره نمود. بنابراین انقلاب اسلامی را می‌توان از منظر هویت فرهنگی به‌عنوان عامل اصلی وقوع این انقلاب بررسی نمود.

این موضوع را که انقلاب اسلامی، انقلابی هویتی بوده و در پاسخ به بحران هویت رخ داده، می‌توان از روش‌های مختلف دریافت که از آنها بررسی دیدگاه‌های رهبر انقلاب دراین‌باره است. بی‌شک دیدگاه‌های رهبر هر انقلاب به‌عنوان نظریه‌پرداز نقش مؤثری در فهم علل و زمینه‌های انقلاب دارد. روش دیگر برای این منظور مراجعه به شعارهایی است که

bozorgmehr.sellfile.ir

در این دوران از سوی مردم و گروه‌ها اعلام شده است. اغلب خواسته‌ها در انقلاب‌ها و جنبش‌ها در شعارها هویدا می‌شود که با بررسی محتوایی آنها می‌توان فرهنگی و هویتی بودنشان را دریافت. ارزیابی نظریه‌های انقلاب اسلامی نیز از دیگر روش‌ها برای فهم زمینه‌ها و دلایل انقلاب است تا دریابیم جنبش اسلامی ایران با دیگر انقلاب‌ها متفاوت است. در این فصل می‌کوشیم تا با بررسی سه موضوع، اهمیت هویت و فرهنگ را در شکل‌گیری انقلاب اسلامی مورد واکاوی قرار دهیم.

الف) مبانی هویت‌خواهی و استقلال‌طلبی انقلاب اسلامی در آرای امام خمینی‌ﷺ

ماهیت فرهنگی و هویت‌خواهی در انقلاب اسلامی را می‌توان در کلام و دغدغه‌های رهبر و بنیان‌گذار انقلاب اسلامی جستجو کرد و از سویی نیز می‌توان استمرار این نوع نگاه و توجه به تحول مزبور را در سیاست‌ها، راهبردها و روش‌های اجرایی و عملیاتی مبتنی بر اندیشه و سیره ایشان مشاهده نمود.

تأکید بر فرهنگی بودن انقلاب اسلامی و اصرار بر استقلال از دیگر قدرت‌ها و بازیابی هویت خودی، از جمله مسائلی است که در آرای امام‌ﷺ درخصوص انقلاب اسلامی مطرح شده و از این منظر انقلاب اسلامی پاسخی به بحران هویتِ شکل‌گرفته براثر سیاست‌های عصر پهلوی بوده است. به‌همین‌رو، ایشان از انقلاب اسلامی با عنوان انقلابی فرهنگی یاد می‌کند:

> ما می‌خواهیم که این انقلابمان را، انقلاب فرهنگی‌مان را، انقلاب اسلامی‌مان را به همه ممالک اسلامی صادر کنیم.[۱]

باید دانست نگاه امام‌ﷺ به عنصر «فرهنگ» نگاهی مبنایی و زیربنایی است؛ عنصر مهمی که شکوفایی‌اش می‌تواند موفقیت‌های مستمری را برای بشری خسته از قطب‌بندی‌های مبتنی بر زر و زور به ارمغان آورد. فرهنگ در اندیشه امام خمینی‌ﷺ عنصری است که هجوم به آن در رأس تمامی اهداف استعمارگران است. بنابراین یکی از

۱. همان، ج ۱۳، ص ۹۱.

موضوعاتی که امام‌ﷺ درهمین‌باره از آن به‌عنوان دستاورد انقلاب اسلامی یاد می‌کند، استقلال فرهنگی است.

امام خمینی‌ﷺ در بیانات خود بر ضرورت اتکا به فرهنگ خودی و نفی غرب تأکید دارد و این نکته را متذکر می‌شود که حرکت انقلابی مردم ایران در راستای نفی فرهنگ غربی بود. ایشان در این زمینه می‌فرماید:

> از جمله نقشه‌ها که مع‌الأسف تأثیر بزرگی در کشورها و کشور عزیز ما گذاشت، بیگانه نمودن کشورهای استعمارزده از خویش و غرب‌زده و شرق زده نمودن آنان است؛ به‌طوری‌که خود را و فرهنگ و قدرت خود را به هیچ گرفتند و غرب و شرق، [این] دو قطب قدرتمند را نژاد برتر و فرهنگ آنان را والاتر دانستند و وابستگی به یکی از دو قطب را از فرایض غیرقابل اجتناب معرفی نمودند.[۱]

بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران مغلوب شدن در برابر ایدئولوژی یکسان‌سازی غرب را از جمله دلایل به وجود آمدن این وضعیت برمی‌شمارد. بنابراین ایشان انقلاب اسلامی را راهی برای رسیدن به استقلال و بازیابی هویت خودی می‌داند.[۲]

امام خمینی‌ﷺ کینه تمام‌ناشدنی استکبار نسبت به ملت ایران را واکنشی در برابر اعتقادات و استقلال مردم و شعار نه شرقی و نه غربی آنان می‌شمارد و در واقع از همین‌روست که از روشنفکران می‌خواهد تا از غرب‌زدگی و شرق‌زدگی دست بشویند. امام خمینی‌ﷺ دراین‌باره می‌گوید:

> این انقلاب برای اسلام بوده است، نه برای کشور، نه برای ملت، نه برای به دستاوردن یک حکومت؛ برای اینکه اسلام را از شر ابرقدرت‌ها و جنایتکارهای خارجی و از شر سلیقه‌های کج داخلی... نجات بدهد.[۳]

امام‌ﷺ انقلاب را ناشی از تحول درونی و برگرفته از هویت خودی و پاسخی به چالش‌های هویتی می‌دانست: «انقلابی که در ایران واقع شد، یک انقلابی در باطن مردم

۱. روح‌الله موسوی‌خمینی، *وصیتنامه سیاسی ـ الهی*، ص ۲۶.
۲. همو، *صحیفه نور*، ج ۹، ص ۱۲.
۳. همان، ج ۲۰، ص ۲۰۳.

bozorgmehr.sellfile.ir

حاصل شد... این انقلاب درونی است که پیدا شد در این کشور و در این مملکت، و نیست الّا به عنایات خدای تبارک و تعالی.»[۱]

پیروزی را ما باید از انقلاب درونی مردم جستجو کنیم و تا این معنا حاصل نشود، انقلاب‌ها یک انقلاب‌های تحویل قدرت از او به قدرت دیگر است و وضع برای ملت همان جور که بوده، می‌باشد.[۲]

امام‌ﷺ همچنین دو روز پس از ورود به پاریس، خواسته‌های مقدماتی ملت را در پیامش به طلاب، دانشجویان و دانش‌آموزان سراسر کشور این‌گونه بازمی‌گوید: رسیدن به سعادت، آزادی، استقلال، حکومت عدل اسلامی، عدالت حقیقی و برخورداری از نعمت‌های الهی.[۳] در این خواسته‌ها نیز به‌خوبی می‌توان موضوع استقلال و رسیدن به سعادت از این طریق را مشاهده نمود.

در پیامی دیگر، امام‌ﷺ این‌گونه تأکید می‌کند: «در این نهضت مقدس، تشکیل حکومت اسلامی سرلوحه اهداف آن است و ضمانت از آزادی و استقلال از ثمرات آن.» در این زمان شعار استقلال[۴] به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شعارها نقش مهمی دارد.

در آرای امام خمینی‌ﷺ که درباره انقلاب اسلامی مطرح گردیده، بر پاره‌ای از مسائل تأکید بسیار شده که از آن جمله، موضوع هویت‌خواهی و استقلال‌طلبی در اهداف انقلاب اسلامی است که آن را از دیگر انقلاب‌ها متمایز می‌سازد.

ب) مبانی انقلاب اسلامی در شعارهای مردم

یکی دیگر از روش‌هایی که به‌منظور فهم عوامل و زمینه‌های هر انقلاب مورد استفاده قرار می‌گیرد، مراجعه به شعارهای مردم و گروه‌ها به‌عنوان شعارهای انقلابی است. اغلب خواسته‌های انقلابی در شعارها هویدا می‌شود که با بررسی محتوایی این شعارها می‌توان

۱. همان، ص ۴۷۸.
۲. همان، ص ۴۷۸ و ۴۷۹.
۳. روح‌الله موسوی‌خمینی، *کوثر*، ج ۲، ص ۸۵ و ۸۶.
۴. بنگرید به: همو، *صحیفه نور*، ج ۱، ص ۵۹۲ ـ ۵۹۰.

آشکارا هویت‌خواهی و استقلال‌طلبی را در آنها مشاهده نمود.

در حقیقت هر انقلابی دارای شعارهایی است که در ایدئولوژی انقلاب و فرهنگ آن جامعه ریشه دارد. این شعارها بیان‌کنندهٔ نگرش ایدئولوژی انقلاب، انقلابیون و توده‌های انقلابی نسبت به وضع نابسامان موجود، اهداف و ویژگی‌های نظام آرمانی است. از این‌روست که شعارهای هر انقلاب از اسناد گرانبها و یکی از مهم‌ترین منابع مطالعهٔ ارزش‌ها و آرمان‌های آن انقلاب به شمار می‌رود.

در شعارهای انقلابی اغلب بر موضوعاتی نظیر نظام رهبری و رهبر، راه نجات یا ایدئولوژی‌های نجات‌بخش و اهداف انقلابی تأکید می‌شود. این شعارها ویژگی‌هایی دارند که از آن جمله می‌توان به فهم‌پذیر بودن، ریشه داشتن در پیشینه تاریخی مشترک، جذابیت و سادگی اشاره نمود.[۱]

برپایه پژوهشی که در سال ۸۳ انجام گرفته، در شعارهای مطرح در انقلاب اسلامی، بر ارزش شهادت و جانبازی (۴۱ درصد)، اهمیت دین اسلام و ضرورت توجه به آن (۳۱ درصد) و ارزش حجاب اسلامی (۶ درصد) تأکید رفته است. همچنین براساس این تحقیق، بررسی شعارهای انقلاب مربوط به وضعیت نظام پیشین نشان می‌دهد که نظام سیاسی ایران ـ به علل مختلف ـ برای مردم نظامی بوده فاسد، تحمیلی، ضد مردمی و فاقد مشروعیت سیاسی.[۲] در بخشی از این پژوهش اهداف انقلاب اسلامی به سه زیرمجموعه تقسیم شده که در جدول پیشین‌رو آمده است.

نوع اهداف و ارزش‌ها	تعداد	درصد
اهداف و ارزش‌های سیاسی	۲۶۱	۴۰
اهداف و ارزش‌های فرهنگی	۳۵۹	۵۴
اهداف و ارزش‌های اقتصادی	۳۹	۶
جمع	۶۵۹	۱۰۰

جدول مربوط به شعارهای مربوط به اهداف و ارزش‌های انقلاب اسلامی

۱. محمدحسین پناهی، «بررسی زمینه‌ها و اهداف انقلاب اسلامی ایران بر اساس شعارهای انقلاب»، *ماهنامه معارف*، ش ۲۳.
۲. بنگرید به: همان.

bozorgmehr.sellfile.ir

این جدول نشان می‌دهد که از ۶۵۹ شعار مطرح‌شده درباره اهداف و ارزش‌های انقلاب اسلامی، ۲۶۱ شعار (حدود ۴۰٪) درباره اهداف و ارزش‌های سیاسی بوده و ۳۵۹ شعار (حدود ۵۴٪) نیز درباره ارزش‌های فرهنگی. این حجم از شعارهای انقلابی درباره فرهنگ بی‌گمان نشان‌دهنده نارضایتی بیشتر مردم از وضعیت فرهنگی جامعه و رژیم بوده است. این درحالی است که اهداف و ارزش‌های اقتصادی نیز شامل ۳۹ شعار (حدود ۶٪) بوده که این خود نمودار اولویت کمتر بُعد اقتصادی است. به سخنی دیگر، شعارهای اندک اقتصادی بیانگر نارضایتی کمتر مردم از وضعیت اقتصادی خود و جامعه بوده است. همچنین از آنجا که بیشترین شعارهای انقلاب اسلامی مربوط به اهداف و آرمان‌های انقلاب در بُعد فرهنگی بوده، این نیز گویای آن است که نارضایتی مردم از وضعیت فرهنگی جامعه شدیدتر از سایر ابعاد بوده و شاید مهم‌ترین علت انقلاب اسلامی بوده باشد. اما این نارضایتی به نارضایتی سیاسی بدل شده و در قالب شعارهای سیاسی مربوط به وضعیت نامطلوب رژیم گذشته نمود یافته است.

نتیجه اینکه بی‌شک وضعیت نامطلوب فرهنگی و نیز ماهیت سیاسی نامطلوبِ منتج از آن، اساسی‌ترین ریشه و علل وقوع انقلاب اسلامی بوده است. به‌همین‌رو از این منظر می‌توان انقلاب اسلامی را در راستای هویت‌خواهی و استقلال‌طلبی مردم ایران تحلیل نمود.

ج) نقد و ارزیابی نظریه‌های انقلاب براساس هویت انقلاب اسلامی

تا زمان وقوع انقلاب اسلامی، انقلاب‌های متعددی در جهان روی داده بود. انقلاب‌های فرانسه، روسیه و یا انقلاب دهقانی چین جامعه‌شناسان را به تکاپو واداشت تا با به‌دست دادن نظریه‌هایی منسجم به واکاوی علل وقوع انقلاب‌ها بپردازند. اما با ظهور انقلاب اسلامی، جامعه‌شناسان سیاسی با پدیده‌ای جدید روبه‌رو شدند که اساساً با انقلاب‌های پیشین متفاوت بود، از این‌رو برای تحلیل آن می‌بایست به مسائل دیگری ـ غیر از آنچه در انقلاب‌های دیگر مطرح شده ـ توجه می‌شد. در این بین، برخی جامعه‌شناسان، تجدیدنظر در نظریه‌های پیشین خود را پذیرفتند، اما پاره‌ای دیگر همچنان بر استفاده از نظریه‌های پیشین اصرار ورزیدند.

به‌طورکلی براساس یک تقسیم‌بندی نظریه‌های به‌دست داده‌شده درباره انقلاب‌ها را می‌توان به نظریه‌های سطح خرد و سطح کلان بخش‌بندی نمود. در نظریات سطح خرد، به فرد و برداشت‌های وی از وضعیت اجتماعی یا شخصیت خاص کسی که می‌تواند سبب عصیان یا انقلابی‌شدن او شود، توجه می‌گردد. در این نظریه‌ها برای تبیین دیدگاه‌ها و کنش‌های سیاسی افراد، برداشت‌های ذهنی و فرایندهای فکری آنها و نیز عوامل محیطی مطمح‌نظر قرار می‌گیرد.[۱]

از آنچه درباره نظریات سطح خرد انقلاب گفته شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که این نظریات بر روانشناسی افراد در تحلیل چگونگی انقلاب تأکید بسیار دارند. از میان نظراتی از این دست می‌توان به نظریه «تترا برت‌گر» اشاره نمود. وی در کتاب خود با نام *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند*، نظریه «محرومیت نسبی» را مطرح نموده که براساس آن، محرومیت مقوله‌ای ذهنی و روانشناختی است. به سخنی دیگر، ممکن است افراد از نظر دیگران انسان‌های خوشبختی باشند، اما در ذهن خود به دلایلی احساس محرومیت کنند و یا ممکن است افرادی در نظر دیگران در محرومیت به سر برند، اما در ذهن خود احساس محرومیتی نداشته باشند. نتیجه آنکه از نگاه تترا برت‌گر، محرومیت مقوله‌ای نسبی است که زمینه ایجاد انقلاب را فراهم می‌آورد. از دیگر کسانی که بر روانشناختی در انقلاب تأکید دارند، می‌توان به جیمز دیویس اشاره نمود که بدان خواهیم پرداخت.

برخلاف نظریات سطح خرد انقلاب، نظریات کلان نه به روانشناسی افراد در وقوع انقلاب، بلکه به مسائل کلان که همان ساختارهای اجتماعی است، توجه ویژه‌ای دارند. برپایه این نظریات، ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه به‌گونه‌ای شکل می‌گیرند که انقلاب در چارچوب آنها روی می‌دهد. پاره‌ای از این نظریات در وقوع انقلاب به ساختارهای اقتصادی نظر دارد و برخی به ساختارهای اجتماعی و پاره‌ای نیز به ساختارهای سیاسی.

نظریات سطح کلان را می‌توان به نظریات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

---

۱. عباس کشاورز، «نگرشی اجمالی به نظریه‌های انقلاب»، *مجموعه مقالات انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، ج ۱، ص ۴۸.

bozorgmehr.sellfile.ir

دسته‌بندی نمود. در این میان نظریات اقتصادی عمده‌ترین عامل انقلاب را در مسائل و نارضایتی‌های اقتصادی می‌جوید. این نظریه‌ها اغلب برگرفته از اندیشه‌های مارکس است که اقتصاد را عامل زیربنایی هر جامعه می‌دانست. دسته دیگری از نظریه‌ها، انقلاب را از منظر سیاسی می‌نگرند. از این منظر، ساختار سیاسی و نیاز به مشارکت سیاسی و سرانجام نارضایتی سیاسی عامل اصلی انقلاب است. برخی دیگر از نظریه‌ها نیز با رهیافتی چندگانه، عوامل مختلف را در تبیین انقلاب مؤثر می‌دانند.

در این قسمت می‌کوشیم تا با مطرح نمودن برخی از نظریه‌های مطرح و نقد آنان، ضمن اشاره به ناتوانی آنها در تبیین انقلاب اسلامی، بر این نکته تأکید نماییم که آنچه در این انقلاب نقش کلیدی داشته، موضوعی است که به هیچ‌رو در این نظریه‌های نمی‌گنجد.

۱. تدا اسکاچپول (نظریه دولت تحصیلدار)

از نظریه‌پردازانی که درباره علل رویداد انقلاب‌ها به عوامل اقتصادی توجه داشته، تدا اسکاچپول است. او معتقد است انقلاب در جوامع دهقانی و کشاورزی رخ می‌دهد که تحت فشار بین‌الملل برای توسعه‌اند و در این توسعه دولت برای تأمین هزینه‌ها، بر مردم فشار می‌آورد. این فشارها در نهایت موجب نارضایتی و شورش مردم می‌گردد که در صورت ناتوانی حکومت در سرکوب آن، انقلاب رخ می‌دهد. وی در همین زمینه بر آن است که انقلاب‌ها غیرارادی‌اند و مسائل اقتصادی خارج از اراده افراد موجب ایجاد انقلاب می‌گردد.

پس از انقلاب اسلامی ایران اسکاچپول نتوانست نظریه عام خود را درباره انقلاب‌ها، با انقلاب ایران تطبیق دهد؛ چراکه وضعیت جامعه ایران با جامعه مورد نظر اسکاچپول در نظریه‌اش مطابقت نداشت. از این‌رو، وی با نوشتن مقاله‌ای با عنوان «دولت تحصیل‌دار و اسلام شیعی» تلاش نمود تا با استفاده از ساختار دولت‌های رانتیر و شکافی که در دولت‌های رانتیر میان دولت و جامعه ایجاد می‌شود، رویداد انقلاب اسلامی را توجیه کند.

همچنین وی در این مقاله بیان می‌دارد که تنها انقلابی که آگاهانه ساخته شد، انقلاب اسلامی ایران بود. نکته حایز اهمیت برای اسکاچپول، توان ایدئولوژی اسلام شیعی در متحد کردن همه ایرانیان (حتی در خارج از مرزها) است. تحلیل خود وی از این توان چنین

است که اسلام شیعی با رهبری سازش‌ناپذیرش توانست یک کانال ملی بومی برای ابراز مخالفت علیه شاه ایجاد نماید؛ به‌گونه‌ای‌که حتی ایرانیان غیرمذهبی می‌توانستند تحت چنین لوایی گرد آیند.

نتیجه آنکه، اسکاچپول نظریه‌اش را درباره انقلاب اسلامی به‌کلی تغییر داد. البته اشکال دیگر نظریه دولت تحصیل‌دار، فراگیر نبودن آن است؛ بدین‌معناکه براساس این نظریه می‌باید در دولت‌های تحصیل‌داری که شمار آنها نیز در منطقه خاورمیانه کم نیست، انقلاب رخ دهد و حال آنکه چنین حادثه‌ای روی نداده است.

۲. جیمز دیویس (نظریه توقعات فزاینده)

نظریه جیمز دیویس وجهه‌ای روانشناسانه دارد و برهمین بنیاد نیز وی عامل انقلاب را نوع نگرش افراد به عالم خارج معرفی می‌کند. برخی از تحلیل‌گران تلاش نموده‌اند تا این نظریه را با انقلاب ایران تطبیق کنند. در این بخش ابتدا به‌اختصار کارآمدی این نظریه را در تحلیل انقلاب اسلامی ایران برمی‌رسیم.

جمیز دیویس پس از بررسی دیدگاه‌های متفاوت درباره چگونگی وقوع انقلاب، نقش بهبود شرایط را در وقوع انقلاب در نظر می‌گیرد. وی می‌گوید احتمال وقوع انقلاب زمانی است که پس از مدتی طولانی از رشد اقتصادی و اجتماعی، یک دوره کوتاه عقب‌گرد سریع پیش آید؛ عقب‌گردی که با آثار روانی خود زمینه انقلاب را فراهم می‌کند. به دیگر بیان، رشد اقتصادی طولانی موجب افزایش انتظارات می‌شود و رکود و عقب‌گرد کوتاه مدت نیز سبب ایجاد فاصله زیاد بین انتظارات و واقعیات خارجی توسعه می‌گردد و این فاصله تحمل‌ناپذیر بسترساز انقلاب است.[۱] از منظر جیمز دیویس، ثبات و بی‌ثباتی سیاسی سرانجام به وضعیت فکری جامعه بستگی دارد. در حقیقت از نگاه وی، وجود نارضایتی است که انقلاب را می‌سازد، نه شرایط ملموس اقتصادی.

آبراهامیان، یکی از تحلیل‌گران انقلاب اسلامی تلاش نموده تا این نظریه را با علل رویداد انقلاب اسلامی ایران بسنجد. وی در تطبیق نظریه «توقعات فزاینده» ضمن اشاره به

۱. مصطفی ملکوتیان، *سیری در نظریه‌های انقلاب*، ص ۱۲۹ ـ ۱۱۱.

bozorgmehr.sellfile.ir

دستاوردهای رژیم در توسعهٔ اقتصادی، به فزایندگی انتظارات مردم (ناشی از افزایش درآمدهای نفتی) و ناتوانی رژیم از پاسخگویی به این توقعات اشاره می‌کند. از دیدگاه او ناتوانی رژیم در این پاسخگویی موجب قرار گرفتن ایران در لبهٔ انقلاب گردید. آبراهامیان دراین‌باره معتقد است که پنج برابر شدن ناگهانی درآمدهای حاصل از نفت در سه سال آخر عمر رژیم موجب بالاتر رفتن توقعات مردم گردید و از این رهگذر شکاف بین وعده‌ها و دستاوردهای رژیم از یک‌سو و خواسته‌ها و داشته‌های مردم از سوی دیگر عمیق‌تر شد.[1] وی در توضیحِ این نوع تبیین روان‌شناختیِ اجتماعی از انقلاب، به ذکر دلایل خود می‌پردازد و در ادامه می‌افزاید:

> راست بود که در چهارده سال پس از انقلاب سفید... جهش‌های بزرگی در عرصه‌های بهداشت و آموزش صورت گرفته بود؛ تعداد پزشکان سه برابر شده، میزان مرگ و میر کودکان به میزان کمتر از ۱۲ برابر کاهش یافته، سوادآموزی از ۲۶٪ به ۴۲٪ رسیده بود... . اما این نیز حقیقت داشت و معمولاً مخالفان نیز به آن اشاره می‌کردند که پس از ۱۴ سال از به‌اصطلاح انقلاب سفید، ایران هنوز یکی از بدترین نسبت‌ها را درخصوص پزشک، بهیار و یکی از بالاترین میزان مرگ و میر اطفال و... را در کل خاورمیانه داشت. درست بود که انقلاب سفید به روستاییان کمک کرد... اما این هم حقیقت داشت که ۹۶٪ روستاییان بدون برق ماندند و در برابر هر دو خانوار که زمین دریافت کردند، یک خانوار بی‌زمین ماند... روشن بود که سطح زندگی بسیاری از خانواده‌ها... بهبود یافت، اما این هم روشن بود که کیفیت زندگی بسیاری از خانواده‌ها با گسترش حاشیه‌نشینی، حصیرآبادها، حلبی‌آبادها و... نقصان گرفت.[2]

باید دانست که تحلیل انقلاب اسلامی براساس این نظریه، با اشکالاتی چند روبه‌روست. اشکال عمده تطبیق این نظریه با انقلاب اسلامی ایران در این است که نظریه‌پردازان معتقدند روند شبه‌مدرنیزاسیونی که در ایران از سال‌ها پیش از انقلاب شروع شده بود، نقطه آغاز افزایش انتظارات بود که بعدها بالارفتن بهای نفت و برخورداری عمومی از امکانات فراوان و سپس کاهش قیمت نفت، این فاصله تحمل‌ناپذیر را ایجاد کرد.

۱. یرواند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، ص ۴۰۹.
۲. همان، ص ۴۰۹ و ۴۱۰.

روند شتابان مدرنیزاسیون در ایران از اوایل دهه ۵۰ آغاز شد. با بررسی دقیق‌تر درمی‌یابیم که این نظریه اساساً فعالیت‌ها و مبارزات و نارضایتی‌ها علیه رژیم پهلوی دوم را قبل از مدرنیزاسیون، در نظر نگرفته و به‌همین‌رو انقلاب را تنها ناشی از مدرنیزاسیون می‌داند. این در حالی است که برخی از تحلیل‌گران ریشه‌های نارضایتی‌ها و قیام‌ها علیه دولت پهلوی را به مدت‌ها پیش از آغاز روند مدرنیزاسیون در ایران بازمی‌گردانند.

همچنین این نظریه اگرچه ممکن است برخی از عوامل شتابزا در وقوع انقلاب را توضیح دهد، در بیان علت وقوع انقلاب اسلامی به تحلیلی یک‌جانبه پرداخته است؛ حال آنکه عوامل مختلفی در پیدایش هر انقلاب مؤثر است و انقلاب اسلامی ایران نیز از این قاعده بیرون نیست. بنابراین نمی‌توان مدرنیزاسیون را عامل اصلی انقلاب ایران دانست.

۳. میشل فوکو (نظریه فرهنگی انقلاب)

یکی از اندیشمندان علوم اجتماعی فرانسه میشل فوکوست که به انقلاب اسلامی ایران توجهی خاص داشته و تلاش نموده تا از منظر فرهنگی، انقلاب ایران را بکاود. البته نگاه فوکو به انقلاب اسلامی ویژگی‌هایی خاص دارد، اما چون او انقلاب ایران را انقلابی برخلاف جریان جنبش‌های مدرنیته تحلیل می‌کند، از این‌حیث پرداختن به دیدگاه او سودمند خواهد بود.

فوکو در بررسی‌هایش تأکید می‌ورزد که این انقلاب نمی‌تواند با انگیزه‌های اقتصادی و مادی صورت گرفته باشد؛ زیرا اگر این انگیزه‌ها در کار بود، مرفهان و متمولان هیچ‌گاه در آن شرکت نمی‌کردند.

میشل فوکو زمانی که وحدت کلمه مردم یا به تعبیر خود «اراده جمعی» مردم ایران را می‌بیند، شگفت‌زده می‌شود. وی عامل اصلی این جریان را شکست مدرنیسم می‌داند و معتقد است که دوران نوسازی در ایران به سر آمده است.

اما پرسش اساسی در برابر نظریه فوکو این است که چرا ایران پس از یک قرن تلاش برای مدرن شدن (انقلاب مشروطه و دوران پهلوی) در مقابل مدرنیته قیام کرد، درحالی‌که به صورت طبیعی این اتفاق می‌بایست در غرب که مهد مدرنیته است، رخ می‌داد؟ چنان‌که پیش‌تر در غرب، قیام‌های کمونیستی در تقابل با مدرنیته به وجود آمد.

bozorgmehr.sellfile.ir

فوکو معتقد است که سبب این امر را باید در مذهب تشیع کاوید. او بر این باور است که مذهب تشیع دارای ویژگی‌هایی است که فرهنگ غرب از آن تهی است. از منظر وی، دو ویژگی اثرگذار در حرکت‌های مذهب تشیع بدین قرار است:

۱. اعتقاد به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه و نقش او در زندگی مردم شیعه که براساس آن مردم نه‌تنها تحصیل وضع مطلوب را ناممکن نمی‌دانند، بلکه وقوع آن را نیز حتمی و لازم می‌شمرند؛ امری که بی‌تردید در برانگیختن آنها به قیام و تلاش برای بهبود اوضاع تأثیری به‌غایت دارد.

۲. وجود روحانیت شیعه و نقش آنها در حفظ دین و به‌ویژه حضور مرجعیت در جایگاه رهبران حقیقی مردم.

از نگاه فوکو، مرجعیت شیعه بدون این هزینه‌ها فرمانروایی جامعه را به دست می‌گیرد و مردم نیز در عمل کارگزار او می‌شوند. وی وقتی با یک خلبان بوئینگ مصاحبه می‌کند، با لحن آمرانه‌ای جواب می‌شنود که گرانبهاترین ثروتی که ایران از قرن‌ها پیش تاکنون داشته، در فرانسه/ نزد شماست؛ از او به‌خوبی نگهداری کنید.[1] همچنین هنگامی که او با کارگران صنعت نفت سخن می‌گوید، درمی‌یابد که آنها به احدی جز امام خمینی قدس‌سره اعتماد ندارند.[2]

نتیجه آنکه، فوکو انقلاب اسلامی ایران را برخلاف جریان مدرنیسم و اساساً متفاوت با انقلاب‌های دیگر می‌داند. او این انقلاب را برگرفته از مبانی اعتقادی شیعه دانسته و بر این بنیاد به تحلیل آن می‌پردازد.

در آخر باید گفت نظریه‌های مطرح درباره انقلاب اسلامی بسیارند، اما اغلب اینها نتوانسته‌اند انقلاب اسلامی را به‌خوبی بنمایانند. در این زمینه اغلب تحلیل‌گران در بررسی انقلاب اسلامی آن را انقلابی هویتی و بر مبنای فرهنگ و نظریه‌های فرهنگی دانسته‌اند.[3]

---

۱. رضا رمضان‌نرگسی، «دغدغه‌های میشل فوکو درباره انقلاب اسلامی ایران»، *فصلنامه آموزه*، ش ۷، ص ۱۵۷ و ۱۵۸.

۲. همان، ص ۱۴۰.

۳. افزون بر آنچه درباره نظریه‌های انقلاب گفته شد، برخی دیگر از نظریات نیز انقلاب ایران را از منظر فرهنگی و هویتی و بر مبنای تلاش برای احیای اندیشه شیعی توصیف نموده‌اند. دیدگاه حامد الگار و حمید عنایت در این زمره قرار دارد.

بنابراین با واکاوی و نقد نظریه‌های مربوط به انقلاب درمی‌یابیم که انقلاب اسلامی در راستای هویت‌خواهی و استقلال‌طلبی مردم ایران روی داد.

نتیجه‌گیری

با نگاهی به آراء امام خمینی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران موضوع هویت و استقلال‌طلبی را می‌توان در انقلاب اسلامی درک کرد. همچنین بررسی شعارهای موجود در زمان انقلاب نیز ما را به این مسئله رهنمون می‌سازد. اما بررسی نظریه‌هایی که درباره انقلاب اسلامی مطرح شده و همچنین ارزیابی آنها نیز می‌تواند به ما در این زمینه کمک نماید.

نتیجه‌ای که از ارزیابی نظریه‌های انقلاب و انقلاب اسلامی می‌توان گرفت این است که وقوع انقلاب اسلامی را در قالب نظریه‌های رایج نمی‌توان تحلیل نمود و این امر نشانگر آن است که هیچ‌یک از این نظریه‌ها موضوع هویت را در شکل‌گیری انقلاب اسلامی در نظر نگرفته‌اند.

در این زمینه حتی برخی از نظریه‌پردازان نیز ضمن اشاره به ناتوانی نظریه خود در تبیین انقلاب اسلامی ایران بر این باورند که با بررسی انقلاب اسلامی از منظر فرهنگی می‌توان دریافت این انقلاب از جنبه‌های مختلف با دیگر انقلاب‌های جهان متفاوت است و بر این اساس نمی‌توان آن را با نظریه‌های رایج تبیین نمود. در همین راستا لازم به ذکر است که پس از انقلاب اسلامی ایران یک دسته از نظریات به نظریه‌های انقلاب اضافه شد که به نظریه‌های فرهنگی انقلاب مشهور گردید.

با بررسی آراء بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران و شعارهای مطرح در آن زمان و همچنین بررسی نظریه‌های مطرح در باب انقلاب اسلامی می‌توان نتیجه گرفت که انقلاب اسلامی جنبه هویتی داشته و به عنوان انقلابی فرهنگی شناخته می‌شود.

چکیده فصل

۱. انقلاب اسلامی ایران را می‌توان انقلابی در راستای هویت‌خواهی و استقلال‌طلبی مردم ایران تلقی نمود که برای تأیید این مدعا می‌توان به آراء امام خمینی قدس‌سره نظری افکند. ایشان در

bozorgmehr.sellfile.ir

این زمینه همواره بر هویت و استقلال به‌عنوان ماهیت انقلاب اسلامی ایران تأکید داشت.

۲. یکی دیگر از منابعی که درباره هویت و استقلال می‌توان به آن استناد نمود، شعارهای انقلابی مردم ایران است که بررسی آنها، هویت‌خواهی و استقلال‌طلبی مردم ایران را در فرآیند انقلاب اسلامی می‌نمایاند.

۳. منبع دیگر در این زمینه رجوع به نظریه‌هایی است که درباره انقلاب اسلامی ایران مطرح گردیده. بسیاری از نظریه‌پردازان خارجی در تحلیل انقلاب اسلامی بر این باورند که ماهیت انقلاب اسلامی ایران با دیگر انقلاب‌های جهان متفاوت است. اینان معتقدند که عنصر فرهنگ و هویت در انقلاب اسلامی ایران نقش مؤثری دارد و از این‌رو می‌توان گفت انقلاب مزبور در راستای استقلال‌طلبی و هویت‌خواهی مردم ایران روی داد.

پرسش

۱. استقلال‌طلبی و هویت‌خواهی را در شکل‌گیری انقلاب اسلامی بر مبنای دیدگاه‌های امام خمینی‌ﷺ توضیح دهید.

۲. تدا اسکاچپول درباره شکل‌گیری انقلاب اسلامی چه نظریه‌ای به دست داد؟

۳. دیدگاه میشل فوکو را درباره انقلاب اسلامی شرح دهید.

۴. هویت‌خواهی و استقلال‌طلبی مردم ایران را در شعارهای انقلابی تحلیل نمایید.

برای پژوهش

۱. برای فهم هویت‌خواهی و استقلال‌طلبی در انقلاب ایران، دیدگاه امام خمینی‌ﷺ و نقد نظریه‌های موجود درباره انقلاب اسلامی را بررسی نمایید.

۲. یکی از نظریه‌هایی که درباره انقلاب مطرح شده، نظریه توسعه نامتوازن هانتینگتون است. این دیدگاه را درباره انقلاب اسلامی مورد بحث قرار دهید.

۳. تفاوت انقلاب اسلامی ایران را با دیگر انقلاب‌های جهان از نظر موضوع هویت‌خواهی بررسی نمایید.

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. محمدحسین پناهی، «بررسی زمینه‌ها و اهداف انقلاب اسلامی ایران براساس شعارهای

انقلاب»، قم، *ماهنامه معارف*، ش ۲۳، بهمن‌ماه ۱۳۸۳.

۲. مصطفی ملکوتیان، *سیری در نظریه‌های انقلاب*، تهران، قومس، چ دوم، ۱۳۷۶.

۳. روح‌الله موسوی‌خمینی، *صحیفه نور*، ج ۲، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی‌ﷺ، ۱۳۸۱.

۴. محمدجواد هراتی، *رهیافت‌هایی در تبین انقلاب اسلامی ایران*، همدان، شوق دانش، ۱۳۸۶.

bozorgmehr.sellfile.ir

فصل هشتم

دستاوردهای انقلاب اسلامی

bozorgmehr.sellfile.ir

اهداف

از دانشجویان انتظار می‌رود پس از مطالعه این فصل:

۱. دستاوردهای سیاسی و فرهنگی انقلاب اسلامی را در سطح داخلی تشریح کنند.

۲. تأثیرات انقلاب اسلامی را بر نظام بین‌الملل تبیین نمایند.

۳. دستاوردهای انقلاب اسلامی را در عرصه نظام بین‌الملل شرح دهند.

انقلاب یکی از پدیده‌های «عظیم» و «نادر» در حیات اجتماعی به شمار می‌رود. نادر بودنش سبب ضعف در شناسایی و عظیم بودنش موجب موضع‌گیری‌های متناقض در برابر آن گردیده است. نکتهٔ مهم در تحلیل این پدیده، اصل تنوع و کثرت در حدوث و ماهیت انقلاب‌هاست. به‌بیانی دیگر، هر انقلابی را ماهیتی است که نشانهٔ هویت و مقاصد مطلوب آن محسوب می‌گردد. بنابراین در تحلیل، تبلیغ و معرفی هر انقلابی باید به همه جهات توجه کرد و درمورد وضعیت کنونی و آتیه‌اش نیز با احتیاط اظهارنظر نمود.

اگر بخواهیم دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران را بررسی کنیم، بی‌شک در کنار برخی کاستی‌ها، دستاوردهای عظیمی جلوه می‌کند که هریک به‌تنهایی برای موفق دانستن انقلاب قابل‌استناد است؛ به‌ویژه دستاوردهای فرهنگی انقلاب که دین و سیاست را بار دیگر در صحنه تاریخ تمدن بشری به آغوش هم بازگرداند. به‌طورکلی دستاوردهای انقلاب اسلامی را می‌توان در دو سطح داخلی و بین‌المللی ارزیابی کرد که به بررسی هریک می‌پردازیم.

bozorgmehr.sellfile.ir

الف) دستاوردهای انقلاب اسلامی در سطح داخلی

دستاوردهای داخلی را بر مبنای هویت‌خواهی می‌توان در دو محور سیاسی و فرهنگی بررسی نمود:

۱. دستاوردهای سیاسی

یک. سرنگونی نظام شاهنشاهی و استقرار حاکمیت الهی

۲۵ قرن حاکمیت نظام شاهنشاهی بر ایران، معیارهایی را بر این کشور حاکم ساخته بود که در هیچ یک از آنها سعادت، عزت و سربلندی ملت جایی نداشت. در فرهنگ مردم، نظام شاهنشاهی با زر و زور و تزویر، فساد، حق‌کشی و بی‌عدالتی و در یک کلام، ضدارزش‌ها مترادف بود. از یک‌سو، رژیم پهلوی به پندار حاکمیت ۲۵۰۰ ساله نظام شاهنشاهی بر ایران، حیات و دوام خود را سنت محتوم تاریخی می‌دانست و از سوی دیگر، سرمایه‌گذاری‌های آمریکا و غرب در ایران، رژیم شاه را چنان مقتدر و مسلح ساخته بود که هرگونه تصور تزلزل یا سقوط آن را ناممکن می‌ساخت. با این حال، انقلاب اسلامی در عینی‌ترین دستاورد خود، این نظام را درهم کوبید و نهال طیبه «استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی» را در این کشور نشاند.[1]

نظام‌های رایج سیاسی در نظریه‌های اندیشمندان جهان ریشه دارد که در طول تاریخ براساس نیازهای مقطعی بدان دست یافته‌اند. برای نمونه، پس از تجربه قرون وسطی در اروپا و حاکمیت زورمدارانه کلیسا به نام دین، «لیبرال دموکراسی» غرب، راه کارِ کنار نهادن دین و ناکارآمد جلوه دادن آن را برگزید. در این رهگذر، با اثرپذیری اندیشمندان مسلمان از این نظریه، رفته رفته اسلام به مجموعه‌ای از احکام فردی بی‌تأثیر و کم‌محتوا بدل شد که در سرنوشت اجتماعی بشر هیچ نقشی نداشت. با انقلاب اسلامی ایران موضوع تقید به دین دیگر بار مورد تأیید قرار گرفت و در بسیاری از اصول و فصول قانون اساسی مورد توجه واقع شد. وضعیت تقید و تبعیت از قوانین الهی، نظام جمهوری اسلامی را درست در برابر نظام‌های فاشیستی می‌نشاند که در آنها، حکومت بر اخلاق و مذهب حاکم است. افزون بر این،

۱. محمد امین، «انقلاب اسلامی: پیامدها و ره‌آوردها»، *فصلنامه صباح*، ش ۲ و ۳.

تأکید بر قانون به معنای تبعیت از قوانین اسلام و پذیرش جایگاه قانونی مردم و زمینه‌سازی برای حضور مؤثر آنها در سیاست، نشان‌دهنده تقابل نظام جدیدالتأسیس با هرگونه نظام استبدادی است؛ چه آنکه نظام استبدادی از هرگونه مشارکت مردمی بیزار و هراسان است و هرچند ممکن است در مواردی بدان تمسک جوید، هیچ‌گاه این عمل نمی‌تواند به صورت رفتار حکومتی درآید. سبب این امر نپذیرفتن جایگاه قانونی مردم از سوی نظام‌های استبدادی است. همچنین آنچه در عمل طی سه دهه انقلاب اسلامی شاهد آن بوده‌ایم، افزون بر رشد کمّی، بیانگر تعمیق آگاهی‌های مردم در زمینه‌های مختلف است که بررسی تحلیلی مشارکت انتخاباتی آنها در این مدت به‌خوبی این موضوع را می‌نمایاند. امام خمینی‌ﷺ دراین‌باره می‌گوید:

> در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خداست و قانون [نیز] فرمان و حکم خداست. قانون اسلام یا فرمان خدا، بر همهٔ افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد. همهٔ افراد ـ از رسول اکرمﷺ گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد ـ تا ابد تابع قانون هستند؛ همان قانونی که از طرف خدای تبارک‌وتعالی نازل شده و در لسان قرآن و نبی اکرمﷺ بیان شده است.[1]

تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، حاکمان و سیاستمداران ـ همگام با نظام‌های غربی ـ تز جدایی دین از سیاست را تبلیغ می‌کردند تا مردم را از دخالت در سرنوشت خود بازدارند. این‌گونه بود که حکام مستبد و حامیان خارجی آنها با آسودگی خاطر به غارت و چپاول منابع و ثروت‌های مردم این مرز بوم پرداختند. انقلاب اسلامی ایران با کشیدن خط بطلان بر تز جدایی دین از سیاست، براساس تعالیم اسلامی دخالت مردم در سرنوشت خود و امور سیاسی را ضروری شمرد و دیانت و سیاست را برپایه این جمله معروف شهید مدرس که «سیاست ما عین دیانت ماست و دیانت ما عین سیاست ما» لازم و ملزوم یکدیگر دانست.

دو. افزایش آگاهی، بینش و مشارکت سیاسی مردم

دور نگاه داشتن مردم از مسائل و واقعیت‌های جامعه، از سیاست‌های رژیم‌های نامشروع است تا

۱. روح‌الله موسوی‌خمینی، *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*، ص ۳۴.

bozorgmehr.sellfile.ir

حیات خود را تداوم بخشند. رژیم پهلوی نیز با پیگیری این هدف می‌کوشید تا بینش اجتماعی و سیاسی مردم عمیق نگردد و جامعه همچنان در بی‌خبری به سر برد. با پیروزی انقلاب اسلامی، افزایش آگاهی‌ها و تقویت بینش سیاسی مردم به‌عنوان اصلی مهم در قانون اساسی جمهوری اسلامی، سرلوحه برنامه‌ریزی‌های کشور قرار گرفت. بدین‌ترتیب، مردم به‌منزله صاحبان اصلی انقلاب و ولی‌نعمت نظام، با دیدگاه‌ها و آرمان‌های خویش به یاری حکومت اسلامی شتافتند.

در بحث از مشارکت سیاسی در رژیم ستمشاهی، مردم محلی از اعراب نداشتند و نمی‌توانستند در سرنوشت خود دخالت کنند. رژیم سلطنتی با کودتا روی‌کار آمده بود و قوه مقننه شکلی فرمایشی داشت و اثری از مشارکت سیاسی مردم به چشم نمی‌خورد. انقلاب اسلامی ایران با تغییر این وضعیت، مردم را نسبت به سرنوشتشان حساس کرد و آنها را به مشارکت سیاسی فراخواند. کمتر از دو ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اصل نظام به همه‌پرسی گذارده شد و به فاصله کمی از آن، انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی، ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی برگزار گردید؛ همه‌پرسی‌هایی که جملگی نشان‌دهنده مشارکت سیاسی گسترده مردم بود. در طول سه دهه گذشته پس از پیروزی انقلاب به طور متوسط هر سال یک انتخابات در عرصه تصمیم‌گیری کشور برگزار شده که این بی‌شک دستاوردی مهم برای نظام جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید.

سه. استقلال و دگرگونی اصول سیاست خارجی

یکی دیگر از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی، استقلال سیاسی در کشوری است که به گواهی تاریخ، دست‌کم در دوران معاصر همواره زیر نفوذ قدرت‌های استعماری بوده است. پس از جنگ جهانی دوم و صف‌بندی بلوک غرب و شرق، آمریکا به صورت قدرت خارجی بی‌رقیب در عرصه سیاست و اقتصاد ایران درآمد؛ به‌گونه‌ای‌که سفیر آمریکا در ایران به نزدیک‌ترین مشاور شاه و دربار بدل گردید. امام خمینی‌ﷺ در وصف دولت شاهنشاهی ایران می‌فرمود:

> یک مملکتی که استقلال ندارد و وابسته به غیر است و همه‌اش به عمل ایشان [= شاه] وابسته به غیر شده، به این نمی‌شود گفت یک مملکت متمدن.[1]

۱. همو، *صحیفه نور*، ج ۲، ص ۴۰۷.

آرمان استقلال‌طلبی مردم در زمان انقلاب در شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» تبلور یافت و پس از پیروزی انقلاب اسلامی در کلام امام خمینی‌ﷺ و متن قانون اساسی نمودار شد: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق مسلمانان و عدم‌تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز با دول غیرمحارب استوار است.[1]

۲. دستاوردهای فرهنگی

یک. نفی مظاهر فرهنگی غرب و مقابله با تهاجم فرهنگی

رژیم پهلوی برنامه‌های آینده خود را برپایه نگره غربی بنا نهاده بود. در پرتو این سیاست، معیارها و ارزش‌های غربی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران حکم‌فرما شد و کشور به سوی فراموشی تاریخ گذشته و نفی ارزش‌های اسلامی پیش رفت. الگوی استعمار و استبداد بر «استحاله فرهنگی» ایران پایه‌ریزی شده بود و برای تحقق این هدف شوم، عرصه‌های گوناگون اجتماع مانند هنر و ادبیات، سینما، تئاتر، رادیو و تلویزیون، مطبوعات، کتاب، سیستم آموزش کشور، مدارس، دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها تحت سیطره ارزش‌های غربی درآمد. بدین‌سان افکار عمومی به‌ویژه نوجوانان و جوانان در معرض بمباران تفرقه و ترویج ابتذال و اباحی‌گری قرار گرفت تا از این طریق هویت اسلامی ـ ملی به فراموشی سپرده شود و فرهنگ غرب به‌تمامی پذیرفته شود.[2]

انقلاب اسلامی که نخست یک انقلاب فرهنگی بود، با تعمیم خودباوری فرهنگی و گسترش شعایر دینی، زمینه را برای تقویت پایه‌های ایمانی مردم و پرورش نسل‌های خودباور فراهم نمود و از سویی با عمومی کردن آموزش در سطح جامعه و افزایش سطح علمی دانش‌آموختگان، به رشد استعدادها و شکوفایی قدرت ابتکار مردم ـ به‌ویژه جوانان ـ کمک کرد. افزون بر این، با دگرگون ساختن نگرش زن مسلمان نسبت به خود و محیط پیرامون خویش، وی را به بازیابی جایگاه و نقش واقعی زنان ایرانی در خانواده و جامعه فراخواند.

۱. *قانون اساسی*، اصل ۱۵۲.

۲. جلال آل‌احمد، *غرب‌زدگی*، ص ۲۱۷.

bozorgmehr.sellfile.ir

استعمار نو شیوه‌های خود را برای غارت اموال و منابع کشورهای جهان‌سوم بر پایه سلطه فرهنگی استوار ساخته است. بیگانه ساختن مسلمانان از فرهنگ اصیل اسلامی از بارزترین توطئه‌های استعمارگران در تثبیت سلطه بر کشورهای اسلامی بوده است. اما پس از انقلاب اسلامی، احیای فرهنگ اسلامی و ارزش‌های آن مورد توجه قرار گرفت و افزون بر مراکز آموزشی کشور، رسانه‌های گروهی اعم از صدا و سیما، روزنامه‌ها، مجلات و حتی سینما و تئاتر در جهت رشد فرهنگ جامعه اسلامی به کار گرفته شد.

یکی از مظاهر بارز مقابله با تهاجم فرهنگی غرب، تلاش در جهت تحقق عدالت اجتماعی در ایران بود. شرکت‌های چندملیتی با غارت منابع داخلی ما ـ اعم از نیروی کار و مواد اولیه ارزان ـ فقر و تنگ‌دستی را بر سراسر کشور ما گسترده بودند. در داخل کشور نیز مرفهان بی‌درد و وابسته به نظام طاغوت، سرمایه‌های کشور را در دست داشتند و بدین‌سان حاکمیت سرمایه و سرمایه‌داری برقرار بود. دستاورد انقلاب در این زمینه دگرگون ساختن ملاک‌های برتری اجتماعی از بعد اقتصادی بود. امام خمینی‌ﷺ بارها با ذکر رنج‌های بی‌شماری که بر محرومان اجتماع رفته، اصرار داشت که بزرگ‌ترین افتخار در نظام اسلامی خدمت به محرومین است.

دو. عمومی شدن آموزش و ارتقای سطح علمی جامعه

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به‌رغم هیاهوی زیادی که در تبلیغ رشد فرهنگی کشور و مبارزه با بی‌سوادی می‌شد، درصد بسیاری از مردم ایران حتی در شهرها بی‌سواد بودند. در نظام جمهوری اسلامی نهضت مدرسه‌سازی رشد شتابنده‌ای یافت؛ آن‌گونه که هر ساله بیش از صد هزار متر مربع به فضای آموزشی کشور افزوده می‌شد. نهضت سوادآموزی در باسواد کردن میلیون‌ها نفر که از نعمت خواندن و نوشتن محروم بودند، موفقیت چشمگیری داشته است. در راستای همین رشد فرهنگی، قدرت ابتکار و خلاقیت مردم به ثمر نشست؛ به‌گونه‌ای‌که جهان هر ساله شاهد پیروزی‌های نخبگان ایرانی در رشته‌های مختلف در سطوح جهانی است.

سه. ارتقای جایگاه زن در اجتماع

از دیگر دستاوردهای فرهنگی انقلاب، مشخص شدن جایگاه واقعی زن مسلمان در اجتماع و

منزل بود. بر اثر خودباختگی فرهنگی و رواج ارزش‌های غربی در عصر پهلوی، هویت اسلامی زن مسلمان ایرانی مورد تهدید قرار گرفت. در جامعه به‌تدریج فرهنگ برهنگی و بی‌عفتی رواج می‌یافت و از فعالیت‌های اجتماعی و سودمند زنان کاسته می‌شد. بعد از انقلاب جایگاه زن در جامعه اسلامی تعیین شد و همان‌گونه که در جریان انقلاب فعالیت داشتند، پس از انقلاب نیز به جایگاه واقعی خود دست‌یافتند و توانستند در صحنه‌های مختلف جامعه حضور یابند.

چهار. ایجاد روحیه خودباوری

پس از انقلاب، خودباوری و خوداتکایی به‌گونه‌ای آشکار در بین آحاد جامعه ایجاد شد؛ مقوله‌ای که بی‌شک مهم‌ترین دستاورد اجتماعی انقلاب اسلامی ایران در سطح داخلی به شمار می‌رود. اوج این خودباوری و شکوفایی شخصیتی را در سال‌های جنگ تحمیلی شاهد بودیم. بی‌تردید ایثار، فداکاری، صداقت و اخلاص مردم و نهادهای مردمی در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی همواره زبانزد جهانیان بوده و هست.

تشکل‌های مردمی و نهادهای غیردولتی روزبه‌روز جان تازه‌ای گرفتند و برای جریان‌های حاکمیتی در نقش تصمیم‌ساز ظاهر شدند. این نوع پویایی که در جوهره اجتماعی پدید آمد، صرفاً آرمان‌هایی است که در اذهان جامعه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی وجود داشت.

تأمین حقوق همه‌جانبه افراد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای عموم و تساوی همگان در برابر قانون، توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین مردم و نیز تدوین قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی و سیاسی براساس موازین اسلامی، از دیگر ره‌آوردهای اجتماعی انقلاب اسلامی ایران است. اما در این میان به وجود آمدن محیطی مناسب برای رشد و تعالی کمالات اخلاقی و انسانی را می‌توان مهم‌ترین دستاورد فرهنگی انقلاب اسلامی برشمرد که از طریق تغییر ارزش‌ها در ابعاد مختلف زندگی افراد به وجود آمد.

ب) دستاوردهای انقلاب اسلامی در سطح نظام بین‌الملل

انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان انقلابی اجتماعی، افزون بر تحولات داخلی پیامدهای بسیاری در نظام بین‌الملل داشت که از جنبه‌های مختلف درخور بررسی است. به‌طورکلی این اثرات در

bozorgmehr.sellfile.ir

عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و تحقیقات علوم اجتماعی قابل‌ارزیابی است که البته مهم‌ترین پیامد انقلاب تأثیر بر فرهنگ روابط بین‌الملل است.

بازتاب و اثربخشی انقلاب اسلامی بر فرهنگ نظام بین‌الملل را می‌توان در زمینه‌های ترویج فرهنگ مردم‌سالاری دینی، فرهنگ استقلال‌خواهی و استکبارستیزی، بازخیزی اسلام در عرصه‌های حیات اجتماعی، فرهنگ‌سازی درباره وحدت تمدنی جهان اسلام و احیای نقش جنبش‌های آزادی‌بخش بررسی نمود.

۱. دستاوردهای فرهنگی

یک. ترویج فرهنگ مردم‌سالاری دینی

انقلاب اسلامی توانست ضمن تبیین سازگاری اسلام و دموکراسی، کنش متقابل میان دو حوزه دین و سیاست را آشکار سازد و با پاسخگویی هم‌زمان به دو پرسش افلاطونی (چه کسی باید حکومت کند؟) و ماکیاولی (چگونه باید حکومت کرد؟)، نوعی نظام سیاسی را رقم زند که هم بر ویژگی‌های معنوی و سیاسی حاکم استوار باشد و هم بر پیوند ارزش‌های اسلامی با ساختار یا روش مردم‌سالار. چنین شیوه حکومتی که بر تطابق اسلام با مقتضیات زمان و احیای نظریات دینی درباره حکومت و دولت‌مداری استوار بود، هم بر شیوه جمهوری بودن حکومت و نقش مردم در تصمیم‌گیری‌های حکومتی تأکید می‌کرد و هم الگوی اسلام‌گرایی و ارزش‌های پایدار اسلامی ـ یعنی عدالت‌گرایی، خدامحوری و معنویت‌گرایی ـ را اساس نظام سیاسی می‌دانست.[1]

نظام جمهوری اسلامی بیانگر پیوند دین و سیاست است؛ مفهومی که امکان دینداری همگام با مدرن شدن را در خود دارد. چنین نظام سیاسی هم‌زمان به نفی اسلام متحجر و قشری‌گرا و از سویی به نفی سکولاریسم و لائیسیته پرداخت و توانست نظامی را به ارمغان آورد که مشروعیت آن بر پایه حاکمیت خدا و حقانیت ارزش‌های دینی است و مقبولیت آن نیز براساس اراده مردمی. به‌دست دادن نظریه مردم‌سالاری دینی از سوی انقلاب اسلامی،

۱. محمدرضا دهشیری، «تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی بر روابط بین‌الملل»، *فصلنامه اندیشه انقلاب اسلامی*، ش ۷ و ۸، ص ۱۸ ـ ۶

گرایش به اسلام را در میان ملت‌ها تقویت نمود. و بنیان‌گذاردن حکومتی را تشویق کرد که بر اجرای اصول شریعت و تحقق عدالت اجتماعی تأکید می‌ورزد.

دو. ترویج فرهنگ استقلال‌خواهی و استکبارستیزی

یکی از ویژگی‌های مهم انقلاب اسلامی حفظ استقلال و نفی کامل سلطه بیگانگان بر سرنوشت ملت ایران است. انقلاب اسلامی با ماهیتی مستقل و ضداستبدادی برای ایجاد نظام بین‌الملل، فارغ از سلطه قدرت‌های استکباری موجب برهم زدن تعادل بلوک‌های قدرت جهانی و به چالش کشیدن نظم بین‌المللی گردید. انقلاب اسلامی با شعار نفی سلطه شرق و غرب خواستار آزادی ملت ایران از نفوذ و دخالت قدرت‌های خارجی شد. در این انقلاب وابستگی به خداوند و اتکا و توکل به او منشأ استقلال‌طلبانه به شمار می‌رود.

از دیدگاه امام خمینی‌ﷺ مهم‌ترین بُعد استقلال نفی هرگونه وابستگی سلطه‌آمیز به نیروهای خارجی است. به بیانی هدف از استقلال این است که در تصمیم‌گیری‌های کشور مبتنی بر منافع و مصالح کشور باشد. استقلال‌طلبی در انقلاب اسلامی موجب تقویت برابری دولت‌ها و حاکمیت‌ها، تحقق حقوق الهی و انسانی ملت‌ها در نظام بین‌الملل و تضعیف سلطه قدرت‌های بزرگ بر منطقه خاورمیانه گردد. در واقع انقلاب اسلامی با افشای ماهیت سلطه‌گرانه و سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه قدرت‌های بزرگ توانست خط بطلانی بر اسطوره شکست‌ناپذیری آنان بکشد و بستری مناسب را برای حرکت‌های مستقل و آزادی‌بخش ـ براساس خودآگاهی محرومان و مستضعفان ـ فراهم سازد. انقلاب اسلامی هم‌زمان به مبارزه در دو جبهه استبدادستیزی و استعمارستیزی و نفی وابستگی پرداخت و همین امر موجب شد که فرهنگ استقلال‌خواهی و آزادی‌خواهی در سطوح مختلف مردم، دولت‌ها و جنبش‌های آزادی بخش راه یابد؛ چراکه اساساً الگوی نظام سیاسی جمهوری اسلامی با دو الگوی رایج لیبرالیستی و سوسیالیستی مقابله می‌کرد و مبانی سکولاریستی، اومانیستی و ماتریالیستی را به چالش می‌کشید. بدین‌سان، از جذابیت ایدئولوژی‌های مارکسیستی و ناسیونالیستی به‌عنوان ایدئولوژی مبارزاتی ملت‌های آزادی‌خواه کاسته شد. بنابراین انقلاب اسلامی با گشودن جبهه سومی در نظام بین‌الملل توانست با نظم بین‌الملل مادی‌گرایانه به مقابله برخیزد و در میان

bozorgmehr.sellfile.ir

ملت‌های جهان سوم نیز به فرهنگ‌سازی در زمینه‌های استقلال‌طلبی و استعمارستیزی مبادرت نماید.

سه. فرهنگ‌سازی درباره وحدت تمدنی جهان اسلام

انقلاب اسلامی با تأکید بر وحدت شیعه و سنی، تقریب مذاهب اسلامی و نفی فرقه‌گرایی مذهبی درصدد وحدت ملت‌های مسلمان و تحقق پروژه امت‌سازی برآمد. این مهم از یک‌سو بر مبارزه‌ای مثبت، یعنی تکیه بر باورهای اصیل اسلامی و نیز آیین‌ها و مراسم سنتی دینی استوار بود که شالوده سازمان سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی امت اسلامی را بر باورهای اصیل اسلام ناب محمدی و نیز فرهنگ‌ها و آیین‌های مشترک اسلامی ـ از جمله حج ابراهیمی ـ پایه‌گذاری کرد. از سوی دیگر این نگره، بر مبارزه‌ای منفی علیه دشمن مشترک و مبارزه با استکبار نیز متکی بود که خود نشان‌دهنده حساسیت مسلمانان نسبت به تحولات جهان اسلام و ضرورت ارتقای روح جمعی آنان بود؛ آن هم براساس مخالفت با سلطه قدرت‌های بیگانه، مبارزه با صهیونیسم و افسادستیزی.

در این راستا، احیای امت و تمدن اسلامی بر پایه قرآن و حدیث یا براساس تشکیل جامعه متحد اسلامی و پیوند دولت‌ها و ملت‌ها در مقابل اردوگاه شرق و غرب و با تقویت اندیشه مبارزه با صهیونیسم و بازسازی آرمان فلسطین، موجب توجه به همگرایی جهان اسلام شد. (برای تأثیر بر نظام تصمیم‌گیری بین‌المللی) و از سویی نیز سبب افزایش نقش دین به‌عنوان اصلی اساسی در مدیریت تحولات جهانی گردید.[1]

چهار. احیای نقش جنبش‌های آزادی بخش

انقلاب اسلامی ایران با افزایش دادن خودآگاهی مستضعفان و محرومان و احیای خودباوری، اعتمادبه‌نفس و بیداری اسلامی در میان ملت‌های مسلمان توانست بر اهمیت جنبش‌های آزادی‌بخش ـ اعم از اسلام‌گرا و استعمارستیز ـ تأکید ورزد. جان ال. اسپوزیتو و جیمز پ. پیسکاتوری معتقدند انقلاب اسلامی بیش از آنکه به تلاش‌های انقلابی بینجامد، گرایش‌های از پیش موجود در کشورهای مسلمان را تقویت نمود یا بدانها شتاب بخشید. جنبش‌های

۱. همان.

آزادی‌بخش، بر آرمان‌های آزادی، عدالت اجتماعی، نفی دخالت قدرت‌های خارجی و ضرورت مدیریت پویا و منعطف تحولات سیاسی ـ اجتماعی تأکید داشتند. این مهم به‌ویژه در جنبش‌های آزادی‌بخش اسلامی اهمیت بیشتری یافت؛ چراکه آنها با سامان دادن نهضت بیداری اسلامی از پایین و با تأکید بر نقش ملت‌ها و قبول مسئولیت‌پذیری براساس مردم‌محوری، مرزهای ظاهری را درهم شکستند.[1]

به سخنی دیگر، با وقوع انقلاب اسلامی ایران نهضت بیداری اسلامی جان تازه‌ای گرفت. به‌واقع درپی الگوبرداری مسلمانان از این انقلاب و با اعتماد به نفسی که روزگاری پشتوانه تمدن بزرگ اسلامی بود، تجدید حیات اسلامی در جهان رخ داد؛[2] تجدید حیاتی که پیامدهای گونه‌گونی را برای جنبش‌های اسلامی به ارمغان آورد. با مطرح شدن این نکته که اسلام بهترین راه مبارزه علیه ظلم و ستم است، اندیشه‌های غیرمذهبی به‌ویژه ناسیونالیسم، لیبرالیسم و کمونیسم ـ که جملگی در نجات ملل اسلامی از چنگال استبداد داخلی و خارجی ناتوان بودند ـ از سوی مسلمانان کنار نهاده شدند. این در حالی است که برای چند دهه، مشی حرکت‌های انقلابی اغلب در اختیار گروه‌های مارکسیستی بود. به هر روی انقلاب اسلامی، تأکیدی بر بُعد سیاسی اسلام بود و از آن پس در برخی از کشورها، سازمان‌های مخفی شکل گرفت و مبارزه مسلحانه بر پایه اسلام ساماندهی شد.[3]

علاقه جنبش‌گران مسلمان به ایجاد حکومت اسلامی بر مبنای الگوبرداری از انقلاب ایران، به شکل‌های مختلف بروز یافته است: برخی از گروه‌های اسلامی در جهان تسنن و تشیع، از مخالفت با دولت‌های نامشروع هراسی ندارند و به احادیثی نیز که اطاعت از حاکم ناعادل اسلامی را در هر شرایط لازم دانسته، چندان وقعی نمی‌نهند، بلکه تنها خواهان استقرار حکومت اسلامی در کشورشان هستند. برخی از این گروه‌ها در اساس‌نامه (مانند مجلس اعلای انقلاب عراق) و یا در اعلامیه‌های خود (مانند حزب الدعوه) این موضوع را مطرح کرده‌اند.[4]

۱. جان ال. اسپوزیتو، *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ص ۵۰.
۲. رسول جعفریان، *مقالات تاریخی*، ج ۵، ص ۲۳۶.
۳. همان، ص ۲۳۷ و ۲۴۷.
۴. مرتضی شیرودی، *دستاوردهای عظیم انقلاب شکوهمند اسلامی ایران در گستره جهان*، ج ۲، ص ۴۸ ـ ۳۴.

bozorgmehr.sellfile.ir

پاره‌ای از گروه‌های اسلامی دیگر با طرح لزوم اجرای شریعت اسلامی (همچون نهضت جمعیت ارشاد اسلامی مصر)، یا با ترجمه کتاب حکومت اسلامی امام خمینی‌ﷺ (مانند الیسارالاسلامی مصر) و یا با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان تنها راه‌حل (مثل جبهه نجات اسلامی الجزایر) می‌دانند.

این گروه‌ها و سازمان‌های اسلامی برای رسیدن به یک نظام مبتنی بر اسلام روش‌های مختلفی را در پیش گرفته‌اند: برخی از آنها تنها از طریق اقدام قهرآمیز و مسلحانه (مانند حزب‌الله حجاز و جنبش آزادی‌بخش بحرین) درصدد نابودکردن رژیم حاکم‌اند و از این‌سو نیز هستند گروه‌هایی که شرایط فعلی را برای اقدامات مسلحانه مساعد نمی‌دانند، بلکه با توسل به شیوه‌های مسالمت‌آمیز ـ از قبیل شرکت در انتخابات پارلمانی ـ درپی تغییر نظام موجودند. در این میان پاره‌ای از گروه‌ها به هر دو روش پایبندند. برای مثال، جنبش حزب‌الله در مصاف با اسرائیل ـ برای استقرار حکومت اسلامی ـ به دو روش متمایز و درعین‌حال مکمل هم (جنگ با اسرائیل و شرکت در انتخابات مجلس) روی آورده است.[1]

به‌طورکلی این گروه‌ها ضمن ابراز سازش‌ناپذیری ملت‌های خود با غرب، درصدد وارد کردن اسلام به صحنه مبارزاتی برآمدند و با استوار کردن حرکت‌های آزادی‌خواهانه برپایه آرمان‌های دینی و نیز با تلفیق بین اخلاق و دیانت و سیاست، در فرهنگ سیاسی ملت‌های خود تحولی شگرف ایجاد کردند که مشخصه‌های آن را می‌توان استقلال‌خواهی، عدالت‌محوری، حق‌گرایی، معنویت‌طلبی، اخلاق‌گرایی و تعامل دین و دولت دانست. جنبش‌های اسلامی مزبور در دو عرصه تجلی بیشتری یافت: یکی در عرصه فکری که به جنبش‌های اسلامی میانه‌رو، مسالمت‌گرا و فرهنگ‌محور شهرت یافتند و دیگری نیز در عرصه عملیات شهادت‌طلبانه و حرکت‌های جهادی که نمونه آن را می‌توان انتفاضه مردم مسلمان فلسطین دانست که با الگوپذیری از انقلاب اسلامی، قیامی فراگیر را در سراسر فلسطین اشغالی رقم زد.[2]

---

۱. همان.

۲. محمدرضا دهشیری، «تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی بر روابط بین‌الملل»، *فصلنامه اندیشه انقلاب اسلامی*، ش ۷ و ۸، ص ۱۸ ـ ۶.

۲. دستاوردهای سیاسی

یک. تأثیر بر شکل‌گیری برخی گروه‌های سیاسی

برخی از گروه‌های اسلامی ـ سیاسی، موجودیت خود را مرهون انقلاب اسلامی می‌دانند. این گروه‌ها خود بر دو دسته‌اند: برخی که از یک جنبش اسلامی غیرفعال پیشین منشعب شده‌اند؛ مانند امل اسلامی که از امل، و جنبش جهاد اسلامی که از اخوان المسلمین فلسطین زاییده شد. در واقع بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نخستین مرکز جهاد اسلامی فلسطین در نوار غزه پدید آمد.[1] اما دسته‌ای دیگر وابسته به جنبش و گروهی خاص نیستند، بلکه پدیده‌ای جدیدند؛ مانند نهضت اجرای فقه جعفری پاکستان. اگرچه دسته اخیر بیش از دسته نخست، مدافع انقلاب اسلامی است، همه این گروه‌ها در پیروی از رهبری انقلاب اسلامی و نیز الگو قراردادن آن اشتراک‌نظر دارند.

در این میان برخی دیگر از گروه‌ها و جنبش‌های اسلامی ـ سیاسی متأثر از تجدید حیات اسلام ـ که از آثار انقلاب اسلامی ایران در قرن اخیر است ـ از حالت رکود و انفعال خارج شده و با نیرو و سازماندهی جدیدی به مبارزه نظامی و سیاسی علیه حکومت و دولت‌های حاکم پرداخته‌اند؛ همچون حرکت اسلامی در بیت‌المقدس و الخلیل که به‌گونه‌ای خیره‌کننده پس از انقلاب اسلامی گسترش یافت.[2]

از دیگر گروه‌های سیاسی مهم، حزب‌الله است که بیش از هرگروه اسلامی ـ سیاسی دیگر تحت‌تأثیر انقلاب اسلامی ایران قرار دارد. افزون بر زمینه‌های مشترک وجود بین ایران و لبنان، انگیزه‌های دیگری نیز موجب چنین تأثیر شگرفی شده است: یکی پذیرش رهبری انقلاب اسلامی در مقام رهبر دینی و سیاسی از سوی حزب‌الله و دیگری نیز حمایت‌های ایران از حزب‌الله. همچنین حزب‌الله از حیث اقتصادی و اجتماعی با اعطای کمک‌های تحصیلی به مستضعفان، توزیع داروی رایگان بین بیماران، تقسیم آب بین نیازمندان و ارائه خدمات درمانی به محرومان، به‌شدت فعال است. با این همه، حزب الله از لحاظ نظامی از اسلحه و جنگ جدا نیست، بلکه برپایه اصل جهاد همواره آماده پاسخگویی به حمله

---

۱. فتحی شقاقی، *انتفاضه و طرح اسلامی معاصر*، ص ۸۷ و ۸۸.

۲. همان، ص ۱۱۴.

bozorgmehr.sellfile.ir

احتمالی دشمن صهیونیستی است.[۱]

حزب‌الله لبنان در بعد سیاسی نیز سخت از انقلاب اسلامی ایران الگو گرفته و برخلاف جنبش امل، رهبری انقلاب ایران را در دو بعد سیاسی و مذهبی و بر پایه اصل ولایت مطلقه فقیه پذیرفته است. در واقع از همین‌روست که حزب الله از مواضع منطقه‌ای و جهانی جمهوری اسلامی ایران حمایت می‌کند درپی تأسیس حکومت اسلامی مشابه جمهوری اسلامی در لبنان است.[۲]

دو. تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر راهبرد قدرت‌های بزرگ

انقلاب اسلامی در کشوری رخ داد که ژاندارم آمریکا در منطقه خاورمیانه بود و به‌عنوان یکی از ستون‌های دکترین دو پایه‌ای نیکسون شناخته می‌شد. به بیانی دیگر، این انقلاب در کشوری روی داد که می‌بایست در مقابل حرکت‌های ضدغربی در منطقه واکنش نشان می‌داد، اما خود به کشوری ضدغربی بدل شد. از سویی ایران پس از انقلاب از پیمان سنتو که در راستای اهداف غرب بسته شده بود، خارج شد. بنابراین با وقوع چنین تحولی در ایران و ایجاد خلأ قدرت در منطقه، راهبردهای منطقه‌ای ابرقدرت‌های جهان نیز تغییر یافت. آنچه در تغییر استراتژی‌های دو ابرقدرت تأثیر بسزایی داشت، وقوع انقلاب اسلامی در منطقه‌ای بود که اغلب کشورهای آن از نظر بافت جمعیتی و دیدگاه‌های فرهنگی و دینی، به ایران نزدیک بودند، نکته‌ای که غرب و شرق را از وقوع تحولات مشابه انقلاب ایران، سخت به هراس افکند.

بنابراین تأثیر رویداد انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌های اسلامی و همچنین طرح نظریه‌های جدید درباره حکومت و سیاست، هر دو ابرقدرت را برآن داشت تا برای حفظ منافع خود در خاورمیانه به مهار انقلاب ایران بپردازند و از هر سو آن را محدود کنند. مهم‌ترین این اقدامات تحریک صدام، دیکتاتور سابق عراق برای حمله به ایران و سپس کمک‌های نظامی و عادی فراوان به او بود.

---

۱. همان.

۲. مرتضی شیرودی، «انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های جهان اسلام»، *ماهنامه رواق اندیشه*، ش ۳.

اندیشه انقلاب اسلامی از یک‌سو خطر بیشتری را برای شوروی ایجاد نمود؛ چراکه اندیشه انقلابی ایران به‌رغم کنترل شدید سازمان‌های امنیتی، بر جمهوری‌های مسلمان‌نشین اتحاد جماهیر شوروی ـ که برخی از آنها هم‌مرز با ایران بودند ـ تأثیر گذارد و بدین‌رو احتمال وقوع برخی مشکلات در این جمهوری‌ها بسیار بیشتر شد. این امر سبب گردید رهبران اتحاد جماهیر شوروی راهبردهایی را برای مقابله با انقلاب به‌کار گیرند. بنابراین در مبارزه با ایدئولوژی انقلاب ایران، هر دو ابرقدرت به باوری مشترک رسیدند و آن مهار انقلاب به هر شکل ممکن بود.

نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی ایران به عنوان آخرین انقلاب اجتماعی بزرگ قرن بیستم دستاوردهای مختلفی را در عرصه داخلی و نیز در سطح نظام بین‌الملل به همراه داشت. از مهم‌ترین این دستاوردها در عرصه نظام بین‌الملل می‌توان از ارائه رویکردی جدید به نظام سیاسی و همچنین ارائه دیدگاه‌هایی نوین درباره مسائل بین‌المللی که ابرقدرت‌ها را نیز با چالش‌هایی روبه‌رو نمود نام برد.

هرچند بحث از دستاوردها را می‌توان در حوزه‌های مختلف بررسی نمود اما در این فصل تلاش شد تا دستاوردهایی که با چهارچوب بحث در این کتاب ارتباط دارد را به‌صورت مختصر مطرح نماییم. بنابراین بیان دستاوردهای مطرح شده در این فصل به معنای غفلت از دیگر دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران نیست.

چکیده فصل

۱. بحث از دستاوردهای انقلاب اسلامی موضوعی گسترده است که ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را دربرمی‌گیرد.

۲. از جمله دستاوردهای سیاسی انقلاب اسلامی در سطح داخلی می‌توان به سرنگونی نظام شاهنشاهی و استقرار حاکمیت الهی، افزایش آگاهی، بینش و مشارکت سیاسی مردم و نیز استقلال و دگرگونی اصول سیاست خارجی اشاره نمود.

۳. برخی از دستاوردهای فرهنگی انقلاب اسلامی در سطح داخلی از این قرار است: نفی

bozorgmehr.sellfile.ir

مظاهر فرهنگی غرب، عمومی شدن آموزش و ارتقای سطح علمی جامعه، ارتقای جایگاه زن در اجتماع و نیز ایجاد روحیه خودباوری.

۴. دستاوردهای فرهنگی انقلاب اسلامی در سطح نظام بین‌الملل عبارت است از: ترویج فرهنگ مردم‌سالاری دینی، ترویج فرهنگ استقلال‌خواهی و استکبارستیزی، فرهنگ‌سازی درباره وحدت تمدنی جهان اسلام و نیز احیای نقش جنبش‌های آزادی‌بخش.

۵. دستاوردهای سیاسی انقلاب اسلامی در سطح نظام بین‌الملل نیز بدین قرار است: تأثیر بر شکل‌گیری برخی گروه‌های سیاسی و نیز تأثیر بر راهبرد قدرت‌های بزرگ.

پرسش

۱. انقلاب اسلامی از حیث سیاست داخلی چه دستاوردهایی داشت؟

۲. دستاوردهای فرهنگی انقلاب اسلامی را در سطح داخی توضیح دهید.

۳. انقلاب اسلامی بر نظام بین‌الملل چه تأثیراتی داشت؟

۴. دستاوردهای انقلاب اسلامی را در عرصه نظام بین‌الملل توضیح دهید.

برای پژوهش

۱. برخی از دستاوردهای اقتصادی انقلاب اسلامی را بررسی نمایید.

۲. انقلاب اسلامی از بعد نظریه‌پردازی، بر نظریه‌های انقلاب تأثیر بسزایی نهاد. دراین‌باره به بحث و بررسی بپردازید.

۳. با توجه به تأثیرات انقلاب اسلامی بر نظام بین‌الملل تلاش کنید واکنش قدرت‌های بزرگ نسبت به انقلاب اسلامی را بررسی نمایید.

برای مطالعه بیشتر

۱. محمدرضا دهشیری، «تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی بر روابط بین‌الملل»، *فصلنامه اندیشه انقلاب اسلامی*، ش ۸ و ۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، ص ۱۸ ـ ۶.

۲. سازمان ارتباطات فرهنگی، *دستاوردهای عظیم انقلاب شکوهمند اسلامی ایران در گستره جهان*، ج ۲، تهران، سازمان ارتباطات فرهنگی، بی‌تا.

۳. مرتضی شیرودی، «انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های جهان اسلام»، *ماهنامه رواق اندیشه*، ش ۳۰، خرداد ۱۳۸۳.

فصل نهم

دوران تثبیت و تداوم انقلاب اسلامی

bozorgmehr.sellfile.ir

اهداف

از دانشجویان انتظار می‌رود پس از مطالعه این فصل:

۱. چالش‌های درونی و بیرونی در دوران تثبیت انقلاب اسلامی را توضیح دهند.

۲. دوره تداوم انقلاب اسلامی را براساس سه گفتمان سازندگی، اصلاح‌طلبی و عدالت‌محوری تبیین نمایند.

به‌منظور بررسی واقعیاتی که بر تحولات و دگرگونی‌های پس از انقلاب اسلامی سایه افکنده است، در این فصل دوران پس از انقلاب را در قالب دو دوره برمی‌رسیم: یکی دوره تثبیت انقلاب و نظام و دیگری نیز دوره تداوم آن.

الف) دوره اول: تثبیت نظام

به‌طورکلی دوره اول پس از انقلاب اسلامی که دوره تثبیت نظام است، در قالب دو مقوله درخور بررسی است: یکی چالش حفظ و بقای انقلاب و نظام جدید در برابر موانع داخلی (۱۳۵۹ ـ ۱۳۵۷) و دیگر چالش حفظ و بقای انقلاب در مقابل موانع خارجی و داخلی (۱۳۶۷ ـ ۱۳۵۶).

با پیروزی انقلاب اسلامی، پویش بیداری ایرانیان که در هویت و استقلال‌خواهی آنان ریشه داشت، فرصتی تاریخی پیش‌روی خود یافت که از جنبش تنباکو در جستجوی آن بود. هویت و استقلال که تا پیش از این در بعد نفی نظام ظاهر می‌شد، این بار دستاوردی بزرگ

bozorgmehr.sellfile.ir

برای انقلاب اسلامی به شمار می‌آمد. تأکید بر ماهیت اسلامی و ضداستعماری انقلاب اسلامی در این دوران، نشانه‌هایی از اولویت یافتن عناصر هویت و استقلال در مدیریت کشور و حرکت به سوی پیشرفت در راستای رسیدن به تعالی است. این نوع نگاه در حقیقت بدعتی در عرصه بین‌الملل بود و به همین‌روی از سوی نظام بین‌الملل و هم از درون، مورد هجوم واقع شد. بدین‌ترتیب، انقلاب اسلامی با چالش حفظ و بقای انقلاب روبه‌رو گردید.

۱. چالش حفظ و بقای انقلاب تازه‌تأسیس دربرابر موانع داخلی

با پیروزی انقلاب اسلامی نیاز به حفظ و تداوم انقلاب در عرصه داخلی و درپی آن نیز نیاز به امنیت و انسجام، بیشتر احساس شد چراکه ناامنی‌های به‌وجودآمده بیش از هر چیز انقلاب را تهدید می‌نمود. حوادث سال‌های اولیه انقلاب بیانگر این مدعاست.

تأسیس نهادهای انقلابی، مقابله نیروهای گریز از مرکز، پیگیری وظایف مشخص‌شده برای دولت انتقالی (با نظارت شورای انقلاب)، زمینه‌سازی برای نهادینه‌سازی حضور مردمی در سیاست و پرسش از نوع حکومت و قانون اساسی، در این راستا درخور بحث است. نیروهای آزادشده مردم بدین طریق سازماندهی گردید تا در جهت آبادانی کشور به کار گرفته شود. مروری بر زمان تأسیس نهادها و وظایف آنها این امر را بیشتر تأیید می‌کند.

افزون بر تأسیس نهادها، با روشن شدن ساختار سیاسی کشور انتخابات یکی پس از دیگری برگزار شد که با پشتیبانی مردمی، جلوه‌ای قدرتمند از انقلاب در پیش‌روی جهانیان نمایانده شد. این پویش‌ها البته گاه با چالش‌هایی نیز روبه‌رو گردید. به بیانی پدیده «انقلاب ـ نظام» که هم مقتضیات انقلاب و هم نیازهای نظام را از ایرانِ پس از انقلاب طلب می‌نمود، اجماع نظر در مدیریت قدرت و سیاست را با دشواری‌هایی مواجه می‌ساخت که به‌جز فشار بر رهبری انقلاب، تهدیدی برای بقای انقلاب و نظام تازه‌تأسیس به شمار می‌آمد.

آنچه روابط قطب‌های قدرت در دوره اولیه پس از انقلاب، یعنی دولت انتقالی (موقت) و شورای انقلاب را توضیح‌پذیر می‌سازد، وجود نگرش متفاوت در پیشبرد و اصلاح امور کشور نزد آنهاست. تأکید ناموجه دولت انتقالی بر تدبیرهای اداری و معمول بروکراتیک در جامعه انقلابی و غفلت از ابتکارهای انقلابی، از گستره فعالیت این دولت کاست و با وجود

ویژگی انتقالی، آن را ناکام گذاشت و به همین دلیل از قدرت کناره‌گیری کرد. در مقابل، شورای انقلاب ضمن در نظر داشتن نیازهای انقلابی، ملاحظات سازمانی و تشکیلاتی را برای کنترل و هدایت امور مورد توجه ویژه قرار داد. برای مثال، دولت موقت از ابتدا با نهادهای انقلابی هماهنگی نداشت و به گفته مهندس بازرگان، این دولت از همان آغاز در مقابل کمیته‌ها قرار گرفت.[۱]

دولت موقت وظیفه داشت زمینه تثبیت را تا انتخابات ریاست جمهوری و تعیین رئیس جدید فراهم آورد، اما موفق به انجام این کار نشد و تنها توانست انتخابات خبرگان قانون اساسی و همه‌پرسی تعیین نوع نظام «جمهوری اسلامی» را برگزار نماید. شورای انقلاب بر پدیده «انقلاب» نظام تأکید داشت، اما دولت موقت بر پدیده «نظام» اصرار می‌ورزید. شهید بهشتی در این زمینه می‌گوید:

> ما معتقد بودیم که در داخل مملکت باید خارج از فرم بروکراتیک عمل کرد، اما آقای مهندس بازرگان عجیب تکیه داشتند روی اینکه همه کارها باید توی کانال بروکراتیک پیش برود. به همین دلیل ما خیلی ضربه خوردیم... ما معتقدیم که این ملت، امروز به کارهای بنیادی و ضربتی احتیاج دارد.[۲]

نتیجه آنکه، قطب‌بندی سیاسی در دوران نخستین به سمت تمرکز بر نیروها و نهادهای سیاسی پیش رفت. چالش‌های ناشی از تقابل نگرش‌های مذکور در طول دولت انتقالی، تا روز پس از تسخیر سفارت آمریکا در ۱۴ آبان ۵۸ ادامه داشت. بدین‌ترتیب با پایان یافتن این مسئله و محوریت یافتن تفکر انقلابی در مدیریت کشور، امید بیگانگان برای حضور مجدد در ایران به یأس بدل شد.

آخرین حادثه قبل از کناره‌گیری دولت انتقالی، رخداد انقلاب دوم، یعنی تسخیر سفارت آمریکا بود. آمریکا با از دست دادن پایگاه‌های رسمی خود تنها از طریق سفارت‌خانه می‌توانست بر انقلاب نظارت کند و این سبب تبدیل شدن آنجا به مرکز جاسوسی شد.

---

۱. مهدی بازرگان، *انقلاب ایران در دو حرکت*، ص ۱۲۲.

۲. بنیاد شهید انقلاب اسلامی، *شهید بهشتی اسطوره‌ای بر جاودانه تاریخ*، ص ۱۰۳۸.

bozorgmehr.sellfile.ir

سرانجام با تسخیر سفارت آمریکا، ایالات متحده فلج گردید؛ چراکه انقلاب اسلامی قواعد جدیدی را به صحنه آورده بود که ابرقدرت‌ها را به چالش می‌کشید و آنها را تحقیر می‌کرد.

آمریکا برای خروج از این بن‌بست، عملیات طبس را تدارک دید، اما در عمل ناکام ماند. بدین‌ترتیب تهدیدهای آمریکا برای حمله به ایران آغاز شد. این حرکت آمریکا نیز با راهپیمایی ضدآمریکایی آغاز شد و پیام امام خمینی‌ﷺ نیز موجب شکست آن گردید. فتوای امام‌ﷺ مبنی بر ضرورت یادگیری استفاده از سلاح برای افراد بیست سال به بالا و تشکیل ارتش بیست ملیونی برای آمادگی در صورت حمله آمریکا، تأثیر بسزایی برای مقابله با این تهدید داشت.

بی‌تردید شعار «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند»، قدرت نوظهور جمهوری اسلامی ایران را در ابعاد جدیدی نمایاند. سرانجام آمریکا به قطع رابطه سیاسی با ایران روی آورد که این خود بیانگر پایان رابطه سلطه‌آمیز آمریکا بود.

در سال‌های ۵۷ تا ۵۹ مسئله مهم دیگر روی آوردن ضدانقلاب به ترور شخصیت‌های فکری، سیاسی و مذهبی انقلاب بود که به‌عنوان مخازن اندیشه نظام جدید به شمار می‌رفتند. اما نظام از این گردنه نیز به سلامت گذر کرد. مقابله دیگر با انقلاب که از بیرون حمایت می‌شد، کودتای ناموفق نوژه بود که پیش از اجرا به‌دست نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خنثی گردید. بدین ترتیب با شکست این موارد، گزینه جنگ از سوی آمریکا مطرح گردید؛ گزینه‌ای که برای اعمال دموکراسی آمریکایی و سرکوب استقلال‌خواهی و هویت‌طلبی ملت ایران برگزیده شد که آن نیز برای آنها فرجام مطلوبی درپی نداشت.

۲. چالش حفظ و بقای نظام تازه‌تأسیس در برابر موانع داخلی و خارجی (۶۷ ـ ۵۹)

در زمانی که طرح‌ها و راه‌های مختلف برای مقابله با انقلاب اسلامی نتیجه نداد، جنگ به‌عنوان تنها راه چاره برای مقابله با آن انتخاب گردید. جنگ در حقیقت زمینه‌ای برای سلب امنیت و آسایش ایرانیان در کشور به شمار می‌آمد و دستاورد پیروزی حاصل از انقلاب را به چالش می‌کشید. مسئله مهم دراین‌باره تقویت قوای داخلی بود؛ چراکه جنگ تحمیلی، آزمونی سخت برای ارزیابی قدرتمندی ایران انقلابی و نظام نوپای جمهوری اسلامی در زمینه‌های

مختلف از جمله مدیریت استراتژیک و انسجام ملی بود. با آغاز جنگ همه چیز ظاهراً پیرزی سریع، آسان و کم‌هزینه عراق را نوید می‌داد. چند روز پس از آغاز جنگ کسینجر پیش‌بینی کرد طی مدت ده روز عراق در جنگ پیروز شود. بختیار نیز که به خارج از کشور رفته بود، سقوط نظام اسلامی را محقق می‌دانست.[۱]

در این زمان که ریاست جمهوری برعهده بنی‌صدر و نخست‌وزیری نیز برعهده رجایی بود، کشور با مسئله هماهنگی در مدیریت، دست و پنجه نرم می‌کرد؛ درحالی‌که هجوم دشمن در مرزها عملاً پنج استان کردستان، کرمانشاه، ایلام، آذربایجان غربی و خوزستان را مستقیماً درگیر جنگ کرده بود. ناهماهنگی رئیس جمهور با قوای انقلابی مانع از تحرک لازم نیروهای مردمی داوطلب برای حضور در جبهه‌ها گردید. «ستاد جنگ‌های نامنظم» در جبهه‌ها با همت و مدیریت دکتر چمران و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نخستین هسته‌های مقاومت سازمانی در برابر نیروهای مهاجم در عراق را بنیان‌گذاری نمود، ولی گستردگی حملات، انسجام بیشتری را می‌طلبید.

تمرکز قوا برای حراست از دستاوردهای پیروزی رفته‌رفته موانع داخلی را برای انسجام بیشتر مرتفع نمود. در این مسیر مخالفان به تجمیع قوای خود پرداختند و بدین‌سان ناسازگاری‌ها آشکارتر شد؛ آن‌گونه که هنگام طرح بی‌کفایتی سیاسی بنی‌صدر در مجلس، گروه‌های مجاهدین خلق، پیکار، رنجبران و اقلیت‌های دیگر، تدارک وسیعی برای آشوب و جلوگیری از کار مجلس تدارک دیده بودند و به نوعی اعلان مبارزه مسلحانه نمودند.

در هر حال با حذف بنی‌صدر موضوع انحلال و ادغام نهادهای انقلابی که با فشار گروه‌های مرتبط با او انجام می‌گرفت، کمرنگ شد و نیروهای دفاعی انسجام بیشتری یافتند با برکناری بنی‌صدر موجی از ترورها از سوی نیروهای طرفدار وی صورت گرفت که بسیاری از نیروهای انقلابی ـ مانند رجایی ـ به شهادت رسیدند.

پس از آن حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان سومین رئیس‌جمهور ایران انتخاب شد. با برگزاری دو انتخاب ریاست جمهوری در مدتی کوتاه عملیات گسترده طریق القدس برای

---

۱. حمید انصاری، *حدیث بیداری*، ص ۱۴۰.

bozorgmehr.sellfile.ir

آزادسازی خرمشهر آغاز گردید که در نتیجه آن، خرمشهر آزاد شد و بدین‌گونه نقطه عطفی در تاریخ جنگ پدید آمد. همچنین با وجود ترورهای هدفمند و تلاش‌های حاصل از آن، مقوله دفاع با هدایت امام‌ﷺ، ماهیت جنگ را به‌کلی دگرگون کرد؛ آن‌سان‌که جبهه‌های جنگ را چنان در برابر دشمن خودکفا می‌نمود که به صورتی خودجوش به تقویت باورها و دفاع از هویت و استقلال کشور و ضرورت آن منتهی می‌شد. از این رو، هرچند ترورها صدمات سنگینی را وارد کرد، عملاً بر پیوستگی و انگیزه مقاومت و تقدس دفاعی می‌افزود.

دفاع مقدس و جبهه‌ها فرصتی شد تا اسلام آشکارا درک گردد. بدین‌ترتیب با تعریف جدید از قدرت و مدیریت دفاع مقدس از سوی امام‌ﷺ، نتایج از پیش تعیین‌شده حامیان و عاملان جنگ محقق نشد و آنان را به تجدیدنظر درباره ارزیابی خود واداشت. در این جنگ مروری بر اظهارات بهره‌جویان از جنگ، تلخی تغییر موازنه به نفع ایران را به‌خوبی روشن می‌کند. طبیعی است پیروزی‌های جمهوری اسلامی ایران درعمل تا چه اندازه آنان را به وحشت می‌افکند. صدور قطنامه‌هایی مبنی بر آتش‌بس و همچنین میانجی‌گری برخی کشورها، در این راستا درخور تحلیل است.

با این حال جنگ تحمیلی عملاً به عرصه‌ای برای پویش و شکوفایی فرهنگ اسلامی در ایران بدل شده بود. در واقع برخلاف خواست دشمنان باور به اسلام در ایران فراگیرتر می‌شد و به‌تدریج قدرتمندی ایران با مدیریت بی‌نظیر امام‌ﷺ فرصت ظهور می‌یافت. در این میان، مهم‌ترین نکته سربلندی و موفقیت کاربرد اسلام در بسیج و هدایت قوای کشور بود؛ موضوعی که آمریکایی‌ها را سخت شگفت‌زده کرده بود.

البته ناچاری قدرت‌ها امری نسبی است که بسته به شرایط، تغییر معنا و حدود می‌دهد. درمورد ایران نیز وقتی محو انقلاب میسر نشد، این امر سبب گردید که قطنامه هفتم شورای امنیت درمورد جنگ ایران و عراق در سال ۶۷ نسبت به قطنامه‌های پیشین انعطاف بیشتری داشته باشد و موضوع تجاوز و تعیین متجاوز را مطمح نظر قرار دهد.

در این زمینه نگرانی‌های قدرت‌های بزرگ از قدرتمندی ایران ـ در اواخر سال ۱۳۶۵ تا ماه‌های نخست سال ۱۳۶۶ ـ به ایجاد جریانی منجر شد که می‌توان آن را «استراتژی فشار همه‌جانبه» علیه جمهوری اسلامی نامید.

اهمیت این جریان از آنجا ناشی می‌شود که پنج کشور عضو دائم شورای امنیت ـ که هر یک در فروش اسلحه به عراق یا حمایت‌های سیاسی ـ اقتصادی از آن نقش داشتند ـ عزم خود را جزم کرده بودند تا با اجرای طرح‌های سرّی، از ادامه جنگ ایران و عراق که احتمالاً به پیروزی ایران ختم می‌شد، جلوگیری نمایند.

هم‌زمان با فشارهای سیاسی و دیپلماتیک بر جمهوری اسلامی مبنی بر پذیرش قطنامه شورای امنیت، کشورهای عضو ناتو به رهبری آمریکا با افزایش نیروهای نظامی و رزمی خود در خلیج‌فارس و ایجاد درگیری‌های نظامی با قوای ایران، فشار جدی نظامی را نیز بر این کشور وارد آوردند. آمریکا و انگلیس ناوهای خود را در خلیج‌فارس متمرکز کردند و در راستای این استراتژی، ناو هواپیمابر آمریکایی هواپیمای مسافربری ایرباس ایران را مورد هدف قرار داد.

بدین‌ترتیب با افزایش همه‌جانبه فشارهای وارد بر جمهوری اسلامی ایران و با علم به طولانی بودن راه و مسئولیت سنگین ناشی از دستاوردهای پیروزی انقلاب و صیانت از موفقیت‌های حاصل‌شده در این زمینه، جمهوری اسلامی قطنامه ۵۹۸ را پذیرفت؛ قطعنامه‌ای که امام‌ﷺ راحل پذیرش آن را به نوشیدن جام زهر تعبیر نمود.

تجربه چندین انتخابات در دوره هشت ساله دفاع مقدس و پذیرش سختی‌های ناشی از استقلال و هویت‌یابی به همراه دستاوردهای مهمی چون روحیه ایثار و شهادت، عملاً ایرانی نوین و پویا را پی‌ریزی نمود؛ آن‌گونه که با اتمام جنگ، بازسازی و سازندگی برای رفع خسارت‌ها به‌سرعت آغاز گردید. از دیگر رخدادهای این دوره می‌توان به انتخابات سومین دوره مجلس شورای اسلامی اشاره نمود که در آن رقابت انتخاباتی، گروه سیاسی جدیدی به نام «مجمع روحانیون مبارز» شکل گرفت؛ رخدادی که گویای تکوین چهارچوب جدید اندیشه‌ای در دستگاه سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری کشور است.

ب) دوره دوم: تداوم انقلاب اسلامی

بی‌تردید جنگ تحمیلی و خسارت‌های ناشی از آن، از تحقق برخی آرمان‌های انقلاب اسلامی برای پیشرفت در راستای تعالی جلوگیری نمود، اما با خاتمه جنگ و دست خالی ماندن

bozorgmehr.sellfile.ir

تجاوزگران و حامیان آنها و احساس قدرت حاصل از پایداری و مقاومت و توانایی حفظ دستاوردهای پیروزی، دوره جدیدی از پویش‌های داخلی برای پیشرفت آغاز گردید.

مقابله با انقلابی که حکم رهبری آن درمورد نویسنده کتاب «آیات شیطانی» تکاپوی جهانی را موجب گشت و ابعاد فراملی چالشگری انقلاب اسلامی را به نمایش گذارد و از سویی واقعه احیای بعد سیاسی اسلام از پایگاه ایران ـ که جدی‌ترین خطرها را متوجه صهیونیسم جهانی ساخت ـ سبب شد تا برنامه‌های پنهان و آشکار فراوانی در دستور کار قدرت‌های برتر موجود قرار گیرد. پس از پایان جنگ چالش‌های جدیدی شکل گرفت که در برابر آن، خیزشی برای بازسازی و سازندگی ایجاد گردید.

دستاوردهای دفاع مقدس در ابعاد داخلی و خارجی نیز جسارت و اعتماد نفس را برای حرکت در راستای اهداف از پیش تعیین‌شده به‌وجود آورده بود. حوادث مهم در سال‌های ۶۷ و ۶۸ تأثیرات مهمی در ماهیت برنامه‌ریزی‌ها و روند نیازهای آینده کشور برجای نهاد. روحیه عمل و امیدواری به آینده نیازمند سازماندهی و جهت‌گیری بود تا در جستجوی «تغییر»، از مسیر «هویت» و «استقلال» کشور منحرف نگردیم. از این‌رو در مهرماه ۶۷ امام‌ﷺ در پیامی نُه ماده‌ای بدین مهم پرداخت. بخشی از این پیام بدین موارد اشاره داشت: تأکید بر سیاست نه شرقی و نه غربی، استفاده از نظر کارشناسان، توسعه و تکامل بنیه دفاعی کشور، توجه به بازسازی مراکز صنعتی، برنامه‌ریزی برای رسیدن به رفاه توأم با شعایر اسلامی، پرهیز از فرهنگ مصرفی و نیز تأکید بر حفظ ارزش‌ها و شئون اخلاقی جامعه.

با وجود این رهنمودها اختلاف‌نظرهایی میان گروه‌های سیاسی رخ داد. این بار نیز امام‌ﷺ ضمن تأیید بر طبیعی بودن تفاوت نظرها، بر وحدت و پافشاری بر اصول تأکید کرد. در پیام ایشان در سال ۶۷ که به «منشور پردازی» معروف شد، آمده است: در حکومت اسلامی همیشه باید باب اجتهاد باز باشد و طبیعت انقلاب و نظام همواره اقتضا می‌کند که نظرهای اجتهادی فقهی در زمینه‌های مختلف ـ ولو مخالف ـ با یکدیگر آزادانه عرضه شوند و احدی نیز حق جلوگیری از آن را ندارد. اختلاف اگر زیربنایی و اصولی شد، موجب سستی نظام می‌شود.

در دی ماه سال ۶۷ هیئتی از سوی امام خمینی‌ﷺ برای دیدار با گورباچوف و رسانیدن پیام ایشان به مسکو رفت. امام‌ﷺ در نامه‌ای نکات مهمی را متذکر شد که گویای توجه به مسئولیت‌ها و وظایف در ابعاد فراملی نهضت اسلامی است. در بخشی از این نامه آمده است که مشکل شما مبارزه بیهوه با خداست که مبدأ آفرینش است و از این پس می‌باید کمونیسم را در موزه‌های جهان جستجو کرد؛ زیرا مکتب مادی نمی‌تواند با مادیت پاسخگوی نیازهای بشر باشد.

مقابله‌های جدیدی با انقلاب و نظام جمهوری اسلامی نیز آغاز شد که نوشتن کتاب «آیات شیطانی» نمونه‌ای از این جهت‌گیری‌ها بود. صدور حکم امام‌ﷺ بار دیگر اهمیت و جایگاه ایران را در قوت رهبری و گردهم آوردن اعتراضات پراکنده و وحدت مسلمین نشان داد. نکته مهم در این رخداد، توجه به وحدت سریع غرب و سپس سستی و فروپاشی آن در مقابله با نظام جمهوری اسلامی ایران است.

شش روز پس از این حکم جامعه اقتصادی اروپا سفرا یا رؤسای هیئت‌های دیپلماتیک را فراخواند و مبارزه علنی‌تر علیه اسلام و قرآن آغاز شد.[1] با این همه، در فاصله کمتر از دو هفته جامعه اقتصادی اروپا خواستار از سرگیری روابط عادی با جمهوری اسلامی ایران شد و سرانجام وزیر خارجه اسپانیا ـ که ریاست جامعه اقتصادی اروپا را برعهده داشت ـ اعلام کرد که جامعه اروپایی می‌خواهد با ایران روابط عادی سازنده داشته باشد. این‌گونه بود که قدرت‌ها به‌ناچار قدرت جدید ایران را پذیرفتند.

در خرداد سال ۱۳۶۸ امام خمینی‌ﷺ پس از یک عمر مبارزه در راه اسلام و احیای اندیشه اسلامی، دعوت حق را لبیک گفت. با فوت امام‌ﷺ گویی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران ناگهان در انبوه مسائل و مشکلات داخلی و خارجی رها شد. خلأ رهبری برای انقلاب و نظام امید دشمنان برای خلاصی و رهایی از مرکز انتشار اسلام سیاسی به شمار می‌رفت. اما اندیشه آینده‌نگر و برخورداری از یک نهاد قانونی و منتخب مردم که از آغاز انقلاب تأسیس

---

۱. مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، *آیات شیطانی؛ بارزترین جلوه دشمنی استکبار جهانی با اسلام ناب محمدی*ﷺ، ص ۴۷.

bozorgmehr.sellfile.ir

گردیده بود، در این لحظه حساس به ایفای نقش تاریخی خود پرداخت؛ بدین‌بیان مجلس خبرگان رهبری به‌سرعت یکی از شخصیت‌های باسابقه انقلاب و نظام را به رهبری برگزید. بی‌گمان گزینش رهبری جدید با این سرعت بار دیگر قوام و قدرت ایران اسلامی را به نمایش گذارد.

با توجه به شرایط موجود در کشور، یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در برنامه‌ریزی‌های پس از سال ۶۸ مطمح‌نظر قرار گرفت، موضوع پیشرفت و اعتلای انقلاب اسلامی بود.

۱. گفتمان سازندگی و توسعه اقتصادی

پس از پایان جنگ، کشور به لحاظ اقتصادی در وضعیت دشواری قرار گرفت که لازم بود به‌سرعت سامان یابد. از این‌رو، نیاز به یک برنامه ضربتی اقتصادی و بازسازی کوتاه‌مدت برای جبران خسارات ناشی از جنگ به‌شدت احساس گردید. به سخنی دیگر کشور در وضعیتی اضطراری به سر می‌برد که باید به‌سرعت از الگویی به‌عنوان برنامه بازسازی کشور استفاده می‌کرد. دولت وقت نیز هم به این جمع‌بندی رسیده بود که با خاتمه یافتن جنگ، امکان تدوین و اجرای برنامه توسعه برای پیشرفت ایران اسلامی فراهم شده است. به همین‌رو، در سطح سازمان برنامه و بودجه و نیز دستگاه‌های اجرایی دیگر، گام‌های نخستین برای تدوین برنامه اول توسعه کشور برداشته شد.[۱]

بنابراین تلاش‌هایی برای تحقق آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی صورت گرفت و هدف آن بر سازندگی و رفع مشکلات اقتصادی کشور پس از جنگ متمرکز گردید. از همین‌رو می‌توان از فضای حاکم بر سیاست‌های این دوران با عنوان گفتمان سازندگی و توسعه اقتصادی نام برد.

دولتمردان در این دوران برای بازسازی کشور می‌بایست به دنبال بهترین الگویی می‌بودند که می‌توانست مشکلات موجود را رفع نماید، ولی از آن‌رو که فرصت تدوین این الگو نبود، از الگوهای بیرونی و پیشنهادی سازمان‌های بین‌المللی در این امر بهره گرفته شد.

---

۱. فرشاد مؤمنی، *کالبدشناسی یک برنامه توسعه*، ص ۱۳۰.

بدین ترتیب پس از طی مراحل قانونی برنامه اول، «برنامه تعدیل اقتصادی» تدوین شد و از آن پس در بسیاری از موارد، برنامه پنج‌ساله اول تحت‌الشعاع جهت‌گیری‌های این برنامه جدید قرار گرفت. این برنامه که در برنامه‌های دیگر نیز اثرگذار بود، با توجه به نوع نگاه آن به مسائل اجتماعی، پیامدهای پیش‌بینی‌نشده‌ای را نیز به دنبال داشت و مشکلاتی را برای وضعیت اقتصادی و اجتماعی ایران پدید آورد.

سیاست تعدیل در حقیقت تلاشی سازمان‌یافته برای رشد اقتصادی کشورهای درحال‌توسعه به شمار می‌آید. در کشورهای درحال‌توسعه عموماً مشکلات و مخاطرات زیادی در زمینه بازسازی ساختار اقتصادی وجود دارد و به همین‌رو این کشورها نیازمند نوعی ابتکار در بازسازی‌اند و بدین‌سبب از این سیاست بهره می‌گیردند.[۱] این سیاست به توصیه نهادهای بین‌المللی نظام سرمایه‌داری برای توسعه در کشورهای جهان‌سوم صورت می‌گیرد و بدیهی است کشورهایی که قادر به ایجاد تغییر در ساختار اقتصادی خود نباشند، مورد حمایت این نهادها قرار نمی‌گیرند. در این خصوص بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در تنظیم ساخت‌های داخلی کشورهای جهان‌سوم از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند.

الگوی به‌دست داده‌شده، دارای پیش‌شرط‌هایی مبتنی بر ضرورت‌های بین‌المللی است و از سویی در این روند نیاز درونی کشورها مورد توجه قرار نمی‌گیرد، بلکه توسعه اقتصادی تحت‌تأثیر فرایندهایی انجام می‌پذیرد که از سوی نهادهای بین‌المللی سازماندهی شده‌است.[۲]

بنابراین آنچه به‌عنوان برنامه اول در قالب برنامه تعدیل اقتصادی اجرا شد، تابعی از ضرورت‌های نظام بین‌المللی در جهت هماهنگ‌سازی ساختار اقتصادی با نهادهای اقتصادی بین‌المللی برای رفع مشکلات مذکور است.[۳]

از سوی دیگر، اجرای این برنامه‌ها مستلزم بهره‌گیری از الگوهای فرهنگی خاصی در کشور بود که از آن به فرهنگ توسعه تعبیر می‌شود. به‌واقع در اجرای این برنامه‌ها نیاز به

---

۱. غلامعباس مصلی‌نژاد، *آسیب‌شناسی توسعه اقتصادی در ایران*، ص ۲.

۲. ژوزف استیگلیتز، *جهانی‌سازی و مسائل آن*، ص ۳۵ و ۳۶.

۳. مرتضی هزاوه‌ای، *تأثیرپذیری سیاست‌های توسعه در ایران معاصر از الگوهای مسلط غربی*، ص ۱۶۷.

bozorgmehr.sellfile.ir

نوعی فرهنگ‌سازی ـ با تأکید بر اقتصاد مطلوب‌تر، رفاه حداکثری و افزایش ثروت ـ مطمح‌نظر قرار می‌گیرد.

در حقیقت منطق اساسی برنامه‌های اولیه توسعه عبارت بود از مطرح کردن چند مشکل که از نظر تدوین‌کنندگان این برنامه، اصلی‌ترین موانع توسعه کشور بوده و به همین دلیل راه‌حل‌هایی برای آن ارائه گردید. اگرچه برنامه، عنوان برنامه توسعه اجتماعی و فرهنگی را نیز در کنار توسعه اقتصادی به همراه داشت، در آن توجه کمتری به موضوع فرهنگ شده بود.[1]

از برنامه اول که بگذریم، برنامه‌های دیگر توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز وضعیت مشابهی داشت و بدون ارائه راهکارهای عملیاتی در بعد فرهنگی دنبال شد. البته در این برنامه‌ها با وجود اختصاص یافتن بودجه‌ای به موضوع فرهنگ، مکانیسمی برای فرهنگ‌سازی و تقویت فرهنگی در نظر گرفته نشده بود. بی‌اعتنایی به فرهنگ در دو برنامه اول و دوم را می‌توان به‌سادگی با مطالعه قانون برنامه اول و دوم و همچنین برنامه‌های تعدیل اقتصادی دریافت.[2] بی‌توجهی به این موضوع که فرهنگ توسعه به‌سهولت و به‌آرامی در جامعه نهادینه شود و هویت فرهنگی را با چالش روبه‌رو کند؛ آن‌گونه که صرف اختصاص بودجه نیز به رفع آن کمک نخواهد کرد.

بنابراین به‌هنگامی که در حال اجرای برنامه‌های توسعه بودیم، ناگهان در بالاترین سطح تصمیم‌گیری کشور و به‌ویژه از سوی رهبری نظام بحث تهاجم فرهنگی مطرح گردید و از سال‌های میانی برنامه توسعه به بعد، مهم‌ترین نگرانی‌های مسئولان نظام و دیگر قشرهای جامعه، مقابله با تهاجم فرهنگی شد.

هرچند تدوین‌کنندگان برنامه‌های مذکور برای رفع مشکلات اقتصادی جامعه از الگوهای بیرونی یاری جستند، از آنجا که اجرای این الگوها متناسب با مقتضیات فرهنگی جامعه ایران نبود، ناخواسته برخی چالش‌های فرهنگی برای جامعه پدید آمد. افزون بر این، تأکید الگوهای

۱. بنگرید به: *قانون برنامه اول توسعه*.

۲. بنگرید به: *قانون برنامه اول و دوم توسعه*.

بیرونی توسعه، محصولات فکری سیاسی و اقتصادی خاصی نیز درپی داشت؛ مانند سکولاریسم، سودآوری نامحدود، صنعتی شدن نامحدود، دولت‌سالاری، حاکمیت مطلق بخش خصوصی، فردگرایی مطلق و دنیاپرستی.[1]

از آنجا که الگوهای وارداتی بر عقاید و ارزش‌های خاصی متکی هستند، بدیهی است که با باورهای این جوامع سازگار نمی‌افتند و همین امر موجب بروز بحران هویت‌ها، تنش‌ها، ناآرامی‌ها و مشکلاتی در کشورهای جهان‌سوم می‌گردد.

صاحب‌نظران اقتصادی و اجتماعی بر این باورند که اجرای این الگوها ناخواسته موجد مشکلات اقتصادی و اجتماعی نظیر نابرابری اجتماعی نیز گردید. این امر تغییرات ارزشی و فرهنگی نیز درپی داشت که خود چالشی برای برنامه‌های بعدی به شمار می‌رفت. یکی از این تغییرات، تجمل‌گرایی و نیز تبدیل شدن ثروت به یک ارزش اجتماعی در میان برخی قشرهای جامعه بود.[2]

در حقیقت فرآیند بازسازی اقتصادی در ایران که با عنوان توسعه ارائه گردید، دارای مشخصه‌هایی بود که به‌تدریج موجب بروز شکاف‌هایی در جامعه از لحاظ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی شد. در این زمان هنگام آغاز برنامه اول توسعه اقتصادی، سخنان برخی مسئولان نشان‌دهنده نوع نگاه جدیدی بود که برای پیشرفت ایران برگزیده بودند. به همین دلیل، درپی آن ارزش‌هایی در جامعه شکل گرفت که ارزش‌های پیشین را به چالش کشید. بدین‌ترتیب به اقتضای ضرورت‌های سیاست و به دنبال ظهور گروه‌های جدید که خواهان نوسازی سیاسی بودند، به‌تدریج ارزش‌هایی که دارای رنگ و بوی ملی و اساطیری‌اند، احیا شد و بر هویت ملی ایرانی در کنار هویت اسلامی تأکید گردید.

با آشکارتر شدن خطوط گسست میان ارزش‌های سنتی و ارزش‌های جدید، مشکلاتی در عرصه فرهنگ نمایان شد. بحث‌های تهاجم فرهنگی که بعدها تشدید شد و رهبر انقلاب آن

۱. محمود سریع‌القلم، *توسعه، جهان سوم و نظام بین‌الملل*، ص ۵۰ و ۵۱.

۲. برای مطالعه بیشتر درباره تأثیر برنامه‌های اول و دوم توسعه بر نابرابری اجتماعی و تغییرات ارزشی و فرهنگی بنگرید به: فرامرز رفیع‌پور، *توسعه و تضاد*. در این کتاب با استفاده از آمار و ارقام و شیوه‌های علمی، چگونگی تحولات فرهنگی بر اثر برنامه‌های توسعه، به‌تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است.

bozorgmehr.sellfile.ir

را شبیخون فرهنگی نامید، در راستای واکنش به این چالش‌ها مطرح گردید. این وضعیت با ظهور نسل جدیدِ وابسته به طبقات مدرن که درگذشته دچار انفعال شده بود، پس از دوم خرداد ۷۶ عرصه‌های تازه‌ای را برای گسترش گفتمان‌های مربوط به رابطه سنت و مدرنیسم فراهم ساخت.

۲. گفتمان اصلاحات و توسعه سیاسی

گفتمان سازندگی به شیوه توسعه‌گرایی و با استفاده از الگوهای بیرونی، بر تحولات دوره بعد و تصمیم‌گیری‌های پس از آن نیز تأثیر نهاد؛ آنگونه که دولت‌های بعدی با توجه به گرایش توسعه‌گرایی، موضوع توسعه سیاسی را به‌عنوان مهم‌ترین مسئله در این دوران مطرح نمودند.

شاید بتوان گفت گفتمان سازندگی و توسعه اقتصادی زمینه شکل‌گیری گفتمان اصلاح‌طلبی را فراهم نمود. هرچند در ابتدا تصور بر این بود که گفتمان اصلاحات در نگرش نقادانه به توسعه اقتصادی مطرح گردید، پس از مدتی فرآیند این گفتمان نیز با شیوه دیگری در راستای گفتمان توسعه‌گرایی حرکت نمود. بررسی برنامه‌های توسعه که در این دوران اجرا شد، به نوعی تحت‌تأثیر برنامه‌های اولیه قرار داشت، اما نقطه مرکزی گفتمان اصلاحات بحث از توسعه سیاسی بود. موضوع توسعه سیاسی در ادبیات توسعه با الگوهای بیرونی مطرح شد که بحث اساسی آن این بود که رسیدن به توسعه اقتصادی مستلزم توسعه سیاسی در جامعه است.

در حقیقت نظریه‌پردازان توسعه اولیه که پس از جنگ جهانی دوم درباره توسعه نظریه‌پردازی نمودند و توسعه اقتصادی را به‌عنوان الگویی برای کشورهای توسعه‌نیافته مطرح کردند، پس از مدتی دریافتند که این کشورها به توسعه نرسیدند. آنها سبب توسعه‌نیافتگی را در ساختار سیاسی کشورها تشخیص دادند و بر این باور بودند که توسعه در ساختارهای سیاسی غرب روی می‌دهد و به همین‌رو، این کشورها نیز برای رسیدن به توسعه می‌باید ساختار سیاسی خود را متناسب با ساختارهای کشورهای توسعه‌یافته تغییر دهند.

بهره‌گیری گفتمان اصلاحات از این نگاه سبب شد تا بحث‌های عمده‌ای درباره توسعه

سیاسی در این دوران صورت گیرد. شاید بتوان گفت اصلاح‌طلبان، توسعه سیاسی را بر توسعه اقتصادی مقدم می‌دانستند و بر این باور بودند که گفتمان سازندگی و توسعه اقتصادی گام‌های کمتری در این زمینه بر داشته است. بدین ترتیب، گفتمان اصلاح‌طلبی با گفتمان سازندگی ـ چه در نقد و چه در راستای آن ـ ارتباطی گسترده داشت.

مقایسه برنامه سوم با کارکرد برنامه‌های اول و دوم می‌تواند آزمون دیگری از موفقیت و یا ناکامی برنامه سوم باشد؛ زیرا زمینه‌های تحقق اهداف آن دو برنامه بسیار مناسب‌تر از شرایط برنامه سوم بود. درآمد دولت، آمادگی نیروهای آزادشده از جنگ، وضعیت قیمت نفت، شاخص‌های کلان اقتصادی، بدهی‌های خارجی، پایین بودن نرخ ارز، ظرفیت‌های بالقوه تولیدی، جمعیت مناسب‌تر، وجود روحیه ساده‌زیستی و عدم‌مصرف‌گرایی، از جمله ویژگی‌هایی بود که در آستانه برنامه اول و دوم با آن روبه‌رو بودیم، اما پس از آن، ارزش‌ها و فرهنگ بر اثر برنامه‌های اول و دوم، یکسره دست‌خوش تغییرات گردید. بنابراین بدیهی است برنامه سوم نیز با موفقیت کمتری روبه‌رو گردد.[۱] نتیجه آنکه، برنامه سوم توسعه اقتصادی از یک‌سو به تقدم توسعه سیاسی نظر داشت و از سوی دیگر تحت‌الشعاع برنامه تعدیل اقتصادی قرار گرفت و با وجود تلاش تدوین‌کنندگان و مجریان آن، موفقیت کمتری در حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی به‌دست آورد. از سویی با توجه به ماهیت بیرونی برنامه‌ها زمینه‌ای برای شکل‌گیری چالش‌های فرهنگی و هویتی در جامعه ایران نیز فراهم گردید. این موضوع را می‌توان از تحولات روی‌داده در عرصه مدیریت کشور در انتخابات سال ۸۴ درک کرد. در این زمینه برخی تحلیل‌گران، نتیجه انتخابات سال ۸۴ را واکنشی به فرآیند توسعه‌گرایی و نوع نگرش به توسعه می‌دانند. بدین ترتیب گفتمان عدالت‌محوری و پیشرفت در نقد گفتمان توسعه‌گرایی به وجود آمد.

۳. گفتمان عدالت و پیشرفت

از آنجا که در سال ۸۹ در جریان گفتمان عدالت و پیشرفت هستیم و برنامه پنجم توسعه نیز به جای برنامه توسعه اقتصادی ـ اجتماعی با عنوان «برنامه پیشرفت و عدالت» تدوین شده

---

۱. مرتضی هزاوه‌ای، *تأثیرپذیری سیاست‌های توسعه در ایران معاصر از الگوهای مسلط غربی*، ص ۳۵۴.

bozorgmehr.sellfile.ir

است، بجاست که به مباحث محوری این گفتمان نیز اشاره شود.

عدالت‌خواهی و پیشرفت از جمله مطالبات تاریخی ملت ایران بوده است. پیوستگی این دو مفهوم و نیاز فطری انسان‌ها به عدالت، دستیابی به آن را در رأس امور و اهداف متعالی دولت‌ها قرار داده است. انقلاب اسلامی نیز با تلاش در جهت رسیدن به الگوی تعالی و التزام به آن در دهه چهارم انقلاب، لازم می‌داند با تبیین الگوی عدالت و پیشرفت و با رویکردی اسلامی ـ ایرانی، این هدف را جامعیت بخشد؛ چنانکه رهبر انقلاب اسلامی با توجه به پیام عدالت‌خواهی انقلاب اسلامی و ضرورت پیشرفت نظام جمهوری اسلامی، «عدالت و پیشرفت توأمان» را راهبرد دهه آینده کشور اعلام نمود. باید دانست موضوع محوری گفتمان عدالت توجه به یکی از اساسی‌ترین آرمان‌های انقلاب اسلامی، یعنی عدالت اجتماعی است که در تحولات بنیادی اجتماعی نقشی اساسی دارد. گفتمان عدالت‌محوری رسین ه پیشرفت را براساس الگوی تعالی در نظر گرفته است. معتقدان به این گفتمان، بر آن‌اند که توسعه‌گرایی هرچند با هدف رسیدن به آرمان‌های انقلاب اسلامی صورت گرفته باشد، اگر مقتضیات بومی و هویتی در آن کمتر مورد توجه قرار گیرد، نخواهد توانست ما را در دست‌یابی به آرمان‌های تعالی‌خواهانه انقلاب اسلامی موفق گرداند.

بر این بنیاد، گفتمان عدالت و پیشرفت درپی طراحی الگوی جدیدی بر مبنای تعالی‌خواهی برای رسیدن به پیشرفت است؛ چنانکه تغییر نام برنامه‌های «توسعه اقتصادی ـ اجتماعی» به برنامه «پیشرفت و عدالت» نیز از همین منظر درخور تحلیل است. اما اینکه تا چه‌اندازه برنامه مذکور می‌تواند به اهداف خود دست یابد، موضوعی است که می‌باید از سوی دانشجویان و استادان وصاحب‌نظران مورد بحث و واکاوی قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی به عنوان مهم‌ترین پدیده در تاریخ معاصر ایران در تلاش برای تغییر ساختارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، رفع وابستگی و همچنین پاسخ به چالش‌های هویتی بود که در فرآیند مدرنیزاسیون ایران رخ داد. ۲۲ بهمن ۵۷ نقطه عطفی است در تاریخ ایرانیان چراکه از این زمان به بعد مسئله تغییر بر بستر اجتماعی سیاست استوار می‌گردد. به عبارت

دیگر برنامه‌ریزی برای تغییر که چندین دهه وجود داشت، این بار با بهره‌گیری از پشتوانه‌های فرهنگی ـ اجتماعی و در راستای حرکت برای رسیدن به پیشرفت بر مبنای الگوی تعالی مورد بازاندیشی قرار گرفت.

در این فصل دوران پس از انقلاب را در قالب دو دوره بررسی نمودیم. یکی دوره تثبیت انقلاب و نظام و دیگری دوره تداوم انقلاب اسلامی. به طور کلی دوره تثبیت نظام با دو موضوع اساسی در بحث چالش‌های داخلی و خارجی مورد بررسی قرار گرفت که در آن جنگ تحمیلی به عنوان یکی از چالش‌های خارجی موضوع اساسی بحث بود. اما دوره تداوم انقلاب اسلامی را نیز می‌توان در قالب سه گفتمان سازندگی و توسعه اقتصادی، اصلاح‌طلبی و توسعه سیاسی و گفتمان عدالت‌طلبی و پیشرفت بررسی نمود.

هرچند وقوع جنگ ایران و عراق بسیاری از اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی را تحت‌الشعاع خود قرار داد؛ به گونه‌ای که بسیاری از مسائل داخلی و خارجی تحت‌تأثیر این امر قرار گرفت اما پس از جنگ تلاش برای پیشرفت کشور از راه‌های گوناگون صورت گرفت، لکن در دوره پس از جنگ موضوع توسعه به منظور پیشرفت با چالش‌هایی همراه بود که با خود پیامدهای ناخواسته‌ای را در عرصه فرهنگ و اقتصاد به دنبال داشت.

بهره‌گیری گفتمان اصلاحات از مبانی تئوریک توسعه که بحث توسعه سیاسی را مقدم بر توسعه اقتصادی می‌داند سبب شد تا در این گفتمان بحث درباره توسعه سیاسی به بخش عمده و گسترده مباحث کشور تبدیل شود. بدین ترتیب گفتمان اصلاح‌طلبی را چه در نقد گفتمان سازندگی و چه در راستای آن در نظر بگیریم، در ارتباط گسترده با این گفتمان بود. اما توفیق کمتری در حل مشکلات موجود داشت.

بر این اساس برخی از صاحب‌نظران، گفتمان عدالت و پیشرفت را واکنشی به فرآیند توسعه‌گرایی و نوع نگرش به توسعه می‌دانند. این گفتمان که به دنبال پیشرفت بر مبنای الگوی تعالی می‌باشد گفتمان توسعه‌گرایی را مورد نقد قرار داد.

چکیده فصل

۱. دوره اول پس از انقلاب اسلامی را که دوره تثبیت نظام است، می‌توان در قالب دو چالش

bozorgmehr.sellfile.ir

عمده بررسی نمود: یکی حفظ و بقای انقلاب و نظام تازه‌تأسیس در برابر موانع داخلی (۵۹ ـ ۱۳۵۷) و دیگری نیز حفظ و بقای آن در برابر مواضع خارجی و داخلی (۶۷ ـ ۱۳۵۶).

۲. از چالش‌های داخلی در دوران تثبیت نظام، فعالیت گروه‌های ضدانقلاب و گریز از مرکز بود که ناامنی و بی‌ثباتی را در جامعه ایران پدید آورد.

۳. سیاست‌های دولت موقت نیز به‌گونه‌ای بود که چالش‌های داخلی نظام را افزایش می‌داد.

۴. جنگ تحمیلی یکی از چالش‌های بیرونی انقلاب اسلامی بود که با ایستادگی و از خودگذشتگی مردم، تثبیت انقلاب اسلامی را رقم زد.

۵. دوره تداوم انقلاب اسلامی پس از تثبیت نظام را می‌توان به سه گفتمان مختلف تقسیم نمود: توسعه اقتصادی و سازندگی، اصلاح‌طلبی و توسعه سیاسی و نیز عدالت‌محوری.

۶. گفتمان سازندگی پس از سال ۱۳۶۸ در راستای بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ و با استفاده از الگوهای توسعه اقتصادی تا سال ۱۳۷۶ ادامه یافت. اولویت این گفتمان توسعه اقتصادمحور بود.

۷. از سال ۱۳۷۶ با روی‌کار آمدن رئیس‌جمهوری جدید گفتمان دیگری با نام اصلاح‌طلبی و توسعه سیاسی در عرصه سیاست در ایران ظهور یافت که تمرکز آن بر توسعه سیاسی در کشور بود.

۸. با روی‌کار آمدن رئیس‌جمهور جدید در سال ۱۳۸۴ گفتمان دیگری در عرصه سیاسی ایران با نام عدالت و پیشرفت ظهور یافت که بر عدالت‌محوری ـ به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین آرمان‌های انقلاب اسلامی ـ تأکید می‌ورزید.

پرسش

۱. چالش‌های داخلی در فرآیند تثبیت نظام جمهوری اسلامی را توضیح دهید.

۲. نظام اسلامی چگونه با چالش‌های داخلی و خارجی روبه‌رو شد؟

۳. ویژگی هریک از گفتمان‌های دوره تداوم انقلاب اسلامی را تبیین نمایید.

برای پژوهش

۱. شخصیت امام خمینی‌ﷺ در رفع چالش‌های داخلی انقلاب اسلامی چه نقشی داشت؟

۲. رابطه گفتمان‌های شکل‌گرفته در ایران را پس از سال ۱۳۶۸ تحلیل نمایید.

برای مطالعه بیشتر

۱. غلام‌عباس مصلی‌نژاد، *آسیب‌شناسی توسعه اقتصادی در ایران*، تهران، قومس، ۱۳۸۴.

۲. محمدرحیم عیوضی، *آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.

۳. محمدرحیم عیوضی، *انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها و ریشه‌های آن*، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۷.

۴. فرامرز رفیع‌پور، *توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران*، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶.

bozorgmehr.sellfile.ir

فصل دهم

آینده انقلاب اسلامی و چالش‌های پیش‌روی آن

bozorgmehr.sellfile.ir

اهداف

از دانشجویان انتظار می‌رود پس از مطالعه این فصل:

۱. چالش‌های داخلی و بین‌المللی انقلاب اسلامی در آینده را توضیح دهند.

۲. جنگ نرم و تاکتیک‌های آن را به‌عنوان یکی موضوعات پیش‌روی انقلاب اسلامی تبیین نمایند.

نظام جمهوری اسلامی با سه دهه سابقه شاهد پیروزی‌هایی در عرصه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و علمی بوده است. بنابراین چهارمین دهه پیروزی انقلاب اسلامی باید مملو از تحولات عمیق در عرصه‌های گوناگون داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی باشد. بر این اساس، ضرورت تحلیل آینده انقلاب و چشم‌اندازهای پیش‌روی آن، بیش از پیش نمایان می‌شود. در برخی کشورها و نظام‌های سیاسی و مدیریتی جهان که گام‌های بلندی در پیشرفت مادی و معنوی برداشته‌اند، آینده‌پژوهی به‌عنوان ضرورتی کارآمد در نظر گرفته شده است و سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان در حوزه‌های مختلف نیز افزون بر تدوین برنامه‌های کوتاه‌مدت، نگاهی میان‌مدت و بلندمدت به اوضاع و تحولات جامعه داشته‌اند به گونه‌ای که آینده را تحلیل کنند و با آمادگی کامل به استقبال آن روند. نکته دیگر اینکه، غفلت از تحلیل آینده انقلاب و عدم‌طراحی الگوهای جدید مدیریتی برای مواجهه با اوضاع پیش‌آمده، بی‌شک پیامدهایی پرهزینه و جبران‌ناپذیر دربر خواهد داشت.

bozorgmehr.sellfile.ir

الف) آینده انقلاب اسلامی

۱. ضرورت تحلیل آینده برای انقلاب اسلامی

لزوم تحلیلی جامع برای آینده انقلاب اسلامی، دلایلی چند دارد:

یک. ایجاد آمادگی در مدیران و سیاست‌گذاران نظام اسلامی و ضرورت هوشمندی آنان برای برنامه‌ریزی به‌منظور حفظ نظام اسلامی و حرکت به سمت کمال؛

دو. «آینده پژوهی» به‌عنوان ضرورتی استراتژیک برای استمرار انقلاب اسلامی و کارآمدی همه‌جانبه آن؛

سه. آسیب‌شناسی نقاط آسیب‌زا و حتی تهدیدزا برای حفظ نظام؛

چهار. تدوین استراتژی‌های خرد و کلان نظام در حوزه‌های امنیتی، فرهنگی، سیاسی و بین‌المللی که باید به طور جدی در دستور کار قرار گیرد؛

پنج. وضعیت متغیر و پرشتاب منطقه‌ای و پیشرفت‌های بین‌المللی که بی‌شک بر اوضاع ایران نیز اثرگذار خواهد بود؛

شش. فضاسازی‌های جدید فکری و فرهنگی از سوی نظام به‌منظور شکوفا شدن سیاست‌ها و برنامه‌ها و همچنین به‌روز شدن نظام مدیریتی و ساختاری جمهوری اسلامی.

راه‌های متفاوتی برای آینده‌پژوهی وجود دارد که تاکنون پژوهش‌هایی نیز در این زمینه صورت گرفته است. برای ترسیم آینده انقلاب ابتدا می‌باید با آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی آشنا گردیم و سپس به ارزیابی چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌رو بپردازیم. بی‌تردید این ارزیابی، ما را در بررسی میزان موفقیت انقلاب در رسیدن به آرمان‌ها یاری می‌رساند.

۲. مردمی بودن انقلاب و نقش مردم در ساخت آینده

انقلاب ایران صرفاً انقلابی کارگری، دانشجویی و یا صنفی نبود، از این‌رو یکی از مهم‌ترین عوامل پیروزی انقلاب، بسیج عمومی مردم ایران بود. این امر، ما را به پاسخ این پرسش می‌رساند که چرا انقلاب در طول سال‌های درازی که ایران جلوه‌ای از مبارزه داشت، پیروز نشد و ناگهان با این سرعت به پیروزی رسید؟ بی‌شک در آغاز حرکت انقلاب، همه مردم حضور نداشتند و تنها قشرهای محدودی مبارزه می‌کردند، اما هرچه به پیروزی انقلاب

نزدیک‌تر می‌شدیم، حضور عمومی را آشکارتر می‌یافتیم، به‌گونه‌ای که در وزارتخانه‌ها و ادارات، مردم یا کار نمی‌کردند، یا کم‌کاری کرده و یا از اطاعت سرباز می‌زدند و در کارخانه‌ها نیز عموم مردم در حال اعتصاب بوده و کار نمی‌کردند و از این‌سو مهندسان، کارمندان و کارگران شرکت‌های عظیم کارگری (مانند شرکت نفت) نیز به نشانه اعتراض اعتصاب کرده بودند. بدین ترتیب، کاری از عهده رژیم برنمی‌آمد تا اوضاع را سامان بخشد.

برپایه این تحلیل می‌توان نتیجه گرفت یک نظام سیاسی هر اندازه از مشارکت عمومی بیشتری در اداره امور جامعه برخوردار باشد، به همان میزان از مشروعیت و حقانیت بیشتری بهره‌مند می‌گردد. اکنون نیز اگر تنها عده‌ای محدود بخواهند مشکلات موجود را حل کنند، نه تنها اوضاع بهبود نمی‌یابد، بلکه حتی ممکن است وضع بدتر شود. بنابراین رفع مشکلات کنونی و آینده انقلاب اسلامی نیز همانند آغاز آن، به‌شدت وابسته به حضور مردم در صحنه است.

۳. سند چشم‌انداز بیست ساله

چشم‌انداز، تصویری جاندار و الهام‌بخش از آینده است. بی‌شک ارائه‌دهنده چشم‌انداز باید فردی آینده‌نگر و کارآزموده باشد که البته یافتن چنین کسی از نظر بسیاری از تحلیل‌گران کاری بس دشوار است، ولی اگر چنین شخصی یافت شد و چشم‌اندازی نیز به‌دست داد، باید با اعتماد هرچه بیشتر به آن، درجهت رسیدن به اهداف چشم‌انداز تلاش کرد.[1] نکته مهم اینکه اصولاً چشم‌اندازنویسی باید با رویکرد به آینده و شناسایی عوامل مؤثر بر تحولات آینده ترسیم شود. بی‌تردید این امر مستلزم گسترش مطالعات مربوط به آینده است.

براساس سند چشم‌انداز بیست ساله که در ۱۷ تیرماه سال ۱۳۸۳ از سوی مقام معظم رهبری ابلاغ شد، جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ شمسی، کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی و الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل. تقویت مستمر فرهنگ و روحیه تلاش و جدیت و مبارزه با هرگونه آفات فرهنگی از یک‌سو و تلاش برای

---

۱. سعید خزائی و عبدالرحیم پدرام، *راهنمای گام‌به‌گام آینده‌پژوهی راهبردی*، ص ۸۶.

bozorgmehr.sellfile.ir

تبیین و تعیین جایگاه و نقش جدی و سازنده جوانان کشور از سوی دیگر، دو موضوعی است که مقام معظم رهبری بر آنها تأکید ورزیده‌اند.

بنابراین از آنجاکه رسیدن به اهداف سند چشم‌انداز امکان‌پذیر است، می‌توان آن را مسیری برای حرکت دانست تا رشد کشورمان تسریع گردد. اهمیت سند چشم‌انداز در این است که اهداف و نقشه راه ترسیم خواهد شد تا آگاهانه‌تر نسبت به شناسایی فرصت‌ها و تهدیدها اقدام شود و راه رسیدن به وضعیت مطلوب در آینده نیز هموار گردد.

ب) چالش‌های پیش‌روی آینده انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی ایران و تشکیل دولت اسلامی در قرن بیستم حرکت عظیمی در بین مسلمانان ایجاد کرد و نشان داد اسلام برای انسان و جامعه، ملاک‌های خاصی قرار داده و جامعه مطلوب دینی در بوته آزمون حرکت عظیم ملت ایران، بهترین دستاورد را فراهم کرده که همانا مطالبه قدرت به معنای مطالبه معنویت و تجدید حیات دینی است.

دستاوردهای انقلاب اسلامی در قلمروهای مختلف در عصر حاضر، دگرگونی‌های فراوانی را ایجاد نموده؛ دگرگونی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی که در دین و آموزه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آن ریشه دارد. بدیهی است انقلاب اسلامی در شرایط و مقتضیات پس از پیروزی به دلیل میزان تأثیر بر روندهای بین‌المللیِ مواجهه با مشکلات و مسائل داخلی خود، با چالش‌های مختلفی روبه‌رو بود.

رویارویی انقلاب اسلامی با چالش‌های پیش‌روی خود نقطه عطف آزمون دیگری است که چشم‌انداز آینده‌نگرانه آن را نمایان می‌سازد؛ به‌گونه‌ای که می‌توان گفت آینده انقلاب معلول نتایج حاصل از مواجهه با چالش‌های انقلاب اسلامی است. باید اذعان نمود با تأسیس جمهوری اسلامی به‌مثابه نظام سیاسی مبتنی بر آرمان‌های الهی ـ مردمی با هدف صیانت از دستاوردهای انقلاب با چالش‌های داخلی و خارجی و در قلمروهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی مواجه شد؛ چالش‌هایی که آزمون دیگری را برای ملت ایران فراهم نمود. نظام جمهوری اسلامی می‌باید با اتخاذ سیاستی جامع و با اتکای به مردم، چالش‌های پیش‌روی را به فرصت‌هایی مناسب بدل کند؛ فرصت‌هایی برای ایجاد شرایط

منطبق بر ماهیت توسعه‌ای جامعه اسلامی.

در این بخش چالش‌های آینده انقلاب اسلامی به دو بخش داخلی و بین‌المللی تقسیم‌بندی شده که بدانها می‌پردازیم.

۱. چالش‌های داخلی

چالش‌های داخلی، چالش‌هایی هستند که یا منشأ داخلی داشته و با منشأ خارجی در درون نظام مشکلاتی را ایجاد می‌کند. حال این چالش‌ها را از نظر می‌گذرانیم.

یک. تهاجم فرهنگی

تهاجم فرهنگی هجوم به حیات معنوی و نظام ارزشی جامعه است. حیات هر جامعه به فرهنگ آن جامعه بستگی دارد و تهاجم فرهنگی، یعنی تهی کردن جامعه از فرهنگ خودی و جایگزینی فرهنگ مورد نظر دشمن. براندازی فرهنگی ممکن است از دو طریق صورت گیرد: تبلیغات و دیگری نیز نفوذ و استحاله. اما تهاجم فرهنگی عصر ما بیشتر تهاجم فرهنگی است که توسط صنایع فرهنگی امروز از کتاب و مطبوعات و سینما گرفته تا ماهواره و کامپیوتر و برنامه‌های نرم‌افزاری اجرا می‌شود. در کشور ما نیز پس از انقلاب تاکنون دشمنان برای استحاله فرهنگی تلاش بسیار کرده‌اند. به دلیل ناسازگار بودن ارزش‌های اصیل اسلامی با دیدگاه حاکم لیبرال دموکراسی در غرب، کوشش شده تا فرهنگ موردنظر غرب به هر طریق ممکن در فرهنگ ما جای گیرد.

بی‌تردید از این‌رو که دشمنان ایران پس از انقلاب توانایی ضربه زدن به نظام را نداشته‌اند، شیوه تهاجم و استحاله فرهنگی جامعه را برگزیده‌اند که کم‌هزینه‌تر و اثرگذارتر از راهکارهای نظامی است. از زمان وقوع انقلاب اسلامی تاکنون ارزش‌های اصیل اسلامی ـ ایرانی از هرگونه سیطره فرهنگی غرب بر جامعه ممانعت نموده، اما در صورت بی‌توجهی به این مسئله بسیار حیاتی، فرهنگ اصیل ایرانی ـ اسلامی نیز در سال‌های آتی با چالش روبه‌رو خواهد شد. سرعت جریان تبادل ارتباطات و فناوری رو به‌رشد جریان اطلاعات خطر بزرگی را پیش‌روی کشورهایی همچون جمهوری اسلامی می‌نهد و آن بحث تبلیغات ماهواره‌ای و شبکه‌های اینترنتی است که امروزه از آنها به قدرت نرم نیز یاد می‌شود. به نظر می‌رسد

bozorgmehr.sellfile.ir

تقویت زیرساخت‌های فرهنگی جامعه و تلاش برای احیای فرهنگ‌های بومی و ملی از طرق مختلف (به‌ویژه رسانه‌ها در داخل و ایجاد شبکه‌های توانمند ماهواره‌ای) در جهت تبیین و نشان دادن چهره واقعی و اصیل فرهنگ اسلامی ـ ایرانی، می‌تواند در آینده فرهنگی انقلاب اسلامی اثرگذار باشد.[۱]

دو. اشاعه جدایی دین از سیاست (سکولاریسم)

با توجه به شاخص‌های حکومت اسلامی که در گفتمان دینی مطرح است، حضور ارزش‌های دینی در ساحات مختلف اجتماع بشری انکارناپذیر است. در این نگاه، پیوند عمیقی بین اخلاق و سیاست وجود دارد. حوزه فرهنگ عرصه حضور و پویایی اعتقادات و آموزه‌های دینی است. برپایه این دیدگاه، انتظام دنیوی و اصلاح و آبادانی آن در گرو اعتقاد و ایمان اخروی است و به همین‌رو در این جامعه، شریعت یا قانون خداوند حکم فرماست.

اما مطابق با دیدگاه سکولاریسم، اقتصاد و سیاست و امور اجتماعی حوزه‌ای خاص از رفتارهای انسانی و اجتماعی است که هریک علم خاص خود را دارند. بنابراین در این‌گونه امور نباید به دخالت دین و اصول دینی اندیشید، بلکه عالمان هر حوزه باید به طراحی برنامه‌های خود بر مبنای اصول علمی که فراگرفته‌اند، بپردازند. در واقع سکولاریسم از نظر شناختی به صورت رهایی انسان، نخست از کنترل و نظارت دین و سپس کنترل و نظارت دین و سپس کنترل مابعدالطبیعی به عقل و زبان او تعریف شده است و عبارت است از رهانیدن از دریافت‌های دینی و شبه‌دینی و از هم پاشیدن همه جهان‌بینی‌های بستر و شکستن همه اسطوره‌های فوق‌طبیعی و نمادهای مقدس.[۲]

از این‌رو، جمهوری اسلامی ایران که همواره به‌عنوان کشوری اسلامی سیاست را ملازم دین و اخلاق دانسته، می‌باید به تقابل با سکولاریسم بپردازد. از آنجاکه گفتمان انقلاب برپایه سیادت معنویت و دین‌سالاری است، طبعاً در مسیر خود چالش‌هایی چون سکولاریسم را پیش‌رو خواهد داشت. از سوی دیگر با توجه به اینکه سکولاریسم افزون بر جنبه‌های سیاسی

۱. رضا موحدی، *جهانی شدن فرهنگ و تأثیر آن بر ایران*، ص ۵۲ ـ ۴۸.

۲. محمدرحیم عیوضی، *چالش‌های سیاسی پیش‌روی انقلاب اسلامی*، ص ۲۸۶ و ۲۸۷.

و اجتماعی زندگی انسان، به‌گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر جنبه بنیادی فرهنگ را نیز دربر می‌گیرد، می‌باید جریان مهندسی فرهنگی در کشور لزوم شناسایی جریان‌های رقیب و متضادی چون سکولاریسم را ـ که با هرگونه مرجعیتِ شریعت الهی سر عناد دارد ـ سرلوحه برنامه‌ها و سیاست‌های خود قرار دهد.

سه. نابرابری اجتماعی

با توجه به برخی دلایل شاید بتوان اذعان نمود که موضوع نابرابری اجتماعی با ابعاد متنوع آن احتمالاً اصلی‌ترین چالش برای اهداف سیاسی و فرهنگی انقلاب اسلامی در روندهای آینده به‌ویژه در عصر جهانی شدن خواهد بود. حال این دلایل:

۱. ذهنیت عمومی در جامعه، صبغه دینی دارد و طبعاً آموزه‌های دینی در آن بسیار اثرگذار است.

۲. پیشینه طولانی استبداد، خواسته‌های عدالت و برابری را به‌عنوان نیازی مبرم و غیرقابل اغماض در آورده است.

۳. یکی از علل انقلاب‌ها وجود نابرابری‌هاست. از این‌رو، وعده عدالت اجتماعی از شعارهای اصلی انقلاب به شمار می‌رود؛ آن‌گونه‌که بی‌توجهی به آن آینده انقلاب را به خطر می‌افکند.

۴. ماهیت انقلاب ایران برپایی قسط و عدل را در صدر وظایف جمهوری اسلامی قرار داده است؛ ضمن آنکه بستر فرهنگی ـ اجتماعی و سیاسی در ایران به این موضوع دامن می‌زند.

۵. مسئولان و کارگزاران حکومت اسلامی ایران، مفهوم سیاست در نظام بین‌الملل (سیاست مبتنی بر قدرت) و رویه‌های موجود در قالب مباحث فرهنگیِ جهانی شدن را به‌شدت مورد انتقاد قرار می‌دهند؛ چراکه اساساً این مفاهیم، نفع‌محورند و بی‌اعتنا به مفهوم عدالت.[۱]

با وجود چنین پیشینه‌های ذهنی و عینی، توجهی خاص به موضوع‌های عدالت و نابرابری در ملاک‌های مقایسه و ارزیابی افکار عمومی از وضعیت موجود، کاملاً مشهود است. بنابراین

۱. همان، ص ۱۱۲ و ۱۱۳.

bozorgmehr.sellfile.ir

وجود نابرابری اجتماعی، چالش فرهنگی ـ سیاسی برای جمهوری اسلامی ایران خواهد بود.

چهار. مشکلات اقتصادی

برخی از مشکلات اقتصادی بی‌شک چالشی در برابر آینده انقلاب اسلامی است که یکی از آنها وابستگی اقتصاد به نفت و مشکل اشتغال است. درمورد وابستگی به نفت می‌توان گفت بالارفتن درآمد ناخالص کشور سبب افزایش استقلال اقتصادی کشور می‌گردد؛ درحالی‌که بحران‌های اقتصادی در کشوری با اقتصاد تک‌محصولی ـ که همواره اقتصادی وابسته و متزلزل دارد ـ موجب رکود اقتصادی می‌شود، چراکه اقتصاد تک‌محصولی در تحولات بازار و نوسانات تورمی اقتصاد بین‌المللی بسیار شکننده است. از ابتدای انقلاب تاکنون تلاش‌های بسیاری در جهت کاهش وابستگی به نفت صورت گرفته، اما بی‌گمان کافی نیست. توانمندی در تولیدات کشاورزی و صنعتی و همچنین هماهنگی در صادرات و واردات و به‌ویژه بالا بردن درآمد ملی در توسعه بخش جهانگردی، در تحکیم زیربنای اقتصادی مؤثر خواهد بود.

پنج. علوم انسانی

یکی از شاخصه‌های اساسی پیشرفت در هر کشوری پژوهش درباره علوم انسانی است. درمورد وضعیت علوم انسانی در ایران نیز باید گفت این علوم نسبت به گذشته وضعیت مطلوب‌تری دارد که این خود مرهون پیروزی انقلاب اسلامی ایران و بروز چالش‌های فکری و عملی ناشی از آن است. در واقع پیروزی انقلاب، فرصت آزموده شدن و عینیت یافتن قوای نهفته را فراهم آورد که بخشی از این ثمرات در حوزه علوم انسانی مشاهده می‌شود. باور به ارتباط دین و سیاست از یک‌سو و خواست تأسیس جامعه اسلامی و حکومت دینی ـ باوجود مخالفت‌های قدرت‌های بزرگ ـ و ناهماهنگی این هدف با محیط پیرامون از سوی دیگر، توجه به ابتکارات و خلاقیت‌ها را باعث گردید و از طرفی اندیشه‌ورزی در علوم انسانی را نیز متأثر ساخت.[1]

انقلاب اسلامی با طرح شعار استقلال که به باور و درک فرهنگی از هویت تاریخ این ملت نیاز دارد، سبب گشایش افق‌های جدیدی در اندیشه‌ورزی در خصوص مسائل انسانی

۱. محمدرحیم عیوضی، *آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی*، ص ۱۶۶ و ۱۶۷.

گردیده است. از این‌رو، نوع نگاه و انتظار از علوم انسانی بعد از انقلاب اسلامی ایران ضرورت جدی اهتمام به آنها را مشخص می‌سازد. علوم انسانی در ایران مسئولیت معرفی و حمایت نظام و انقلاب را در دو بعد داخلی و خارجی برعهده دارد. همین مسئولیت‌ها، هویت خاصی را برای این علوم مشخص ساخته و به رشد آن کمک بسیار نموده است.

بر این اساس امروزه با احساس نیاز به داشتن علوم انسانی قوی برای قوام و دوام یافتن استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی، بیش از پیش توجه به ضعف‌های آن و تلاش برای برنامه‌ریزی به‌منظور رفع موانع را ضروری ساخته است. بدیهی است که ایجاد تحولات عمیق فرهنگی و مقابله با سلطه‌گری مخالفان نظام، بی‌توجه به حوزه‌های مربوط به علوم انسانی امکان‌پذیر نیست.[1] اکنون بخش درخور توجهی از سرفصل‌های علوم انسانی برگرفته از نظریات دنیای غرب است که بی‌شک چالشی جدی برای جهت‌گیری جمعیت جوان دانشجوی کشور در آینده خواهد شد. منظور این نیست که این نظریه‌ها را یکسره حذف کنیم، بلکه باید سرفصل‌هایی برگرفته از فرهنگ اسلامی و ایران خود نیز به‌دست دهیم؛ آن‌گونه بتوان به نقد باورها و نظریه‌های اندیشمندان غربی پرداخت. رشته‌های متعددی در حوزه علوم انسانی وجود دارد که کاملاً تحت‌تأثیر الگوهای جامعه غربی است که این بی‌گمان مهم‌ترین دلیل ایجاد انحرافات فکری گسترده در آینده خواهد شد. در این خصوص تأکید مقام معظم رهبری نیز از همین‌روست، از این‌رو می‌باید مسئولان در ساختار و سرفصل‌های برخی از رشته‌های علوم انسانی تحول درخوری ایجاد نمایند.

۲. چالش‌های بین‌المللی

یک. تحریم‌های بین‌المللی

نظام بین‌الملل همواره از اعمال تحریم علیه کشورهایی که با هنجارهای آن رویه‌ای موازی در پیش می‌گیرند، امتناع نموده است. از این‌سو نیز کشوری که به دلیل باور به یکسری ارزش‌ها برخلاف خواسته‌های نظام بین‌الملل عمل نماید، همواره مورد غضب نظام بین‌الملل بوده است. از جمله این کشورها جمهوری اسلامی ایران است که به‌ویژه پس از انقلاب

۱. همان، ص ۱۶۷ و ۱۶۸.

bozorgmehr.sellfile.ir

اسلامی با به چالش کشیدن هنجارهای موجود در عرصه نظام بین‌الملل، در معرض تحریم‌های متفاوتی قرار گرفته است.

نخستین تحریم جامع سراسری علیه ایران در دوران معاصر، تحریم بریتانیا در واکنش به انتخاب دکتر محمد مصدق برای وزارت بود که هدف ملی‌سازی صنعت نفت را دنبال می‌کرد. نخستین قطعنامه شورای امنیت علیه ایران نیز در زمان نخست‌وزیری محمد مصدق بود که در واکنش به ملی شدن صنعت نفت صادر شد. پس از انقلاب بر شدت این تحریم‌ها افزوده شد که اوج آن از سال ۱۳۵۸ از سوی آمریکا آغاز گردید. آمریکا در سال‌های بعد نیز برای مهار ایران، هم خود به اتخاذ تحریم‌های جدیدتری علیه ایران اقدام نمود و هم سایر کشورها و نهادهای بین‌الملل را به انجام این کار ترغیب کرد. فشار آمریکا و سایر قدرت‌های سلطه‌گر به شورای امنیت برای صدور قطعنامه‌های ۱۷۳۷، ۱۷۴۷ و ۱۸۰۳ از جمله این اقدامات به شمار می‌آید.

جمهوری اسلامی ایران به دلیل داشتن منابع سرشار زیرزمینی ـ که مهم‌ترین آنها نفت و گاز است ـ و همچنین موقعیت حساس ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک، همواره خود را به‌عنوان قدرت منطقه‌ای مطرح نموده و از سویی به سبب داشتن توانمندی رشد و توسعه اقتصادی تا حد زیادی از آثار زیانبار تحریم‌های بین‌المللی جلوگیری نموده است. البته ایران در این مسیر به پیشرفت‌های درخوری نیز دست یافته است. بنابراین تحریم‌ها در برخی موارد موجب ایجاد فرصت برای انقلاب اسلامی نیز شده است.

دو. مسئله هسته‌ای

تولید و حفظ سلاح‌های هسته‌ای از جانب کشورهای دارنده این سلاح‌ها، از تهدیدهای اساسی برای آینده نظام بین‌الملل به شمار می‌رود. این کشورها که در معاهده NPT و براساس ماده ۱ و ۲ آن انحصار تولید این سلاح‌ها را در اختیار خود قرار داده‌اند، هیچ‌گاه آن را در اختیار سایرین نمی‌گذارند و حتی از دستیابی برخی کشورها به انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای ـ براساس آنچه در ماده ۴ این معاهده به‌صراحت آمده ـ به‌شدت ممانعت می‌کنند. جمهوری اسلامی ایران یکی از این کشورهاست که به‌دلیل ماهیت استکبارستیزانه خود همواره مورد

غضب کشورهای قدرتمند غربی بوده است. اکنون توانمندی بالای متخصصان ایرانی در راه‌اندازی استانداردهای سطح بالای سایت‌های هسته‌ای، غرب را سخت نگران ساخته است. بی‌تردید آنها نمی‌توانند برتابند که کشوری در اوج تحریم‌های اقتصادی بتواند به این توانمندی دست یابد.

بدیهی است که این توانمندی بومی می‌باید به هر ترتیب ممکن حفظ گردد؛ چراکه جهان در آینده با بحران انرژی روبه‌رو خواهد شد و احتمال خارج شدن سوخت‌های فسیلی امروزی از چرخه مصرف انرژی و صنعت روزبه‌روز بیشتر می‌شود.[1] جمهوری اسلامی ایران نیز به‌عنوان کشوری که برنامه سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ را طراحی نموده، ناگزیر باید از نیازهای بی‌رویه خود به انرژی نفت و گاز بکاهد و از جایگزین‌هایی مانند انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای استفاده کند. به نظر می‌رسد این مسئله نیز از چالش‌های عمده بین نظام جمهوری اسلامی و غرب خواهد بود. از این‌رو، انتظار این است که مسئولان نظام جمهوری اسلامی با تصمیم‌گیری خردمندانه در جهت منافع ملی، مقوله انرژی هسته‌ای را با درایت و هوشمندی مدیریت کنند.

سه. جهانی‌سازی یا جهانی‌شدن

تأمل در مفهوم جهانی شدن، بیش از هر چیز نقش بازیگران را در فرایندهای پیش‌رو آشکار می‌سازد؛ به‌گونه‌ای که سهم‌بندی در فرایند جهانی شدن ارتباط مستقیمی با توانایی و مهارت و دوام بازیگری دارد. جمهوری اسلامی ایران بازیگری با توانایی‌های خاصی است که می‌تواند با اتکا به هویت انقلابی و اسلامی خود در هریک از عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، به فراخور اقتضائات هر دوره به ایفای نقش بپردازد. امروزه حفظ امنیت با توجه به توسعه قلمرو آن نیازمند انعطاف‌پذیری و آینده‌نگری در ارزیابی رفتارهایی است که خواسته و ناخواسته پیامد امنیتی دارند. از این رو باید سعی شود در آشفتگی‌های ناشی از جهانی شدن، برنامه‌هایی دقیق و عملیاتی برای برقراری تعاملاتی سازنده با محیط پیرامون تدوین گردد تا

---

۱. بنگرید به: مجید عباسی‌اشلقی، «ایران هسته‌ای و امنیت بین‌الملل»، *پژوهشنامه امنیت بین‌الملل و تروریسم*، ش ۱، ص ۷۲ ـ ۶۲.

bozorgmehr.sellfile.ir

با عینیت یافتن آنها، توانمندی‌های نظام جمهوری اسلامی در عرصه‌های مختلف سیاسی - امنیتی بیش از پیش تقویت گردد. در این راستا، بازنگری چارچوب‌های مسلط امری الزامی است؛ چراکه تنها در این صورت است که شاخص‌ها و متغییرهای جدید برای ایجاد امنیت و حراست از آن آشکار خواهند شد؛ امری که نظام جمهوری اسلامی برای حفظ هویت انقلابی و اسلامی خود در آینده بدان نیازمند است و جهانی شدن با شرایطی که پدید آورده، می‌تواند فرصتی بی‌نظیر در این راه دشوار تلقی گردد. با این توضیح باید اذعان داشت از چالش‌های پیش‌روی انقلاب اسلامی همین پروژه جهانی‌سازی است. البته برخی بر این باورند که جهانی شدن فرایندی تاریخی است که از قدیم روند آن آغاز شده و امری است اجتناب‌ناپذیر، اما در تحلیل عمومی آن می‌توان گفت جهانی‌سازی با مشخصات خود به‌عنوان پروژه‌ای هدفمند، از سوی غرب برای یکسان کردن جهان با فرهنگ خود به کار می‌رود. برخی نیز از آن با عنوان غربی‌سازی جهان تعبیر می‌کنند. در هر حال این موضوع در دو دهه گذشته تمامی حوزه‌های اقتصادی، تجاری، مالی، صنعتی و فناوری را متأثر ساخته و مقتضیات و مناسبات جدیدی در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی در پی آورده است.

نوع تعامل با این موضوع بی‌تردید یکی از مهم‌ترین چالش‌های انقلاب اسلامی است که البته زمینه‌هایی نیز برای تبدیل شدن آن به فرصت وجود دارد. امروز در عرصه جهانی فرهنگ لیبرال دموکراسی به‌عنوان نقطه اتکای تمدن غرب سایه خود را بر سایر فرهنگ‌های جهانی گسترانیده است. وسایل ارتباط‌جمعی جهانی و شبکه‌های ماهواره‌ای تمام تلاش خود را برای تبلیغ فرهنگ لیبرالی به‌عنوان فرهنگ غالب به کار بسته‌اند. در عرصه اقتصاد نیز امروز کشورهای قدرتمند عرصه اقتصاد جهان را در اختیار گرفته و با انحصار در سازمان‌هایی مانند تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، برای دنیا تصمیم‌گیری می‌کنند و بدین‌رو تنها در راستای جهانی‌شدن اقتصاد می‌کوشند. اما جمهوری اسلامی در مواجهه با تفکر لیبرال دموکراسی امکانات و توانایی‌های لازم و منطقی را داراست تا با شاخص‌های مطرح‌شده از سوی طرفداران جهانی شدن رودررو گردد. شیوه مردم‌سالاری دینی متضمن پویایی‌های فراوانی در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران است؛ به‌گونه‌ای که آن را

از توانایی انعطاف و انطباق با شرایط متغیر بیرونی و بین‌المللی برخوردار می‌سازد. بدین ترتیب، جهانی شدن برای ساختارهای مردم‌سالارانه تنها تهدید نیست، بلکه فرصت بالقوه نیز فراهم می‌کند.

چهار. جنگ نرم

بی‌شک یکی از چالش‌های پیش‌روی انقلاب اسلامی جنگ نرم از سوی دشمنان است. به همین منظور به‌اختصار به بررسی جنگ نرم می‌پردازیم.

۱. مفهوم جنگ نرم

«جنگ نرم»[1] که در مقابل «جنگ سخت»[2] قرار دارد، از آن تعاریف مختلفی به دست داده‌اند: جان کالینز، نظریه‌پرداز دانشگاه ملی جنگ آمریکا، جنگ نرم را این‌گونه تعریف می‌کند: «استفاده طراحی‌شده از تبلیغات و ابزارهای مربوط به آن برای نفوذ در مختصات فکری دشمن با توسل به شیوه‌هایی که موجب پیشرفت مقاصد امنیت ملی مجری می‌شود.»[3] جوزف نای، یکی دیگر از نظریه‌پردازان دراین‌باره می‌نویسد: «زمانی که شما کاری می‌کنید که دیگران هنجارها و باورهای شما را با کمترین هزینه بپذیرند، در واقع قدرت نرم خود را تقویت ساخته‌اید.»[4] هدف از جنگ نرم براندازی نظام سیاسی یک کشور است، اما براندازی به شیوه نرم. منظور از براندازی نرم اقداماتی در چارچوب قانون، بدون خشونت و با دخالت بیگانگان است. در براندازی نرم، خشونت با شیوه‌های نرم انجام می‌گیرد و بر این موارد تأکید می‌گردد: حرکت‌های مسالمت‌آمیز، مدیریت رسانه‌ای و سایر عوامل مؤثر اجتماعی (مانند خانواده و آموزش)، ایجاد خلل در شناخت و آگاهی مردم در تحلیل مسائل اجتماعی و نیز بسیج افکار عمومی با هدف نهایی تغییرات اجتماعی و سیاسی. همچنین در این نوع براندازی تلاش می‌شود در بستری از چارچوب‌های قانونی و ارتباطات اجتماعی، ابتدا میزان مشروعیت و مقبولیت مهاجم در آن جامعه افزایش یابد و سپس از طریق راه‌های به‌اصطلاح دموکراتیک و

---

1. Soft Warfare.
2. Hard Warfare.
۳. جان ام. کالینز، *استراتژی بزرگ (اصول و رویه‌ها)*، ص ۴۸۷.
4. Joseph S. Nye jr., "The Decline of Americans Power", ***Foreign Affairs***, May & June 2004.

bozorgmehr.sellfile.ir

با پشتوانه قدرت اجتماعی، دگرگونی نظام سیاسی و یا نخبگانِ اجرایی محقق شود. در این چارچوب ابعاد سخت تهدید به فراموشی سپرده می‌شود.

در واقع برخلاف تهدیدهای سخت، ابعاد نرم تهدید تا حدی نوین بوده و مبین وجود نوع جدیدی از قدرت است که از آن به قدرت نرم یاد می‌شود. بر این اساس در براندازی نرم، برخورداری از قدرت نرم و استفاده از آن برای عملی ساختن «تهدیدهای نرم» اهمیت بسزایی دارد؛ زیرا قدرت نرم مولد تهدید نرم است و تهدید نرم نیز ابزارهای نرم و نامحسوس را به استخدام می‌گیرد. برای مثال، رخنه در ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و فرهنگی جامعه. ابزاری نامحسوس است که عمدتاً در جنگ نرم استفاده می‌شود.

بنابراین جنگ نرم را می‌توان هرگونه اقدام نرم، روانی و تبلیغات رسانه‌ای دانست که جامعه هدف را نشانه می‌رود و بدون درگیری و استفاده از زور و اجبار، آن را به شکست وامی‌دارد. جنگ روانی، جنگ سفید، جنگ رسانه‌ای، عملیات روانی، براندازی نرم، انقلاب نرم، انقلاب مخملی، انقلاب رنگی جز اینها از اشکال جنگ نرم است.

۲. پیشینه تاریخی جنگ نرم

جنگ نرم و مفاهیم مشابه آن نظیر عملیات روانی، جنگ روانی، قدرت نرم و جنگ سفید قدمتی دیرینه دارد. نوع نگاه، ارتباطات چهره به چهره و غیرکلامی ساده‌ترین و البته قدیمی‌ترین روش‌های عملیات روانی و جنگ نرم است. بعد از شروع جنگ سرد و در اوج آن، یعنی در دهه ۱۹۷۰ با مشارکت استادان برجسته علوم سیاسی و علوم ارتباطات (مانند جوزف نای، هارولد لاسول و جان کالینز)، اعضای برجسته سازمان جاسوسی آمریکا (CIA) و فرماندهان ارشد پنتاگون، مرکزی با نام «کمیته خطر جاری» تأسیس شد و درپی آن، «جنگ نرم» طراحی، تدوین و عملیاتی شد. مهم‌ترین هدف این کمیته، بمباران تبلیغاتی علیه بلوک شرق و به‌ویژه شوروی بود. ظاهراً پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این کمیته به «کمیته صلح جاری» تغییر نان یافت، اما همچنان فعال بوده و کانون تهاجمات روانی آن نیز جهان اسلام و به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران و هواداران منطقه‌ای آن از جمله حزب‌الله، حماس و کشورهای دوست ایران است.[1]

۱. محمد قربانی، «جنگ نرم؛ تبیین مفهومی، پیشینه تاریخی و تاکتیک‌ها»، پایگاه *اینترنتی تابناک*، ۸۸/۷/۲۴

۳. تاکتیک‌های جنگ نرم

در جنگ نرم از تاکتیک‌های مختلفی استفاده می‌شود که هریک در قالب شیوه‌های رسانه‌ای، برای مخدوش کردن افکار عمومی است. حال به بررسی آنها می‌پردازیم.

ـ جنگ روانی (رسانه‌ای)

جنگ رسانه‌ای در فرایند جنگ نرم کاربردی‌ترین نحوه رویاروی با ملت‌های جهان است؛ چنان‌که آن را این‌گونه تعریف کرده‌اند: استفاده از رسانه‌ها برای تضعیف کشورِ هدف و بهره‌گیری از توان و ظرفیت آنها (اعم از مطبوعات، خبرگزاری‌ها، رادیو، تلویزیون، اینترنت و اصول تبلیغات) به‌منظور ایجاد بحران و یا تداوم و تشدید آن و از سویی بهره‌گیری از تاکتیک‌های نوین برای دفاع از منافع ملی.

جنگ رسانه‌ای یکی از جنبه‌های برجسته جنگ نرم و از جمله جنگ‌های جدید بین‌المللی است که عمدتاً به هنگام درگیری‌های نظامی کاربرد بیشتر می‌یابد، اما این بدان مفهوم نیست که در سایر مواقع چنین جنگی در جریان نیست و یا مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. در جنگ رسانه‌ای هر کشوری با حداکثر توان برای پیشبرد اهداف سیاسی خود از رسانه‌ها بهره می‌گیرد، از این‌رو تنها جنگی است که می‌تواند حتی در شرایط صلح به شکل غیررسمی ادامه یابد. جنگ رسانه‌ای ظاهراً میان رادیو و تلویزیون، مفسران مطبوعاتی، خبرنگاران، خبرگزاری‌ها، شبکه‌های خبری و پایگاه‌های اینترنتی جریان دارد، اما واقعیت آن است که در پسِ این جدال ژورنالیستی چیزی به نام «سیاست رسانه‌ای کشور»[1] نهفته است که مستقیماً از بودجه‌های رسمی مصوب پارلمان‌ها یا بودجه‌های سرّی سازمان‌های اطلاعاتی، امنیتی یا جاسوسی تأمین می‌شود.

سربازان جنگ رسانه‌ای، کارشناسان تبلیغات، سیاست‌مداران تبلیغات بین‌المللی و کارگزاران رسانه‌ها هستند. در جنگ رسانه‌ای مدرن[2] شلیک‌های رسانه‌ای به کشور هدف به‌مثابه کمک مستقیم به شلیک‌های نظامی موشک‌های دور برد و بمب‌های هدایت‌شونده لیزری است.

پیچیدگی ابعاد مختلف «جنگ رسانه‌ای» موجب شده است تا تصمیم‌گیری درباره

1. Media Policy.
2. Modern Media War.

bozorgmehr.sellfile.ir

طراحی، تدوین استراتژی، چارچوب، تکنیک‌های کاربردی، نحوه عملیاتی کردن اهداف و مأموریت‌های تعریف‌شده و نیز استفاده حداکثر از توان هر رسانه (با توجه به امکانات انتشار مکتوب، چاپی، صوتی، تصویری، چندرسانه‌ای، اینترنتی و آنلاین) تنها به ژنرال‌های نظامی واگذار نشود. جنگ رسانه‌ای مقوله‌ای است که همکاری هماهنگ و نزدیک بخش‌های نظامی، سیاسی، اطلاعاتی، امنیتی، رسانه‌ای و تبلیغاتی یک کشور را می‌طلبد. طراحان جنگ رسانه‌ای لزوماً ژنرال‌های پادگان‌نشین نیستند، بلکه ممکن است دانشمندان و اندیشمندانی از دانشگاه‌های معتبر هر کشوری باشند.

مردمی که زیر بمباران جنگ رسانه‌ای قرار دارند، چه‌بسا ممکن است دامنه و عمق حملات سنگین آن جنگ را درک نکرده و حتی از وجود آن بی‌خبر باشند. از دید سن تزو[1] باید به هر طریق ممکن کوشید تا دشمن روحیه خود را ببازد و اراده‌اش را برای مقاومت از دست بدهد. به‌واقع مهارت و هنر آن است که دشمن را بدون توسل به جنگ و با استفاده از عامل روانی به زانو درآوریم.[2] از این‌رو یکی از پدیده‌هایی که به هنگام وقوع جنگ رخ می‌دهد، بمباران استراتژیکی[3] است که افزون‌بر از بین بردن تأسیسات زیربنایی، اهداف روانی را نیز نشانه می‌رود که همان تخریب روحیه دشمن، تضعیف اراده غیرنظامیان برای مشارکت در جنگ و ایجاد یأس و نومیدی در جامعه است.[4]

- برچسب زدن

در این تاکتیک، رسانه‌ها واژه‌های مختلف را به صفات مثبت و منفی بدل می‌کنند و آنها را به گروه‌ها یا نهادهای مختلف نسبت می‌دهند.

در حقیقت برچسب‌زنی یا اسم‌گذاری، برای رد کردن باور و اندیشه‌ای بدون بررسی شواهد مورد استفاده قرار گیرد.[5] برای نمونه، رسانه‌های کشورهای غربی با منفی‌سازی مفهوم «بنیادگرایی» و اطلاق آن به کشورهای اسلامی، سعی می‌کنند چهره‌ای منفی از این کشورها

1. Sun tzu.

۲. تزو سان، هنر جنگ، ص ۱۰۲.

3. Strategic Bombing.

۴. حمید ضیایی‌پرور، *جنگ نرم: ویژه جنگ رسانه‌ای*، ص ۱۲؛ تزو سان، *هنر جنگ*، ص ۴۲.

۵. ورنر سورین و جیمز تانکارد، *نظریه‌های محورهای ارتباطات*، ص ۱۵۲.

در اذهان عمومی مخاطبان ایجاد کنند. مثلاً آنها مقاومت مشروع مردم مظلوم فلسطین و لبنان را تروریسم می‌نامند و یا حمایت ایران از این مبارزان را حمایت از تروریسم می‌خوانند. کارکرد انگاره‌سازی در تلویزیون‌های ماهواره‌ای، تغییر مفاهیم و تصاویر خبری برای دگرگون نمودن نگاه ماست. این تغییر ابتدا احساس و تخیل ما را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد و سپس برخی انگاره‌های قدیمی را در ذهن ما مخدوش می‌کند تا باورهای جدیدی را به جای آن بنشاند. این شیوه، شگرد انگاره‌سازی شبکه‌های ماهواره‌ای غرب است.[1]

- شایعه

شایعه انتقال شفاهی پیامی است که برای برانگیختن باور مخاطبان و تأثیر در روحیه آنان ایجاد می‌شود. مطالب کلی شایعه، مسائلی است که مخاطب نسبت به آن حساسیت بالایی دارد. هر شایعه ممکن است دربرگیرنده بخشی از واقعیت باشد (تاکتیک تسطیح در شایعه‌سازی)، ولی ضریب نفوذ آن به درجه ابهام و اهمیت آن بستگی دارد. به دیگر بیان، هرقدر شایعه درباره مسائل «مبهم» و «مهم» باشد، به همان مقدار ضریب نفوذ آن نیز فزونی می‌یابد.

با توجه به جامعه هدف، شایعات گوناگونی ایجاد می‌شود؛ مانند شایعات تفرقه‌افکن، هراس‌آور، امیدبخش، آتشین، خزنده، دلفینی و یا غواصی. در شایعه‌سازی از تاکتیک‌های گوناگونی مانند تسطیح، همانندسازی و برجسته‌سازی (بزرگ‌نمایی) نیز استفاده می‌شود.

- کلی‌گویی

محتوای واقعی بسیاری از مفاهیمی که از سوی رسانه‌های غربی مصادره و در جامعه منتشر می‌شود، مورد واکاوی قرار نمی‌گیرد. تولیدات رسانه‌های غربی در دو حوزه سیاست داخلی و خارجی، مملو از مفاهیمی مانند جهانی شدن، دموکراسی، آزادی و حقوق بشر است؛ مفاهیمی که بدون تعریف و توجیه مشخص، درجهت اقناع مخاطبان در زمینه‌ای خاص به‌کار گرفته می‌شود.[2] در واقع کلی‌گویی، ایجاد ارتباط نظری و عملی خاص با مفهومی ویژه است تا

۱. مسعودی، امید، «روش‌های جدید خبری در جنگ دوم خلیج فارس: انگاره‌سازی و جذب در بازی»، *فصلنامه پژوهش و سنجش*، ش ۳۴.

۲. حسین محمدی‌نجم، «شاخصه‌های جنگ روانی»، *فصلنامه عملیات روانی*، سال سوم، ش ۹.

bozorgmehr.sellfile.ir

مخاطب بدون بررسی دلایل و شواهد، آن نظر و عمل را بپذیرد. در این روش سعی می‌شود ذهن مخاطب متوجه نشود و هسته مرکزی را بدون بررسی بپذیرد. به همین دلیل، برخی این تاکتیک را «بی‌حس‌سازی مغزی» نیز می‌نامند. در بیانیه‌های دستگاه دیپلماسی کشورهای غربی از این تاکتیک نیز استفاده می‌شود.

ـ دروغ بزرگ

این روش قدیمیِ پرکاربرد عمدتاً برای مرعوب کردن و فریب ذهن حریف مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این روش، پیامی دروغین را بیان می‌کنند و مدام بر «طبل تکرار» می‌کوبند تا ذهن مخاطب آن را جذب کند. گوبلز، رئیس دستگاه تبلیغاتی نازی‌ها در زمان هیتلر، بر استفاده از این تاکتیک تأکید بسیار داشت. او می‌گوید: «دروغ هرچه بزرگ‌تر باشد، باور آن برای مردم راحت‌تر است».[1]

ـ پاره حقیقت‌گویی

گاه خبر یا سخنی مطرح می‌شود که از نظر منبع و محتوای پیام، مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته و مرتب است که اگر بخشی از آن نقل و بخشی نقل نشود، سمت و سوی پیام منحرف خواهد شد. این رویه رایج رسانه‌هاست که معمولاً متناسب با جایگاه و جناح سیاسی که به آن متمایل‌اند، بخشی از خبر را نقل می‌کنند. خبر هنگامی کامل است که عناصر خبری در آن به شکل کلی مطرح شوند، اما چنانچه یکی از عناصر خبری شش‌گانه (که، کجا، کی، چرا، چه، چگونه) در خبر بیان نشود، خبر ناقص است. در تاکتیک «پاره حقیقت‌گویی» حذف یکی از عناصر به‌عمد صورت می‌گیرد و بیشتر اوقات عنصر «چرا» حذف می‌شود. نوع تیترها و محتوای روزنامه‌ها و رسانه‌ها در مواقع سخنرانی مقامات عالی نظام، بیانگر بهره‌گیری از این روش است. غربالگری، تحریف و دستکاری اطلاعات[2] اصولاً از جمله ترفندهای روان‌شناختی مرسومی است که در عملیات رسانه‌های آمریکا به کار گرفته می‌شود؛ مانند عملیات رسانه‌ای علیه مارکوس در هائیتی و پاناما، حمله هوایی به لیبی، عملیات طوفان صحرا و حمله به عراق که در اینها توانستند سفید را سیاه، زشت را زیبا، اشغالگری را آزادی‌بخشی و آزادی‌خواهی را

۱. همان، ص ۴۷.

2. Information Manipulation.

تروریسم بنامند و شگفت اینکه افکار عمومی نیز ناشیانه و ناهشیارانه مفتون این عملیات روانی می‌شود.

ـ انسانیت‌زدایی و اهریمن‌سازی

یکی از مؤثرترین شیوه‌های توجیه حمله به دشمن به هنگام جنگ (نرم و یا سخت)، انسانیت‌زدایی است. بی‌شک وقتی حریف از مرتبه انسانی خویش تنزل یافت و در قامت اهریمنی در ذهن مخاطب ظاهر شد، می‌توان اقدامات خشونت‌آمیز علیه او را توجیه کرد. در این تاکتیک با استفاده از برچسب‌زنی و نسبت دادن صفات منفی به حریف، به توجیه حملات و تهاجمات علیه رقیب می‌پردازند. پیش از حمله آمریکا به افغانستان و عراق، رسانه‌های ایالات متحده تصویری مملو از رفتارهای تروریستی، وحشی‌گرانه و ضدانسانی از طالبان و صدام در ذهن مخاطبان خویش می‌نشاندند؛ به‌گونه‌ای‌که تروریست و صدام مترادف قلمداد می‌شد.

ـ ارائه پیشگویی‌های فاجعه‌آمیز

در این روش با استفاده از آمارهای ساختگی و سایر شیوه‌های جنگ روانی مانند کلی‌گویی، پاره حقیقت‌گویی و اهریمن‌سازی به بیان پیشگویی‌های مصیبت‌بار می‌پردازند تا بتوانند حساسیت مخاطب را نسبت به آن افزایش دهند و بر پایه میل و هدف خویش افکار وی را جهت بخشند. از این تاکتیک در تبلیغات انتخاباتی استفاده می‌شود که نمونه‌های بسیاری از آن را می‌توان در انتخابات اخیر ریاست جمهوری مشاهده کرد. ارائه اخبار و آمارهای دروغین از وضعیت سیاسی و اقتصادی کشور و فاجعه‌آمیز بودن آینده کشور در صورت تداوم وضع موجود، نمونه‌ای از این روش است؛ چنان‌که که شعار «تغییر» نیز دراین‌باره از سوی یکی از نامزدها (اوباما) مطرح شد.

از جمله مفاهیم مرتبط با تکتیک‌های انتخاباتی مفهوم برجسته‌سازی است که نخستین‌بار در دهه ۱۹۶۰ از سوی برنارد کوهن به‌گونه‌ای استعاری مطرح گردید. او در نتیجه‌گیری یکی از تحقیقات خود جمله‌ای را بازگفت که به جمع‌بندی کلاسیک مفهوم برجسته‌سازی معروف است: رسانه‌ها ممکن است به ما نگویند که چگونه بیندیشیم، اما بی‌شک به نحو شگفت‌آوری در گفتن این نکته که به چه چیزی بیندیشیم، موفق‌اند. اما اصطلاح برجسته‌سازی را

bozorgmehr.sellfile.ir

نخستین‌بار مک کومب و دونالدشا در جریان تحقیقات مربوط به انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا در سال ۱۹۷۲ مطرح کردند. پرسش اصلی آنها در این پژوهش آن بود که آیا اولویت‌های رسانه‌ها و موضوعاتی که آنها برجسته می‌کنند، بر اولویت‌های عمومی مردم اثرگذار است؟ به تعبیری دیگر، آیا آن دسته از ویژگی‌های نامزدها که در رسانه‌ها برجسته می‌شود، از نظر مخاطبان رسانه‌ها نیز برجسته و مهم می‌شود؟

ـ حذف (سانسور)

در این تاکتیک سعی می‌شود فضایی مناسب برای سایر روش‌های جنگ نرم به‌ویژه شایعه خلق شود تا زمینه نفوذ آن افزایش یابد؛ بدین‌گونه که با حذف بخشی از خبر و نشر بخشی دیگر، به ایجاد پریش و مهم‌تر از آن به ایجاد ابهام می‌پردازند و به این ترتیب زمینه تولید شایعات گوناگون خلق می‌شود.

ـ جاذبه‌های جنسی

استفاده از نمادهای شهوانی از روش‌های مهم رسانه‌های غربی است؛ آن‌گونه که می‌توان گفت بیشتر برنامه‌های رسانه‌های غربی از این جاذبه در جهت جذب مخاطبان خویش به‌ویژه جوانان بهره می‌گیرند. در اوضاع کنونی «مانکن‌ها» از جمله افراد پردرآمد در غرب‌اند که در تبلیغات و آگهی‌های تجاری از آنها استفاده می‌کنند. بهره‌گیری از گویندگان خبری با ظاهری تحریک‌آمیز، یکی از مصادیق این تاکتیک است تا ضمن جذب مخاطب، سطح اثرپذیری پیام ارتقاء یابد و از هسته مرکزی و ادبیات آن نیز غفلت گردد. استفاده از این ابزار مؤید نامحسوس بودن آنها در جنگ نرم بین‌المللی است.[1]

ـ ایجاد تفرقه و تضاد

ایجاد و القای تضاد و تفرقه در جبهه رقیب موجب عدم‌انسجام و یکپارچگی و از سویی سبب تزلزل و تنزل اعتماد عمومی مردم و مقبولیت و پذیرش رژیم سیاسی می‌شود. این تاکتیک به‌شدت مورد توجه بنگاه‌های خبرپراکنی و استکبار جهانی در مواجهه با جمهوری اسلامی است.

ـ ترور شخصیت

هنگامی‌که نمی‌توان و یا نباید فردی را ترور فیزیکی کرد، وی را با استفاده از انواع روش‌ها

۱. بنگرید به: بنجامین اسپاک، *پرورش فرزند در عصر دشوار ما*.

مانند بزرگ‌نمایی، انسانیت‌زدایی و اهریمن‌سازی و پاره حقیقت‌گویی ترور شخصیت می‌کنند و از این طریق موجب افزایش نفرت عمومی نسبت به او و کاهش محبوبیت وی می‌شوند. دشمنان انقلاب و نظام اسلامی با استفاده از این روش و بهره‌گیری از ابزار طنز، کاریکاتور، شعر، کلیپ‌های کوتاه و مانند آن ـ که عموماً از طریق اینترنت و تلفن همراه پخش می‌شود ـ به ترور شخصیت برخی افراد سیاسی و فرهنگیِ موجه می‌پردازند.

ـ تکرار

در این روش با تکرار پیام، سعی می‌شود مقصودی معین به مخاطب القا شود و در ذهن او جای افتد.[1] تکرار ازنظر روان‌شناسی در شکل‌گیری «عادت» بسیار سودمند است؛ به‌ویژه اگر با دقت توأم باشد. بدون تکرار، تثبیت و تقویت دقیق‌تر، «عادت» میسر نخواهد شد. روش تکرار از قواعد خاصی پیروی می‌کند؛ بدین‌بیان فاصله‌های تکرار نباید چنان طولانی باشد که سبب محو شدن آثار قبلی شود و نه چندان کوتاه باشد که ملال‌انگیز و خسته‌کننده گردد.[2] به بیانی دیگر، تکرار مانند ضربه‌های پیاپی چکش است که سرانجام میخ را می‌کوبد و به داخل می‌راند. بنابراین فرستنده پیام امیدوار است که این شکل از ضربه زدن مداوم سبب دریافت نکات پیام شود.

ـ توسل به ترس و ایجاد وحشت

در این روش از حربه تهدید و ایجاد وحشت در میان نیروهای دشمن استفاده می‌شود تا روحیه و اراده آنها تضعیف گردد. متخصصانِ جنگ نرم ضمن ترساندن مخاطبان به طرق مختلف، به آنان چنین القا می‌کنند که ممکن در آینده صدماتی ببینند. آنان بدین طریق آینده‌ای مبهم و توأم با مشکلات را برای افراد ترسیم می‌کنند.[3] در مواردی از تاکتیک توسل به ترس برای انسجام و وحدت جبهه خودی در مقابل تهدید یا دشمن خارجی نیز استفاده می‌شود.

پیش از حمله ایالات‌متحده به عراق در مارس ۲۰۰۳ رسانه‌های آمریکایی با تبلیغات بسیار کوشیدند تا چنین القا کنند که عراق به تولید جنگ‌افزارهای هسته‌ای می‌پردازد و حامی

۱. همان، ص ۴۸.
۲. محمد دادگران، *افکار عمومی و معیارسنجی آن*، ص ۹۲.
۳. محمد شیرازی، *جنگ روانی و تبلیغات، مفاهیم و کارکردها*.

bozorgmehr.sellfile.ir

تروریسم است. با این شیوه سعی شد تا افکار عمومی، از رژیم سیاسی عراق و صدام‌حسین ـ که انسانیت‌زدایی شده بود ـ احساس ترس کند و بدین‌رو برای حمله آمریکا توجیه‌سازی شود. از سویی دیگر به شهروندان عراقی نیز چنین القا شد که آمریکا درپی تغییر رژیم سیاسی عراق بوده و به دنبال ایجاد فضای آزاد در این کشور است و خواهان تحقق دموکراسی برای آنان.

از سوی دیگر، دستگاه تبلیغات روانی آمریکا به نیروهای عراقی هشدار داده بود که با بزرگ‌ترین و مخرب‌ترین تسلیحات نظامی جهان مورد هجوم قرار می‌گیرند، از این‌رو به سود آنهاست که تسلیم نیروهای متحد شوند تا کشورشان از شر صدام‌حسین نجات یابد. این در حالی است که عراق بعد از چند سال از سقوط صدام هنوز درگیر بحران و اختلافات داخلی است و مرکز پرورش تروریسم در منطقه شده است.

ـ مبالغه

برخی از طریق مبالغه، یعنی اغراق کردن و بزرگ‌نمایی یک موضوع می‌کوشند تا واقعیتی را اثبات کنند. کارشناسان جنگ روانی از این فن در مواقع و وقایع خاص بهره می‌گیرند. غربی‌ها همواره با انعکاس مبالغه‌آمیز دستاوردهای تکنولوژیک خود و اغراق در ناکامی‌های کشورهای مسلمان سعی دارند روحیه مسلمانان را در تقابل با تمدن غربی تضعیف کنند.

ـ مغالطه

این روش، گزینش و استفاده از اظهاراتی درست یا نادرست است تا بهترین یا بدترین مورد ممکن برای یک اندیشه، برنامه، شخص یا محصول ارائه شود. متخصصان جنگ نرم، مغالطه را با «تحریف» مترادف می‌دانند. مغالطه، انتخاب استدلال‌ها یا شواهدی است که نظری را تأیید می‌کند و از این‌سو چشم‌پوشی از استدلال‌ها یا شواهدی است که آن نظر را تأیید نمی‌کند.[1]

ایران به دلیل برخورداری از فرهنگ و تمدن کهن ایرانی ـ اسلامی، وسعت سرزمین، امکانات نظامی، اقتدار سیاسی، نفوذ منطقه‌ای و بین‌المللی، منابع طبیعی، سرمایه اجتماعی، درایت و توانمندی رهبران فرهنگی و سیاسی، یکپارچگی انسجام ملی و مهم‌تر از همه

۱. ورنر سورین و جیمز تانکارد، *نظریه‌های محورهای ارتباطات*، ص ۱۶۷ و ۱۶۸.

تمسک به فرهنگ اهل بیت و التزام به نظریه ولایت‌فقیه، الگویی متعالی برای کشورهای اسلامی و عامل مهمی در بیداری و خیزش ملت‌های اسلامی منطقه است. بنابراین غرب و در رأس آن ایالات متحده، ایران را کانون حملات نرم و براندازانه خود قرار داده‌اند. آنها به‌جز ترتیب دادن جنگ تحمیلی و حمایت از گروه‌های ضدانقلابی و ایجاد اغتشاش در کشور، از انواع روش‌های جنگ نرم در حوزه‌های گوناگون بهره بردند؛ مانند سینما، تئاتر، رمان و ادبیات داستانی، شعر، رسانه‌های دیجیتالی، گروه‌های مجازی و حقیقی، معنویت‌های ساختگی و عرفان‌های دروغین.

از آنجا که انقلاب اسلامی بیشتر جنبه فرهنگی، ارزشی و هنجاری دارد، این موضوع در صورت جدی تلقی نشدن می‌تواند به‌عنوان تهدیدی بسیار جدی آینده انقلاب را به چالش کشاند.

در جهان امروز که ارائه تصاویر مختلف از کشورهای مختلف، تعیین‌کننده مشروعیت و مقبولیت آنها نزد ملت‌ها و سایر کشورهاست، بهتر است جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ دیپلماسی فعال ـ چه در جهان اسلام و چه سایر نقاط جهان ـ از این جنبه استفاده نماید. بی‌شک با اتخاذ چنین رویکردی می‌توان از رویارویی با جنبه‌های منفی جنگ نرم جلوگیری نمود. شایان ذکر است در آینده قدرت نرم جمهوری اسلامی نیز به لحاظ حوزه قوی فرهنگی و تمدنی، فرصت‌های مناسبی را فراهم خواهد نمود تا در مصاف با جنگ نرم دشمن موفق عمل نماید. بی‌گمان انقلاب اسلامی خود نمونه بارزی از قدرت نرم اسلام بود که منجر شد ملت ایران در مواجهه با تهدید نرم سلطه جهانی و حامیان دولت دست‌نشانده فایق آیند.

نتیجه‌گیری

توجه به آینده انقلاب اسلامی و چالش‌های پیش‌روی آن یکی از مباحث مهم در مطالعات مربوط به انقلاب اسلامی و از ضرورت‌های جامعه ما است. در صورت حل این چالش‌ها فرصت‌هایی قابل‌توجه در پیش‌روی انقلاب اسلامی پدید خواهد آمد و در غیر این صورت این چالش‌ها به عاملی تخدیری در پیشرفت انقلاب اسلامی تبدیل خواهند شد. بر این اساس شناخت این چالش‌ها و تلاش برای مقابله با آن ضرورت می‌یابد.

bozorgmehr.sellfile.ir

جنگ نرم از مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی انقلاب اسلامی است که با هدف تضعیف نظام جمهوری اسلامی و تحت‌الشعاع قرار دادن اهداف انقلاب از سوی دشمنان هدایت می‌شود و می‌باید با توجه به شیوه‌ها و تاکتیک‌های این نوع جنگ آمادگی لازم برای مقابله با آن را ایجاد نمود.

چکیده فصل

۱. توجه به آینده انقلاب اسلامی و مسائل آن یکی از ضروریات مطالعات مربوط به انقلاب اسلامی است.
۲. یکی از موضوعاتی که درباره آینده انقلاب اسلامی مطرح می‌شود، چالش‌های پیش‌روی انقلاب اسلامی است که شناخت و مواجهه با آنها می‌تواند ما را در اعتلای انقلاب اسلامی یاری رساند.
۳. به‌طورکلی انقلاب اسلامی با دو نوع چالش داخلی و خارجی روبه‌روست.
۴. از جمله چالش‌های داخلی می‌توان به تهاجم فرهنگی، مشکلات اقتصادی و نابرابری اجتماعی اشاره داشت و از میان چالش‌های بین‌المللی نیز می‌توان از تحریم‌های بین‌المللی، مسئله هسته‌ای، جهانی شدن و جنگ نرم یاد نمود.
۵. در این زمینه می‌باید با درک صحیح از این چالش‌ها و ایجاد آمادگی برای مقابله با آنها، زمینه را برای پیشرفت و اعتلای انقلاب اسلامی فراهم نمود.

پرسش

۱. انقلاب اسلامی در آینده ممکن است با چه چالش‌های داخلی یا خارجی روبه‌رو گردد؟
۲. چالش‌های بین‌المللی انقلاب اسلامی در آینده را تشریح نمایید.
۳. جنگ نرم و تاکتیک‌های آن را به‌عنوان یکی موضوعات پیش‌روی انقلاب اسلامی تبیین کنید.

برای پژوهش

۱. فرصت‌هایی را که پیش‌روی آینده انقلاب اسلامی وجود دارد، بررسی نمایید.

۲. چالش‌های اقتصادی پیش‌روی انقلاب اسلامی را مورد بحث قرار دهید.
۳. راهکارهای مقابله با جنگ نرم را به‌عنوان یکی از چالش‌های فراروی انقلاب اسلامی بررسی کنید.

برای مطالعه بیشتر

۱. محمدرحیم عیوضی، *چالش‌های سیاسی پیش‌روی انقلاب اسلامی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.
۲. جان. ام. کالینز، *استراتژی بزرگ (اصول و رویه‌ها)*، ترجمه کوروش بایندر، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امورخارجه، ۱۳۷۰.
۳. محمد شیرازی، *جنگ روانی و تبلیغات، مفاهیم وکارکردها*، تهران، انتشارات نمایندگی ولی‌فقیه در سپاه، ۱۳۷۶.

bozorgmehr.sellfile.ir

قرآن کریم.

۱. آبادیان، حسین، *اندیشه دینی و جنبش ضد رژی در ایران*، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۶.

۲. ــــــــــ، *روایت ایرانی جنگ‌های ایران و روس*، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امورخارجه، ۱۳۸۰.

۳. آبراهامیان، یرواند، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند، محسن مدیرشانه‌چی و حسن شمس‌آوری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷.

۴. آرنت، هانا، *انقلاب*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۴.

۵. آل‌احمد، جلال، *غرب‌زدگی*، تهران، رواق، ۱۳۶۵.

۶. آیت، حسن، *درس‌هایی از تاریخ سیاسی ایران*، تهیه و تنظیم مجلس شورای اسلامی، تهران، حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳.

۷. ابوالحسنی، علی، *کارنامه شیخ فضل‌الله نوری (پرسش‌ها و پاسخ‌ها)*، تهران، عبرت، ۱۳۸۰.

۸. ابوطه، انور، «تأثیر امام خمینی و انقلاب اسلامی در اندیشه و عملکرد جنبش جهاد اسلامی فلسطین»، ترجمه مهدی سرحدی، *فصلنامه حضور*، ش ۳۳، پاییز ۱۳۷۹، ص ۹۹ ـ ۸۰.

۹. احمدی، حمید، «انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه عربی»، *مجموعه مقالات پیرامون جهان سوم*، تهران، سفیر، ۱۳۶۹.

۱۰. اسپاک، بنجامین، *پرورش فرزند در عصر دشوار ما*، ترجمه هوشنگ ابرامی، تهران،

bozorgmehr.sellfile.ir

صفی‌علیشاه، ۱۳۶۴.

۱۱. اسپوزیتو، جان ال.، *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۲.

۱۲. استیگلیتز، جوزف، *جهانی‌سازی و مسائل آن*، ترجمه حسن گلریز، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲.

۱۳. اشرف، احمد، «توهم توطئه»، *فصلنامه گفتگو*، ش ۸، تابستان ۱۳۷۴، ص ۴۵ ـ ۷.

۱۴. الگار، حامد، *دین و دولت در ایران: نقش عالمان دردوره قاجار*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس، چ دوم، ۱۳۶۹.

۱۵. امین، محمد، «انقلاب اسلامی: پیامدها و ره‌آوردها»، *فصلنامه صباح*، ش ۲ و ۳، بهار و تابستان ۱۳۸۱.

۱۶. انصاری، حمید، *حدیث بیداری: نگاهی به زندگینامه آرمانی ـ علمی و سیاسی امام خمینی (از تولد تا رحلت)*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، چ پنجم، ۱۳۷۶.

۱۷. بادامچیان، اسداله و علی بنایی، *هیئت‌های مؤتلفه اسلامی*، تهران، اوج، ۱۳۶۲.

۱۸. بازرگان، مهدی، *انقلاب ایران در دو حرکت*، تهران، بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان، چ پنجم، ۱۳۶۳.

۱۹. ــــــــــ ، *شصت سال خدمت و مقاومت؛ خاطرات مهدی بازرگان*، گفتگو با غلامرضا نجاتی، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۵.

۲۰. بروجردی، مهرزاد، *روشنفکران ایرانی و غرب*، ترجمه جمشید شیرازی، تهران، نشر و پژوهش فرزان روز، چ سوم، ۱۳۷۸.

۲۱. برینتون، کلارنس کرین، *کالبدشکافی چهار انقلاب*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر نو، چ چهارم، ۱۳۶۶.

۲۲. بشیریه، حسین، *آموزش دانش سیاسی: مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی*، تهران، مؤسسه نگاه معاصر، ۱۳۸۱.

۲۳. ــــــــــ ، *انقلاب و بسیج سیاسی*، تهران، پگاه، ۱۳۷۲.

۲۴. بصیرت‌منش، حمید، *علما و رژیم رضاشاه: نظری بر عملکرد سیاسی ـ فرهنگی روحانیون در سال‌های ۱۳۲۰ ـ ۱۳۰۵*، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۶.

۲۵. بنیاد شهید انقلاب اسلامی، *شهید بهشتی اسطوره‌ای بر جاودانه تاریخ*، تهران، واحد فرهنگی بنیاد شهید، ۱۳۷۸.

۲۶. بهار (ملک‌الشعرا)، محمدتقی، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران (انقراض قاجاریه)*، ج ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲.

۲۷. بهشتی‌سرشت، محسن، *نقش علما در سیاست (از مشروطه تا انقراض قاجار)*، تهران، پژوهشکده امام خمینی قدس سره و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.

۲۸. بیگی‌نسوان، حسین، «اصلاحات ارضی در جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه ۱۵ خرداد*، ش ۲۵، بهار ۱۳۷۶، ص ۸۰ ـ ۵۷.

۲۹. پارسانیا، حمید، *حدیث پیمانه: پژوهشی در انقلاب اسلامی*، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۰.

۳۰. پارسونز، آنتونی، *غرور و سقوط*، ترجمه حسن پاشاشریفی، تهران، راه‌نو، ۱۳۶۳.

۳۱. پناهی، محمدحسین، «بررسی زمینه‌ها و اهداف انقلاب اسلامی ایران براساس شعارهای انقلاب»، قم، *ماهنامه معارف*، ش ۲۳، بهمن‌ماه ۱۳۸۳.

۳۲. پهلوی، محمدرضا، *به سوی تمدن بزرگ*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

۳۳. تائب، سعید، «ریشه‌های ناکامی آمریکا در قبال انقلاب اسلامی ایران»، *مجموعه مقالات انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، ج دوم، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، چ دوم، ۱۳۷۶، ص ۳۵۷ ـ ۲۹۹.

۳۴. جعفریان، رسول، *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی ـ سیاسی ایران (از روی کار آمدن محمدرضاشاه تا پیروزی انقلاب اسلامی) سال‌های ۱۳۵۷ ـ ۱۳۲۰*، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چ سوم، ۱۳۸۰.

۳۵. ــــــــــ ، *مروری بر زمینه‌های فکری التقاط جدید در ایران*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چ دوم، ۱۳۷۱.

۳۶. ــــــــــ ، *مقالات تاریخی*، ج ۵، قم، الهادی، ۱۳۷۸.

۳۷. جمشیدی، محمدحسین، «ارتباط متقابل انقلاب اسلامی ایران و جنبش شیعیان عراق»، *مجموعه مقالات انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، ج دوم، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۷۴.

bozorgmehr.sellfile.ir

۳۸. ـــــــــــــ ، *اندیشه سیاسی شهید رابع سید محمدباقر صدر*، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امورخارجه، ۱۳۷۷.

۳۹. جمعی از نویسندگان، *انقلاب اسلامی ایران*، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۷۴.

۴۰. جمعی از نویسندگان، *مجموعه مقالات انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، دو جلدی، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، چ دوم، ۱۳۷۶.

۴۱. حاجی‌یوسفی، امیرمحمد، *دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.

۴۲. حدادعادل، غلامعلی (تحت‌نظر)، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۵، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۷۹.

۴۳. حسینیان، روح‌الله، *بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران (۱۳٤۰ ـ ۱۳۲۰)*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.

۴۴. خاندوزی، احسان، «جریان‌شناسی اندیشه اقتصادی در ایران امروز»، *فصلنامه راهبرد*، ش ۳۲، تابستان ۱۳۸۳، ص ۲۰۲ ـ ۱۶۳.

۴۵. خزائی، سعید و عبدالرحیم پدرام، *راهنمای گام به گام آینده‌پژوهی راهبردی*، تهران، مرکز آینده‌پژوهی و اطلاع‌رسانی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، ۱۳۸۷.

۴۶. خسروشاهی، هادی، *حرکت‌های اسلامی در فلسطین*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰.

۴۷. خلجی، عباس، *اصلاحات آمریکایی (۱۳٤۲ ـ ۱۳۳۹) و قیام پانزده خرداد*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

۴۸. دادگران، محمد، *افکار عمومی و معیارهای سنجش آن*، تهران، مروارید، ۱۳۸۲.

۴۹. داوری‌اردکانی، رضا، *دفاع از فلسفه*، تهران، دفتر پژوهش‌ها و برنامه‌ریزی فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۳.

۵۰. ـــــــــــــ ، *ناسیونالیسم و انقلاب*، تهران، دفتر پژوهش‌ها و برنامه‌ریزی فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵.

۵۱. دهشیری، محمدرضا، «تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی بر روابط بین‌الملل»، *فصلنامه اندیشه انقلاب اسلامی*، ش ۸ و ۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، ص ۱۸ ـ ۶.

۵۲. دهقان، حمید، *پژوهشی نو پیرامون انقلاب اسلامی*، قم، مؤسسه انتشاراتی مدین، ۱۳۷۶.

۵۳. ذوعلم، علی (به اهتمام)، *جرعه جاری: سی مقاله پژوهشی پیرامون انقلاب اسلامی ایران*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۷.

۵۴. رایت، رابین، *شیعیان: مبارزان راه خدا*، ترجمه علی اندیشه، تهران، قومس، ۱۳۷۲.

۵۵. رجایی، فرهنگ، *مشکل هویت ایرانیان امروز: ایفای نقش در عصر یک تمدن، چند فرهنگ*، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲.

۵۶. رجبی، محمدحسن، *زندگینامه سیاسی امام خمینی قدس‌سره از آغاز تا هجرت به پاریس*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹.

۵۷. رحمانیان، داریوش، *چالش جمهوری و سلطنت در ایران؛ زوال قاجار و روی کارآمدن رضاشاه*، تهران، مرکز، ۱۳۷۹.

۵۸. رزاقی، ابراهیم، *اقتصاد ایران*، تهران، نشر نی، ۱۳۷۱.

۵۹. ـــــــــــــ ، *الگویی برای توسعه اقتصادی ایران*، تهران، توسعه، ۱۳۶۹.

۶۰. رفیع‌پور، فرامرز، *توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران*، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶.

۶۱. رمضان‌نرگسی، رضا، «دغدغه‌های میشل فوکو درباره انقلاب اسلامی ایران» *فصلنامه آموزه*، ش ۷، بهار ۱۳۸۴، ص ۱۷۰ ـ ۱۲۱.

۶۲. رنجبر، مقصود، «حزب‌الله لبنان؛ تصویری دیگر از انقلاب اسلامی»، *دوهفته‌نامه پگاه حوزه*، ش ۱۲۱، بی‌تا.

۶۳. روحانی، حمید، *نهضت امام خمینی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.

۶۴. روح‌بخش، رحیم، «میراث آیت‌الله بروجردی» *فصلنامه گفتگو*، ش ۳۲، تابستان ۱۳۸۰.

۶۵. زرگری‌نژاد، غلامحسین، «کاوشی در اندیشه‌های سیاسی سید جمال‌الدین اسدآبادی» *مجموعه مقالات سید جمال‌الدین اسدآبادی؛ اندیشه‌ها و مبارزات*، تهران، حسینیه ارشاد، ۱۳۷۶.

bozorgmehr.sellfile.ir

۶۶. زهیری، علیرضا، «تأثیر روند ناهمگون اصلاحات در وقوع انقلاب اسلامی»، *مجموعه مقالات انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، ج دوم، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، چ دوم، ۱۳۷۶.

۶۷. ــــــــــــ ، *انقلاب اسلامی و هویت ملی*، قم، انجمن معارف اسلامی، ۱۳۸۱.

۶۸. زیباکلام، صادق، *مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی*، تهران، روزنه، ۱۳۷۲.

۶۹. سازمان ارتباطات فرهنگی، *دستاوردهای عظیم انقلاب شکوهمند اسلامی ایران در گستره جهان*، تهران، سازمان ارتباطات فرهنگی، بی‌تا.

۷۰. ساعی، احمد، *مسائل سیاسی ـ اقتصادی جهان سوم*، تهران، سمت، ۱۳۷۷.

۷۱. سان، تزو، *هنر جنگ*، ترجمه حسن حبیبی، تهران، قلم، ۱۳۶۴.

۷۲. سریع‌القلم، محمود، *توسعه، جهان سوم و نظام بین‌الملل*، تهران، سفیر، چ سوم، ۱۳۷۵.

۷۳. سورین، ورنر جی. و جیمز دبلیو. تانکارد، *نظریه‌های محورهای ارتباطات*، ترجمه علیرضا دهقان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ دوم، ۱۳۸۴.

۷۴. سولیوان، ویلیام و آنتونی پارسونز، *خاطرات دو سفیر: اسراری از سقوط شاه و نقش آمریکا و انگلیس در انقلاب ایران*، ترجمه و گردآوری محمود طلوعی، تهران، علم، ۱۳۷۲.

۷۵. سولیوان، ویلیام، *مأموریت در ایران*، ترجمه محمود طلوعی، تهران، علم، ۱۳۷۳.

۷۶. سیاح، محمدعلی، *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*، به کوشش حمید سیاح و تصحیح سیف‌الله گلکار، تهران، ابن‌سینا، چ اول، ۱۳۴۶.

۷۷. سیف‌زاده، حسین، *نوسازی و دگرگونی سیاسی*، تهران، سفیر، ۱۳۶۸.

۷۸. شادلو، عباس، *انقلاب اسلامی از پیروزی تا تحکیم: ناگفته‌های تاریخی از تشکیل شورای انقلاب و دولت موقت تا سقوط بنی‌صدر ۱۳۶۰ ـ ۱۳۵۷*، تهران، مؤلف، ۱۳۸۶.

۷۹. شفیعی‌فر، محمد، *درآمدی بر مبانی فکری انقلاب اسلامی*، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۷۸.

۸۰. ــــــــــــ ، *مدخلی بر انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، قم، تهذیب، ۱۳۷۸.

۸۱. شقاقی، فتحی، *انتفاضه و طرح اسلامی معاصر (فلسطین و ریشه‌های انتفاضه)*، تهران، الهدی، ۱۳۷۱.

۸۲. شهبازی، عبدالله، «قلب‌ها و قلعه‌ها؛ راز گسترش تمدن اسلامی در اروپا»، *ماهنامه زمانه*،

ش ۷ و ۸، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۲، ص ۵۰ ـ ۴۸.

۸۳. شیرازی، محمد، *جنگ روانی و تبلیغات، مفاهیم وکارکردها*، تهران، انتشارات نمایندگی ولی‌فقیه در سپاه، ۱۳۷۶.

۸۴. شیرودی، مرتضی، «انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های جهان اسلام»، *ماهنامه رواق اندیشه*، ش ۳۰، خرداد ۱۳۸۳.

۸۵. صاحبی، محمدجواد، *اندیشه اصلاحی در نهضت‌های اسلامی*، تهران، کیهان، ۱۳۶۷.

۸۶. ضیائی‌پرور، حمید، *جنگ نرم(۲): ویژه جنگ رسانه‌ای*، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۳.

۸۷. طلوعی، محمود، *داستان انقلاب*، تهران، علم، ۱۳۷۰.

۸۸. عالم، عبدالرحمن، *بنیادهای علم سیاست*، تهران، نشر نی، چ سوم، ۱۳۷۶.

۸۹. عباسی‌اشلقی، مجید، «ایران هسته‌ای و امنیت بین‌الملل»، *پژوهشنامه امنیت بین‌الملل و تروریسم*، ش ۱، ۱۳۸۵.

۹۰. عظیمی، حسین، *مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران*، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴.

۹۱. علوی، محمدصادق، *بررسی مشی چریکی در ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.

۹۲. عملداری، کاظم، *چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟*، تهران، توسعه، ۱۳۸۰.

۹۳. عمیدزنجانی، عباسعلی، *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، تهران، کتاب سیاسی، ۱۳۷۱.

۹۴. عنایت، حمید، *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، تهران، خوارزمی، چ دوم، ۱۳۶۵.

۹۵. عیوضی، محمدرحیم، *آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.

۹۶. ــــــــــــ ، *انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها و ریشه‌های آن*، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۷.

۹۷. ــــــــــــ ، *تئوری‌های ساخت قدرت و رژیم پهلوی دوم*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.

۹۸. ــــــــــــ ، *جامعه‌شناسی سیاسی اپوزسیون در ایران*، تهران، قومس، ۱۳۸۶.

bozorgmehr.sellfile.ir

۹۹. ــــــــــــــ ، *چالش‌های سیاسی پیش‌روی انقلاب اسلامی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.

۱۰۰. فضل‌الله، محمدحسین، «منع استفاده از حجاب در مدارس و ادارات عمومی فرانسه»، ترجمه محمدجمعه امینی، *دوهفته‌نامه پگاه حوزه*، ش ۱۲۲، بی‌تا.

۱۰۱. فوران، جان، *مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چ دوم، ۱۳۷۸.

۱۰۲. فوزی‌تویسرکانی، یحیی، *امام خمینی قدس‌سره و هویت ملی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.

۱۰۳. فیوضات، ابراهیم، *دولت در عصر پهلوی*، تهران، چاپخش، ۱۳۷۵.

۱۰۴. قادری، حاتم، *اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران*، تهران، سمت، ۱۳۷۸.

۱۰۵. قربانی، محمد، «جنگ نرم؛ تبیین مفهومی، پیشینه تاریخی و تاکتیک‌ها»، *پایگاه اینترنتی تابناک*، ۸۸/۷/۲۴.

۱۰۶. کاتوزیان، محمدعلی‌همایون، *اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، مرکز، چ چهارم، ۱۳۷۳.

۱۰۷. کاستلز، مانوئل، *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (قدرت هویت)*، ترجمه حسن چاوشیان، ج دوم، تهران، طرح‌نو، ۱۳۸۰.

۱۰۸. کاظم‌زاده، فیروز، *روس و انگلیس در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران، آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.

۱۰۹. کالینز، جان ام.، *استراتژی بزرگ (اصول و رویه‌ها)*، ترجمه کوروش بایندر، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امورخارجه، ۱۳۷۰.

۱۱۰. کچوئیان، حسین، *تطورات گفتمان‌های هویتی ایران: ایرانی در کشاکش با تجدد و مابعد تجدد*، تهران، نشر نی، ۱۳۸۶.

۱۱۱. ــــــــــــــ ، «گفتمان توسعه؛ سرابی ویرانگر»، *فصلنامه راهبرد یاس*، ش ۳، پاییز ۱۳۸۴، ص ۱۲۶ ـ ۱۰۳.

۱۱۲. کدی، نیکی آر.، *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر

فرهنگ اسلامی، چ دوم، ۱۳۷۵.

۱۱۳. کرمانشاهی، آقااحمد، *مرآت الاحوال جهان‌نما*، به تصحیح و اهتمام علی دوانی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵.

۱۱۴. کرهرودی، حسین، «انتفاضه فلسطین؛ مولود اصول‌گرایی اسلامی معاصر»، *فصلنامه علوم سیاسی*، ش ۱۴، تابستان ۱۳۸۰، ص ۳۰۶ ـ ۲۹۵.

۱۱۵. کریمیان، علیرضا، *جنبش دانشجویی در ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

۱۱۶. کشاورز، عباس، «نگرشی اجمالی به نظریه‌های انقلاب»، *مجموعه مقالات انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، ج اول، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، چ دوم، ۱۳۷۶.

۱۱۷. کوزیچکین، ولادیمیر، *کا. گ. ب. در ایران: افسانه و واقعیت*، ترجمه اسماعیل زند و حسین ابوترابیان، تهران، نشر نو، ۱۳۷۰.

۱۱۸. گازیوروسکی، مارک ج.، *سیاست خارجی آمریکا و شاه، بنای دولتی دست‌نشانده در ایران*، ترجمه فریدون فاطمی، تهران، مرکز، ۱۳۷۱.

۱۱۹. گل‌بیدی، حسین، *آیت‌الله کاشانی و نفت*، تهران، اسلامی، ۱۳۸۰.

۱۲۰. گل‌محمدی، احمد، «زمینه بسیج مردمی در انقلاب اسلامی ایران»، *فصلنامه راهبرد*، ش ۹، بهار ۱۳۷۵، ص ۱۰۶ ـ ۸۹.

۱۲۱. ــــــــــــــ ، *جهانی شدن، فرهنگ، هویت*، تهران، نشر نی، چ سوم ۱۳۸۶.

۱۲۲. لدین، مایکل آرتور و لوئیس ویلیام، *هزیمت یا شکست رسوای آمریکا*، ترجمه احمد سمیعی، تهران، ناشر، ۱۳۶۱.

۱۲۳. لطیفی‌پاکده، لطفعلی، *احزاب و تشکیلات سیاسی در ایران*، تهران، معاونت آموزش‌های عقیدتی ـ سیاسی نمایندگی ولی‌فقیه در نیروی مقاومت بسیج، چ دوم، ۱۳۷۹.

۱۲۴. مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، *آیات شیطانی: بارزترین جلوه دشمنی استکبار جهانی با اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله*، تهران، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۷۳.

۱۲۵. مؤمنی، فرشاد، *کالبدشناسی یک برنامه توسعه*، تهران، مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۴.

bozorgmehr.sellfile.ir

۱۲۶. محمدی، منوچهر، *انقلاب اسلامی زمینه‌ها و پیامدها*، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۰.

۱۲۷. ــــــــــــ ، *تحلیلی بر انقلاب اسلامی*، تهران، امیرکبیر، چ اول، ۱۳۶۰.

۱۲۸. محمدی‌نجم، حسین، «شاخصه‌های جنگ روانی»، *فصلنامه عملیات‌روانی*، ش ۹، تابستان ۱۳۸۴.

۱۲۹. مدرسی، محمدتقی، *استراتژی انقلاب اسلامی*، ترجمه محمدصادق پارسا، مؤلف، ۱۳۷۱.

۱۳۰. مدنی، جلال‌الدین، *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۱.

۱۳۱. مستوفی، عبدالله، *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*، تهران، زوار، چ سوم، ۱۳۷۱.

۱۳۲. مسعودی، امید، «روش‌های جدید خبری در جنگ دوم خلیج فارس: انگاره‌سازی و جذب در بازی»، *فصلنامه پژوهش و سنجش*، ش ۳۴، تابستان ۱۳۸۲.

۱۳۳. مصلی‌نژاد، غلامعباس، *آسیب‌شناسی توسعه اقتصادی در ایران*، تهران، قومس، ۱۳۸۴.

۱۳۴. ملک‌محمدی، حمیدرضا، *بر لبه پرتگاه مصرف‌گرایی: بررسی روند رشد مصرف‌گرایی و تغییر الگوی مصرف در دوران پهلوی دوم*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

۱۳۵. ملکوتیان، مصطفی، *سیری در نظریه‌های انقلاب*، تهران، قومس، چ دوم، ۱۳۷۶.

۱۳۶. مهدوی، عبدالرضاهوشنگ، *انقلاب ایران به روایت بی بی سی*، تهران، طرح‌نو، ۱۳۷۲.

۱۳۷. موحدی، رضا، *جهانی شدن فرهنگ و تأثیر آن بر ایران*، تهران، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۵.

۱۳۸. موسوی‌خمینی، روح‌الله، *صحیفه نور*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس‌سره، ۱۳۸۱.

۱۳۹. ــــــــــــ ، *کوثر (خلاصه‌ای از بیانات امام خمینی قدس‌سره)*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس‌سره، ۱۳۷۷.

۱۴۰. ــــــــــــ ، *وصیتنامه سیاسی ـ الهی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس‌سره، ۱۳۷۵.

۱۴۱. ــــــــــــ ، *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر

آثار امام خمینی قدس‌سره، چ پنجم، ۱۳۷۶.

۱۴۲. ناظم‌الاسلام‌کرمانی، محمد بن علی، *تاریخ بیداری ایرانیان*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱.

۱۴۳. نجفی، موسی و موسی فقیه‌حقانی، *تاریخ تحولات سیاسی ایران*، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۱

۱۴۴. نراقی، احسان، *از کاخ شاه تا زندان اوین*، ترجمه سعید آذری، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۵.

۱۴۵. نراقی، یوسف، *توسعه و کشورهای توسعه نیافته*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۰.

۱۴۶. نظافتی، ایرج، «کلاه فرنگی بر سر فرهنگ ایران»، *روزنامه کیهان*، ۱۳۸۷/۱۱/۱۲.

۱۴۷. نظرپور، محمدنقی، *ارزش‌ها و توسعه: بررسی موردی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۷۸.

۱۴۸. هالیدی، فرد، *دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران*، ترجمه فضل‌الله نیک‌آیین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸.

۱۴۹. هانتینگتون، ساموئل، *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علم، ۱۳۷۰.

۱۵۰. هتنه، پژورن، *تئوری توسعه و سه جهان*، ترجمه احمد موثقی، تهران، قومس، ۱۳۸۱.

۱۵۱. هراتی، محمدجواد، *رهیافت‌هایی در تبیین انقلاب اسلامی ایران*، همدان، شوق دانش، ۱۳۸۶.

۱۵۲. ــــــــــــ ، *روابط ایران و آمریکا در دوران نخست‌وزیری علی امینی*، تهران، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، ۱۳۸۲.

۱۵۳. هزاوه‌ای، مرتضی، *تأثیرپذیری سیاست‌های توسعه در ایران معاصر از الگوهای مسلط غربی*، تهران، رساله دکتری، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، ۱۳۸۵.

۱۵۴. هنری‌لطیف‌پور، یدالله، *فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی ایران (۵۷ ـ ۱۳۴۲)*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ دوم، ۱۳۸۰.

۱۵۵. ولایتی، علی‌اکبر، *پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران*، چهار جلدی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امورخارجه، ۱۳۸۳.

bozorgmehr.sellfile.ir

۱۵۶. ونس، سایروس و زبیگنیو برژینسکی، *توطئه در ایران*، ترجمه محمود مشرقی، تهران، هفته، ۱۳۶۲.

۱۵۷. یزدی، ابراهیم، *آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها (مطالبی ناگفته پیرامون انقلاب اسلامی ایران)*، تهران، قلم، ۱۳۶۸.

158. Binder, Leonard, ***Iran: Political Development in a Changing Society***, Berkeley and Los Angeles: California University Press, 1962.

159. Johnson, Chalmers A., ***Revolutionary Change***, Stanford: Stanford University Press. 1982.

160. Gasiorowski, Mark J., ***Security Relations between the United States and Iran***, New Haven: Yale University Press, 1990.

161. Hooglund, Eric, ***The Policy of the Reagan administration toward Iran***, Yale University Press, 1990.

162. Huntington, Samuel, ***Political Order in Changing Societies***, New Haven: Yale University Press, 1968.

163. Nye jr., Joseph S., "The Decline of Americans Power", ***Foreign Affairs***, May & June 2004.

164. Pearce, David W., ***The MIT Dictionary of Modern Economics***, Cambridge: MIT Press, 3rd Edition, 1989.

165. Razavi, Hossein & Firouz Vakil, ***The Political Environment of Economic Planning in Iran, 1971-1983***, Boulder: Westview Press, 1984.

166. Rod, Aya, "Theories of Revolution Reconsidered", in ***Theory and Society 8***, July 1979, P. 39 - 99.

167. Rubin, Barry, ***Paved with Good Intentions: the American Experience and Iran***, New York: Oxford University Press, 1980.

168. Smith, Adam, ***The Wealth of Nation***, London: Everyman's library, 1960.

169. Sullivan, William H., ***Mission to Iran***, New York: W. W. Norton & Company, 1981.

170. Upton, Joseph M., ***The History of Modern Iran: An Interpretation***, Cambridge: Harvard University Press, 1968.

bozorgmehr.sellfile.ir